



فصلنامه تحقیقی، مطالعاتی آران

امپراتوری عثمانی و فرقان

- جریان نوین اسلام‌گرایی در آذربایجان با تاکید بر نقش دکتر صمد اف
- مواضع خان نشین‌های مسلمان قفقاز در برابر توسعه طلبی‌های روسیه
- آسیای مرکزی و فرقان در بازی بزرگ جدید
- آخوند جعفرزاده بادکوبه‌ای: نمادی از روحا نیت آگاه شیعه در فرقان
- زبان مردم ازان
- تعریض روس‌ها بر قفقاز، مقاومت داغستان و جنبش «شیخ شامل»
- تأثیر مناقشه قره باغ بر روابط ایران و جمهوری آذربایجان

چندین مقالات همایش علمی تخصصی
قرارداد گلستان زمینه‌ها و بیاندها





جوان

فصلنامه تحقیقی، مطالعاتی مؤسسه فرهنگی آران

سال دهم ■ شماره ۲۹ و ۳۰ ■ تابستان و پائیز ۱۳۹۰

بهاء کد شماره: ۳۰۰۰ تومن

صاحب امتیاز: مؤسسه فرهنگی و مطالعات بین المللی آران

سردیر: حسن گلی

مشاوران علمی: دکتر جواد شریف‌نژاد دکتر محمدعلی منظری‌زاده ■ مشاور تحریریه: فرج‌الله فرهادی
همکاران علمی فصلنامه به ترتیب الفا:

دکتر بهرام امیراحمدیان ■ دکтор محمد اخباری ■ ولی جباری ■ علی‌اصغر خلیل‌زاده ■ دکتر رضا هدقاتی ■

دکتر محمد سلامی‌زاده ■ دکتر جواد شریف‌نژاد ■ دکتر ناصر صدقی ■ دکتر محبوب طالعی ■ دکتر هوشنگ طالع ■ محمد طاهری خسروشاهی
احمد کاظمی ■ حسن گلی ■ دکتر محمدعلی منظری‌زاده ■ دکتر جلیل نایبیان ■ سید مسعود نقیب ■ حبیم نیک بخت

نشانی دفتر نشریه: تبریز، خیابان عباسی، ویبرو پسپ بنزین، اول کوچه ۶، پلاک ۲ ■ متدوچ بسته: ۵۱۵۷۵-۵۴۵۷؛
تلفاكس: ۰۴۱۱۶۵۶۱۱۳ ■ پایگاه اینترنتی: www.arannews.ir

پست الکترونیکی: arannews@yahoo.com

امور فنی و هنری: شرکت فیروزه، ۰۴۱۱۳۲۹۳۶۲۵

فهرست

- یادداشت سردیر
- امپراتوری عثمانی و قفقاز/ دکتر بهرام امیراحمدیان
- جریان نوین اسلام‌گرایی در جمهوری آذربایجان با تأکید بر نقش دکتر صمداف/ ولی جباری
- تأملی بر موضع خان نشین‌های مسلمان قفقاز در برابر توسعه طلبی‌های روسیه تزاری/ دکتر ناصر صدقی
- آسیای مرکزی و قفقاز در بازی بزرگ جدید/ دکتر حسین مسعود نیا/ مریم جلیلی
- آخوند میر محمد کریم جعفری‌زاده بادکوبه‌ای: نمادی از روحانیت آگاه شیعه در قفقاز/ سجاد حسینی
- زبان مردم آزان/ عدالت عزت پور
- تعریض روس‌های قفقاز، مقاومت داغستان و چنبش شیخ شامل/ دکتر جلیل نایبیان، شهرام فرخناکی
- تاثیر مناقشه قربانی بر روابط ایران و آذربایجان/ شعیب بهمن
- چکیده مقالات همایش علمی، تخصصی قرارداد گلستان، زمینه‌ها و پیامدها
- معرفی کتاب
- گزارش سلسه جلسات تبیین جریان اسلام‌گرایی جمهوری آذربایجان در مساجد تبریز
- اخبار برگزیده خبرگزاری آران
- ۴
- ۹
- ۲۳
- ۳۵
- ۵۳
- ۷۳
- ۸۱
- ۹۱
- ۱۰۵
- ۱۲۹
- ۱۵۷
- ۱۶۳
- ۱۷۵

موسسه فرهنگی و مطالعات بین المللی آرلن

راهنمای تدوین مقاله

الف) شرایط مقاله

- ۱- مقاله ارسالی بایستی سابقه چاپ و یا ارائه نداشته باشد.
- ۲- مقاله بایستی بر اساس اصول تحقیقی و پژوهشی تنظیم شده و جنبه تقليدي نداشته باشد.
- ۳- محتوای مقاله با موضوع فصلنامه (مسائل تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، دینی، حقوقی و... منطقه قفقاز) مرتبط باشد.
- ۴- عنوان مقاله کوتاه و رسانا بوده و با قلم میترا ۱۴ پرزنگ آورده شود.
- ۵- مشخصات نویسنده یا نویسندگان مقاله شامل نام و نام خانوادگی و نیز رتبه علمی دانشگاهی یا حوزه پژوهشی با فونت ۱۰ امیترا در سطر پایین عنوان مقاله و در سمت چپ آن درج گردد.
- ۶- چکیده مقاله حداقل در یک صفحه شامل مختصری از محتوای مقاله، فرضیات و نتایج کلی به دوزبان فارسی و انگلیسی باشد.
- ۷- کلید واژه‌ها بین پنج تا هشت کلمه درج گردد.
- ۸- مقاله بایستی دارای مقدمه بوده و در آن ضرورت پردازش موضوع مقاله، پژوهش‌های صورت گرفته در موضوع فوق و... مورد اشاره قرار گیرد.
- ۹- مقاله در محیط نرم افزاری word و با فونت ۱۱ امیترا تایپ گردد.
- ۱۰- در متن مقاله، عنوان بخش‌ها با قلم میترا ۱۶ پرزنگ و عنوان زیربخش‌ها با قلم میترا ۱۴ آورده شود. عنوان هر بخش با زیر بخش با یک خط خالی فاصله از انتهای متن بخش قبلی مشخص گردد. خط اول پاراگراف‌ها به اندازه ۰/۶ سانتی متر دارای تورفتگی بوده و مقاله با ۲/۵ سانتی متر حاشیه از طرفین و ۳ سانتی متر فاصله از بالا و پائین تایپ گردد.
- ۱۱- اختصاص یک بخش مقاله به نتایج حاصله وارائه پیشنهادات احتمالی الزامی می‌باشد.

ب) شرایط استناد

- ۱- فصلنامه آران از شیوه استناد «درون متنی» پیروی می‌کند، لذا پس از استفاده مستقیم یا غیرمستقیم از منابع مختلف، نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه مورد استفاده بر اساس نمونه داخل پرانتز آورده می‌شود.
نمونه: (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، ص ۱۸۰)



■ در صورتی که منبع مورد استفاده بیش از یک جلد باشد شماره جلد نیز در داخل پرانتز و بعداز سال انتشار آورده می‌شود.

نمونه: (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، ج، ۲، ص ۱۸۰)

■ در صورت متعدد بودن منابع از یک نویسنده با سال انتشار واحد، با افزودن الف و ب در کنار سال انتشار، منبع مورد استفاده مشخص می‌گردد.

نمونه: (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، الف)، (الف)، (ب) (ص ۱۸۰)

۲- معانی اصطلاحات و اسم‌های خاص و نیز معادل واژه‌ها به زبان اصلی و همچنین توضیح واژه‌ها و اصطلاحات دشوار و بیان مسائل حاشیه‌ای در خصوص موضوع مورد بحث که قابل بیان در متن اصلی مقاله نیستند در پایان مقاله و در بخش توضیحات (یادداشت‌ها) آورده شوند. در این خصوص لازم است اصطلاحات و مطالب نیازمند توضیح با درج اعداد مشخص گردند.

۳- منابع مورد استفاده، در پایان مقاله به ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده تنظیم و به براساس الگوی ذیل آورده شود.

■ کتب:

نام خانوادگی، نام، (سال انتشار کتاب) عنوان کتاب، نام مترجم، تعداد جلد‌ها (در صورتی که کتاب تنها در یک جلد تالیف شده باشد این بخش حذف می‌شود) شماره چاپ، محل نشر، نام ناشر

■ مقالات:

نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار مجله) عنوان مقاله، نام مترجم، نام مجله، شماره مجله، محل نشر، ناشر، صفحات مقاله در مجله

■ مقالات الکترونیکی:

نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار در سایت) عنوان مقاله، نام مترجم، نام سایت، آدرس دسترسی به سایت

■ پایان نامه:

نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان، مقطع تحصیلی و رشته، دانشگاه، سال دفاع از پایان نامه توجه: در صورتی که نویسنده‌گان مقالات بیش از یک نفر باشند پس از نوشتن نام خانوادگی و نام اولین نویسنده، در خصوص نویسنده‌گان دیگر ابتدا نام و سپس نام خانوادگی درج گردد.

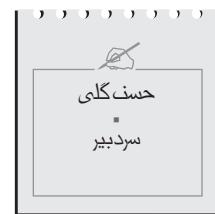
۴- منابع خارجی نیز به نحو گفته شده در بالا آورده شوند.



یادداشت سردبیر

جمهوری آذربایجان که از آن به عنوان بزرگترین کشور منطقه

قفقار و دومین کشور شیعی دنیا یاد می‌کنند با شروع سال جدید میلادی (۲۰۱۲) و در حالی که بیست و یکمین سال استقلال خود را تجربه می‌کند به عضویت غیر دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد



انتخاب گردیده که از لحاظ سیاسی می‌تواند مرحله نوینی برای آن کشور محسوب گردد. عضویت جمهوری آذربایجان در شورای امنیت در حالی است که بیست درصد خاک آن کشور در اشغال می‌باشد و لذا مردم مسلمان جمهوری آذربایجان که در طول این بیست مთار از نابسامانی‌های جنگ قره باغ و نتایج ناشی از آن بوده‌اند، امیدوارند دولت باکو با بهره‌مندی از حضور خود در شورای امنیت گام‌های عملی برای آزاد سازی قره باغ بردارد، موضوعی که تا کنون کمتر شاهد آن بوده و در همه این مدت علاوه بر تحمل مشکلات طبیعی ناشی از اشغال و آوارگی حدود یک میلیون انسان، استفاده ابزاری دولت خود از مناقشه قره باغ نیز را به نظاره نشسته‌اند و بخش اعظم مطالبات فرهنگی، اجتماعی آنان با اشاره مقامات آذربایجانی به شرایط ناشی

از بحران قره باغ مواجه بوده است. البته مشکلات مردم جمهوری آذربایجان منحصر به وضعیت نابسامان ناشی از جنگ قره باغ نبوده و آنان هم اکنون با چالش‌های دیگری نیز مواجه هستند. یکی از مهم‌ترین چالش‌های فراروی مردم جمهوری آذربایجان به ویژه دینداران شیعه این کشور، سیاست‌های مغایر با اعتقادت شیعی دولت باکو محسوب می‌گردد، امروزه شیعیان جمهوری آذربایجان با انواع مشکلات مواجه هستند. از جمله مشکلات، حاکمیت تفکر لائیسم و سکولاریسم در این کشور است. دولت جمهوری آذربایجان به استناد قانون اساسی خود، دین را از دولت جدا می‌داند و لذا هیچ اقدام عملی در خصوص تعمیق باورهای اسلامی و شیعی انجام نمی‌دهد. البته این همه ماجرا نیست، دولت مردان آذری حتی به ادعای خود در خصوص انفکاک دین و دولت پایبند نیستند، آنها با تاسیس کمیته دولتی امور دینی و نیز تحت نفوذ در آوردن اداره روحانیت قفقاز تلاش می‌نمایند از دین به عنوان ابزاری در راستای سیاست داخلی و خارجی خود استفاده نمایند. دولت جمهوری آذربایجان در کنار این رویکرد، آموزه‌های اصیل شیعی را مورد تاخت قرار می‌دهد و شیعیان عامل به مبانی تشیع را با انواع اتهامات روانه زندان می‌نماید. محدودیت‌هایی مانند ممنوعیت صدور اسناد هویتی برای زنان محجبه، ممنوعیت حجاب در مدارس، ممنوعیت تاسیس دفاتر مراجع، ممنوعیت فروش توضیح المسائل مراجع، ممنوعیت عزاداری خیابانی، ممنوعیت فعالیت طلاب فارغ التحصیل حوزه علمیه قم و... از جمله چالش‌های شیعیان در این خصوص محسوب می‌گردد.

بر اساس قوانین جاری جمهوری آذربایجان، روحانیون آذری حق کاندیدا شدن در انتخابات مختلف را ندارند. احزاب و تشکل‌های شیعی با انواع محدودیت‌ها مواجه هستند به طوری که مهم‌ترین تشکل شیعی که حزب اسلامی جمهوری آذربایجان می‌باشد چند سال پس از اخذ مجوز فعالیت از سوی دولت غیر قانونی اعلام شد و همواره مورد فشار قرار داشته و در حال حاضر نیز رئیس و دهها نفر از اعضای آن در زندان به سر می‌برند.

ساختمان سیاسی دولت از نهاد ریاست جمهوری گرفته تا کوچک‌ترین واحد دولتی به گونه‌ای است که شیعیان معتقد به آموزه‌های اصیل شیعی امکان ورود در آن را ندارند، وجود هرگونه نماد دینی در ادارات دولتی این کشور ممنوع می‌باشد. مشکل بعدی شیعیان جمهوری آذربایجان، عدم برخورداری آنها از رسانه‌های تصویری است، تاسیس شبکه تلویزیونی با رویکرد شیعی در جمهوری آذربایجان ممنوع است و در مقابل شبکه‌های دولتی و خصوصی فعال عموماً با

خطگیری از صهیونیست‌ها در حال تبلیغات ضد ایرانی و ضد شیعی می‌باشد که فعالان شیعی را با انواع مشکلات مواجه می‌نماید. البته سایر فعالیت‌های رسانه‌ای شیعیان در فضای مجازی و... نیز با انواع محدودیت‌ها رو به رو است.

عدم رعایت قواعد دموکراسی از سوی محافل دولتی، مشکل دیگر شیعیان این کشور است. فعالان شیعی که با انواع اتهامات واهی دستگیر می‌شوند نه بر اساس قانون، بلکه بر اساس سلاطیق نیروهای امنیتی و... مجازات می‌شوند و حتی خانواده و نزدیکان آنها نیز در معرض انواع فشارهای اجتماعی قرار می‌گیرند. دستگیری رئیس حزب اسلام و حتی تعدادی از منسوبین وی به دلیل سخنرانی انتقاد آمیز و صدور حکم ۱۲ سال حبس برای دکتر صمداف، پس از ماهها بازی سیاسی در همین راستا قابل ارزیابی است.

نفوذ صهیونیست‌ها در ارکان سیاسی، فرهنگی و رسانه‌ای جمهوری آذربایجان یکی دیگر از مشکلات مردم مسلمان جمهوری آذربایجان می‌باشد. اظهارات برخی کارشناسان مستقل آذربایجان که اعتقاد دارند کشورشان پس از رهایی از دست کمونیست‌ها دچار مصیبت بزرگتری به نام صهیونیست‌ها شده است، عمق مسئله را نشان می‌دهد.

البته شیعیان جمهوری آذربایجان علیرغم اینکه با مشکلات و چالش‌های زیادی رو به رو هستند، لیکن به دلیل پتانسیل بالقوه مکتب تشیع و آموزه‌های ارزشمند آن توانسته‌اند در عرصه‌های گوناگون به موفقیت‌های زیادی دست یابند. هم اکنون در حوزه سیاست، قوی‌ترین جریان مقابل دولت، شیعیان هستند و این واقعیتی است که خود دولتمردان آذربایجان معتبرند و مقایسه عملکرد دولت با مخالفان غربگرا و شیعیان نیز این را به عینه نشان می‌دهد. البته عدم ورود شیعیان معتقد به آموزه‌های اصیل شیعی به ارکان سیاسی اعم از دولت و مجلس به دلیل اختناق حاکم موضوع دیگری است.

در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز جایگاه شیعیان جمهوری آذربایجان جایگاه ارزشمندی است. آنان علیرغم همه محدودیت‌های دولتی توانسته‌اند اقدامات خوبی در عرصه ایجاد رسانه‌های مجازی و حتی رسانه‌های مکتوب انجام دهند. شاید مهم‌ترین نمود جایگاه فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی شیعیان جمهوری آذربایجان مقاومت سرسختانه آنان در مقابل اقدامات ضد دینی دولت باشد. مقاومت دلیرانه و پیروزی مردم شیعه در مقابل تلاش دولت برای ممنوعیت پخش اذان از مساجد، تاسیس پارک دوستی رژیم صهیونیستی در باکو و تخریب مسجد فاطمه زهرا به

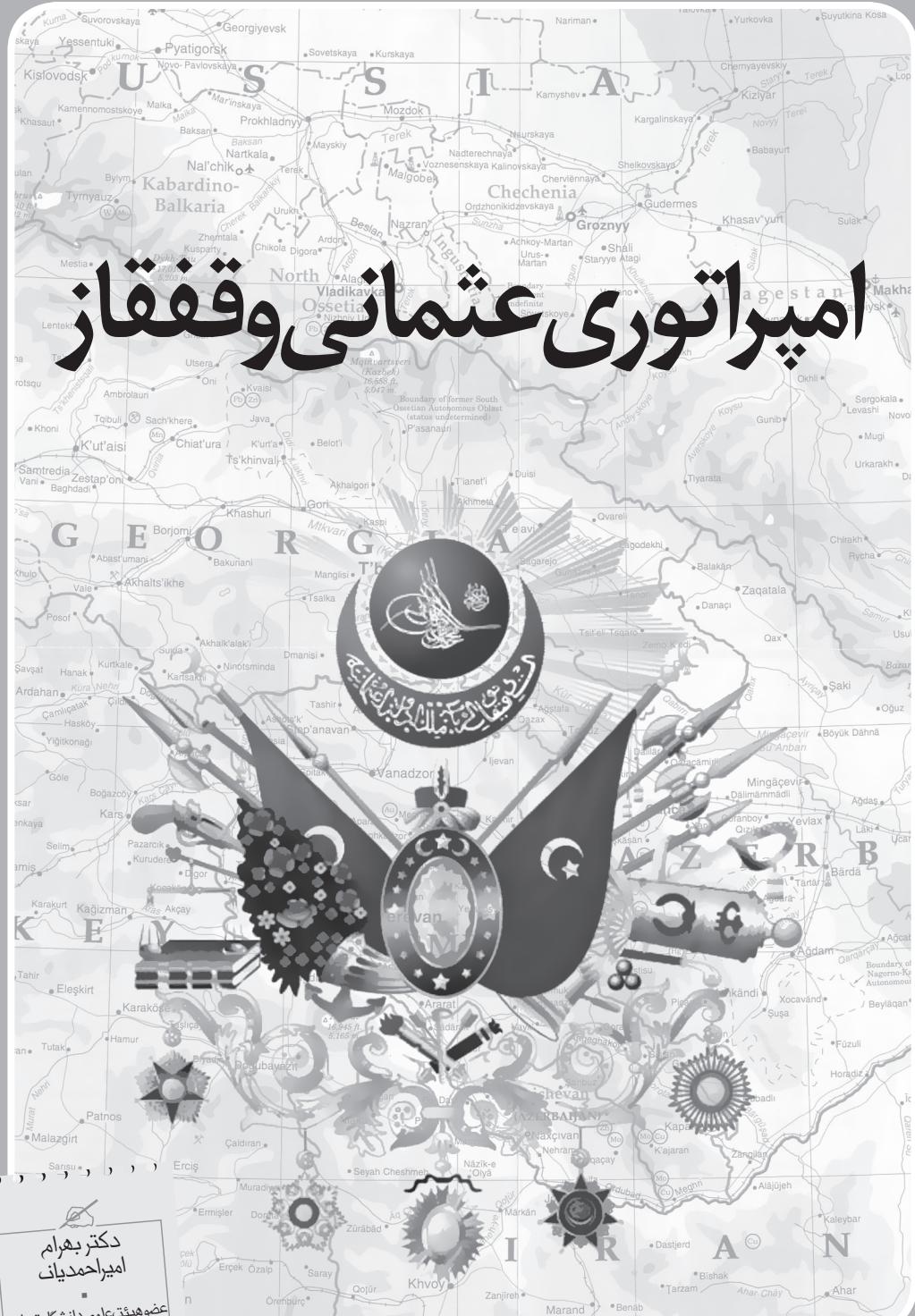
خوبی گویای رشد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شیعیان می‌باشد. البته نهضت حجاب که از یک سال قبل تا کنون در مقابل سیاست ممنوعیت حجاب اسلامی در مدارس جمهوری آذربایجان آغاز شده ضمن اینکه جایگاه شیعیان را ارتقاء بخشیده، استحکام اراده و عمق باورهای آنان را نیز نشان می‌دهد.

در کنار همه این مسائل آنچه برای محافل علمی، پژوهشی و رسانه‌ای ایران نگران کننده محسوب می‌گردد تلاش برخی محافل آذری در راستای قطع روابط فرهنگی ایران و جمهوری آذربایجان به عنوان دو کشور شیعی می‌باشد. قوانینی مانند ممنوعیت تبلیغ دینی توسط روحانیون تحصیل کرده در خارج از آذربایجان که در عمل صرفاً برای محدود نمودن روحانیون تحصیل کرده در ایران وضع شده و نیز اقدام اخیر جمهوری آذربایجان در اخراج برخی نمایندگان رسانه‌ای و فرهنگی ایران در آن کشور گویای این واقعیت ناخوشایند است.

لذا آنچه در این میان مهم به نظر می‌رسد و بیداری اسلامی موجود در جهان اسلام نیز آن را اهمیت مضاعفی بخشیده، رسالت سنگین نخبگان علمی، فرهنگی و رسانه‌ای کشور در راستای تقویت روابط با محافل دانشگاهی، فرهنگی و اجتماعی جمهوری آذربایجان می‌باشد تا از طریق ارائه راهکارهای نظری و عملی برای تعمیق باورهای مذهبی و پویایی فرهنگ و هویت تاریخی مردم مسلمان این کشور شاهد افزایش روابط همه جانبه دو کشور همسایه و برخوردار از تاریخ و فرهنگ مشترک باشیم.

در همین راستا فصلنامه تحقیقی، مطالعاتی آران آمادگی خود را برای انتشار آثار و مقالات علمی اساتید حوزه و دانشگاه، دانشجویان و پژوهشگران مسائل آذربایجان اعلام می‌دارد.

امپراتوری عثمانی و قفقاز



دکتر بہرام
امیراحمدیان

ضوییت علمی دانشگاہ تهران:
قفقاز شناسی

چکیده

سلطانی عثمانی که خود را ورث خلفامی دانستند، تمایل داشتند که کلیه مسلمانان منطقه از جهت معنوی و روحانی به دربار عثمانی وابسته باشند و حکومت عثمانی را در جنگها یاری رسانند. سلطانی عثمانی نیز محافظت از مسلمانان را وظیفه خود می دانستند. در داغستان و قفقاز شمالی که مسلمانان آن جاسنی بودند، به عثمانی گرایش داشتند و به همین سبب تمایل اندکی به ایران از خودنشان می دادند، ولی در قفقاز جنوبی مسلمانان شیعه مذهب بودند و علاقه زیادی به ایران داشتند.

پس از مرگ شاه تهماسب (ق ۱۵۷۶-۹۸۴ م) زمانی که برای جانشینی او اغتشاشاتی بین امرا و درباریان قزلباش پیش آمده بود. حکومت عثمانی با وجود مخالفت تعدادی از درباریان با گشودن جبهه شرق برای جنگ با ایران، از بیم حمله از سوی اروپا به قلمرو عثمانی، حمله به قفقاز را آغاز کرد. حمله عثمانی به قفقاز با هماهنگی با ازبکها برای گشودن یک جبهه مشترک از شمال شرقی و شمال غربی ایران و بر اندازی حکومت شیعه صفویان بود و علمای عثمانی و ازبک موافق با این حمله بودند تا از این طریق بتوانند تشیع را از میان بردارند.

کلید واژه‌ها: قفقاز، عثمانی، ایران، روس، سلطنه

منطقه قفقاز در محدوده ای به وسعت ۳۲۰ هزار کیلومتر بین غرب دریای خزر و شرق دریای سیاه و در همسایگی شمال غرب ایران و شمال شرق ترکیه واقع شده است. منطقه قفقاز با پیشگیهای جغرافیایی خود، سبب پیدایش اقوام گوناگونی شده است که از زمانهای دور تاکنون، در کنار هم زیسته و در حوادث تاریخی بیشماری، تاریخ منطقه را پدید آورده اند. بنابراین «استرایبو» در دو هزار سال قبل، حدود ۷۰ قبیله در این منطقه زندگی می کرد و تمام آنها با زبانهای مختلفی گفت و گو می کردند. سر سختی و کینه توزی آنان سبب شده بود که به صورت گروههای پراکنده زندگی کرده و هیچ مراوده و آمیزشی با یکدیگر نداشته باشند. در حال حاضر، در این منطقه حدود ۵۰ قوم از سه خانواده «قفقازی» (ایبری - قفقازی) «هند- اروپایی» و «آلتایی» (ترک - آلتاییک) زندگی می کنند، ادیان اسلام (اکثریت)، و مسیحیت و یهود (اقلیت) در کنار یکدیگر چشم اندازهای فرهنگی متضادی همچون چشم اندازهای متفاوت جغرافیایی به وجود آورده اند.

منطقه قفقاز که از زمان حکومت ساسانیان تحت سیطره حکومت ایران قرار داشت، در دوره های متعدد تاریخی، خراجگزار پادشاهان ایران بود. این منطقه یا توسط امرای ایرانی و یا توسط حاکمان محلی دست نشانده دولت مرکزی ایران اداره می شد. حمله اعراب سبب از هم پاشی حکومت ساسانیان شد و تا برآمدن صفویان، همه مناطق پیرامونی از جمله قفقاز تحت سیطره حکومت اعراب، ترکان سلجوقی، مغولان و تیموریان بود و دوره ای از هرج و مرج و نا امنی در قفقاز حکم‌فرمایی می کرد و خاندانهای محلی یا حکومتهای ملوک الطوایفی بر منطقه حاکم بود. برآمدن صفویان و تشکیل نخستین حکومت ملی و فراغیر در قلمرو ایران زمین مجد و عظمت گذشته را بر ایران (هر چند در قلمروی کوچکتر) به ارمغان آورد. قفقاز از دوره صفویه تا اوایل قرن نوزدهم تحت مالکیت حکومت مرکزی ایران قرار داشت. از آن دوره به بعد تا فروپاشی قاجاریه، هر زمان که حکومت مرکزی ایران در دوره های مختلف در اثر درگیریهای داخلی و جنگ های پیرامونی تضعیف می شد، این مناطق ادعای استقلال می کردند. دولتهای مرکزی ایران نیز به سرکوبی این شورش ها بر می خاستند. این جریانات تجزیه طلبی تا اواسط دوره قاجاریه ادامه داشت. در دوره صفوی، که اولین سلسله حکومتی منسجم پس از حمله مغولها در ایران بود، قفقاز جنوبی (آذربایجان، ارمنستان شرقی و گرجستان شرقی) کاملاً تحت سیطره حکومت مرکزی ایران اداره می شد. در حالی که گرجستان غربی و ارمنستان غربی در زیر سلطه عثمانی ها بود. با فروپاشی دولت صفوی

و به روی کار آمدن حکومت افشاریه و زندیه، اقتدار حکومت ایران در اداره قفقاز اندکی سست شد و در اواسط دوره زمامداری قاجاریه، در زمان حکومت فتحعلی شاه در اوایل قرن نوزدهم، در اثر پیشویهای روسیه در قفقاز، جنگهای خونینی بین مدافعان ایرانی سرزمینهای قفقاز با اشغالگران روس رخ داد که در نهایت با شکست ایران توأم و با امضای قرارداد صلح گلستان (در سال ۱۸۱۳ میلادی) و ترکمنچای (در سال ۱۸۲۸ میلادی) قفقاز به کلی از ایران جداشد.

روسیه حکومت مقدر مقتدر بلا منازع قفقاز توانست با شکست ایران و عثمانی از اوایل قرن نوزدهم سیطره کامل خود را بر قفقاز گسترش دهد و برای همیشه ایران و عثمانی را از قفقاز بیرون براند.

پس از الحاق اجباری قفقاز به روسیه، جنبش‌های ضد روسی و ضد تزاری در مناطق مختلف قفقاز از جمله داغستان، آذربایجان و گرجستان به وقوع پیوست. مهمترین جنبش رهایی بخش قفقاز در داغستان به ظهور رسید که به رهبری «شیخ منصور»، «قاضی محمد» و «امام شامل» رهبران مسلمانان قفقاز، سالها ادامه داشت. پس از سرکوبی جنبش‌های قفقاز، نارضایتی مردم علیه استعمارگران تزاری کم و بیش در نقاط مختلف قفقاز ادامه یافت.

برزخ طبیعی قفقاز که سواحل شرقی دریای سیاه را به سواحل غربی دریای خزر متصل می‌کند، تنها

دalan طبیعی نفوذی برای نفوذ به منطقه است.

قفقاز محل برخورد تمدن مسیحی و اسلامی است. اشغال قفقاز توسط روسیه و پیدایش دولتهای مسیحی ارمنستان و گرجستان در قفقاز و تشکیل دولت ارمنستان با مرزهای سیاسی کنونی در دوره استالین، نشان دهنده اهمیت قفقاز در مناسبات و رفتارهای روسیه است. اکنون معلوم می‌شود که هم مرز ساختن ارمنستان با ایران در دوره شوروی به سبب ایجاد زائد ای ژئوپلیتیکی برای جلوگیری از وحدت جهان اسلام، قلمرو ترکها و در مرحله بعد، جلوگیری از گسترش پان‌ترکیسم بوده است.

در قفقاز ارمنه و گرجی‌ها (که بومی منطقه هستند) و اسلام‌هایی که از روسیه، اوکراین و بلاروس

قفقاز محل برخورد تمدن مسیحی و اسلامی است.
اشغال قفقاز توسط روسیه و پیدایش دولت‌های مسیحی ارمنستان و گرجستان در قفقاز و تشکیل دولت ارمنستان با مرزهای سیاسی کنونی در دوره استالین، نشان دهنده اهمیت قفقاز در مناسبات و رفتارهای روسیه است.

به این منطقه مهاجرت کرده اند و تعداد معددودی اوست‌ها، مسیحی ارتدوکس هستند. تعداد اندکی یهودی نیز وجود دارد. بقیه ساکنان منطقه که ۵۲ درصد جمعیت قفقاز را تشکیل می‌دهند مسلمان هستند. این مسلمانان، عمده‌تر خانواده زبانی آلتایی و ایرانی هستند و قرابات‌های بسیاری با ترک‌ها در ترکیه، غرب دریای خزر و شمال غربی ایران دارند. بنابراین در پیوستگی جغرافیایی ترک‌ها از غرب به سوی شرق، گرجی‌ها در گرجستان و ارمنیه در ارمنستان، این وحدت را بر هم می‌زنند.

امپراتوری عثمانی و قفقاز

سلاطین عثمانی که خود را وارث خلفامی دانستند، تمایل داشتند که کلیه مسلمانان منطقه از جهت معنوی و روحانی به دربار عثمانی وابسته باشند و حکومت عثمانی را در جنگها یاری رسانند. سلاطین عثمانی نیز محافظت از مسلمانان را وظیفه خود می‌دانستند. در داغستان و قفقاز شمالی که مسلمانان آنجا سنی بودند، به عثمانی گرایش داشتند و به همین سبب تمایل اندکی به گرایش به ایران از خودنشان می‌دادند، ولی در قفقاز جنوبی مسلمانان شیعه مذهب بودند و علاقه زیادی به ایران داشتند.

در قرن شانزدهم حکومت عثمانی که در اوج شکوفایی و کشورگشایی قلمرو خود بود توانسته بود به سوی جنوب، غرب و شمال غربی پیشروی نماید، ولی در توسعه قلمرو خود به سوی شرق و شمال شرقی با موانعی از جمله موانع طبیعی (رشته کوه‌های زاگرس در سراسر شمال غربی تا جنوب و جنوب شرقی ایران و رشته کوه‌های قفقاز در شمال شرق قلمرو عثمانی) و موانع ایدئولوژی (مذهب شیعه که مخالف مذهب تسنن و در مقابل آن قرار داشت) و نیز دو قلمرو مسیحی ارمنستان و گرجستان که از طرف روسیه حمایت می‌شدند، رو به رو بود. حکومت عثمانی برای گسترش قلمرو خود به شرق با الحاق کریمه به قلمرو خود در سال ۱۴۷۳ توanst از طریق شمال به قفقاز نفوذ کند. قفقاز دروازه‌ای برای ورود به شرق بود که در همسایگی شمال شرق عثمانی بود.

در زمان سلطان محمد فاتح بود که دولت عثمانی از میان برداشتن شاهزاده نشینهای کوچک مگر لیا واقع در گرجستان را هدف قرار داد.

جنگ و مجادلاتی که سلطان محمد فاتح بالوزون حسن فرمانروای آق قویونلوها و امپراتوری طرابزون انجام داد سبب شد که این مسئله دیرتر از آنچه مورد نظر بود صورت گیرد. دولت عثمانی پس از حل مسئله آق قویونلوها و طرابزون موفق به الحاق کریمه به قلمرو خود شد و بدین ترتیب از نیروی ۵۰ هزار نفری که خان کریمه اعزام آنها را به عنوان کمک پذیرفته بود، بهره مند گردید. در عین حال نیروهای

خان نشین کریمه با تعرض به اراضی شاهزادگان مسکو پیوسته موجب مزاحمت آنان را فراهم می‌آوردند. حکومت عثمانی بالحاق کریمه توائیت از طریق شمال به قفقاز نفوذ کند. (گوگچه، ۱۳۷۳، ص ۲۹) یاوز سلطان سلیم پس از تصرف مصر عنوان «خلیفه» گرفت و این مسئله نقش بسزایی در گرایش قفقازیهای سنی در ایجاد ارتباط با عثمانی‌ها داشت.

در زمان سلطان سلیم، جنگی علیه ایران آغاز شد. در این دوره اغلب نقاط قفقاز شامل شیروان، گنجه، قره باغ، نخجوان، ایروان و گرجستان شرقی (کارتلی و کاختی) در قفقاز جنوبی و دریند و داغستان در قفقاز شمالی در قلمرو ایران قرار داشت. با شکست شاه اسماعیل اول در جنگ چالدران در سال ۱۵۱۴ م نیروهای عثمانی آذربایجان را اشغال وارد قفقاز جنوبی شدند. ولی به علت مقاومت مردم، عثمانی مجبور به ترک تبریز شد و از طریق قره‌باغ به آناتولی بازگشتند.

به رغم اینکه بخش غربی آذربایجان تحت حاکمیت عثمانی‌ها قرار گرفته بود، اواخر سلطنت سلطان سلیمان فانونی موفق به حفظ آزادی و استقلال خود شد. پس از گریختن القاس میرزا برادر شاه تهماسب به قلمرو عثمانی از اختلافات درون حاکمیت صفویان به تهدید شیعیان خاتمه دهد و لاقل قفقاز و آذربایجان را تسخیر کند.

سلیمان بی هیچ مشکلی آذربایجان را تسخیر کرد. تهماسب با استفاده از تاکتیک قزلباشان در هنگام عقب نشینی کلیه امکانات زیستی را از بین برد و سپاهیان عثمانی به سبب فصل زمستان ناگزیر به ترک آذربایجان شدند و پس از دو سال جنگ با صفویان فقط توانستند چند قلعه کوچک و بی اهمیت را در جنوب غربی گرجستان تصاحب کنند. در واقع این نوع جنگها بیشتر به مانور آمادگی سپاه شباخت داشت و بیشتر برای ایران ویران کننده بود و برای عثمانی‌ها سرگرمی و رفع موقتی تهدید. (همان، ص ۱۹۰)

پس از جنگهای طولانی و بی حاصل دو طرف ناگزیر به انعقاد معاهده صلح شدند. به موجب پیمان صلح آماسیه در سال ۱۵۵۵ م ضمن الحاق بخشی از گرجستان غربی و جنوبی به قلمرو

در زمان سلطان سلیم،
جنگی علیه ایران آغاز شد.

در این دوره
اغلب نقاط قفقاز
شامل شیروان، گنجه،
قره باغ، نخجوان، ایروان
و گرجستان شرقی
(کارتلی و کاختی)
در قفقاز جنوبی و دریند
و داغستان در قفقاز شمالی
در قلمرو ایران
قرار داشت

عثمانی، از یک سو امرای گرجستان مجبور به پرداخت مالیات به عثمانیها شدند و از دیگر سو حاکمان این منطقه تعهد کردند در اعزام نیرو به کمک عثمانیها در جنگ هایی که با ایران در پیش بود مشارکت داشته باشند. پس از انعقاد این قرارداد دولت عثمانی علیه گرجستان اقدامی نکرد.

حتی پناهنه شدن بایزید شاهزاده عثمانی به ایران نیز سبب بر هم خوردن پیمان صلح نگردید. در زمان سلطنت سلطان مراد سوم برای قبولاندن برتری و سلطه حکومت عثمانی در این منطقه و جلوگیری از مداخله ایرانیان در آذربایجان و قفقاز، عثمانی ها علیه ایران اعلام جنگ دادند. این اعلام درست در زمانی صورت گرفت که پس از مرگ شاه تهماسب (۹۸۴ ق / ۱۵۷۶ م)، برای

جانشینی او اغتشاشاتی بین امرا و درباریان قزلباش پیش آمده بود. سرانجام اسماعیل میرزا فرزند تهماسب، به نام

شاه اسماعیل دوم جانشین پدر شد. دولت عثمانی با بهره گیری از این فرصت وارد جنگ با ایران شد. حکومت عثمانی با وجود مخالفت تعدادی از درباریان با گشودن جبهه شرق برای جنگ با ایران، از بیم حمله از سوی اروپا به قلمرو عثمانی، حمله به قفقاز را آغاز کرد. حمله عثمانی به قفقاز با هماهنگی با ازبکها برای گشودن یک جبهه مشترک از شمال شرقی و شمال غربی ایران و بر اندازی حکومت شیعه صفویان بود و علمای عثمانی و ازبک موافق با این حمله بودند تا این طریق بتوانند

دولت عثمانی

با بهره گیری از این فرصت
وارد جنگ با ایران شد.

حکومت عثمانی

با وجود مخالفت

تعدادی از درباریان

با گشودن جبهه شرق

برای جنگ با ایران،

از بیم حمله از سوی اروپا

به قلمرو عثمانی،

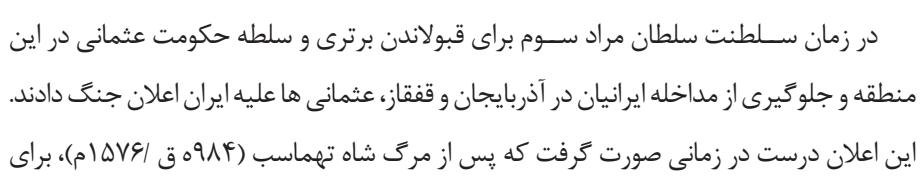
حمله به قفقاز را

آغاز کرد

تشیع را از میان بردارند. علماء به منظور حمایت از مسلمانان سنتی قفقاز که تحت حکومت صفوی زندگی می کردند و همچنین ریشه کن کردن کامل تشیع در ایران، از فعالیتهای نظامی حمایت می کردند. یکی از علل جنگ دو دولت اختلاف بر سر تصاحب قفقاز بود.

جنگ با ایران بر سر قفقاز به مدت پنج سال یعنی تا سال ۹۸۹ ق / ۱۵۸۱ م. تداوم یافت.

نیروهای عثمانی پیشروی خود را از طریق اردهان آغاز و با تسخیر گرجستان در سالهای ۹۸۶-۹۸۷ م. ق (۱۵۷۸-۱۵۷۹ م) از طرق وعده سپردن حکومت قلمرو خود به پادشاهان گرجستان و تأمین تدارکات از طرف آنان، به سوی شرق ادامه یافت. با تسخیر این نواحی راه برای پیشروی بیشتر سمت شمال، داخل ارمنستان و در سال بعد به سوی جنوب، به داخل آذربایجان هموار شد و از



محمد گرای خان تاتار
با استفاده از موقعیتی که
از شکست روسیه در امتداد
دریای بالتیک با آن مواجه
شده بود، خواهان باز پس گیری
غازان و آستانه اخان بود،
به همین سبب از اعزام
نیروهایش به نبرد قفقاز که
احساس می کرد تنها
به سود عثمانی ها
خواهد شد
اکراه داشت

چندین نواحی تولید ابریشم، غنایم و درآمدهای فراوانی نصیب خزانه استانبول شد و در نتیجه پیامدهای سوء اقتصادی ناشی از دوران انحطاط بهبود یافت. (استانفور، ۱۳۷۰، ص ۳۱۲-۳۱۱)

نظرات بر قفقاز برای نخستین بار ارتباطات زمینی با خانات کریمه را از آن سمت میسر کرد. ضد حمله های موفقیت آمیز صفویان، و ادامه رقابت های سیاسی داخلی در استانبول، عاقبت اقبال را از عثمانی ها گرفت. محمد گرای خان تاتار با استفاده از موقعیتی که از شکست روسیه در امتداد دریای بالتیک با آن مواجه شده بود، خواهان باز پس گیری غازان و آستانه اخان بود، به همین سبب از اعزام نیروهایش به نبرد قفقاز که احساس می کرد تنها به سود عثمانی ها خواهد شد اکراه داشت.

سلطان مراد تصمیم گرفت محمد گرای خان را از سمت

خود عزل و برادرش اسلام گرای خان را به جای وی منصوب نماید. محمد گرای به مخالفت برخاست و در جنگی که با عثمانی ها در گرفت شکست خورده اسیر و کشته شد (بهار ۹۹۲ هجری / ۳ می ۱۵۸۴ م.).

پس از آنکه اوضاع کریمه به طور کامل تحت نظرات عثمانی ها قرار گرفت، عثمانی ها با کمک نیروهای وسیعی از تاتارهای کریمه و حدود سیصد هزار جنگجو به سوی آذربایجان حرکت کردند. یک بار دیگر صفویان با اندک مقاومتی عقب نشینی کردند. در این دوره حکومت صفوی به رهبری شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۹ هجری) از

طرف شرق توسط ازبک ها و از طرف جنوب با نفوذ قدرت های استعماری اروپایی (پرتغالی ها، هلندی ها، اسپانیایی ها و انگلیسی ها) مبارزه می کرد. طبیعی بود برای مقابله با عثمانی ها و فرونی تعداد سپاه و تجهیزات برتر آنان توانایی مقابله نداشت. عثمانی ها برای چهارمین بار به تبریز حمله کردند و بر خلاف دفعات قبل که ناگریز به تخلیه فوری اراضی اشغالی بودند، این بار در مناطق اشغالی ماندگار شدند. آنان با الحاق آذربایجان به قلمروهای خود، حکومت مستقیم خود را بر این سرزمین مستقر ساختند. عثمانی ها در دریای خزر ناوگانی عظیم ساختند؛ این ناوگان چنان قدرت یافت که روابطی منظم و دائمی با ازبک ها در شرق دریا برقرار کرد و آنان را یک بار دیگر طی سال ۹۹۷ هجری / ۱۵۸۸ م. به جنگ با صفویان در خراسان بранگیخت. شاه عباس ناگریز

تحت فشار ازبکها از شرق و عثمانیها از غرب تن به صلح داد و تمام شرایط تحمیل شده آنان را پذیرفت تا بتواند ضمن حفظ یکپارچگی ایران ارتش را بازسازی کند و در موقع مناسب نسبت به دفع دشمن اقدام نماید. عثمانیها که یکبار دیگر درگیر جنگ با امپراتوری اتریش - مجارستان شده بودند معاهده صلح را پذیرفتند (۹۹۹ ق. ه. ۲۱ مارس ۱۵۹۰ م.). مناطق قفقاز، کردستان و آذربایجان تحت سیطره عثمانی قرار گرفت؛ خزانه حکومت از غنایم به دست آمده و درآمدهای مالیاتی جدید انباسته شد. لشکر عثمانی شهرت و اعتبار گذشته خود را بازیافت. اما این شکوه و جلال فریبی بیش نبود، زیرا مشکلات اجتماعی و اقتصادی، امپراتوری را همچنان در سرشیبی انحطاط فرمی برند. (همان، ص ۳۱۶) قیام جلالی‌ها در طول یک دهه، سراسر آناتولی را فراگرفت و نارضایتی داخلی را بر مشکلات عثمانی‌ها افزود.

وضعیت آرامش بین ایران و عثمانی حدود ۲۰ سال ادامه یافت و در این مدت شاه عباس نسبت به ترمیم و تجهیز ارتش با کمک کارشناسان نظامی اروپایی و تسلیح آن با توپ و تفنگ اقدام و پس از سرکوبی ازبکها و شورش‌های داخلی، خود را برابر رویایی با عثمانیها آماده کرد. با یورش قزلباش‌های آذربایجان و قفقاز در سال ۱۰۱۳-۱۰۱۲ ق. ه. ۱۶۰۴-۱۶۰۳ م از عثمانی‌ها بازپس گرفته شد.

کوشش‌های عثمانی در مقاومت علیه تهاجم صفویان در اثر بسی انصباطی و ضعف رهبری بی‌نتیجه ماند. صفویان؛ قارص، تفلیس، گنجه، دربند و باکورا به دست آوردند. عثمانی‌ها ناگزیر شدند مفاد صلح آماسیه (سال ۱۵۵۵) و سلطه صفویان بر قفقاز جنوبی را مجدداً پذیرند. شاه ایران متعهد شد که در فعالیت‌های مشترک علیه فشارهای روس در قفقاز شرکت کند. اما هیچگاه بین دو کشور اسلامی (ایران و عثمانی) و ترک اتحادی برای مقابله با روسیه پانگرفت و یکی از علل موفقیت روسیه در قفقاز همین مورد بود.

مرگ سلطان مراد در سال (هـ. ق ۱۰۱۹-۱۶۱۰) و مسائل داخلی امپراتوری اوضاع عثمانی را وخیم کرده بود. کشمکش‌های داخلی سبب تغییر حکومت در عثمانی شد و این تغییرات ادامه یافت و حکومت به عثمان دوم رسید (۱۰۲۷-۱۶۲۲ ق. / ۱۶۱۸-۱۶۲۲ م)؛ عثمانی‌ها ناگزیر به خاتمه نبرد در شرق شدند. صفویان نظارت خود را بر قفقاز حفظ کردند و در حالی که نزاع بین دو امپراتوری عمده‌تا به انجام حمله‌های کوچکی محدود می‌شد، طی چند سال پس از آن تقریباً تغییری در وضع موجود حاصل نشد. (همان، ص ۳۱۲)

با به دست گیری حکومت عثمانی توسط مراد چهارم (۱۰۵۰-۱۰۳۳ ق. / ۱۶۴۰-۱۶۲۳ م)

قدرت دولت و توان کشور احیا شد و امپراتوری از خطر سقوط رهایی یافت. سلطان مراد اقدامات بسیاری انجام داد و مخالفان داخلی و آشوب‌های پیرامون را سرکوب و به اصلاح امور کشور و ارتشم پرداخت. پس از فراغت از امور داخلی، سلطان مراد به داخل آذربایجان و قفقاز لشکرکشی کرد. این لشکرکشی در ابتدا موفقیت آمیز بود و ایروان (۱۰۴۴ هـ / ۲۴ اوت ۱۶۳۴) و تبریز (۱۵ سپتامبر همان سال) بی هیچ مقاومتی از سوی مدافعان آن تخلیه شد و غنایم بسیاری به دست سلطان افتاد. اما یک بار دیگر به محض اینکه نیروهای عثمانی برای گذراندن زمستان به استانبول بازگشتند، صفویان ولایات اشغال شده را تسخیر نمودند؛ بنابراین لشکرکشی مذکور هیچ دستاورد قطعی در پی نداشت. (همان، ص ۳۴۴)

سلطان مراد پس از بازپس‌گیری عراق از صفویان در سال ۱۰۴۸ هـ / ۱۶۳۸ م، فصل زمستان را در موصل گذراند تا در بهار به آذربایجان حمله کند ولی با چشم پوشی از این حمله به استانبول بازگشت و در زهاب آخرین معاهده قطعی بین دو دولت منعقد شد که ۱۵۰ سال ادامه داشت. بر اساس این معاهده عراق به عثمانی تعلق گرفت و قفقاز جنوبی در ترکیب دولت ایران باقی ماند.

با ضعف دولت صفوی در دوران سلطنت شاه حسین با حمله افغان‌ها شاه از تخت سلطنت به زیر کشیده شد. این نابسامانی سبب ضعف دولت مرکزی و گردن فرازی دولتهای محلی پیرامون شد. در این زمان پتر کبیر با استفاده از موقعیت مناسب و اوضاع نابسامان داخلی ایران و عثمانی، بسوی قفقاز هجوم آورد. این بهترین موقعیت برای روسیه بود. روسیه در پاییز سال ۱۱۳۶ هـ / ۱۷۲۳ م، قفقاز، (داغستان، دربند، باکو)، گیلان و طبرستان را به تصرف خود درآورد. عثمانی‌ها از تسخیر قفقاز به دست روسیه بیمناک و مزهای شمال شرقی خود را در معرض تهدید دیدند. عثمانی‌ها که خواهان سهم قابل توجهی از قلمرو در حال فروپاشی صفوی از قفقاز بودند در سال‌های ۱۱۳۶ تا ۱۱۳۸ هـ (۱۷۲۳ تا ۱۷۲۵ م)، از جانب قارص و دیاربکر به قفقاز لشکرکشی کردند و گوریا و تفلیس را به سادگی متصرف شدند و پس از ورود نیروهای روسیه به باکو، نیروهای عثمانی ایران، نخجوان و گنجه را تسخیر نمودند. با رویایی روس‌ها و عثمانی‌ها در قفقاز فصل جدیدی از مناسبات بوجود آمد که سبب ایجاد درگیری بین دو دولت شد. سرانجام روس‌ها و عثمانی‌ها قراردادی را در ۲۴ ژوئن ۱۷۲۴ م. بین خود امضا کردند. بر اساس این قرارداد نظارت عثمانی بر گرجستان، شروان و آذربایجان به رسمیت شناخته شد و سلطان نیز حضور روس‌ها را در ایالت‌های حوضه دریای خزر

و قفقاز مورد تایید قرار داد. (همان، ص ۴۱۳)

نادرخان رئیس ایل افشار به نام تهماسب قلی به همراهی سلحشوران ایل افشار و قاجار ضمن بیرون راندن افغانها از ایران، تهماسب دوم پسر شاه سلطان حسین را که به خراسان گریخته بود تحت حمایت خود قرار داد و بر تخت شاهی نشاند (۱۱۴۳ هـ ۱۷۳۰ م). تهماسب پس از جلوس خواستار خروج روسها و عثمانیها از ایران شد. عثمانی‌ها برای دوری از جنگ نقاط اشغالی در غرب ایران را تخلیه و خواستار ادامه سلطه خود بر تفلیس، ایروان و شیروان شدند. سرانجام با حمله قوی ایران به رهبری نادر، عثمانی‌ها از قفقاز بیرون رانده شدند. نادر که به مقام وزارت رسیده بود تهماسب را از سلطنت خلع و فرزند خردسال او عباس دوم را به سلطنت برگزید و با حمله

به داخل قفقاز، شروان و داغستان را بازپس گرفت و با اندک مقاومتی که از طرف عثمانی‌ها ابراز شد، آن را به تصرف خود درآورد. تا تابستان سال ۱۷۳۶ نادر عثمانی‌ها را از قفقاز جنوبی بیرون راند و سپس به عثمانی پیشنهاد صلح داد. پیروزی بر عثمانی‌ها بیشتر سال‌های سلطنت محمود را در بر می‌گرفت که به یک رشته نبرد با ایران گذشت. عهدنامه‌ای در سال ۱۱۵۹ هـ / ۱۷۴۶ م. میان نادر شاه و سلطان محمود اول بسته شد که حدود و ثغور تعیین شده در عهدنامه بین شاه صفی و سلطان مراد چهارم در تاریخ ۱۰۴۹ هـ مورد تایید قرار گرفت.

جنگ‌های روس و عثمانی در سال‌های مختلف نیمه

تهماسب
پس از جلوس
خواستار خروج
روس‌ها و عثمانی‌ها
از ایران شد.
عثمانی‌ها برای دوری
از جنگ نقاط اشغالی
در غرب ایران را تخلیه
و خواستار ادامه سلطه خود
بر تفلیس، ایروان
و شیروان شدند

دوم قرن هجدهم زمان با تضعیف عثمانی و از دست دادن متصفات عثمانی در اروپا و فتح خانات کریمه به دست روسیه در سال ۱۷۲۱ و سپس الحاق آن به روسیه در سال ۱۷۷۴ م. (معاهده کوچوک قینارچه) در زمان امپراتوری کاترین، روسیه را به قدرت بلامنازع در قفقاز تبدیل کرد. ظهور روسیه در قفقاز به افول عثمانی در این منطقه منجر شد.

با تضعیف افشارها، زندیه بر سر کار آمدند. در این دوره به علت درگیری‌های داخلی و نبود قدرت مرکزی، نواحی پیرامونی از جمله قفقاز و مواراء النهر از سلطه ایران بیرون بود و در این مناطق خانات قدرت گرفته و در امور خود از استقلال نسبی برخوردار بودند. پس از فروپاشی زندیه توسط آقا محمدخان قاجار، سلطه زندیه جای خود را به قاجارها داد که رهبری آن را

**جنبگ‌های فرسایشی ایران
و عثمانی در قفقاز و لشکرکشی
و ویرانی‌های ناشی از آن
در ارمنستان و گرجستان مسیحی
و باج و خراج و اسرای مرد
برای نیروی کار و زنان
برای کنیزی و تکمیل زنان
دربار عثمانی و شاهان ایرانی،
مسیحیان قفقاز را
برای یافتن پشتیبان
به سمت روسیه
سوق داده بود**

آقامحمدخان بر عهده گرفت و قاجارها در ایران حکومت را به دست گرفتند. اشتغال روسیه به جنگ با عثمانی، خلاء قدرت روسیه در قفقاز را بدبانی داشت. آقا محمد خان قاجار شاه ایران با استفاده از این فرصت موقع را مغتنم شمرده و برای تثبیت اوضاع قفقاز و گسترش اقتدار حکومت مرکزی در قفقاز به این منطقه لشکر کشید. عثمانی‌ها به دلیل اینکه در اثر جنبگ‌های سال‌های ۱۷۹۲-۱۷۸۷م. خسته و فرسوده شده بودند، برغم اغتشاشاتی که در این دوره تاریخی در ایران بروز کرده بود، حکومت ایران پیشروی در قفقاز را برای خود امکان پذیر می‌دید. بدین جهت نیز آقا محمدخان بلافضله به سوی شمال ارس و گرجستان اردو کشید. در اندک زمانی قره باغ و دربند به تصرف در آمد و گرجستان مورد تهدید قرار گرفت.

گرجی‌ها از روس‌ها کمک خواستند. روس‌ها به پیشروی به سوی داغستان پرداختند و در دهم ماه مه ۱۷۹۵م. دربند را اشغال و به پیشروی خود به جنوب ادامه دادند. در نتیجه با اشغال باکو، شماخی، شوشما موفق به ورود به گرجستان شدند (۱۷۹۶م). (گوگچه، ص ۱۱۲-۱۱۱) ولی به مناسبت مشکلات داخلی روسیه و مرگ کاترین در نوامبر ۱۷۹۶ و روی کار آمدن پل اول، نیروهای روسیه از قفقاز فراخوانده شدند.

عقب نشینی روسها از گرجستان سبب نگرانی برخی از وابستگان روسیه به ویژه ارامنه و گرجیها شد که در

مقابل ایران و عثمانی خود را تنها احساس می‌کردند. جنبگ‌های فرسایشی ایران و عثمانی در قفقاز و لشکرکشی و ویرانی‌های ناشی از آن در ارمنستان و گرجستان مسیحی و باج و خراج و اسرای مرد برای نیروی کار و زنان برای کنیزی و تکمیل زنان دربار عثمانی و شاهان ایرانی، مسیحیان قفقاز را برای یافتن پشتیبان به سمت روسیه سوق داده بود. به همین جهت روس‌ها با حمایت و پشتیبانی ارامنه مسیحی، قفقاز را از دست ایرانیان خارج کردند.

الحق گرجستان به روسیه در سال ۱۸۰۱ ایران و عثمانی را مورد تهدید قرار داد. به ویژه آنکه استقرار روسها در گرجستان برای دولت عثمانی ضرری بود غیر قابل جلوگیری و جبران؛ زیرا روس‌ها که بعد از آن از گرجستان به عنوان پایگاهی استفاده کردند، جنبگ با عثمانی‌ها و اقوام ساکن در قفقاز

شمالی و جنوبی آسان تر می شد. به طوری که در جنگ های سال ۱۸۱۳-۱۸۰۶ م. روسیه و عثمانی و در جنگ های استقلال قفقاز شمالی که روسیه با عملیات نظامی خود در گرجستان انجام داد، موفقیت های مهمی کسب کرد. با وجود الحال گرجستان به روسیه، دولت عثمانی در قفقاز جنوبی در بین سال های ۱۸۵۶-۱۸۰۱ م. نقش چندانی نداشت و منزوی شده بود. در حالی که در همین دوره در زمان جنگ های بزرگ قفقاز شمالی، عثمانی ها در جنبش های مردم مسلمان سنی نقش بسیار داشتند. اختلاف روسیه و آقا محمد خان و خصوصیت متقابل، او را به مدارا با عثمانی سوق داد، اما عثمانی ها به جهت خوانین خان نشین های شمال رود ارس، نمی توانستند با ایرانی ها در مقابل

روسیه با هم متحد شوند. اما دولت عثمانی به این نتیجه رسید که کمک نظامی به خانهای منطقه برای آقا محمد خان که در حال جنگ با روسیه یعنی دشمن عثمانی هاست، به صلاح نیست. دولت عثمانی در این دوره بی طرفی پیشه کرد و حتی مرزهای ایران را نیز مورد تهدید قرار نداد. در حقیقت در این زمان روسیه در دوره سالهای ۱۸۰۴-۱۸۲۸ م. و ۱۸۲۶-۱۸۲۸ م. و امضای معاهدات گلستان در سال ۱۸۱۳ م. و ترکمنچای در سال ۱۸۲۸ و انضمام کلیه نقاط قفقاز جنوبی به خاک خود، حاصلی بین ایران و عثمانی را در این منطقه پدید آورد ایران و عثمانی را برای همیشه از این منطقه دور کرد.

دولت عثمانی
در قفقاز جنوبی
در بین سال های ۱۸۵۶-۱۸۰۱ م.
نقش چندانی نداشته
و منزوی شده بود.
در حالی که در
همین دوره در
زمان جنگ های بزرگ
قفقاز شمالی، عثمانی ها
در جنبش های مردم
مسلمان سنی نقش
بسیار داشتند

در نتیجه جنگ های سال های ۱۸۷۷-۷۸ م. روسیه و عثمانی و شکست عثمانی، معاهده سان استفانو در ۱۹ مارس ۱۸۷۸ م. منعقد شد. بر اساس این معاهده اوکراین جنوبی، بسرا بی، کریمه، قفقاز شمالی، سواحل قفقازی دریای سیاه، گرجستان، جنوب غربی و قسمتهای شمالی ارمنستان عثمانی به روسیه منضم شد. (دائرة المعارف آذربایجان، جلد ۸، ۱۹۸۴، ص ۲۳۰)

بدین ترتیب ایران و عثمانی نفوذ خود را در قفقاز از دست دادند. جنگ های طولانی بین ایران و عثمانی سبب تضعیف دو دولت اسلامی شد و از این جنگ ها حاصلی نصیب هیچ یک از این دول اسلامی نشد. این جنگ ها که بیشتر دسیسه اروپاییان برای بیرون راندن مسلمانان از اروپا بود، موجب جدایی قفقاز از ایران شد و روسیه را به حکومتی بلا معارض در منطقه تبدیل کرد.

منبع:

- دايره المعارف آذربایجان شوروی، (۱۹۸۴) جلد هشتم، باكو (به زبان آذربایجانی).
- اسکندر بیگ منشی، (۱۳۵۰) تاریخ عالم آرای عباسی، جلد ۱ و ۲، انتشارات امیر کبیر.
- فرضعلی بیگلو، شاهین فاضل (۱۹۹۶) آذربایجان و امپراتوری عثمانی، باکو.
- گوچه، جمال (۱۷۷۶) قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی، ترجمه وهاب ولی، چاپ اول، انتشارات مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز.
- شاو، استانفورد جی (۱۳۷۰) تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان زاده، جلد ۱ و ۲، چاپ اول، انتشارات آستان قدس رضوی.

Hacı Mövsüm Səmədov

HİCAB

müddətli qəhrəmanı

جريان نوین اسلامگرایی

در جمهوری آذربایجان

با تاکید بر نقش دکتر صمداف

ولی جباری

کارشناس ارشد
جامعه شناسی شیعیان

چکیده

سال ۲۰۱۱ م. نقطه عطفی در جریانات اسلام‌گرایی جمهوری آذربایجان محسوب می‌شود، حرکاتی که از چند سال گذشته شروع شده بود، در این سال به مرحله خاصی رسید، به طوری که هم اکنون اسلام‌گرایان با سرکوب بینظیر حکومت این کشور در دو دهه گذشته روبه رو هستند. در مرحله نوین اسلام‌گرایی در جمهوری آذربایجان، تخریب مساجد، ممنوعیت‌های دینی، محدودیت‌های ایجاد شده برای بانوان محجبه، تصویب لوایح ضد دینی و سرکوب اسلام‌گرایان با واکنش مراجع دینی و شخصیت‌های اسلامی مواجه گردیده و چالش بزرگی میان حکومت و اسلام‌گرایان جمهوری آذربایجان به وجود آورده است، به طوری که طبق گفته مقامات دولتی و سایر مخالفان حاکمیت، اسلام‌گرایان به اصلی‌ترین و مهم‌ترین جریان مبارز و مخالف بر علیه حکومت تبدیل شده‌اند که هم در طرز تفکر و هم در حضور اجتماعی موقعیت مناسبی را در بین اکثریت مردم مسلمان این کشور دارا هستند.

دکتر حاج محسن صمداف رهبر حزب اسلام جمهوری آذربایجان با پیروی از انقلاب اسلامی و بالگوپذیری از بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران با سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها، موضع گیری‌ها و نامه‌های سرگشاده خود حاکمیت جمهوری آذربایجان را به چالش کشیده و خواستار کناره‌گیری حکام فعلی از حکومت شده است و در این میان دولت به بازداشت و زندانی نمودن وی و دهها نفر از روحانیون، معاونان و اعضای حزب اسلام و سایر دینداران این کشور مبادرت نموده است، اما این موجی که دکتر صمداف ایجاد کرده نه تنها آرام نشده بلکه با قدرت تداوم دارد که عکس العمل مردم در ماه محرم تنها گوشاهی از جریان فوق می‌باشد.

مقاله حاضر ضمن معرفی اجمالی دکتر صمداف رهبر حزب اسلامی جمهوری آذربایجان، بخش‌هایی از موج جدید اسلام‌گرایی در جمهوری آذربایجان را بازگو خواهد کرد.

کلید واژه‌ها: اسلام‌گرایی نوین، جمهوری آذربایجان، رئیس حزب اسلام، سرکوب شیعیان

مقدمه



اصفهان‌محقق و مطلع و موسیقی‌دان ایران

۲۵

نقشه آغاز تشدید سرکوب اسلام‌گرایان در جمهوری آذربایجان به ۲۸ صفر سال ۱۳۸۷ بر می‌گردد که دینداران این کشور به مناسبت سالگرد رحلت حضرت رسول اکرم (ص) و شهادت امام حسن مجتبی(ع) در شهر باکو به عزاداری پرداخته و به طرف خیابان شهدا در حرکت بودند که با وحشیانه ترین شکل ممکن، جوانان عاشق اهل بیت (علیهم السلام) سرکوب شده و تازیانه‌ها و با томوهای نیروهای امنیتی این کشور را تحمل و سر و صورت شان به خون‌شان آغشته گردید که این جوانان سپس در دادگاهی فرمایشی به زندان‌های طویل المدت محکوم شدند. بعد از آن در روز قدس سال ۱۳۸۹ که اسلام‌گرایان در مقابل سفارتخانه رژیم اشغالگر قدس تجمع اعتراض آمیز برگزار کرده و خواستار خروج آن رژیم از جمهوری آذربایجان بودند، با سرکوب دیگری از ناحیه نیروهای امنیتی مواجه شده و راهی زندان گردیدند و در مراسم استقبال از آزادشدن از زندان نیز همین صحنه سرکوب تکرار گردید. ۱۲ دی ماه ۱۳۸۹ (دوم ژانویه ۲۰۱۱) و در حالی که اعتراضات مردم مسلمان جمهوری آذربایجان نسبت به محدودیت‌های صورت گرفته‌ای بر بانوان محجبه، سراسری می‌گردید و در مقابل حکومت دین ستیز این کشور بر حجاب ستیزی خود اصرار می‌ورزید، دکتر حاج محسن صمداف در سخنرانی اجلاس عالی شهرها و شعبات حزب اسلام، ضمن یزیدی خواندن اقدامات حکومت، خواستار برچیده شدن تمامی ممانعت‌هایی

حکومت در مقابل حجاب بانوان محجبه گردید و اعلام نمود که در غیراین صورت اعتراضات سراسری کل کشور را فرا خواهد گرفت؛ به دنبال سخنانی وی، حکومت جمهوری آذربایجان که تحمل هیچ حرف مخالفی را ندارد، رهبران و اعضای حزب اسلام و روحانیون با نفوذ و تعداد زیادی از دینداران این کشور را در مناطق و شهرهای مختلف با اتهامات براندازی حکومت و... دستگیر نمود که شخصیت‌های مستقل و رهبران احزاب و گروه‌های سیاسی و اجتماعی این کشور ضمن تقبیح اقدامات فوق، اتهامات وارد را سفارشی خوانده و خواستار آزادی محبوبین شدند و دینداران نیز با شرکت در تجمعات مختلف در طول یک سال گذشته اعتراضات خود را مبنی بر تداوم مبارزه برای آزادی زندانیان دفاع از شعائر اسلامی اعلام داشته‌اند.

حاج محسن صمداف و آغاز مرحله نوین اسلام‌گرایی

حجت الاسلام دکتر حاج محسن صمداف فردی باسواد، پزشکی با استعداد و عالم بزرگ دینی می‌باشد به طوری که خانم مهپاره صمد او همسر وی می‌گوید: «ایشان الگوی حسن اخلاق فامیل می‌باشند. وی در ۴ سپتامبر ۱۹۶۵ میلادی در شهر قبا به دنیا آمد و بعد از دوران کودکی، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در این شهر گذراند. در سال ۱۹۸۳ در دانشگاه علوم پزشکی جمهوری سوسیالیستی آذربایجان قبول شده و در سال ۱۹۹۰ تحصیلات خود را به پایان رساند. بعد از آن به خدمت سربازی رفت و درجه ستونی گرفت. بعد از آن دو سال بعنوان رئیس اورژانس رومستای دیگاه شهر قوسار مشغول فعالیت بوده و به مردم خدمت می‌کرد. در سال ۱۹۹۰ میلادی به عضویت جبهه خلق آذربایجان درآمده و در آن سالها یکی از اعضای فعال جبهه خلق بود. بعد از حداده ۲۰ ژانویه علاقه‌اش به اسلام بیشتر شد و به دلیل افکار ضداسلامی حزب جبهه خلق از آن حزب جدا شده و عضو حزب اسلام جمهوری آذربایجان گردید. در سال ۱۹۹۵ برای گذراندن تحصیلات علوم دینی به شهر قم سفر کرد و بعد از شش سال به وطن خود برگشت. ایشان در سال ۲۰۰۷ به عنوان رئیس حزب اسلام آذربایجان انتخاب شدو از آن سال به بعد با این مسئولیت مشغول به فعالیت بود. حاج محسن صمداف به عنوان یک دیندار خود را فدایی جامعه دانسته و خود را در قبال آن مسئول می‌داند.» همسر ایشان ادامه می‌دهد: «من به عنوان کسی که حاج محسن صمداف را از نزدیک می‌شناسم و با اخلاق و خصوصیات وی آشنا بوده و هستم، می‌گوییم که حاج محسن با اینکه یک پزشک است و در یک خانواده‌ای که تمکن مالی دارد، بزرگ شده است

ولی با این وجود برای خدمت به مردم و جامعه وارد فعالیت‌های سیاسی و دینی شده و از نزدیک، مشکلاتی که مردم از لحاظ دینی و سیاسی دارند، درک کرده است و وقتی این مشکلات را می‌بیند بشدت ناراحت شده و به فکر راه حلی برای این مشکلات مردم بر می‌آید. حاج محسن آسایش و رفاه مردم و حل مشکلات آنها را واجب تراز مسائل و مشکلات خود می‌داند و با تمام وجود در رفع آن تلاش می‌کند. ایشان در کارهای روزانه خود فردی منظم بوده و بدون برنامه، کاری انجام نمی‌دهند زمان بیدار شدن، مطالعه و سایر امور شخصی ایشان طبق برنامه انجام می‌گرفت و نسبت به حلال و حرام شدیداً حساس بوده و قبل از آن که به دیگران چیزی را بگویند خود عمل کرده و رعایت



می‌کنند». خانم مریم محمد رضا او مادر زن حاج محسن می‌گوید: «حاج محسن از هر جهت انسان پاکی است. با اینکه علم پزشکی خوانده است ولی علاقه‌ی شدیدی به علوم قرآن و علوم دینی دارد تا جائیکه در راه قرآن حاضر است از جان خود نیز بگذرد. شب و روز به فکر هم وطنان خود می‌باشد. او و خانواده‌اش همیشه با افراد پاک هم نشین می‌شوند. همیشه اقوام و خویشان خود را به اسلام و درستکاری دعوت می‌کرد». فرزندش زهرا صمداوا نیز در توصیف پدرش او را پدری مهربان و پیرو واقعی پیامبر اسلام (ص) معرفی می‌کند. «همیشه امام حسین (ع) را نمونه‌ای برای خود ذکر کرده و می‌گفت:

حاج محسن
از هر جهت انسان پاکی است.
با اینکه علم پزشکی
خوانده است ولی علاقه‌ی
شدیدی به علوم قرآن
و علوم دینی دارد
تا جائیکه در راه قرآن
حاضر است از جان خود
نیز بگذرد. شب و روز
به فکر هم وطنان
خود می‌باشد

باید مثل حضرت زینب (س) و حضرت رقیه (س) و سایر شخصیت‌های مهم صبور و بردبار باشیم. خیلی دوست داشت تا نمازهایمان سروقت اقامه گردد. با مهربانی ما را به اسلام دعوت می‌کرد و مرا به رعایت حجاب سفارش می‌نمود. پدرم حضرت فاطمه زهرا (س) و حضرت مریم (س) را نمونه‌ای برای من برمی‌شمرد و می‌گفت از این زنان بزرگ تاریخ باید درس بگیریم. من هم سعی می‌کردم

تابع سخنان پدر بوده و به حرف‌های ایشان عمل کنم (www.Faktxeber.com/2011/01)

حاج محسن صمداف دوم ژانویه ۱۳۸۹ (۱۲ دیماه ۲۰۱۱) در سخنرانی مشهور خود با حمله به دولتمردان ضد دین جمهوری آذربایجان، اسلام ستیزی و حجاب ستیزی حکومت را به شدت محکوم کرده و اعلام داشت: «مگر حکام آذربایجان از آداب و رسوم و ارزش‌های معنوی



و ملی مردم جمهوری آذربایجان خبر ندارند. اقدامات حکومت در ممنوع کردن حجاب اسلامی برای دانشآموزان دختر خلاف قوانین کشور و قوانین بین‌المللی و حقوق بشر و مخالف با احکام اسلامی می‌باشد و در حالی که شاهد افزایش سطح آگاهی دینی و گرایش مردم کشور به اسلام نهادها و عوامل سرسپرده دولت که از گسترش روحیه حق طلبی و اسلام خواهی مردم مسلمان این کشور هراس دارند، در تلاش هستند با اعمال این محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها، مردم را تحت فشار قرار دهند. این اقدام حکومت با اعتراض مردم مسلمان این کشور و مسلمانان سایر کشورها مواجه شده است و ادامه این سیاستها موجب اعتراضات عمومی و زشت شدن چهره کشور در نزد افکار عمومی

دنیا خواهد شد. هر کس بخواهد با معنویات مردم مبارزه کند چه رئیس یک کشور و یا یک شهروند عادی باشد، محظوظ خواهد شد و متاسفانه در جمهوری آذربایجان یک عده از شخصیت‌ها، مطبوعات و ارگان‌ها در صدد تحقیر معنویات، علم و مبانی اسلام می‌باشند و عامل اصلی تمامی مشکلات مردم و کلیه بی‌عدالتی‌ها رئیس جمهور می‌باشد.» وی با انتقاد شدید از حکومت، مردم مسلمان این کشور را به بیداری فراخوانده و خواستار مبارزه و مقاومت در مقابل تمامی نیروهایی شد که با خباثت در

صدد تخریب معنویات کشور می‌باشند. رهبر حزب اسلام اقدامات اسلام ستیرانه در جمهوری آذربایجان را با دوران یزید مقایسه کرده و با اشاره به فساد گسترده مالی در جمهوری آذربایجان گفت: «اجراهای ایده‌های مورد حمایت آمریکا و رژیم صهیونیستی در این کشور و ابتدا شبکه‌های تلویزیونی جمهوری آذربایجان، با مخالفت مردم مواجه خواهد شد.»

در آن سخنرانی تاریخی، دکتر صمداف علاوه بر اعتراض به سیاست‌های ضد دینی دولت، از سیستم اداری مبتنی رشوه، فقرشیدید مردم، تبعیض و بی‌عدالتی، فساد اخلاقی و تاراج اموال عمومی، انتقاد نموده و سیاست‌های دولت الهام علی اف را با سیاست‌های سال ۱۹۳۷ کمونیست‌ها مقایسه کرد

**دکتر صمداف علاوه بر
اعتراض به سیاست‌های
ضد دینی دولت، از سیستم
اداری مبتنی رشوه، فقرشیدید
مردم، تبعیض و بی‌عدالتی،
فساد اخلاقی و تاراج اموال
عمومی، انتقاد نموده
و سیاست‌های دولت
الهام علی اف را با
سیاست‌های سال ۱۹۳۷
کمونیست‌ها مقایسه کرد**

اظهار داشت: «امروز نیز در کشور مسلمان نشین ما به حجاب دخترانمان دست درازی می‌شود. دکتر صمداف در ادامه آن سخنرانی تاریخی گفت: اگر در اطراف یزید بن معاویه، مسیحیان و یهودیان به عنوان مشاور حضور داشتند امروز نیز دولت ما به صورت کامل در اختیار صهیونیست‌ها قرار گرفته و منشا واقعی اقدامات ضد دینی جاری در آذربایجان رژیم صهیونیستی است.

دکتر صمداف تاکید کرد کشور شیعی جای تداوم حکومت افراد لائیک و شبه یزید نیست و مردم آذربایجان بایستی بیدار شوند و حقوق خود را مطالبه کنند.» رئیس حزب اسلام که یقیناً می‌دانست هزینه این افشاگری خود را خواهد پرداخت در ادامه خطاب به امام حسین(ع)



گفته است: «یا حسین(ع) این مسائل رابرای رضای خدا و در راه تو گفتیم، یا حسین اگر در عاشورا نبودیم تا یاریت کنیم، امروز برای یاری دینت به پا خواسته ایم. (خبرگزاری آران، ۱۳۸۹/۱۰/۱۴)

حاج محسن صمداف رهبر حزب اسلام آذربایجان که در طول دو ماه قبل از دستگیری نقش اصلی مقابله با سیاست حجاب ستیزی دولت را در مدارس متوسطه را بر عهده داشت در ۱۷ دی ماه سال ۱۳۸۹ (۷ زانویه ۲۰۱۱) به همراه تعدادی از اعضاء بلند پایه حزب توسط نیروهای امنیتی باکو به اتهام براندازی حکومت دستگیر شد.

دکتر صمداف
تاکید کرد کشور شیعی
جای تداوم حکومت
افراد لائیک و شبه یزید نیست
و مردم آذربایجان بایستی
بیدار شوند و حقوق خود را
مطالبه کنند.
رئیس حزب اسلام که یقیناً
می‌دانست هزینه
این افشاگری خود را
خواهد پرداخت

گذشته و امروز جمهوری آذربایجان

سال‌ها بود وقتی از فرهنگ دینی و شیعه‌گری مردم جمهوری آذربایجان سخنی به میان می‌آمد مدام گفته می‌شد که مردم این کشور نزدیک به دویست سال است که از ایران جدا گشته‌اند و مهم‌تر از آن هفتاد سال زیر یوغ افکار الحادی و انحرافی کمونیسم قرار داشته، از آموزه‌های دینی دور بوده و با اسلام واقعی ناآشنا هستند، عالم دینی نداشته‌اند، ولی اسم مسلمانی خود را حفظ کرده‌اند.

اگر یک دهه قبل وارد این کشور می‌شدی از نبود چهره مسلمانی در نزد مردان و زنان متعجب می‌شدی که مگر می‌شود کشوری بیش از ۹۰ درصد مردم آن مسلمان و بیش از ۸۰ درصد شیعه

باشد، ولی بر سر زنان این کشور حجابی نباشد و مساجد آن خالی از جمعیت باشد، نیروهای بیگانه به راحتی فعالیت کنند و حتی مسیونرهای مسیحی و کریشناهای هندی و وهابی‌های عربستانی و نورجی‌های ترکیه و انواع ادیان ابداعی و انحرافی در آن به جذب عضو دست زنند؟ و هزاران سؤال از این نوع که در ذهن هر مسافر مسلمانی حک می‌شد.

اما آذربایجان امروز دیگر آن کشور یک دهه پیش و یک سده گذشته نیست و آنچه از این کشور می‌بینیم و می‌شنویم متفاوت از آن است که اشاره گردید. حکومت این کشور اگرچه افکار اسلامی ندارد و در سرکوب اسلام‌گرایان و دین‌داران از هیچ ابزاری دریغ نمی‌کند، مردم و شیعیان اسلام‌گرای این کشور به گونه‌ای دیگر می‌اندیشند و عمل می‌کنند.

مسجد این کشور از حضور جوانانی پر می‌شود که به دنبال تدین هستند. خیابان‌های اطراف مساجد در روزهای جمعه و ماههای محرم و صفر و رمضان به دلیل پرشدن مساجد پذیرای مؤمنان می‌شود. جوانان و نوجوانان دسته دسته به دنبال فراغتی قرآن و احکام و عقاید دینی در مساجد و اماکن مذهبی هستند. همین خیل عظیم حاضران در مساجد است که دین‌ستیزان را به اجرای طرح تخریب مساجد و اداشته است، اما آنها نمی‌دانستند که مؤمنان این کشور پیروزمندانه

آذربایجان امروز دیگر آن کشور یک دهه پیش و یک سده گذشته نیست و آنچه از این کشور می‌بینیم و می‌شنویم متفاوت از آن است که اشاره گردید. حکومت این کشور اگرچه افکار اسلامی ندارد و در سرکوب اسلام‌گرایان و دین‌داران از هیچ ابزاری دریغ نمی‌کند

از مساجد دفاع می‌کنند و مانع تخریب آنها می‌شوند.

در تاریخ نوشته‌اند که در سال‌های ۱۹۳۷-۱۹۳۴ م هزاران نفر از علماء و روحانیان این کشور را به خاک و خون کشیدند و شهید کردند و به دریا ریختند. عمامه‌های آنها بر روی دریا آنقدر زیاد بود که از دور مشاهده‌گران تصور می‌کردند کبوتران سفید روی دریا قرار گرفته‌اند. (واحدی، ۱۳۸۶، ص ۸۵-۸۲). از آن سال‌ها به بعد بود که دیگر روحانیای جرئت پوشیدن لباس روحانیت را نداشت. اما امروز شاهد حضور روحانیان آذربایجان در میان مردم هستیم. آنها که تنویر افکار عمومی را وظیفه خود می‌دانند، در مساجد، اماکن مذهبی، کنفرانس‌ها و میزگردهای سیاسی و اجتماعی به این مهم اقدام می‌کنند.

تأثیرات انقلاب اسلامی ایران

اگر بخواهیم تاریخ احیاگری دینی را در این کشور در دهه‌های اخیر جستجو نماییم، باید حداقل تاریخ سه دهه پیش مردم این منطقه را مروز نماییم که با وقوع انقلاب اسلامی ایران احیا شده است. موضوعی که در بیشتر جنبش‌ها و نهضت‌های اسلامی، شیعی و آزادی‌خواه جهان حاضر نیز مصدق پیدامی کند. پیروزی انقلاب اسلامی ایران سبب خیزش و خودآگاهی ملل مسلمان شد و در این مسیر سرزمین جمهوری آذربایجان با سابقه وابستگی ارضی و مشترکات فرهنگی - دینی با ایران، تأثیرات زیادی را پذیرفت، به گونه‌ای که دین‌داران این کشور، انقلاب ایران را برگتی برای ملت خود می‌دانند.



مرحوم حاج علی اکرام علی‌اف، رهبر اسبق حزب

اسلام جمهوری آذربایجان، در کتاب خاطرات خود گفته است: «با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، معارف اسلامی را با تأسی از بنیان‌گذار انقلاب اسلامی تحرک بخشیدیم. ترس و واهمه گذشته از بین رفت و به نوعی حس شجاعت و نترسی ظهر کرد. دلیستگی و محبت مؤمنین به امام خمینی(ره) آن قدر بود که نیروهای امنیتی و انتظامی حکومت‌های کمونیستی گذشته و حتی حکومت کنونی، آنها را در مطبوعات و محافل خصوصی و عمومی به خمینی چی‌ها شهرت داده بودند؛ چراکه حکومت و عوامل امنیتی می‌خواستند با این عنوان ما را در پرونده خود و در میان مردم بشناسانند، می‌خواستند یک نوع اکراه نسبت به ما در بین مردم ایجاد نمایند. به دلیل اینکه ما طرفدار و مبلغ اهل بیت(ع) بودیم، آنها در صدد ایجاد نفرت از ما در میان مردم بودند. چون امام خمینی(ره) را تبلیغ می‌کردیم و او را نائب امام زمان(عج) معرفی می‌نمودیم، مارک‌های جاسوسی به ما می‌زدند». (شهیدی، ۱۳۸۵، ص ۷۴)

تمایلات مردمی به مبانی دینی شیعه‌گری در دهه اخیر

عالجه‌مندی به منابع اصیل دینی در میان مردم جمهوری آذربایجان بسیار زیاد است. قرآن کریم، نهج البلاغه، اصول کافی، تفسیرالمیزان، زندگینامه و پیام امام خمینی(ره) به گورباچف و صدھا کتاب

توجه قشر میانسال
به کتب دینی کم است؛
زیرا جوانی آنها در دوره
شوری سپری شده است؛
اکثریت بانوان محجبه را نیز
قشر جوان تشکیل می‌دهد.
علاقه‌مندی قشر جوان
به کتب دینی نسبت
به قشر میانسال بسیار
متفاوت است

تشکیل می‌دهد. علاقه‌مندی قشر جوان به کتب دینی
نسبت به قشر میانسال بسیار متفاوت است. کتاب‌های
دینی موجود در فروشگاه‌ها با موضوعات و عنوان‌های مختلف
می‌باشند. مؤلفان اکثریت آنها خارجی بوده و به زبان
آذربایجانی ترجمه شده‌اند. در میان آنها کتب دینی با
موضوعات تاریخ اسلام، مراسم دینی و عبادتگاه‌های دینی
بیش از سایرین دیده می‌شوند. کتب مربوط به سایر ادیان
نیز در میان کتاب‌های دینی وجود دارند که اغلب دارای
چاپ‌های نفیس می‌باشند. فروش کتب دینی که با حروف

کریل چاپ شده است هنوز هم ادامه دارد. اکثر این کتاب‌ها در سال‌های [۱۹] ۹۰ ترجمه شده‌اند. به
گفته فروشنده‌گان، علاقه‌مندی به کتب دینی در ایام رمضان و محرم بیش از سایرین است. به سبب
افزایش تعداد کسانی که در این ماه‌ها روزه می‌گیرند و نماز می‌خوانند، فروش کتب دینی نیز افزایش
می‌یابد. از کتبی که بیشتر مورد توجه جوانان قرار دارد؛ نصایح پیامبر(ص) برای ازدواج کنندگان،
احادیث امام علی(ع) و تفاسیر قرآن را می‌توان نام برد.

اسلام‌گرایان با در اختیار گرفتن نشریات، سایت‌ها، کتب دینی و ... اقدام به انتشار و بیان افکار
و اعتقادات مذهبی می‌کنند. در چند سال گذشته دوبلاژ و پخش فیلم و مجموعه‌های تلویزیونی
اسلامی مثل امام علی(ع)، تنهاترین سردار، ولایت عشق، معصومیت از دست رفته، سفیر، یوسف



از آثار امام خمینی(ره)، شهید مطهری، آیت‌الله مصباح و ... از جمله آثاری هستند که روزبه روز بر
جویندگانشان افزوده می‌شود. در این باره یکی از مطبوعات نه چندان موافق با مبانی دین اسلام نوشته
است: «ضمن بازدید از چند کتاب فروشی سیار و ثابت در شهر، فروشنده‌گان اعلام داشتند: تمایل به
کتب دینی در میان جوانان افزایش یافته است. این در حالی است که به دلیل مشکلات مادی و عدم
جداییت سایر کتب، تعداد کسانی که کتاب دینی می‌خوانند در پانزده سال اخیر بسیار کاهش یافته
است، اما امکان فروش کتاب‌های دینی همیشه وجود دارد و نزدیک به ۶۰ الی ۷۰ درصد کتاب‌هایی
که فروخته می‌شوند کتب دینی هستند. در این میان قرآن و ادعیه سرآمد هستند. توجه قشر میانسال
به کتب دینی کم است؛ زیرا جوانی آنها در دوره شوروی
سپری شده است؛ اکثریت بانوان محجبه را نیز قشر جوان

پیامبر، اصحاب کهف و دهها فیلم و مجموعه تلویزیونی مذهبی و اجتماعی جزء سیاست‌های کاری دین‌داران آذربایجان کشور قرار گرفته است و رسانه‌های آذربایجان نیز به دلیل تمایلات و درخواست‌های شدید مردم، این فیلم‌ها را پخش می‌کنند. نظرسنجی‌های انجام شده نیز از توجه ویژه مردم به این برنامه‌ها حکایت می‌کند.

آموزش احکام و عقاید اسلامی توسط طلاب علوم دینی به صورت جمعی یا انفرادی در مساجد و خانه‌ها انجام می‌شود و از هر امکانی برای تبلیغ و ترویج معارف اسلامی استفاده می‌گردد.

بانوان آذربایجان نیز به حجاب، گرایش بالایی پیدا کرده‌اند. اگر بیست سال پیش کمتر خانم



با حجابی را می‌شد یافت و اگر ده سال پیش محجبه‌های این کشور انگشت‌شمار بودند، امروز تعداد آنها آنقدر زیاد شده است که در مقابل اعتراض به محدودیت‌های حکومت نسبت به بانوان محجبه تجمعات هزاران نفری تشکیل می‌دهند. درواقع چادر به یک فرهنگ تبدیل شده است، در حالی که قبل از بانوان آذربایجان جرات بر سر کردن آن را نداشتند.

مردم آذربایجان
مراسم روز قدس را
از نخستین سال‌های استقلال
با توجه ویژه‌ای
برگزار کرده‌اند و این در حالی
است که حکومت این کشور با
تأثیرپذیری از
کشورهای فرامنطقه‌ای،
از برگزاری آن
ممانعت می‌کند

همدردی با مسائل جهان اسلام و روز قدس

مردم دین دار این کشور در مقاطع گوناگون نسبت به مسائل و موضوعات جهان اسلام عکس‌العمل‌های در خور

توجهی نشان داده‌اند. آنها مراسم روز قدس را از نخستین سال‌های استقلال با توجه ویژه‌ای برگزار کرده‌اند و این در حالی است که حکومت این کشور با تأثیرپذیری از کشورهای فرامنطقه‌ای، از برگزاری آن ممانعت می‌کند. تجمعات خیابانی و برگزاری کنفرانس‌ها، نمایشگاه‌ها، میزگردها و سایر برنامه‌ها در حمایت از مردم فلسطین از دیگر اقدامات مردم این کشور است که نگرانی حکومت آذربایجان را درپی داشته و حتی به اعزام نیروهای انتظامی و دستگیری تجمع‌کنندگان در مقابل سفارتخانه رژیم صهیونیستی منجر شده است.

در این میان روز قدس سال ۱۳۹۰ حکایت دیگری داشت؛ با وجود سرکوب شدید مردم و

دستگیری رهبران اسلام‌گرای شاهد یکی از کم‌نظیرترین مراسم‌های روز قدس در این کشور بودیم. در مقابل سفارت رژیم غاصب صهیونیستی شعارهای الله‌اکبر و مرگ بر اسرائیل سر داده شد. در زیارتگاه بی‌بی هیبت شهر باکو تجمع ضد صهیونیستی حزب اسلام برگزار شد و در منطقه نارداران باکو نیز در تجمع باشکوه مردمی پرچم‌های امریکا و رژیم اشغالگر قدس به آتش کشیده شد. در خیابان‌های شهر یولاخ نیزتظاهرات ضد صهیونیستی برگزار گردید.

مبارزه با توهین به مقدسات دینی و تخریب مساجد

از دیگر مصادیق جریان اسلام‌گرایی نوین در جمهوری آذربایجان، مخالفت شدید مردم با اهانت‌کنندگان به مقدسات دینی و مراجع عظام تقليد بوده است. نمونه این مخالفت، اعتراض شدید مردم در برابر توهین سردبیر نشریه صنعت به مقدسات دینی بود که سرانجام دولت لاثیک این کشور را به حبس نامبرده به مدت هشت ماه و تعطیلی نشریه واداشت.

اوج پیروزی و مقابله مردم این کشور با اسلام‌ستیزی، جلوگیری از تخریب مساجد، به‌ویژه تخریب مسجد حضرت فاطمه‌الزهرا(س) در شهر باکو بود که با وحدت دین‌داران و حمایت مراجع عظام تقليد و اسلام‌گرایان سایر کشورها، به ویژه

جمهوری اسلامی ایران و ترکیه، به دست آمد.

مقابله و لغو گشایش پارک دوستی اسرائیل - جمهوری آذربایجان، مقابله و مخالفت با حضور رژیم صهیونیستی در این کشور و درخواست تعطیلی سفارتخانه آن، مبارزة مستمر برای حضور بانوان محجبه در مراکز علمی و ارگان‌های اداری از دیگر نمودهای تمایلات دینی و احیای ارزش‌های مذهبی و شیعی است که البته این مبارزه هنوز هم ادامه دارد، به‌گونه‌ای که عرصه‌های اجتماعی و مطبوعات این کشور به صحنه تقابل دین‌داران و دین‌ستیزان تبدیل شده است.

از دیگر مصادیق جریان اسلام‌گرایی نوین در جمهوری آذربایجان، مخالفت شدید مردم با اهانت‌کنندگان به مقدسات دینی و مراجع عظام تقليد بوده است.

نمونه این مخالفت، اعتراض شدید مردم در برابر توهین سردبیر نشریه صنعت به مقدسات دینی بود

شکوه دینی و هیجان اجتماعی در مراسم مذهبی

تمایلات مردم به احکام و اعتقدات اسلامی، فرآگیری مبانی اسلامی و شیعی، حضور در مساجد و اماكن مذهبی و زیارتی، برگزاری مراسم مذهبی در اعیاد و وفیات اسلامی، بهویژه در مراسم ماههای رمضان، محرم و صفر رشد روز افزون و در خور توجهی داشته است. هم‌اکنون عزاداری حسینی در جمهوری آذربایجان به یک فرهنگ تبدیل گردیده و مراسم عزاداری محل تعلیم آموزه‌های شیعی شده است. اقدام روحانیان و مذاهان اهل بیت(ع) در یادآوری رواج بی‌اخلاقی‌های در جامعه، فعالیت میسیونرها و فرقه‌های انحرافی، قیام مردم فلسطین و... ضمن بیان فلسفه قیام امام حسین(ع)، به مراسم عزاداری امام حسین(ع) جنبه سیاسی داده و نیز آن را به محلی برای ابراز عقیده دینی - سیاسی

مردم درآورده است. در این میان زیارتگاه حضرت بی‌بی رحیمه با حضور بیش از سی هزار نفر از مردم، چهره متفاوتی به خود می‌گیرد که هرساله به یک تجمع سیاسی ضد صهیونیستی و ضد دین‌ستیزان تبدیل می‌شود؛ برای مثال این مراسم در سال ۱۳۸۷ به مراسmi علیه متgalozan به غزه در سال ۱۳۸۸ به مقابله با تخریب کنندگان مسجد و در سال ۱۳۸۹ و نیز سال ۱۳۹۰ به محکومیت و مبارزه با حجاب‌ستیزان تبدیل شد.



گرچه رئیس حزب اسلام
هم اکنون در زندان
به سر می‌برد، لیکن
حزب اسلام جمهوری
آذربایجان که در طول
دو دهه گذشته بارها
مورد سرکوب قرار
گرفته است و هر بار
رهبران آن به
حبس‌های طولانی مدت
محکوم شده‌اند

سخن آخر

جريان اسلامگرایی در جمهوری آذربایجان با تاریخ چند صد سال این منطقه عجین گردیده است. علیرغم همه سیاست‌هایی که در ادوار مختلف این منطقه به منظور اسلام زدایی از آن صورت گرفته، لیکن همیشه افراد و جریان‌هایی بوده‌اند که علم اسلام را در این کشور افراشته‌اند و در شرایط فعلی این مسئولیت با حزب اسلامی به رهبری دکتر صمداف می‌باشد.

گرچه رئیس حزب اسلام هم اکنون در زندان به سر می‌برد، لیکن حزب اسلام جمهوری آذربایجان که در طول دو دهه گذشته بارها مورد سرکوب قرار گرفته است و هر بار رهبران آن

به حبس‌های طولانی مدت محکوم شده‌اند، اعضای آن مورد ضرب و شتم قرار گرفته و حتی چند نفر نیز در زندان‌های امنیتی این کشور به شهادت رسیده‌اند، همچنان پویاست.

بعد از دستگیری رهبر و معاونان و مسئولین شعبات و اعضای حزب اسلام در سراسر این کشور، سایر اعضا با تشکیل اجلاس‌های سراسری ضمن انتخاب رئیس موقت حزب، شعبات این حزب را احیا و فعالیت‌های خود را از سر گرفتند. کمیته دفاع از زندانیان را تشکیل داده و در رسانه‌ها و مطبوعات کشور به تنویر افکار عمومی پرداختند و تجمعات مختلف برگزار نمودند.

بعد از حبس رهبران حزب اسلام، نامه اسلام گرایان کشور خطاب به رییس جمهور این کشور منتشر شد. مجلس عالی حزب‌دها جلسه نوبتی خود را برگزار کرده است. فعالیتهای روزمره حزب انجام و روزنامه‌های آن منتشر می‌شود و به طور کلی جریان اسلامی در جمهوری آذربایجان را رهبری می‌نماید.

منابع:

- جباری‌بولی(۱۳۸۹)؛[شیعیان جمهوری آذربایجان، تهران، انتشارات شیعه‌شناسی واحدی، ایالیس\(۱۳۸۶\)](#)؛[هویت قومی در جمهوری آذربایجان، تهران، انتشارات ابرار معاصر شهیدی ارسیاران، عبدالحسین\(۱۳۸۵\)](#)؛[خطرات علی اکرام علی‌اف، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی خبرگزاری و سیاست‌های آذربایجان، آپافاکت خبر اسلام آذربایجان، مساوات، مدیافروم خبرگزاری و سایتهاي ايراني آران، تابناك، ايرنا، رسما](#)

تأملی بر موضع
خان نشین های مسلمان قفقاز
در برابر
توسعه طلبی های روسیه تزاری
(قسمت دوم)



دکتر ناصر صدقی
عضو هیأت علمی کروه تاریخ
دانشگاه تبریز

چکیده

دوره دوم توسعه طلبی های روسیه تزاری در قفقاز به سال ۱۲۱۸ق. ۱۸۰۳م، که منجر به تصرف بخش های مهمی از سرزمین قفقاز و انعقاد عهدنامه گستان گردید، در شرایطی آغاز شد که اداره این منطقه از دوره فترت سیاسی ناشی از سقوط صفویه و مرگ نادرشاه، توسط مجموعه ای از نظام های سیاسی غیر متمرکز موسوم به خان نشین ها چون قره باغ، گنجه، چخور سعد و ایروان، نخجوان، شکی، شیروان و سالیان، داغستان و دربند، باد کو به تالش، لنکران و شکی توسط خوانین مسلمان صورت می گرفت. یکی از زمینه های داخلی تسهیل کننده سلطه روس ها بر منطقه قفقاز در ابتدای سده نوزدهم، فضای تفرقه سیاسی حاکم در مناسبات درونی خوانین قفقاز و ضعف مناسبات آنها با ایران، و ناتوانی شان در درک ماهیت توسعه طلبی های روسیه در قفقاز بود. در این زمان، خوانین قفقاز هم به مانند دولت قاجاریه شناخت درستی از وضعیت پیش آمده و سیاست های توسعه طلبانه نظامی روس ها در قفقاز نداشتند و تنها مساعی آنها حفظ حکومت

و قلمرو سیاسی محلی خودشان بود و در سطح کلان هیچ کدام از خوانین قفقاز دارای اشتراک منافع نبودند و سیاست و برنامه هدفاری در مورد ناحیه قفقاز و چگونگی مواجهه با نفوذ نظامی روسیه نداشتند. به طوری که موضع معارض و سردرگمی سیاسی خوانین قفقاز در مواجهه با پیشوایی‌های قوای روسی و نوع ارتباطشان با دولت و دربار قاجار به خوبی مبین مسأله مذکور می‌باشد. در این پژوهش تلاش شده است تا نوع موضع برخی از خوانین مسلمان قفقاز، چون خان نشین‌های بادکوبه، شیروان، شکی، تالش و لنگران و داغستان، در قبال سیاست‌های توسعه طلبانه روسیه مورد ارزیابی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: قفقاز، خوانین مسلمان، بادکوبه، شیروان، شکی، تالش، ایران، توسعه طلبی روسیه

مقدمه

همانطور که در قسمت پیشین بحث شد، چرایی و چگونگی سلطه روسیه تزاری بر سرزمین‌های ایرانی واقع در حوزه جغرافیایی قفقاز، نقش و جایگاه خان نشین‌ها و قبایل و گروههای مذهبی مسلمان و مسیحی قفقاز به عنوان ساکنان و فعالان اصلی تأثیرگذار در مسائل این منطقه در قبال تهاجمات و برنامه‌های استعماری توسعه طلبانه روسیه تزاری مورد غفلت و بی توجهی قرار گرفته است. بدون اینکه در صدد توجیه سیاست‌های منفعانه دولت قاجاریه درباره مسأله قفقاز به و تهاجمات و سیاست‌های سلطه طلبانه هدفار روس‌ها به این ناحیه باشیم، با نگاهی به موضع ناپایدار و منفعانه خوانین قفقاز مسأله قابل تأمل این است که برخی از این خوانین با فراخواندن روس‌ها بیشترین نقش را در تسهیل شرایط تسلط تدریجی آنها بر در قفقاز داشتند. در واقع خوانین قفقاز به زعم رهایی حکومت خود از نفوذ قاجارها و تعهدات سنتی تابعیت در برابر دربار قاجاری که همان پرداختن خراج سالیانه و اعزام سپاه و خطبه گزاردن به اسم شاه قاجاری در قبال حفظ حکومت شان بود، بدون اینکه شناختی از ماهیت سیاست‌های دولت روسیه تزاری داشته باشند، متولی به روس‌ها شدند. همین گرایش خانات قفقاز به روسیه هم منجر به زمینه‌سازی برای تسلط روس‌ها گردید. به نوشته خاوری شیرازی «روسیه روسیه از روزی که پای به خاک گرجستان و آذربایجان نهادند، هیچ یک از ولایات را به ضرب زور نگشادند. شهر تفلیس را گرگین خان والی درگشود و ایشپرخ و لایت گنجه را به سبب حرام زادگی نصیب بیگ شمس الدینلو و ارمنه آنجامفت و نمود. قلعه شوشی را به سبب... ابراهیم خلیل خان جوانشیر تصرف کردند.» (خاوری، ۱۳۸۰، ص ۲۵۷).

خوانین مسلمان قفقاز هم جهت رهایی از پرداخت مالیات و خراج سالانه به دولت قاجاری و جهت حفظ حکومت به ظاهر مستقل شان در برابر قاجارها، (دنیلی، ۱۳۸۳، ص. ۹۲) نجات سیاسی خود را در توسل به روس‌ها و گرایش به دولت روسیهٔ تزاری تلقی کردند. راه حلی که همگی خیلی زود متوجه اشتباه بودن آن شدند، و در شرایطی که مناطق تحت حکومت شان را در برابر قاجارها به روسیهٔ تقدیم کرده بودند، دچار پشمیمانی سیاسی زودرس و طاقت فرسایی شدند و کل تلاش‌هایشان هم در توسل به قاجارها جهت رهایی از شرایط مذکور دیگر به نتیجه‌ای نرسید.

البته اقدام خوانین در جمعیت رهایی از ایران بر خلاف نظر اکثر ساکنان این مناطق بود که به ایران و اسلام پایبند بودند. یکی از مسائل و اقدامات سیاسی قابل توجه که در پی انتشار اخبار سقوط خان نشین‌های مسلمان گنجه و قره باغ اتفاق افتاد، سیاست روس‌ها در به راه انداختن تبلیغات گسترشده به هدف نشان دادن قدرت نظامی و سیاسی برتر خودشان برای ارعاب دیگر خان نشین‌های مسلمان بود. به طوری که به پشتونه پیروزی‌های به دست آمده با به راه انداختن تبلیغات گسترشده و با اتخاذ همزمان سیاست دو گانه مبتنی بر ترغیب و تهدید موجبات انفعال سیاسی و نظامی گسترشده‌ای را در بین خان نشین‌های مسلمان قفقاز فراهم ساخته و یک نوع سرگردانی سیاسی را در بین آنها پدید آوردند. روس‌ها از یک سو خوانین مسلمانی را که از درون دچار تفرقه سیاسی بودند و از بیرون مناسبات شان با قاجارها دچار گسست و بلا تکلیفی شده بود، به حمایت‌های خود شان در زمینه حفظ و به رسمیت شناختن حکومت آنها امیدوار ساخته و آنها را به راه دادن قوای روسی و تسلیم مسالمت آمیز حوزه حکومتی شان به عنوان تحت الحمایگی روسیه در برابر تهدیدهای ایران ترغیب و امیدوار می‌ساختند و از دیگر سو سیاست تهدید و لشکر کشی و اعمال قتل و غارت را به مانند سیاستی که در قبال خوانین گنجه و قره باغ اعمال کردند، به کار می‌گرفتند. (باکیخانوف، ۱۳۸۲، ص. ۱۸۴). تکرار همین سیاست مبتنی بر ترغیب و تهدید که از طریق نامه نگاری و ارسال سفرای سیاسی از طرف روس‌ها به دربار خوانین قفقاز صورت می‌گرفت، در نهایت منجر به آن شد که خان نشین‌های مسلمان در شرایطی مبتنی بر انفعال سیاسی دقیقاً در مسیری گام بردارند که خواسته و مطلوب روسیه بود.

به طوری که در یک مسابقه سیاسی برخاسته از انفعال و جهل و سردرگمی سیاسی، غالب خوانین مسلمان هر کدام با فرستادن نمایندگانی به دربار روسیه، اظهار متابعت کرده و خواستار کسب حمایت دولت روسیه در مقابل تهدیدهای دولت قاجاری شدند. حسن خان دریندی،

شیخ علی خان قبه‌ای، حسین قلی خان بادکوبه‌ای، میرمصطفی خان تالش، مهدی خان شامحال و رستم خان اوسمی امرای داغستان و رستم قادی طبرسرا نمایندگانی به رسم سفارت و استدعای حمایت به دربار امپراتور روس الکساندر اول فرستادند. امپراتور روسیه هم که تصور چنین موفقیت بزرگی را نداشت، فرصت را مغتنم شمرده و با صدور فرمان‌هایی جداگانه به هریک از خوانین مذکور آنها را به مساملت و مدارا با همدیگر فراخوانده و امیدوار به حمایت روسیه در مقابل تهدیدهای احتمالی ایران ساخت.

موضع خان نشین‌های شکی، بادکوبه و شیروان

چند روزی از توافق نامه ابراهیم خلیل خان با روس‌ها مبنی بر تابعیت وی از دولت روسیه سپری نشده بود که به سیاق قرارداد مذکور، در روز ۲۰ می ۱۸۰۴، بین سلیم خان شکی و روس‌ها قرارداد مشابهی منعقد شد که مطابق آن سلیم خان به تصور استقلال از ایران و ضمانت حکومتش از طرف روسیه، تعهدات عهدنامه‌ای را بر عهده گرفت که عبارت بود از پرداخت سالیانه هفت هزار روبل طلا و ده هزار و پانصد و سی پود آرد و هشتاد خروار ارزن به دولت روسیه. (واقعیت این است که در Russia and the Armenians of Transcaucasia (1797-1889), 1998, p.111.)

این هنگام دولت قاجاری به استثنای ایرون، در قلمرو دیگر خان نشین‌های قفقاز که توسط حکام محلی اداره می‌شد، دارای نفوذ و قدرت سیاسی نبود و شرایط به واسطه رقابت خوانین قفقاز در اظهار تابعیت به روسیه کاملاً به نفع روس‌ها در پیش می‌رفت و آنها بدون متحمل شدن کمترین هزینه‌ای در قبال حمایت‌های فرضی شان از خوانین مذکور در قبال تهدیدهای فرضی ایران، هم تابعیت خان نشین‌ها را به دست می‌آوردند و هم در قبال آن تعهدات مالی سنگینی را بر خوانین مسلمان قفقاز تحمیل می‌کردند. به طوری که در این هنگام دامنه نفوذ سیاسی تزارها به پشتونه قدرت نظامی و مهارت‌های دیپلماتیک آنها در تهدید و ترغیب خان نشین‌ها از گنجه و قره‌باغ به حدود بادکوبه و قبه و دربند گسترش یافته بود. همزمان با اقدامات «سیسیانوف» در حدود قره باغ و ایرون و تتبیت و گسترش نفوذ روس‌ها در این مناطق، روس‌ها در اقدام هماهنگ دیگری دامنه مداخلات و پیشروی‌های خودشان در قفقاز را به بخش‌های شرقی و ساحلی قفقاز هم گسترش داده و «شفت» دیگر سرکرده قوا نظامی خودشان را از طریق دریای خزر به سمت دربند و بادکوبه‌ای و تسلط بر نواحی مذکور گسیل داشتند. خوانین مسلمان نواحی ساحلی و کوهستانی شرق قفقاز



هرگاه
بین خوانین قفقاز
و سپاه ایران
و دولت قاجاریه
علیه سپاه روس
هماهنگی و همکاری بوده،
نفوذ و پیشروی روس‌ها
دچار شکست
و توافق می‌گردید،

در خویشتن تجربه مواجهه با تهاجم قوای روس به سرکردگی شفت، به علت همان مشکل گرفتاری به تفرقه و شکاف‌های سیاسی درونی و گسیست مناسبات شان با ایران و ضعف قاجارها در برقراری نفوذشان در این مناطق، دچار انفعال و ناتوانی در جهت مقابله با قوای روسی شده و طی اقدامی متناقض سردرگم و ناتوان از مقابله مشترک در برابر قوای روسیه از سر ناچاری به دربار قاجاریه متولّ شدند. شیخعلی خان بیگلربیگی قبه و دربند و حسین قلیخان حاکم بادکوه و سرخای خان لکزی سرکرده لکزیه، از جمله خوانین و حکام مسلمان نواحی شرقی قفقاز بودند که از واهمه و ترس حملات روس‌ها به نایب السلطنه عباس میرزا مكتوب فرستاده و از وی مساعدت طلبیدند.

(خاوری، ۱۳۸۰، ص ۲۳۶ و دنبلي، ۱۳۵۱، ص ۱۵۹ و

هدایت، ۱۳۳۹، ج ۹، ص ۴۱۴). برخی از تجارب حاصله در

جريان جنگ‌های ایران و روس نشان می‌دهد که هرگاه بین خوانین قفقاز و سپاه ایران و دولت قاجاریه علیه سپاه روس هماهنگی و همکاری بوده، نفوذ و پیشروی روس‌ها دچار شکست و توافق می‌گردید. چنین تجربه‌ای قبلًا در جریان همکاری مقطعي محمدخان ایروانی و ناکامی روس‌ها از دست یابی به قلعه ایروان پیش آمده بود. در این موقع هم اتحاد خوانین بادکوبه و دربند و قبه و لکزیه، و مساعدت سپاه ایران به فرماندهی عسگرخان افسخار ارومی، مانع از نفوذ قوای روسی به فرماندهی شفت شده و منجر به شکست وی در حدود بادکوبه گردید. (خاوری، ۱۳۸۰، ص ۲۳۷-۲۳۶ و دنبلي، ۱۳۵۱، ص ۱۶۰ و هدایت، ۱۳۳۹، ج ۹، ص ۴۱۴). روس‌ها بعد ناتوانی از پیشروی در حدود ایروان و بادکوبه ناحیه شیروان را به عنوان عرصه دیگری از قفقازیه برای پیشروی‌های خود تعیین کرده بودند. روس‌ها به جهت سردرگمی سیاسی خوانین قفقاز در این هنگام به خوبی متوجه این امر شده بودند که بهترین و کم هزینه ترین شیوه برای نفوذ در قفقازیه همان استفاده از سیاست ترغیب و تطمیع خوانین قفقاز است. سیاستی که در رابطه با ابراهیم خلیل خان جوانشیر اجرا کرده و به سهولت در ناحیه قره باغ نفوذ کرده بودند و حتی توسط ابراهیم خلیل خان مانع از دست یابی سپاه قاجاریه به ناحیه قره باغ شده بودند. البته روس‌ها از سیاست تهدید و جنگ هم در مورد تحت تابعیت

در آوردن خوانین قفقاز استفاده کرده بودند که آن برانداختن خاندان اراکلی خان در تفلیس و کشتن جوادخان در گنجه بود. ایشپخر یا سیسیانوف بعد از عدم موفقیت در نفوذ به بادکوبه، در راستای همان سیاست تغیب و جلب نظر خوانین قفقاز، با سپاهی روانه حدود شیروان شده و مصطفی خان شیروانی حاکم این ناحیه را طی مکاتباتی به سمت خود فرا خوانده و با وی قرار مصالحه نهاد. (دبلي، ۱۳۵۱، ص ۱۶۰-۱۶۱) مجدد مصطفی خان شیروانی به روس‌ها علاقمند بود. مصطفی خان شیروانی در سال ۱۲۲۱ق. با فرستادن مکتوبی مبتنی بر اظهار وفاداری به روس‌ها، گراف گداویچ فرمانده قوا روسی قفقاز را که جانشین سیسیانوف شده بود، به ارسال قوا امدادی



روس‌ها

به جهت سردر گمی سیاسی
خوانین قفقاز در این هنگام
به خوبی متوجه
این امر شده بودند
که بهترین
و کم هزینه ترین شیوه
برای نفوذ در قفقازیه
استفاده از سیاست
تغییب و تطمیع
خوانین قفقاز
است

به شیروان علیه سپاه قاجار فرا خواند. به نوشته دنبلي در این هنگام مصطفی خان شیروانی علیرغم اظهار اطاعت ظاهری به قاجاریه «در خفیه بنای سازشی با روسیه گنجه گذاشته، اصراری در آوردن آن گروه به شیروان می کرد.» وی با دعوت روس‌ها «به دست خود ولایت شیروان را سپرده هنگامه‌ها آراست.» (دبلي، ۱۳۵۱، ص ۱۸۲) عباس میرزا قبل این اقدام مصطفی خان با ارسال سفیری خواستار متابعت و همکاری وی در ورود نیروهای ایرانی به بادکوبه و در بنده علیه پیشروی‌های روس‌ها شده بود. اما مصطفی خان در مقابل، نه تنها از همکاری با سپاه قاجار خودداری کرده بود، بلکه با فرستادن مکتوبی

به گداویچ فرمانده روسی وی را از این اقدام دولت ایران آگاه ساخته و جهت اظهار دوستی خود با روسیه به سردار روسی اطمینان داده بود که «دوستدار به آدم شاهزاده (Abbas Mirza) به این طریق جواب داده است که به قزلباش قشون نمی دهیم و قشون ما به دعوای روسیه نمی رود و خدمت هم نمی کنم و سالیانه که شاهزاده به ما می دهد ما نیز نمی خواهیم.» وی بعد به متابعت و همکاری شمخال و باشچیان داغستان با دولت روسیه اشاره کرده و از گداویچ خواستار آن شده بود «مقرر فرمایند که چهارصد نفر سالدات از قشون پادشاه(تزار) و یک نفر مایور روانه نزد دوستدار فرمایند به قشون شیروان ملحق شده نگذاریم که قشون قزلباش(سپاه قاجار) عبور از این طرف نمایند.» (اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، ۱۳۷۲، ص ۲۲۱-۲۲۲)



سیسیانوف

بعد از فراغت

از جانب حاکم شیروان

مجدداً ناحیه بادکوبه را

عرضه پیش روی های

سپاه خود قرارداده

با حسینقلی خان

حاکم بادکوبه

قرار ملاقات

معین کرده

بود

را تحت تابعیت روس‌ها قرار داد به جهت عداوت و دشمنی با علی خان حاکم سالیان و با تحریک اهالی آنجا شب هنگام قوای روسی را به سمت سالیان راهنمایی کرده و آنجا را هم به تصرف روس‌ها در آورد. (خاوری، ۱۳۸۰، ص ۲۵۸)

مصطفی خان بعد از اقدامات مذکور در فراخواندن روس‌ها و قرار دادن قلمرو خود تحت حمایت آنها، حتی برای مقابله با پیش روی‌های قوای عباس میرزا پیش قدم شده و سوار و پیاده بسیار به سرکردگی برادرش اسماعیل بیک روانه کناره رودخانه کر کرده و به مقابله با نیروهای ایرانی پرداخت. عباس میرزا در حالیکه در حدود قره باغ متوقف بود، قوایی را به سرکردگی حسین خان قاجار روانه شیروان ساخته و با تصرف آنجا در صدد برآمد مانع

از نفوذ روس در شیروان گردد که بعد از این اقدام وی، مصطفی خان از در عجز آمده و با واسطه قرار دادن سلیم خان شکی برای نایب السلطنه قاجار اظهار اطاعت نمود. (خاوری، ۱۳۸۰، ص ۲۴۹)

سیسیانوف بعد از فراغت از جانب حاکم شیروان مجدداً ناحیه بادکوبه را عرصه پیش روی‌های سپاه خود قرار داده و با حسینقلی خان حاکم بادکوبه قرار ملاقات معین کرده بود. در این حین که مصادف با ذی القعده سال ۱۲۲۰ ق. بود، سپاهیان عباس میرزا هم جهت جلوگیری از نفوذ روس‌ها روانه حدود بادکوبه شده بودند.

حسینقلی خان که هیچ اعتمادی نسبت به سیاست‌ها و قول قرارهای سیسیانوف نداشت و از دیگر سوی از تسلط سپاهیان وی به بادکوبه هراسناک بود، تظاهر به آشتبی کرده و در جریان ترتیب دیدار و ملاقاتی ساختگی، طرح کشتن وی را توسط بنی عم خویش ابراهیم خان، فراهم ساخت. با کشته شدن ایشپیخر (سیسیانوف) سپاه روس از هم پاشیده و از طریق دریا عقب نشست و متعاقب آن به علامت فتح و تابعیت خوانین قفقاز از ایران، سر ایشپیخر به تهران فرستاده شد. (خاوری، ۱۳۸۰، ص ۲۳۸ و دنبلي، ۱۳۵۱، ص ۱۶۲ و هدایت، ۱۳۳۹، ج ۹، ص ۴۱۵ و سپهر، بي‌تا، جزء ۱، ص ۱۴۳). این واقعه بزرگترین شکستی بود که روس‌ها در طول این دوره از جنگ‌ها در قفقازیه متحمل شدند. البته این شکست نه توسط قاجاریه که توسط خوانین قفقاز و طرح و برنامه‌های

سیاسی و امنیتی آنها بر روس‌ها تحمیل شد.

علیرغم کشته شدن سیسیانوف، بعد از یک وقفه کوتاه مدت روس‌ها دوباره دست به اقدامات سیاسی و نظامی گسترده‌ای در بادکوبه به هدف جبران ناکامی اولیه شان در تصرف این منطقه زدند. در همین راستا روس‌ها دو اقدام اساسی نظامی و سیاسی و دیپلماتیک را برای تسلط بر بادکوبه اتخاذ کردند. آنها از یک سو ابوالغاکوف نامی از سرداران نظامی خود را روانه بادکوبه کرد و به اتکاء قدرت نظامی و تهدیدات ناشی از آن با به راه انداختن تبلیغات وسیع به هدف ایجاد اختلاف و شکاف در درون خاندان حاکم بر بادکوبه، اهالی و مخالفان داخلی حسینقلی خان و رقبای خاندانی وی در امر حکومت



حسینقلی خان
که هیچ اعتمادی
نسبت به سیاست‌ها
و قول قرارهای
سیسیانوف نداشت
واز دیگر سوی
از تسلط سپاهیان وی
به بادکوبه
هر استان‌ک بود،
تظاهر به
آشی کرد

را علیه وی شورانده و او را مجبور به ترک محل حکومت و عزیمت به تبریز کردند. (خاوری، ۱۳۸۰، ص ۲۵۸)

میرزا محمدخان عموزاده و رقیب حسینقلی خان نقش اساسی در هدایت روس‌ها و ورود آنها به بادکوبه داشت، و به پاس خدمتش مدتی حکومت بادکوبه از طرف روس‌ها به وی سپرده شد. (بورصفر، ۱۳۷۷، ص ۱۰۰) به طوری که روس‌ها به واسطه اقدامات مذکور با کمترین هزینه و به دست خود اهالی و مخالفان داخلی حاکم بادکوبه بر این منطقه مسلط شده و آنجا را پایگاه پیشروی‌ها و دست اندازی‌های خود در نواحی قبه و دربند و شیروان و سالیان کردند. ینارال ینالسین دیگر سرکرده نظامی روسیه بود که در این هنگام در راستای توسعه نفوذ سیاسی و نظامی روسیه با فوجی نیرو به سمت

شکی رفت و اهل آن ناحیه را به مانند بادکوبه، علیه سلیم خان حاکم آنجا شورانده و اورا اجباراً روانه تبریز ساخت. (خاوری، ۱۳۸۰، ص ۲۵۸ و ۱۳۵۸۱، ص ۱۸۳).

مواضع خان نشین قالش

با کشته شدن سیسیانوف (ایشپخدر)، که از شاهزادگان و خاندان سلطنتی روسیه بود، موجی از ترس و نگرانی در بین خوانین قفقاز گسترش یافت. مصطفی خان قالش حاکم ناحیه توالش از ترس پیامدهای کشته شدن سیسیانوف فرمانده و شاهزاده روسی و برای نشان دادن وفاداری خود

به روس‌ها، به شفت سرکرده نظامی روس‌ها متولّ شد. عباس میرزا هم برای جلوگیری از پیوستن مصطفی خان به روس‌ها، میرزابزرگ قائم مقام را روانهٔ تالش و دیدار مصطفی خان کرده و او را مطمئن به حمایت ایران کرده و به سمت ایران متمایل ساخت. (خاوری، ۱۳۸۰، ص ۲۴۰ و دنبلي، ۱۳۵۱، ص ۱۶۴) حکومت ناحیهٔ تالش که در دورهٔ زندیه با قرهٔ خان پدر میرمصطوفی خان تالش بود، (لنکرانی، ۱۳۸۰، ص ۴۸) در این موقع تحت حکومت و ادارهٔ موروشی وی درآمده بود. مصطفی خان از همان ابتدای شکل گیری دولت قاجاریه مناسبات حسن‌های با قاجارها نداشت. وی بعد از کشته شدن آقامحمدخان در شوشی سجده شکر به جای آورده و با ترتیب سپاهی دوازده هزار نفره به تنبیهٔ مخالفان داخلی خود که طرفدار قاجارها بودند اقدام کرد. به نوشتهٔ میرزا محمد لنکرانی منشی مصطفی خان تالش «میر مصطفی خان در ولایت تالش که عبارت از دیناچال الى سالیان باشد حاکم بالاستقلال بود و باجی به پادشاه ایران و غیره نمی‌داد. سهل بود دو هزار اشرفی بر سبیل مستمری بنا بر اقرار پادشاه ایران هر سال از رشت بر او می‌دادند.» (لنکرانی، ۱۳۸۰، ص ۲۴-۲۵) وی در ابتدای شکل گیری حکومت قاجار و جنگ‌های جانشینی بین آقامحمد خان و دیگر مدعيان خاندانی، از مرتضی قلی خان برادر آقامحمد خان برای سلطنت حمایت می‌کرد. وی در سال ۱۲۰۱ ق. با ترتیب سپاهی هفت هزار نفره برای حمایت مرتضی قلی خان که به تالش پناهندۀ شده بود به رشت لشکر کشید که البتہ از قوای اعزامی آقامحمدخان شکست خورده و بدون نتیجه بازگشت. (هدایت، ۱۳۳۹، ج ۹، ص ۲۱۶) متعاقب این اقدام آقامحمدخان سپاهی برای تنبیهٔ مصطفی خان به تالش روانه ساخت که این بار سپاه قاجاریه از قوای مصطفی خان شکست خورده و بازگشت. (هدایت، ۱۳۳۹، ج ۹، ص ۲۳۵) مصطفی خان حتی بعد از جلوس فتحعلی شاه به مداخله در امور سلطنت ایران پرداخته و با پناهندگی دادن به رضاقلی خان برادر فتحعلی شاه که مدعی سلطنت بود، خوانین اطراف را به حمایت از رضاقلی خان علیه فتحعلی شاه فراخواند. وی با فراهم آوردن قوایی از خوانین معان و رشت و گیلان برای به سلطنت نشاندن رضاقلی خان به راه افتاده و در نزدیکی‌های رشت طی مصاف با سپاه بیست و پنج هزار نفره فتحعلی شاه آن را منهزم ساخت. فتحعلی شاه با ارسال پیام‌هایی به رضا قلی خان و میرمصطوفی خان و دادن وعده‌هایی به آنها موجبات انصراف آنها را از عزیمت به مرکز حکومتی در تهران فراهم ساخت. رضاقلی خان به وعدهٔ اختصاص حکومت حصه‌ای از آذربایجان از ادعای خود منصرف شد و به میرمصطوفی خان تالش هم گفته شد که «جمعیع ولایت تالش از رودخانه دیناچال تا سالیان بر سبیل خالصه در تحت تصرف

تو و همچنین در ید تصرف اولاد شما بماند و به قدر حبه و دیناری از تحمیلات تالش به خزانه عامره واصل نشود. فقط اینکه اسماً مشهور شود که مصطفی خان در تحت اطاعت (ایران) است. سالی هم علیحده دو هزار اشرفی از وجهات گیلان و رشت بر سیل مستمری به مصطفی خان داده شود. «(لنکرانی، ۱۳۸۰، ص. ۵۹.) البته دیری از سیاستهای دلجویانه دربار قاجار نسبت به حکومت مصطفی خان نگذشته بود که دوره حکومت بیست ساله موروژی و مستقل مصطفی خان با مداخلات دولت قاجاریه به پایان رسید. فتحعلی شاه بعد از تثبیت موقعیت خود در سلطنت، بالا فاصله با فرستادن نمایندگانی به لنکران از مصطفی خان خواستار آن شد که به علامت تابعیت



فتحعلی شاه
بعد از تثبیت
موقعیت خود در سلطنت،
بالا فاصله با فرستادن نمایندگانی
به لنکران از مصطفی خان
خواستار آن شد
که به علامت تابعیت
یکی از فرزندان
خردسال خود را
به عنوان گروگان
به دربار قاجاریه
بفرستد

یکی از فرزندان خردسال خود را به عنوان گروگان به دربار قاجاریه بفرستد. این خواسته دربار قاجار که با مخالفت مصطفی خان مواجه شد، موجی از اختلافات داخلی گسترده را در بین متنفذین محلی تالش ایجاد کرد. چرا که مصطفی خان خواستار مقابله با خواسته شاه قاجار بود و متنفذین محلی هم مایل به اجلبت خواسته دربار قاجار بودند و نمی خواستند به خاطر یک بچه خردسال پای لشکر قاجار به لنکران و تالش برسد. یکی از امرای مصطفی خان اظهار داشته بود که «شما راضی نشوید به خاطر یک دختره ده هزار نفر مقتول شود» و «مصلحت است دختره را داده و جان فقیران را از آتش

مهله که عاری سازید». مصطفی خان هم در مقابل اظهار داشته بود که «من هرگز این کار را قبول نمی کنم و به دولت اروس پناه می برمی نه اینکه به قاجار». مصطفی خان که خود را از مقابله با سپاه قاجار عاجز می دید به کوه پناه برده و به شاه قاجار پیام فرستاد که «هر چند اسم شما شاه است، اما من در حقیقت خود را از شما کمتر نمی دانم.» (لنکرانی، ۱۳۸۰، صص ۶۰-۶۱). نتیجه خواسته های دربار قاجار از مصطفی خان منجر به گرایش حاکم تالش به دولت روسیه شد و متعاقب متواری شدن مصطفی خان سپاه قاجار وارد لنکران شده و عمارت وی را به آتش کشیدند. (لنکرانی، ۱۳۸۰، ص ۶۵) همزمان با تصرف قلعه لنکران توسط سپاه قاجار، مصطفی خان هم که به روس ها پناه برده و سپاهیان آنها را به استمداد طلبیده بود، همراه چهار تا پنج هزار سالدات روسی به حدود

مصطفی خان به کمک قوای روسی بر قوای قاجار در قلعه لنکران غلبه کرده ومجددًا حکومت تالش را به دست گرفت

تالش رسیده و به محاصره قوای قاجاری ساکن در قلعه لنکران پرداختند. (لنکرانی، ۱۳۸۰، ص ۷۱) مصطفی خان به کمک قوای روسی بر قوای قاجار در قلعه لنکران غلبه کرده و مجددًا حکومت تالش را به دست گرفت.

روس‌ها هم در مقابل به اقامت ساخلوبی از نیروهای نظامی خود در لنکران اقدام کرده و سالیانه چند عراده هیزم و الوار از جنگل‌های تالش به حاجی طرخان نقل می‌کردند. (لنکرانی، ۱۳۸۰، ص ۷۲-۷۳).

حتی در سال ۱۲۲۴ق. در حالیکه روس‌ها نفوذ و سلطه خود را در مناطق مختلف قفقاز گسترش می‌دادند، مصطفی خان تالش که نسبت به دربار قاجارها هم نافرمانی داشت، در

نهایت غفلت سیاسی از وضعیت بحرانی قفقاز و

برنامه‌های سلطه طلبانه و استعماری روس‌ها برای

آنده این منطقه، نیروهایی را بسیج کرده و علیه

رقبای محلی خود، حسینقلی خان باکویی، هاشم خان

شیروانی، علی خان روباری و محمدخان بیگدلی

روانه ساخته بود (دبلي، ۱۳۵۱، ص ۲۲۰-۲۲۱).

و همچنان همان سنت سیاسی مبتنی بر تنازعات

سیاسی با خان نشین‌های مسلمان هم‌جوار را ادامه

می‌داد. مصطفی خان تالش که قبلًا هم یک بار نسبت

به روس‌ها اظهار تمایل کرده بود، در بحبوحه ناتوانی

قاجارها در برایر پیشروی‌های روس‌ها، در سال ۱۲۲۴ق.

به مراده با روس‌ها پرداخت که این امر منجر به تحملی زحمات و هزینه‌های زیادی به دولت

قاجاریه شد و عباس میرزا به ناچار با فرستادن سپاهی به سرکردگی فرج الله خان افشار اعزام میرزا

بزرگ قائم مقام به لنکران به وی امان داده و او را موقتاً از این کار باز داشت. (دبلي، ۱۳۵۱، ص ۲۲۶-۲۲۸). اما به جهت موقتی بودن حضور سپاه قاجار و بازگشت آنها به تبریز، مصطفی خان

مجددًا در جمادی الثاني ۱۲۲۷ق. به روس‌ها گرایش یافت. (خاوری، ۱۳۸۰، ص ۳۰۶ و ۳۴۳).

حتی در سال پایانی حملات روس‌ها به منطقه قفقازیه، و با شکست سپاه قاجار در جبهه‌های

اصلاندوز و ارکوان و لنکران، مصطفی خان تالش از جمله کسانی بود که با مشاهده برتری روس‌ها

به معاونت آنها می‌پرداخت. (خاوری، ۱۳۸۰، ص ۳۵۰. و دبلي، ۱۳۵۱، ص ۳۰۰).

رویداد های مذکور که حاکی از بی درایتی و جهل سیاسی قاجارها و خان نشین تالش در شرایط بحرانی توسعه طلبی های استعماری روسیه در قفقاز بود، مقدمه ای شد بر دست یابی کم هزینه روس ها بر ناحیه طوالش که با استفاده از اختلافات و رقابت های موجود بین حکومت تالش و دولت قاجاری به این هدف دست یافتند. با مرگ مصطفی خان فرزند ارشد وی میرحسن خان با مشورت اهالی تالش و رضایت «بولگاکوف» سرکرده قوای نظامی روسیه در این منطقه به حکومت توالش دست یافت. (لنکرانی، ۱۳۸۰، ص ۷۴) اما میرحسن خان با مشاهده واقعیت حضور نظامی روس ها در تالش متوجه این امر بود که حکومت وی شکلی تشریفاتی دارد و در عمل تصمیم گیرنده نهایی



میرحسن خان
به شکل پنهانی
به برقراری رابطه
از طریق مکاتبات
و نامه نگاری
با عباس میرزا پرداخته
واز این طریق
به پشوونه اظهار اطاعت ظاهیری
به قاجارها در صدد اخراج
روس ها و استقلال
در حکومت برآمد

در امور اداری منطقه فرمانده قوای روسی مستقر در تالش است. به همین خاطر وی به شکل پنهانی به برقراری رابطه از طریق مکاتبات و نامه نگاری با عباس میرزا پرداخته واز این طریق به پشوونه اظهار اطاعت ظاهیری به قاجارها در صدد اخراج روس ها و استقلال در حکومت برآمد. وی در چندین مورد با عباس میرزا علیه قوای روسی مستقر در توالش همکاری کرده و آنها را از قلعه لنکران اخراج کرد. (لنکرانی، ۱۳۸۰، صص ۹۴-۱۰۲) تا سال ۱۲۴۳ ق. و انعقاد عهدنامه ترکمنچای که به موجب آن ناحیه تالش رسماً به تصرف دولت روسیه درآمد، میرحسن خان حکومت تالش را عهده دار بود. در سال مذکور عباس میرزا

به واسطه مشاهده سلطه روس ها و ناتوانی قاجاریه در حفظ حاکمیت سیاسی خود در توالش، با فرستادن مکتوبی به میرحسن خان وی را به ماندن در تالش و سازش با روس ها و یا عزیمت به ایران مختار کرد. (لنکرانی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۱.)

مواضع خان نشین های قبه - دربند و داغستان

در حالیکه سپاه قاجار به سرکردگی عباس میرزا در شهر تبریز به واسطه ضعف مالی و تجهیزاتی در حالتی منفعله و بی هدف ناظر تحولات قفقاز و پیشوی های محیلانه روس ها بود، شیخعلی خان قبه ای از دیگر خوانین و حکام محلی قفقاز بود که در فرا خواندن قوای روسی به حدود قبه و

دربند نقش اساسی داشت. سابقه حکومت خاندان این فرد در قبه و دربند به سال های بعد از مرگ نادرشاه باز می گشت. فتحعلی خان قبه ای پدر شیخعلی خان فرد قدرتمندي بود که به مدت سی سال حکومت محلی دربند و قبه را عهده دار بود. وی در دوره کریم خان زند مورد توجه کاترین دوم امپراطريس روسیه بود. وی از نخستین کسانی بود که از قدرت نظامی دولت روسیه برای رویارویی با رقبای محلی و همچنین ممانعت از گسترش نفوذ دولت ایران در داغستان و شروان استفاده کرده و ارتضی روسیه را به منطقه آورد. شیخعلی خان فرزند و جانشین فتحعلی خان که مصادف با ظهور آقامحمدخان در عرصه قدرت سیاسی ایران حکومت قبه و دربند را داشت، از جمله افرادی بود که قبل از جهت مقابله با سپاه آقامحمدخان از کاترین دوم امپراطوريis روسیه استمداد طلبیده بود. (پورصفر، ۱۳۷۷، صص ۶۴-۶۵). البته علیرغم سابقه روابط نزدیک این خان نشین با روس ها، شیخعلی خان مدتی به واسطه تحریکات روس ها و تعدیات شمخال داغستان حکومت خود را در قبه و دربند از دست داده و به دربار ایران پناهنده شده بود تا با حمایت قاجارها حکومت از دست رفته خود را بازیابد. به طوری که وی از طریق حمایت دولت قاجار همراه بخشی از سپاه قاجار روانه قبه و دربند شده و حکومت و قلمرو خود را بازیافته بود. اما بعد از حصول قدرت و حکومت به واسطه مساعدت و حضور قوای ایرانی شیخعلی خان به قول خودش با تغییر موضع علیه دولت قاجار و به هدف اخراج قوای ایرانی «آشکار و پنهان به مقام زنجش و دل آزردگی طایفه قزلباش^۱ برآمده و چند نفر آدم ایشان را مخفی به قتل رسانید. آخرالامر در کمال عداوت و کدورت طایفه مذکوره از نزد وی معاودت کردند. شیخعلی خان که در مکتوب ارسالی به گداویچ در سال ۱۲۲۱ق. اقدامات خود را علیه قوای امدادی قاجار توضیح داده، در مقابل از فرمانده روسی خواستار اعزام قوای نظامی روس جهت محافظت از قبه و دربند شده بود. متعاقب خواسته وی روس ها هم که منتظر چنین فرصتی بودند، ینارال بولغاکوف را روانه دربند و قبه کردند و شیخعلی خان که به قول خودش «از قدیم الایام چاکر و دولتخواه امپراطور اعظم» روسیه بود، «طوق عبودیت و عقیده پادشاه خورشید کلاه را گردن انداخت» تا در قبال اظهار وفاداری به روسیه در برابر ایران و رقبای محلی، روس ها حکومت وی را تضمین نموده و «ولایات موروثی دوستان را به دستور قبل به وی» تسلیم نمایند. (اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، ۱۳۷۲، صص ۲۲۵-۲۲۶). چرا که روس ها قول داده بودند که در صورت همکاری شیخعلی خان با آنها علیه دولت ایران، بخش هایی از قلمرو رقبای محلی را به وی واگذار خواهند کرد. شیخعلی خان در راستای همان توافق و اظهار وفاداری به روسیه با

بولغاکوف فرمانده روسی ساکن در بادکوبه «بنای دوستی گذاشت و او را با جمعی سالدات آورده در قلعه دربند به اعتقاد خود به معاونت گماشت و پس از چندی از تعذیات ایشان تاب مقاومت نیاورده و با اهل و عیال فرار نموده و روی به داغستان کرد.» (خاوری، ۱۳۸۰، ص ۲۵۸). بدین گونه ناحیه دربند هم به سیاق دیگر خان نشین ها به واسطه سیاست های مبتنی بر جهل سیاسی خوانین قفقاز به تصرف روس ها در آمد.

از دیگر گروه ها و جمعیت های ساکن در قفقاز که در اواخر این دوره از پیشروی های روس ها به آنها پیوسته بودند، عبارت بودند از ارامنه و قزاق ها و طوایف شمس الدینلو و لکزیه داغستان.



از دیگر گروه ها
و جمعیت های ساکن
در قفقاز که در اواخر
این دوره از
پیشروی های روس ها
به آنها پیوسته بودند،
عبارةت بودند
از ارامنه و قزاق ها
و طوایف شمس الدینلو
ولکزیه داغستان

(دبلي، ۱۳۵۱، ص ۲۶۴). مهدی خان از جمله حکام محلی داغستان بود که در این دوره از حملات روس ها به آنها گرایش داشت. وی در تهاجمات روس ها به سرزمین های مأواه قفقاز به جهت رقابت با خوانین قیه و دربند و بادکوبه، در تصرف شهر های دربند و قبه و باکو توسط روس ها نقش موثری ایفا نمود. مهدی خان در ازاء این خدمات به ارتضی روسیه، به مقام افسری ارتضی روسیه رسیده و مدتها حکومت دربند را از طرف روس ها عهد دار بود. البته روس ها مدتها طول نکشید که در راستای تثبیت و متمن کز ساختن نفوذ سیاسی و اداری شان در قفقاز وی را هم از حکومت دربند برداشته و این ناحیه

را به مانند دیگر خانات قفقاز تحت اداره مستقیم خود درآوردهند. (پورصفر، ۱۳۷۷، صص ۲۰-۲۱). طبرسران شمالی از دیگر نواحی حکومتی قفقاز بود که حکومت آن در دست خاندان محلی موسوم به قادیان بود. با توجه با اختلاف و رقابت درونی در بین این خاندان و تنافع آنها با خوانین قبه و دربند بخشی از آنها طرفدار روسیه بودند. قادی رستم حاکم محلی ناحیه مذکور به علت مخالفت با شیخعلی خان قبه ای در حملات روس ها به آنها پیوسته و به جهت آشنایی با دربند، در زمینه راهنمایی روس ها و پیشروی های آنها در این منطقه نقش اساسی داشت. قادی محمد برادر و جانشین قادی رستم از دیگر افرادی بود که در سال ۱۲۲۱ق. به ژنرال بولغاکوف فاتح قبه و دربند و باکو پیوسته و در قبال خدمتش به روس ها عضو ارتضی روسیه شده و درجه

روس‌ها با استفاده از این اختلاف داخلی سرخای خان را از محل حکومتش خراج کرده و برادرزاده اش را که رقیب وی بود و روس‌ها را یاری می‌کرد به جایش گماشتند. سرخای خان به دولت ایران پناهنده شد و ظاهراً در سال ۱۲۴۲ق. درگذشت. (پورصفری، ۱۳۷۷، صص ۵۲-۵۴). روس‌ها حتی به سال ۱۲۲۵ق. در ولایت باش اوچوق در حدود تفلیس که تنها منطقه باقی مانده در دست حکام محلی این نواحی بود، نیرو وارد کرده و حاکم آنجا سلیمان خان را گرفتار ساختند. حاکم باش اوچوق که توسط طور مصوف فرمانده نظامی روس‌ها به بهانه دیدار و گفتگو به اسارت درآمده بود، با مشاهده و خامت اوضاع تنها راه چاره را در نجات جان خود دیده و با فرار از محل حکومت به دربار ایران پناهنده شد. (دبلي، ۱۳۵۱، صص ۲۳۸-۲۳۹).

نتیجه

روس‌ها در طول ده سال برنامه ریزی و نفوذ تدریجی در ناحیه قفقاز که با مساعدت غالب خوانین قفقاز و انفعال دولت قاجار هموار بود، در سال ۱۲۲۸ق./ ۱۸۱۳م. در قالب عهدنامه گلستان

قراردادی را به امضا دولت قاجاری رساندند، که اصلاً مشخصه‌های یک عهدنامه و قرارداد دوجانبه سیاسی را نداشت. اگر به مناطق از دست رفته دولت قاجار عهدنامه گلستان دقت شود، ملاحظه می‌گردد که روس‌ها طبق این عهدنامه مناطقی را به دست می‌آورندند که در طول یک دهه گذشته تدریجیاً متصرف شده و نفوذ خود را در آن نواحی مسجل کرده بودند. این عهدنامه بود که کاملاً متکی به قدرت نظامی بود و روس‌ها با امضای آن توسط قاجارها، از یک سو به تسلط خود بر آن نواحی مشروعیت قانونی و بین المللی می‌بخشیدند و از دیگر سوی قاجاریه را از احتمال هر نوع ادعای سیاسی نسبت به این مناطق در آینده باز می‌داشتند. این عهد نامه اصلاً شکل یک قرارداد سیاسی دوجانبه و متقابل را نداشت، و صرفاً یک ادعانامه سیاسی بود که توسط دولت روسیه

تنظيم شده بود که با امضای دولت قاجاریه شکل مشروع و حقوقی می‌یافتد. قراردادی که قاجارها در تنظیم مفاد آن نقشی نداشتند. به عبارت دیگر این عهدنامه نوعی تعهدنامه سیاسی-حقوقی بود که از طرف روس‌ها برای قطع هر نوع دعاوی سیاسی احتمالی قاجارها نسبت به ناحیه قفقاز پدید آمد. طبق این عهدنامه ولایات قره باغ و گنجه و خان نشین‌های شکی، شیروان، قبه و دربند و بادکوبیه و بخشی از ولایات تالش و محال شوره گول و باش آچوق و تمامی داغستان و گرجستان که در تصرف روس‌ها بود، رسماً به روسیه تعلق گرفت. (تاریخ ذوالقرنین، ص ۳۶۳. اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، صص ۲۶۴-۲۶۵). مناطقی که از یک دهه قبل تحت تصرف و حاکمیت نظامی روس‌ها در آمده بود و حالا تحت این قرار داد شکل سلطه سیاسی و رسمی و پذیرفته شده در سطح جهانی از طرف قدرت‌های برتر اروپایی چون انگلستان را پیدا می‌کرد. جالب اینکه بعد از این قرار داد ورسمیت یافتن سلطه روس‌ها بر بخش‌های عمدۀ قفقاز، خوانین محلی قفقاز که به واسطه عداوت‌ها و اختلافات درونی و جهل سیاسی و برای دور ماندن از تابعیت قاجارها ابتدا متولّ به روسیه شده و در جدایی قفقاز از ایران نقش داشتند، حالا جایگاهی برای اقامت و ادامه زندگی در قفقاز نداشتند و در نهایت سرگردانی به دربار قاجار پناهنده شده بودند. الکساندر میرزا مدعی حکومت گرجستان، مصطفی خان شیروانی که روس‌ها را فرا خوانده و با مشاهده سلطه و تعدیات آنها جان و عیال خود را برداشته و به دربار تهران پناهنده شده بود، مهدی قلی خان جوانشیر مدعی حکومت قره باغ که پدرش روس‌ها را در برابر قاجاریه به قره باغ فرا خوانده و بعد جان خود را از دست داد، میر حسن خان تالش که پدرش مصطفی خان روس‌ها را به تالش راه داده بود، مصطفی خان شیروانی و محمد حسن خان شکی که نقش اساسی در فرا خواندن روس‌ها به قلمرو حکومتی خود داشتند، از جمله کسانی بودند که به ایران و دربار قاجاری پناهنده شده (تاریخ ذوالقرنین، صص ۶۲۰-۶۲۳). و در ظاهر تبلیغات گسترده و تظلم خواهی‌های زیادی را در رثای سلطه روس‌ها بر مناطق مسلمان نشین قفقاز راه انداخته بودند و نقش اساسی در تمهید مقدمات دوره دوم جنگ‌های ایران و روسیه داشتند.

کتابنامه:

- استادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، (۱۳۷۲) موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
 - باکیخانوف (آفغانی)، عباسقلی آقا (۱۳۸۲) گلستان ارم، چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
 - پورصفه، علی، (۱۳۷۷) حکومت‌های محلی قفقاز در عصر قاجار، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران.
 - خاوری شیزاری، فضل الله، (۱۳۸۰) تاریخ ذوالقرینین، به تصحیح ناصر افشار، ج ۱ (نامه خاقان)، سازمان چاپ و انتشارات کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران.
 - دنبی، عبدالرزاق (۱۳۵۱) مأثر سلطانیه، با مقدمه و اهتمام غلامحسین صدری افشار، ج ۲، انتشارات ابن سینا، تهران.
 - سپهر، میرزا محمد تقی (بی‌تا) تاریخ التواریخ، تصحیح محمد باقر بهبودی، جزء اول، انتشارات اسلامیه، تهران.
 - لنگرانی، میرزا محمد، (۱۳۸۰) اخبارنامه، به کوشش علی عبدالی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
 - هدایت (۱۳۴۹) تاریخ روضه الصفا ناصری، ج ۹، خیام، تهران.
- Russia and the Armenians of Transcaucasia (1797-1889), (1998) Annotated translation and commentary by George A. Bournoutian, Mazda publishers.

پاروق:

۱- از دوره صفویه که این حکومت بر مبنای مشارکت قبایل و طوایف قزلباش پایه گذاری شد و به واسطه چنین سابقه و سنت سیاسی در ناحیه قفقاز تا دوره قاجاریه به قوایی که از طرف حکومت مرکزی ایران به این منطقه اعزام می‌شد، قزلباش می‌گفتند.

آسیا مرکزی و قفقاز

دربازی بزرگ جدید



دکتر حسین مسعود نیا
استادیار علوم سیاسی کروه
علوم سیاسی دانشکاه اصفهان

مریم جلیلی
دانشجوی کارشناسی ارشد
علوم سیاسی دانشکاه اصفهان

چکیده

با گذشت بیش از پنجاه سال، جنگ سرد بین دو ابرقدرت ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی با تجزیه شوروی پایان یافت و این کشور بازنشه اصلی نظام دو قطبی شد که این امر دگرگونی‌هایی را در ژئوپلیتیک منطقه اوراسیا بوجود آورد. فضای نسبتاً بازی در مناطق استقلال یافته و از جمله آسیای مرکزی و قفقاز(اوراسیای مرکزی) ایجاد گردید که این خود سرآغازی برای ورود آرام، آرام قدرت‌ها به منطقه بود. بدین ترتیب، بازی بزرگ جدیدی در آسیای مرکزی و قفقاز در حال شکل‌گیری است که یادآور بازی بزرگ و رویارویی قدرت‌های بزرگ در قرن نوزدهم می‌باشد. این منطقه که حیات خلوت شوروی سابق و اینک فدراسیون روسیه را تشکیل می‌دهد در کنار منطقه خلیج فارس؛ اکنون هارتلنند جدید و نقطه عطف بازی‌های ژئوپلیتیکی محسوب می‌شود. فرست‌ها و چالش‌ها و نیز ابعاد ژئواستراتژیکی و ژئوکconomیکی آسیای مرکزی و قفقاز به عمق رقابت و نفوذ بازیگران بزرگ افزوده است. بدیهی است که هر یک از این آنان در پی دستیابی به اهداف، منافع و نقش آفرینی برتر خواهد بود.

سوال اصلی که این مقاله در صدد پاسخگویی به آن می‌باشد این است که بازی بزرگ جدید قدرت‌ها در منطقه اوراسیای مرکزی چگونه خواهد بود و نقش آسیای مرکزی و به ویژه قفقاز که می‌بین اصلی این مقاله می‌باشد چیست؟

مفهوم مقاله نیز بر این اساس قرار دارد که بازی قدرت‌ها هنوز به اوج خود نرسیده و همچنان ادامه خواهد داشت و آسیای مرکزی و قفقاز از جایگاه ویژه‌ای در بازی بزرگ جدید برخوردار است. این مقاله از نوع توصیفی- تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اسنادی و منابع اینترنتی مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: آسیای مرکزی و قفقاز، بازیگران بزرگ، هارتلنند جدید، بازی‌های ژئوپلیتیکی، بازی بزرگ و بازی بزرگ جدید.

اتحاد جماهیر شوروی در رقابت با ایالات متحده آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم وارد مرحله‌ای شد که به جنگ سرد معروف گردید و دو بلوک شرق و غرب به رهبری آنها به رویارویی در برابر هم پرداختند. با سقوط شوروی و پایان نظم دو قطبی، نظام بین‌المللی برای یکه‌تازی‌های آمریکا تهی شد. ایالات متحده نیز برای ثبیت قدرت خود به دنبال دستیابی به مناطق هارتلند جدید است که منطقه آسیای مرکزی و قفقاز (اوراسیای مرکزی) به عنوان بخشی از آن مطرح می‌باشد. با تحرک آمریکا در این منطقه، روسیه که در ابتداء از آن دوری جسته بود بار دیگر برای کسب نفوذ و تسلط مجدد خویش به منطقه اوراسیای مرکزی متایل گردید. بدین ترتیب، آسیای مرکزی و قفقاز به عرصه «بازی بزرگ جدید» تبدیل شده است. در این میان حضور قدرت نوظهور آسیایی یعنی چین وجهه‌ای خاص به این بازی بخشیده است در عین حال نباید نقش سایر قدرت‌های کوچکتر منطقه‌ای را نادیده انگاشت. بنابراین، بی‌تردید ورود بازیگران به آسیای مرکزی و قفقاز حاکی از اهمیت ممتاز منطقه در طول تاریخ و عصر کنونی می‌باشد. در همین راستا ابتدا ژئوپلیتیک اوراسیای مرکزی و سیر آن در تاریخ را به طور مختصر مورد بررسی قرار می‌دهیم سپس به تجزیه و تحلیل بازی بزرگ جدید و جایگاه آسیای مرکزی و قفقاز خواهیم پرداخت.

ژئوپلیتیک اوراسیای مرکزی و سیر آن در تاریخ

قرن بیستم، بی‌تردید از پر فراز و نشیب ترین قرن‌ها در تاریخ بشر بوده است اما یکی از رویدادهای مهم آن شکل گیری انقلاب اکتبر و تأسیس دولت اتحاد جماهیر شوروی در آغاز این قرن و فروپاشی این کشور در دهه پایانی آن می‌باشد. این انقلاب مدعی برپایی جامعه آرمانی کمونیسم بود و قدرت‌های سرمایه‌داری غرب و در رأس آنها ایالات متحده را به چالش می‌کشید (کولاوی، ۱۳۸۱، ص ۴۳). تقسیم جهان به مناطق تحت نفوذ دو ابرقدرت و شروع جنگ سرد غرب و شرق و به کارگیری دکترین‌های مهار^۱ و ضد آن از سوی رهبران دو بلوک به اجرا درآمد. معضلات فراوان داخلی در ابعاد سیاسی، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی شوروی سابق از یکسو و اصلاحات گوریاچف مبنی بر پرسترویکا^۲، گلاسنوت^۳ و سیاست خارجی نوین^۴ در کنار رقابت‌ها و کشمکش‌ها با غرب و آمریکا، این کشور را به سرانجام سقوط کشاند.

با فروپاشی اتحاد شوروی به عنوان یکی از دو قطب نظام بین‌المللی در سال ۱۹۹۱

با وجود اینکه در تعریف منطقه اوراسیای مرکزی و قلمرو و حدود آن اختلاف نظر است اما بیشتر دیدگاهها بر کشور روسیه، پنج کشور آسیای مرکزی و سه کشور قفقاز تاکید دارند (امیراحمدیان، ۱۳۸۳: ۲۱-۱۹).



پیدایش مستقل آسیای مرکزی و قفقاز نقطه عطفی در این راستا محسوب می‌گردد زیرا آسیای مرکزی در جغرافیای کنونی جهان در نقطه اتصال دو قاره آسیا و اروپا قرار گرفته و از موقعیت ژئواستراتژیک^۶ و ژئوپلیتیک بسیار مهمی برخوردار است. بطور کلی، آسیای مرکزی با اروپا، افغانستان، ایران، پاکستان، چین و روسیه مرز مشترک دارد. این منطقه سرزمین پهناوری است که دریای خزر در غرب آن قرار دارد و دو رود بزرگ آمودریا (جیحون) و سیردریا (سیحون) نیز در آن واقع شده‌اند. بیش از سه چهارم آسیای مرکزی را بیابان‌های خشک پوشانده که بزرگترین آنها صحرای قره قوم (شنهای سیاه) و دیگری قزل قوم (شنهای سرخ) می‌باشد. رشته کوه‌های تیان شان از غرب تا شرق آسیای مرکزی امتداد دارد و تا درون چین پیش رفته است و کوه‌های پامیر نیز از آسیای مرکزی به سوی افغانستان و چین ادامه یافته است. دره فرغانه هم یکی از مهم‌ترین دره‌ها و در عین حال وسیع‌ترین عرصه و مرکز فرهنگی، جمعیتی و اقتصادی است (Lewis, 1992: 79-80).

و سعت آسیای مرکزی نیز ۳۹۹۳۹۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن بیش از پنجاه و پنج میلیون نفر است که حدود سه چهارم آن مسلمان و سنتی مذهب هستند. این سرزمین با ویژگی‌های متنوع جغرافیایی دارای منابع طبیعی گوناگون و فراوان بهویژه نفت، گاز و فلزات است. روس‌ها در راستای سیاست جداسازی اقوام غیرروس از گذشته تاریخی خود، اصطلاح «آسیای مرکزی» را با محدوده

وسيعتر به جاي نام تاريخي «ماوارء النهر» برای اين منطقه وضع نمودند. البته ماوارء النهر از نظر جغرافيايي به منطقه مابين دو رود بزرگ آمودريا و سيرديريا گفته مى شود که بخش هايی از پنج جمهوري آسيوي مرکزي فعلی را در بر می گيرد.

اما حوزه نفوذ فرهنگي و سياسي ماوارء النهر از تركستان تا افغانستان، بلوچستان، پاکستان و سين کيانگ چين گسترش داشته است و اين منطقه زمانی مسافت مهمی از جاده معروف ابريشم را در بر گرفته بود. از نظر تاريخي اين سرزمين در آغاز توسط آريائيان مسكون بوده، اما با توجه به حضور اقوام و قبائل ترك، آسيوي مرکزی بتدریج تحت نفوذ آنان قرار گرفته و به جزء حکومت هاي



طاهريان، صفاريان و سامانيان ديگر سلسله هاي حاكم بر اين منطقه ترك تبار بوده اند. به لحاظ نژادی نيز، به استثنای تاجيكها در تاجيكستان و بخشی از ازبكستان (عمدتاً سمرقند و بخارا) که فارس زبان و اکثراً آريايي تبارند، مشخصات ظاهري، زبانی و نژادی ساير مردم اين منطقه به تركي نزديکتر است (حافظ نيا، ۱۳۸۱: ۷).

اقتدار روسها
به تدریج و در گذر زمان
بر این منطقه بالا خص در قالب
اتحاد جماهير شوروی
تغیيرات بسياري در زمينه هاي
مخالف در آنها اتفاق افتاد
که سر کوب و تحت
سلطه بودن را برای آنها
به ارمغان آورد

به طور کلي، با اقتدار روسها به تدریج و در گذر زمان بر اين منطقه بالا خص در قالب اتحاد جماهير شوروی تغييرات بسياري در زمينه هاي مختلف در آنها اتفاق افتاد که سر کوب و تحت سلطه بودن را برای آنها به ارمغان آورد. هنگامی که در فاصله ماه هاي سپتمبر و

نومبر ۱۹۹۱، جمهوري هاي نوظهور آسيوي مرکزی اعلام استقلال نمودند باور اين مسئله مشكل بود که اين جمهوري هاي نopia بتوانند به راه خود ادامه دهند (روا، ۱۳۸۰؛ ص ۱۰۰) اما اينگونه شد. بدین ترتيب، نظام بين الملل شاهد پيدايش پانزده دولت جديد بود که از ميان آنها کشورهای ازبكستان، تاجيكستان، تركمنستان، قراقستان و قرقیزستان در سرزمين وسیع آسيوي مرکزی قرار دارند (متقی و همت خواه، ۱۳۸۷؛ ص ۱۲۸).

قفقاز نيز منطقه اي کوهستانی واقع در جنوب غربی روسیه، شمال غربی ایران، شمال شرقی تركیه و غرب اروپا است (امیراحمدیان، ۱۳۸۷: ۳۳). قفقاز از نظر موقعیت نسبت به قاره آسیا، در جنوب غربی آن و نسبت به قاره اروپا، در جنوب شرقی آن واقع شده است. هرچند کشورهای

منطقه از لحاظ پیوستگی طبیعی و جغرافیایی در قلمرو قاره آسیا قرار دارند ولی در حال حاضر از نظر سیاسی و تقسیمات قاره‌ای کلاً جز اروپا محسوب می‌گردد (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۶). این منطقه به وسیله رشته کوه‌های قفقاز بزرگ به دو منطقه جداگانه قفقاز شمالی (جمهوری‌های داغستان، چچن، اینگوش، اوستیای شمالی، قراچای - چرکس، کاربادین، بالکار و آدیگه) و قفقاز جنوبی (آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) تقسیم می‌شود که جمعیت کثیری را در خود جای داده است و کل مساحت قفقاز ۴۴۰ هزار کیلومتر مربع می‌باشد (نصیری مشکینی، ۱۳۷۹: ۹۰). در مورد منشا نام قفقاز نیز نظرات متفاوتی ابراز شده است. عده‌ای آن را برگرفته از نام اقوام «قاز-قاز» که در سواحل جنوبی دریای سیاه زندگی می‌کردند و برخی دیگر نیز آن را برگرفته از نام کوه ایرانی «قاف» ذکر کرده‌اند. اما باید گفت که برای نخستین بار واژه قفقاز در اثر اسخیلین، نمایش نامه نویس یونان باستان در درام «پرومته زنجیر شد» آورده شده است (امیراحمدیان، ۱۳۷۶: ۱۶).

به لحاظ تاریخی، منطقه قفقاز یکی از قدیمی‌ترین و مهمترین مراکز تمدن بشری محسوب می‌شود این سرزمین در گذشته بخشی از ایران بزرگ بوده و بارها بین تمدن ایرانی، رومی و یونانی دست به دست گردیده است که با گذر زمان تحت تسلط امپراتوری تزارها درآمد و در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست نیز به صحته تقابل و رقابت‌های روسیه، انگلیس، ایران و عثمانی موسوم به «بازی بزرگ»^۹ در کنار آسیای مرکزی بدل گردید (مؤسسه بین‌المللی مطالعات دریای خزر، ۱۳۸۷: ص ۴۱). و اولین بار این آتورکانلی^{۱۰} بود که این اصطلاح را بکار برد و با تداوم استفاده از آن در رمانی از رو دیارد کیپلینگ^{۱۱} فراگیرتر گردید (هاپکرک، ۱۳۷۹: ۱۵). به لحاظ فرهنگی، قفقاز محل برخورد تمدن اسلامی و مسیحی، فرهنگ روسی، ایرانی و ترکی، تفکرات پان‌ترکیسم و نیز زیستگاه بیش از پنجاه گروه قومی می‌باشد.

قابل توجه نفت، گاز و فلزات کمیاب می‌باشد و مسیر ترانزیت انرژی آسیای مرکزی و دریای خزر به اروپاست (مرادی، ۱۳۸۵: ۴۸-۴۵).

بنابراین، با توجه به همسایگی آسیای مرکزی و قفقاز با حوزه خزر، این نقطه از جهان در محاسبات کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جایگاه پر اهمیتی یافته است (افشردی، ۱۳۸۱؛ ص ۷۳). زیرا از قفقاز به عنوان دروازه ورود به آسیای مرکزی نام برده می‌شود و در دوران جنگ سرد محل برخورد دو پیمان ورشو^{۱۲} و ناتو^{۱۳} بوده است. همچنین از منظر نظریه‌های ژئوپلیتیک با دارا بودن ابعاد ژئواستراتژیک و ژئوکconomیک^{۱۴} قفقاز از جمله مناطقی است که به همراه آسیای مرکزی بخشی از هارتلند اوراسیا در نظریه سرهال‌الفورد مکنیدر^{۱۵} به شمار می‌رود (عزمی، ۱۳۸۰؛ ص ۱۱-۱۲). بنابراین، منطقه قفقاز به دلیل واقع شدن در منطقه حساس اوراسیا، امروزه نگاه قدرت‌ها را بخود جلب کرده است و هر کدام از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به دنبال نفوذ، حضور و تامین هرچه بیشتر منافع خود هستند و اکنون تسلط بر آن به عنوان معیاری برای جهانی بودن قدرت تبدیل گردیده است (عسگری، ۱۳۸۴: ۱۰۳) و همین فاکتورها باعث شده که قفقاز را «منطقه درگیری‌ها» بنامند (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۷۱).

بازی بزرگ جدید و جایگاه آسیای مرکزی و قفقاز

بدین ترتیب و با توجه به مطالب پیش گفته در حقیقت فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و رهایی کشورهای حاشیه دریای خزر از سلطه مستقیم آن نوعی خلا قدرت استراتژیک در منطقه ایجاد کرد که زمینه ساز رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای با همسایگان شده است (بهجت، ۱۳۷۹؛ ص ۱۶). و در چارچوب محاسبات ژئوپلیتیکی قدرت‌هایی همچون آمریکا، روسیه و چین جایگاه ویژه‌ای یافته است همچنین اروپا و کشورهای همسایه و منطقه‌ای نظیر ترکیه، ایران، رژیم صهیونیستی، هند، پاکستان، افغانستان و عربستان نیز خواهان حضور در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی آن هستند (شرافت، ۱۳۸۳: ص ۸۵). همین امر سبب شده تا برخی محققان عقیده یابند که در قرن ۲۱، اوراسیای مرکزی عرصه اصلی بازی‌های ژئوپلیتیکی است (انوری و رحمانی، ۱۳۸۷: ۱-۵). در واقع اصطلاح «بازی بزرگ جدید»^{۱۶} نشان از همین عمق رویارویی‌ها در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از دید ژئوپلیتیک دارد.

این در حالی است که جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز پس از استقلال همچنان با مشکلات فراوانی دست به گریبانند و برای گذار به کشورهای باشبات، مستقل و مدرن با چالش‌های متفاوت داخلی و خارجی رو به رو اند (موسسه رند، ۱۳۸۰؛ ص ۳۹). در شرایط کنونی غیرصنعتی

**جمهوری‌های
آسیای مرکزی و قفقاز
پس از استقلال همچنان
با مشکلات فراوانی
دست به گردانند
و برای گذار به
کشورهای باثبتات،
مستقل و مدرن با چالش‌های
متفاوت داخلی و خارجی
رو به رو اند**

بودن، نابسامانی اقتصادی و فساد مالی و اداری به همراه وضعیت فرهنگی و اجتماعی پیچیده ناشی از ناهمگونی‌های قومی، زبانی، نژادی و دینی این جمهوریها را در وضعیت نه سنتی و نه مدرن قرار داده است. سلاح‌های کشتار جمعی^{۱۷}، بنیادگرایی و تروریسم^{۱۸} به ویژه پس از حادثه سپتامبر بر ترس و سردرگمی آنها افزووده است. جدایی طلبی و حفظ ثبات و تمامیت ارضی از دیگر چالش‌های پیش روی این کشورهای است. همچنین مسئله قاچاق مواد مخدر این جمهوری‌ها را به ویژه از ناحیه افغانستان رنج می‌دهد. مشکلات فراینده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به همراه «کیش شخصیت»^{۱۹} در داخل سبب دلالتهای پنهانی غرب بالاخص آمریکا در بروز انقلاب‌های رنگی^{۲۰} در آسیای مرکزی و قفقاز شد که ساختار سیاسی این کشورها را متاثر ساخت (شکاری، ۱۳۸۵: ۸۵).

بنابراین، عدم توانایی آنها برای هموار کردن این مضلات و نیز ابعاد ژئوپلیتیکی و ژئوکنومیکی منطقه به تمایل بازیگران برای استفاده از فرصت‌ها و مدیریت بحران‌ها افزووده است. در این راستا کشمکش تازه‌ای بین قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بر سر منافع در این مناطق آغاز گردیده است و جمهوری‌های آسیای مرکزی اکنون با بازی پیچیده‌ای از سوی بازیگران بزرگ در محیط طبیعی خود روپرتو هستند. چرا که پایان جنگ سرد در کنار تمامی پیامدهای آن، از تاثیر خاصی بر

سیاست خارجی آمریکا و فرایند سیاست سازی آن برخوردار بود. در واقع این کشور در بی‌نظمی دوران پس از جنگ سرد و ژئوپلیتیک موجود نظام نوینی را به رهبری خود به عنوان تنها ابرقدرت باقی مانده جستجو می‌کند. بنابراین در اوایل دهه ۱۹۹۰، سر بر آوردن کشورهای مستقل حاشیه خزر، آن را با منطقه جدیدی رو به رو ساخت که تا آن برده رابطه مستقیمی با آن نداشت. ولی طولی نکشید که دولت آمریکا به زودی منافع و اهداف اصلی خود را در این زمینه که دستیابی به ژئوپلیتیک منطقه بود شناسایی و خط مشی‌های خود برای رسیدن به این اهداف و منافع را تعیین کرد که این امر در راستای سیاست‌های کلی این کشور در سطح جهانی قرار دارند و عمدتاً برخاسته از سیاست آمریکا در قبال قدرت‌های عمدۀ منطقه یعنی روسیه و چین است

(بصیری و ایزدی زمان آبادی، ۱۳۸۳؛ ص ۱۲۱). زیرا این کشور همواره به عنوان یک بازیگر فرامنطقة‌های توجه بسیار ویژه به حوزه خزر - خلیج فارس دارد که به اعتقاد برخی از اندیشمندان آمریکایی همچون جفری کمپ می‌توان ترکیبی از دو منطقه انرژی‌زای مذکور را «بیضی استراتژیک انرژی^{۲۱}» نامید (ملازه‌ی، ۱۳۸۱؛ ۱۵۷-۱۵۹).

در واقع به طور کلی ویژگی‌های خاص آسیای مرکزی از جمله توسعه اقتصادی کشورهای همسایه چین و هند و نیاز به منابع انرژی، محصور بودن کشورهای منطقه در خشکی و راه نداشتن به دریای آزاد، وجود بازیگران ذینفع منطقه‌ای و فرامنطقة‌های از جمله روسیه، ایران، چین، ترکیه، اسرائیل و اروپا دلایل لازم برای حضور و نفوذ ایالات متحده در آسیای مرکزی به شمار می‌رond. در این راستا مهار روسیه، چین و ایران و جلوگیری از نقش آفرینی آنان در منطقه در کانون توجهات سیاستمداران آمریکایی قرار دارد و در این زمینه آنکارا و تل آویو را هم تا حدی به یاری می‌طلبد. آمریکا می‌کوشد با وعده پایان دادن به مسئله تروریسم، بنیادگرایی و منازعات قومی یا حداقل کاهش آنها، تقویت نظام حکومتی، حقوقی و امنیتی دولتهای منطقه و نیز ایجاد فضای مناسب برای سرمایه‌گذاری جای پای خود را در منطقه محکم کند و مجموعه حوادثی که پس از یازدهم سپتامبر به وقوع پیوست و قبل از آن گسترش ناتو به شرق^{۲۲} از ۱۹۹۳ به بعد زمینه‌های بسیار مساعدی برای افزایش حضور ایالات متحده بوجود آورد. ترس این کشورها از تروریسم و بنیادگرایی نیز به این امر کمک نموده است و به این ترتیب بود که آمریکا بدون هیچ مقاومتی نظامیان خود را در پایگاه‌های مناس^{۲۳} و خان آباد^{۲۴} مستقر نمود.

واشنگتن می‌کوشد تا با فرصت‌های پیش رو از جمله پیمان گوام^{۲۵} برای مدیریت بحران‌ها و کاهش نقش و حذف رقبا منافع راهبردی - نظامی خویش را در کنار منافع اقتصادی تامین نماید و حضور خود را به لحاظ امنیتی مشروعیت بخشد. در مقابل، جمهوری‌های اوراسیای مرکزی هم از طریق پذیرش حضور ایالات متحده در منطقه خویش، اهداف مختلفی را دنبال می‌کنند. آنان از نظر اقتصادی امیدوارند که به واسطه همکاری با آمریکا، از این کشور کمک مالی دریافت کنند. انگیزه مهم دیگری که کشورهای آسیای مرکزی را برای این امر ترغیب می‌کند، تلاش آمریکا برای سرکوب گروه‌های تندره است. سومین هدف آن است که با پیوند بیشتر با ایالات متحده از نفوذ این کشور در برخی از مجامع حقوق بشر بهره ببرند و از حجم انتقاداتی که نسبت به وضعیت حقوق بشر در کشورهایشان دارند بکاهند (بصیری و ایزدی زمان آبادی، ۱۳۸۳؛ ۹۱۱).



گرچه قدرت مانور چین

در آسیای مرکزی

بیشتر و در قفقاز کمتر می باشد.

در عین حال

محدود کردن

حوزه نفوذ آمریکارانیز

نباید از صدر اهداف

وبرنامه های پکن

در اوراسیای مرکزی

از یاد برد

چهارمین هدف اینست که به تعديل نفوذ مسکو و پکن بپردازنده، گرچه با کارت روسیه و چین هم در مقابل آمریکا بازی خواهند کرد اما وزنه ایالات متحده در این زمینه سنگین تر است.

در سال های اخیر، چینی ها نیز تمایل زیادی برای بدست آوردن نقش ژئوپلیتیک خزر- آسیای مرکزی نشان می دهند شکل گیری پیمان شانگهای (جی- پنج) و سپس سازمان همکاری شانگهای^{۲۶} در راستای همین هدف قابل توجیه است. در واقع زمینه تشکیل این سازمان از سال ۱۹۹۶ فراهم شد که یک سازمان چینی- روسی و در اصل بر پایه یک اندیشه چینی است. زیرا چین که پس از فروپاشی اتحاد شوروی و تغییر و تحولات متاثر از آن در محیط امنیتی پیرامون خود (منطقه ای و بین المللی) نگران بود در صدد برآمد با تشکیل سازمان همکاری شانگهای، ظرفیت منطقه ای

خود را در برخورد با خطرات و تهدیدات پیرامونی افزایش دهد (شفیعی، ۱۳۸۵؛ ۴۵-۴۶). جمهوری خلق چین موافقنامه های زیادی برای همکاری سیاسی و اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی در چارچوب سازمان (SCO) و خارج از آن امضاء کرده است. جستجوی بازارهای تازه و تامین انرژی از دیگر اهداف حضور این کشور در منطقه می باشد (هیبر، ۱۳۷۷).

بطور کلی، چین رویکرد اقتصادی را در پیش گرفته و معتقد است با توسعه روابط اقتصادی خطر بالقوه این

کشورها برای پکن کاهش می بارد در این راستا بیشترین میزان سرمایه گذاری را در منابع انرژی متمرکز کرده است. در واقع حمایت چین از پروژه های خط لوله خزر راهی برای مقابله با تلاش های آمریکا برای کنترل جریان های نفتی و گازی در منطقه است (گارور، ۱۳۸۴: ۲۱-۳۹). علقه های تاریخی ممتاز همچون جاده ابریشم، نزدیکی تقریبی قومی و نژادی نیز از دیگر انگیزه های سرزمین ازدها در منطقه می باشد. بطور کلی، چین در آسیای مرکزی و قفقاز انتظاراتی دارد که شامل ثبات و صلحی پایدار، تکمیل روابط با این کشورها، عقب راندن حرکت های بنیادگرایی اسلامی و پان ترکی، سرکوب تمایلات تجزیه طلبانه به ویژه در استان سین کیانگ و جلوگیری از قاچاق اسلحه است؛ گرچه قدرت مانور چین در آسیای مرکزی بیشتر و در قفقاز کمتر می باشد. در عین حال محدود کردن حوزه نفوذ آمریکارانیز نباید

از صدر اهداف و برنامه های پکن در اوراسیای مرکزی از یاد برد (انتخابی، ۱۳۷۹؛ ص ۳۳).

زیرا پس از حادثه یازدهم سپتامبر و به موازات سیاست میلیتاریستی آمریکا در منطقه، ناتو نیز تحرکات خود را در آسیای مرکزی و قفقاز افزایش داده و این وضعیت مخالفت و مقاومت روسیه و چین را در پی داشته چون گروهی بر این باورند که گسترش ناتو به شرق بخشی از استراتژی هژمونی طلبی ایالات متحده در راستای محدود کردن خرس اوراسیایی و اژدهای خفته آسیایی در نظام نوین جهانی است. گرچه ناتو و روسیه در سال ۱۹۹۵ سند پاریس را امضاء کردند که براساس آن ناتو متعهد شد جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز را به عضویت در نیاورد همچنین شورای همکاری روسیه و



ناتو در سال ۱۹۹۷ در چارچوب مدل ۲۶+۱ تاسیس شد

اما، نگرانی های مسکو و پکن همچنان ادامه دارد (کاظمی، ۱۳۸۴، ص ۳۶۶). در واقع سیاست گسترش به شرق و همکاری با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز بخشی از مفهوم وسیعی است که ناتوی جهانی^{۲۸} نامیده می شود (جانوس، ۱۳۸۶، ص ۱۰۷-۱۰۶).

به هر حال، گسترش ناتو از طرف روسها و چینی ها یک اقدام خصمانه تلقی شده و این کشور را به سمت ایجاد یک اتحاد امنیتی ضدغربی مشترک با سایر کشورهای منطقه در قالب سازمان شانگهای کشانده است (شیرغلامی، ۱۳۸۶، ص ۹۰-۸۹).

**فراسیون روسیه
در قفقاز متحد جدی خود
یعنی ارمنستان،
جمهوری آذربایجان
که متصرف پیوند هرچه بیشتر
بانهاده های و کشورهای غربی
است و گرجستان که دارای
روابط تنש آمیزی
با آن است را
در هم جوار خود دارد**

بطور کلی، گرچه فرصت های ناشی از تجزیه شوروی و حوادث یازده سپتامبر در یک دهه پس از آن آمریکا و ناتو را به مرزهای شرقی و جنوبی روسیه و چین کشاند اما این امر باعث گردیده تا چین و روسیه برای رهایی از این نوع محاصره جدید، دست استراتژیک یکدیگر را بفسارند و همانگونه که اشاره شد تاسیس شانگهای و برقراری ارتباطات گستره سیاسی- امنیتی و تجاری در همین راستاست.

فراسیون روسیه هم در حال حاضر بزرگترین جانشین اصلی اتحاد شوروی سابق است که در خارج نزدیک (Near Abroad) خود کشورهای بالتیک را دارد که به ناتو پیوسته اند، در قفقاز متحد جدی خود یعنی ارمنستان، جمهوری آذربایجان که متصرف پیوند هرچه بیشتر با نهادهای

و کشورهای غربی است و گرجستان که دارای روابط تنفس آمیزی با آن است را در هم‌جوار خود دارد. اما در آسیای مرکزی وضعیت شفاف‌تر می‌باشد و هر پنج جمهوری این منطقه تقریباً روابط نزدیک و بهتری با مسکو دارند. نکته مهم در اینجاست که مسکو به خاطر اولویت‌های داخلی اش حاضر است سطح بازی با قدرت‌های دیگر را در اوراسیای مرکزی از منطقه به نظام بین‌المللی بکشاند زیرا از نظر مقامات کرملین این امر در نظام منطقه‌ای هزینه‌هایی دارد که در موارد حیاتی، ضرورتی به پرداخت آن نیست. همچنین در ادبیات سیاست خارجی روسیه بهویژه در دو دهه اخیر گفتمان «اوراسیاگرایی» پرنگ مطرح شده که به اتخاذ یک سیاست خارجی متوازن تاکید دارد (کرمی، ۱۳۸۷؛ ص ۹۰-۸۰). گرچه روسیه کوشش برای



محدود کردن حضور و نفوذ رقبای آمریکایی، چینی، اروپایی، ایرانی و ترک را از نظر دور نمی‌دارد. همچنین، بعيد به نظر می‌رسد که روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز آئین «مونروئه روسی» را به فراموشی بسپارد و در واقع عملکرد امپراتوری روسیه از قرن هفده بعد این امر را قابل تامل می‌کند.

زیرا دولت روسیه از همان اوان استقلال تلاش کرده تا با ایجاد ساختارها و ترتیبات مختلف همچون سازمان کشورهای مستقل مشترک المنافع یا همسود^{۲۷} همچنان بازیگر اصلی در این منطقه باشد. این سازوکار به عقیده

برخی از کارشناسان یکی از ابزارهایی است که مسکو بوسیله آن تناسخ جزیی و محدود یک امپراتوری روسی یا حداقل حوزه نفوذ تعریف و تعیین شده دقیق را در سراسر قلمرو اتحاد شوروی سابق ایجاد کرد (لیک و مورگان، ۱۳۸۱؛ ص ۳۰۰). نهاد دیگری که مسکو در چارچوب این سازمان برای ایجاد یک ساختار امنیت دفاعی بوجود آورد سازمان پیمان امنیت جمعی^{۲۸} (ساختار امنیتی تاشکند) است که در ۱۵ می ۱۹۹۲ با حضور کشورهای ارمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، روسیه، قرقیزستان و قزاقستان در تاشکند شکل گرفت. در ۱۹۹۳ نیز آذربایجان، روسیه سفید و گرجستان به آن پیوستند اما در ۱۹۹۹ آذربایجان، ازبکستان و گرجستان از این پیمان خارج شدند. در هفتم اکتبر ۲۰۰۲ شش عضو منشوری را ماضانموده و نام این پیمان را به سازمان امنیت دسته جمعی^{۲۹} (CIS) تغییر دادند (عطیری، ۱۳۸۵: ۳۵).

دولت روسیه
از همان اوان استقلال
تلاش کرده تا با ایجاد
ساختارها و ترتیبات مختلف
همچون سازمان
کشورهای مستقل مشترک المنافع
یا همسود
همچنان بازیگر
اصلی در این
منطقه باشد

در سال ۱۹۹۴ نیز سه کشور قرقیزستان، قراقستان و ازبکستان اتحادیه کشورهای آسیای مرکزی^{۳۰} را تشکیل دادند. این سازمان که براساس ساختار اتحادیه اروپا شکل گرفت، سازمانی با قالب‌های اقتصادی، سیاسی و دفاعی می‌باشد. گویا تاسیس این سازمان ظاهراً به دلیل عملکرد ضعیف جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع در همگرایی میان کشورهای عضو انجام گرفته بود. در سال ۱۹۹۸ این اتحادیه به اتحادیه اقتصادی آسیای مرکزی^{۳۱} تغییر نام داد، در دسامبر ۲۰۰۱ نیز کشورهای عضو موافقت نمودند که نام این نهاد را به سازمانی به نام سازمان همکاری آسیای مرکزی^{۳۲} تغییر دهند. پذیرش روسیه به عنوان عضو جدید در سال ۲۰۰۴ در واقع تاییدی



از جمله نشانه‌های نظامی و امنیتی شدن آن گسترش همکاری باناتو و آمریکامی باشد که از نظر مقامات کرملین، این پیمان توطئه‌ای از سوی غرب می‌باشد که هدف آن کشیدن حصاری به دور مرزهای روسیه از صحرای قره قوم در ازبکستان تا دریای آدریاتیک است

بر نقش و نفوذ روسیه در نهادهای این منطقه و تضمینی برای نقش آفرینی هر چه بیشتر آن در فرایندهای آتی منطقه است (آلیسون، ۱۳۸۶). جامعه اقتصادی اوراسیا نیز یکی از سازمان‌های شکل گرفته در منطقه می‌باشد که در سال ۲۰۰۲ به عنوان جانشین و شکل توسعه یافته اتحاد گمرکی که شامل روسیه، قراقستان، بلاروس و تاجیکستان بود، ایجاد گردید. این سازمان هر چند بر فضای اقتصادی تاکید دارد اما نشان دهنده پویایی همکاری منطقه‌ای و همچنین اوج گیری تدریجی روسیه می‌باشد (کرونین، ۱۳۸۳: ۶۹). این سازمان‌ها و در راس آنها (SCO) همگی حاکی از تلاش‌های مسکو برای حفظ نفوذ خود در خارج نزدیک است.

اما تحولات شکل گرفته در سال‌های بعد موجبات نگرانی روسیه و نیز چین را فراهم آورد که در همین راستا اهم آنها مورد بحث قرار می‌گیرد. از جمله تاسیس پیمان گوام که این پیمان در اواخر سال ۱۹۹۷ با هدف همکاری‌های اقتصادی ایجاد گردید در سال ۱۹۹۹ نیز جمهوری ازبکستان به عضویت این گروه درآمد، بدین ترتیب، نام این پیمان به گوام تغییر یافت و با خروج این کشور در سال ۲۰۰۲ بار دیگر به گوام تغییر نام داد. این پیمان از همان هنگام بنظر می‌رسید که کارکرد و سمت و سویی علیه اهداف و اصول جامعه کشورهای مشترک المنافع و روسیه دارد و از جمله نشانه‌های نظامی و امنیتی شدن آن گسترش همکاری باناتو و آمریکا می‌باشد که از نظر مقامات

سرمایه‌گذاری غرب
بویژه آمریکا در سطوح
و لایه‌های مختلف اجتماعی،
سازماندهی و هدایت
ان.جی. اوها توسط مطبوعات و رسانه‌ها، کمک‌های مالی به مخالفان و نقش فعال بنیاد
سوروس مهمترین علل و اسباب بروز و ظهر این
انقلاب‌ها محسوب می‌شوند (میرطاهر، ۱۳۸۶: ۶۱). در
واقع دلارها و سناریوهای آمریکایی و همراهی تحصیل
کرده‌گان غربی راه گشای این حرکت‌ها گردید (گلشن
پژوه، ۱۳۸۴: ۹) البته باستی به این نکته اذعان داشت
حمایت ایالات متحده از انقلاب‌های رنگی به مثابه
«شمشیری دولبه» برای روسیه و چین عمل کرد. از
یک طرف، فرصتی به وجود آمد تا پکن و مسکو شکاف
بین آمریکا و شرکای آسیای مرکزی را مدنظر قرار دهند
واز سوی دیگر دریافتند که منافع امنیتی شان به
مخاطره افتاده و اقدامات ایالات متحده شرایط
موجود در منطقه را شکننده تر کرده است (روم، ۱۳۸۵: ص ۱۱۹).

کرمیان، این پیمان توطئه‌ای از سوی غرب می‌باشد که هدف آن کشیدن حصاری به دور مرزهای روسیه از صحراي قره قوم در ازبکستان تا دریای آدریاتیک است (کاظمی، ۱۳۸۴؛ ص ۳۴۵-۳۴۴).

چالش دیگر در منطقه شکل گیری انقلاب‌های موسوم به رنگی یا محملی^{۳۳} می‌باشد، گرچه به لحاظ داخلی این انقلابات از وضعیت نابسامان اقتصادی مردم و ناکارآمدی رهبران در کنترل و ساماندهی این امر و در کنار آن، فساد سیاسی و اداری در ارکان دولتی خبر می‌داد اما از نگاه بیرونی، سرمایه‌گذاری غرب به ویژه آمریکا در سطوح و لایه‌های مختلف اجتماعی، سازماندهی و هدایت ان.جی. اوها توسط مطبوعات و رسانه‌ها، کمک‌های مالی به مخالفان و نقش فعال بنیاد

سوروس مهمترین علل و اسباب بروز و ظهر این
انقلاب‌ها محسوب می‌شوند (میرطاهر، ۱۳۸۶: ۶۱). در
واقع دلارها و سناریوهای آمریکایی و همراهی تحصیل
کرده‌گان غربی راه گشای این حرکت‌ها گردید (گلشن
پژوه، ۱۳۸۴: ۹) البته باستی به این نکته اذعان داشت
حمایت ایالات متحده از انقلاب‌های رنگی به مثابه
«شمشیری دولبه» برای روسیه و چین عمل کرد. از
یک طرف، فرصتی به وجود آمد تا پکن و مسکو شکاف
بین آمریکا و شرکای آسیای مرکزی را مدنظر قرار دهند
واز سوی دیگر دریافتند که منافع امنیتی شان به
مخاطره افتاده و اقدامات ایالات متحده شرایط

موجود در منطقه را شکننده تر کرده است (روم، ۱۳۸۵: ص ۱۱۹). همچنین پس از آنکه ایالات متحده تصمیم گرفت در دو کشور عضو ناتو، جمهوری چک و لهستان، سیستم دفاع موشکی مستقر کند باز دیگر تنش‌ها در روابط ایالات متحده، روسیه و چین بالا گرفت. زیرا گفته می‌شد اعمال این طرح در اروپای شرقی با سیاست گسترش ناتو به شرق در ارتباط بوده و کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و نیز برخی دیگر از کشورهای آسیایی را در بر خواهد گرفت (سرمایه، ۱۳۸۵: ص ۱۴). همچنین جدا شدن کوزوو از صربستان و سپس اعلام استقلال آن و مسئله گرجستان زمینه را برای افزایش تنش به نمایش گذاشت گرچه چین سعی کرده در این زمینه خودارانه عمل نماید؛ ولی در کل، این همان دغدغه‌ای است که پکن و مسکو

همزمان از آن می‌هراسند زیرا نگرانند که سیاست آمریکا نسبت به آن دو در عین همکاری سد نفوذ را هم شامل شود (Klein, 2008: 42). چرا که جمهوری خلق چین به آسیای مرکزی به عنوان عقبه استراتژیک و فدراسیون روسيه به آن به منزله حیات خلوت (Backyard) خویش می‌نگرند و نمی‌توانند حضور آمریکا را برای تنگ‌تر کردن حلقه محاصره خود بپذیرند در عین حال خواهان وارد شدن به یک روند تنش آميز با واشنگتن هم نیستند (واعظی، ۱۳۸۶؛ ص ۳۰۲).

از نظر واشنگتن نیز روسيه و چین مایل به حفظ وضع موجود در منطقه هستند چون هرگونه بهم ریختگی اوضاع سیاسی و اقتصادی در منطقه خزر - آسیای مرکزی را به سود خود نمی‌دانند. از



سوی دیگر قصد نقش آفرینی موثر در منطقه و به چالش کشیدن هژمونی آمریکا را به کمک سازمان شانگ‌های دارند. بنابراین تصویری مبهم و متضاد در برابر این سه قدرت در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز قرار دارد که آنها را از تعامل تا تقابل در برابر یکدیگر قرار داده است. این در حالی است که سیاست اصلی ایالات متحده در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی همچنان یکجانبه گرایی می‌باشد بنابراین، به حاشیه راندن و کنترل مسکو - پکن را از نظر دور نخواهد داشت زیرا واشنگتن اصرار دارد که آن دو شریک نیستند، بلکه رقیب‌اند.

اروپا نیز کشورهای اوراسیای مرکزی را پس از پایان

جنگ سرد «همسایگان جدید» خود می‌داند و هرچند به دنبال منافع خاص خود و استقلال عمل بوده و از قطبی شدن رقابت‌ها خشنود است و در عین رقابت با آمریکا، در این نکته با آن کشور همراه است که باید از بازسازی قدرت روسيه و سلطه مجدد آن بر منطقه جلوگیری کرد. اما نگاه ایالات متحده و اروپا به این قضیه یکسان نیست. آمریکا به دنبال نفوذ همه جانبه اقتصادی، سیاسی و نظامی و در نتیجه انسداد مرزهای ایران و پس راندن روسيه است؛ در حالیکه اروپا بیشتر به دنبال همکاری‌های ارتباطی و اقتصادی است. در آسیای مرکزی و قفقاز، اقدامات موازی اروپا و ایالات متحده به یک رشتہ همکاری‌های نظامی، عضویت آنها در ساختارهای امنیتی درجه دو اروپایی مثل سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE)، طرح مشارکت برای صلح^{۳۴} و شورای مشارکت

آغاز کرده است.

دو کشور ایران، ترکیه و نیز رژیم صهیونستی جزء قدرتهایی هستند که می‌توانند در سطح منطقه‌ای به ایفای نقش بپردازند. ایران در این میان از موقعیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک استثنایی برخوردار است. زیرا از یکسو جزء کشورهای ساحلی خزر است و از سوی دیگر عالیق تاریخی و فرهنگی و نزدیکی جغرافیایی آن با آسیای مرکزی و قفقاز بسیار است. آنچه که ایران را از ایفای نقش اساسی باز می‌دارد فقدان یک خط مشی اصولی و یکپارچه در روابط خارجی، موانع ایدئولوژیک و نگرانی



حکومت‌های منطقه از گسترش انقلاب و اهداف ایران است. در مقابل، برگ‌های برنده ترکیه در آسیای مرکزی و بالاخص در قفقاز علاوه بر حمایت آمریکا و اسرائیل، غربی بودن و جاذبه‌های آن برای مردم تازه به استقلال رسیده، زبان ترکی (تاكید بر پان ترکیسم و تاسیس جامعه کشورهای ترک که اولین بار بولنت اجویت آن را مطرح کرد که بعداً با تاکیدات دمیزل و اوزال همراه شد گرچه ابتدا با استقبال و سپس مقاومت این کشورها رو به رو گردید) می‌باشد (آصف، ۱۳۸۰؛ ص ۱۴۳-۱۴۶).

ترکیه با حضور شرکت‌های خارجی در خاک خود که به تولید و مومنتاز کالا مشغول بوده اند (نسبت به ایران) موفق عمل کرده و از سوی دیگر سیاست کلی لاییک این کشور و تاکید بر اقتصاد بازار آزاد از دیگر عوامل کامیابی ترکیه در این زمینه است (نقیب زاده، ۱۳۸۱: ۸۰). گرچه ایران با همراهی ترکیه و پاکستان سعی کرده اند برای پرکردن این خلاء قدرت از راه اقتصادی وارد شوند و در این راستا کشورهای آسیای مرکزی، آذربایجان و افغانستان را به عضویت اکو درآورده اند اما ناهمانگی و رقابت میان اعضای اصلی مانع از آن شد که این سازمان بتواند نقش قابل توجهی در این منطقه ایفا نماید. ضمن آنکه این سازمان یک سازمان اقتصادی است و در کوتاه مدت نمی‌تواند نقش امنیتی ایفا کند؛ در حالیکه نگرانی محوری جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز پس از استقلال همواره حفظ

ناهمانگی
ورقابت میان اعضای
اصلی مانع از آن شد
که این سازمان بتواند
نقش قابل توجهی
در این منطقه
ایفا نماید

تمامیت ارضی و دفاع از موجودیت خود در برابر روسیه و جلوگیری از گسترش بحران‌های موجود در افغانستان و حفظ ثبات در سطح منطقه بوده است (سنبلی، ۱۳۸۱؛ ص ۱۰۵).

رژیم صهیونیستی نیز به دنبال دستیابی به منابع انرژی منطقه، همسویی با آمریکا در سیاست‌های آسیای مرکزی، قفقازی و خاورمیانه‌ای، پیوند با ترکیه و جلوگیری از نفوذ ایران و روسیه در منطقه می‌باشد. هند هم خواهان ایفای نقشی در منطقه هر چند کوچک است. همچنین سه کشور افغانستان، پاکستان و عربستان نقش چندانی در مسائل منطقه آسیای مرکزی ندارند؛ اما دخالت آنها همیشه به صورت غیرمستقیم محتمل است. دفاع از گروه‌های سیاسی خاص، تبلیغات وهابیت و طالبانیسم، کمک‌های مالی، ارائه خدمات به آمریکا در موقع اضطراری و مواردی از این قبیل را باید در معادلات سیاسی آسیای مرکزی و قفقاز این دو کشور مورد توجه قرار داد (نقیب زاده، ۱۳۸۱؛ ص ۷۸).

بطور کلی، جمهوری‌های اوراسیای مرکزی تلاش می‌کنند تا در بازی بزرگ جدید استقلال و تمامیت ارضی خود را حفظ نمایند، نزدیکی و دوری نسبی از مسکو و پکن را مدنظر قرار دهند، محوریت پان‌ترکیسم را در مقابل سایر اهداف کمنگ کنند، با بنیادگرایی، ترویسم و جدایی طلبی مبارزه نمایند و همچنین با برقراری و حفظ رابطه مستقیم و دو جانبه و چند جانبه و همکاری‌های سیاسی-اقتصادی هر چه بیشتر با کشورهای منطقه‌ای، اروپایی بویژه ایالات متحده را در دستور کار خود قرار دهند (روه، ۱۳۸۰؛ ص ۱۰۲).

نتیجه‌گیری

همانطور که اشاره شد آسیای مرکزی و قفقاز که برخی از اندیشمندان این دو منطقه را در ترکیب با هم منطقه اوراسیای مرکزی می‌نامند از گذشته تاکنون همواره جایگاهی ممتاز داشته و در حال حاضر نیز به عنوان قلب زمین نوین در نظریات ژئوپلیتیکی مطرح می‌باشد و این خود اهمیت منطقه را دو چندان کرده است. در واقع، اوراسیای مرکزی با پایان جنگ سرد که سال‌ها تحت هژمونی اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت رهایی یافت و خلا قدرت ایجاد شده باعث گردید تا نگاه بازیگران فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای بار دیگر به منطقه جلب گردد. بدین ترتیب، بازی بزرگ جدیدی در آسیای مرکزی و قفقاز در حال شکل‌گیری است که برخلاف بازی بزرگ با تعدد بازیگران مواجه است. ترکیب پیچیده‌ای از نهادها، سازمان‌ها، برنامه‌ها و قدرت‌ها در این منطقه بوجود آمده که جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز سعی دارند در کنار چالش‌های پس از استقلال

از حضور قدرت‌ها سهم برد و در این بازی با کارت‌های مختلف، پتانسیل بهره‌برداری خود از این بازی را افزایش دهنده؛ گرچه نمی‌توان دشواری‌های این امر را منتفی دانست. البته این بازی هنوز به مرحله اوج خود نرسیده و بنظر می‌رسد همچنان ادامه باید و کشورهای اوراسیای مرکزی هم با واقع شدن در متن رویارویی قدرت‌های بزرگ آمریکا-روسیه-چین جایگاهی بی‌دلیل دارند و تلاش می‌نمایند در کنار قدرت‌نمایی این رقبا برای کسب برتری و برد در منطقه به اهداف و منافع ملی خویش در این راستا دست یابند.

منابع فارسی:

- آسف، محمد حسن(۱۳۸۰). «هدف سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هشتم، ش. ۴، صص ۱۶۰-۱۴۱.
- افسردي، محمدمحسين(۱۳۸۱). ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی داشکده‌فرماندهی و ستاد انتخابی، نیوفر(۱۳۷۹). «امکان سنجی احداث خط لوله نفت دریایی خزر»، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال چهاردهم، ش. ۱۲-۱۱، صص ۴۳-۳۱.
- امور خارجه، ش. ۲۸، صص ۱۴۰-۱۳۹. (۱۳۸۷). «روند تحولات در بحران قره باغ»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هشتم، دوره سوم، ش. ۲۸.
- امیراحمدیان، بهرام(۱۳۸۳). «جغرافیای اوراسیا»، فصلنامه فرهنگ‌اندیشه، سال سوم، ش. ۹.
- امیراحمدیان، بهرام(۱۳۷۶). جغرافیای قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- بصیری، محمدعلی و ایزدی زمان آبادی، مژگان(۱۳۸۲). «هدف سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، دوره چهارم، ش. ۴۸، صص ۱۲۸-۹۱.
- بهجت، جودت(۱۳۷۹). «ژئوپلیتیک دریایی خزر»، ترجمه ناصر تمیوری، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش. ۱۵۵-۱۵۶، صص ۲۵-۱۶.
- جانوس، باربارا(۱۳۸۲). «کشورهای آسیای مرکزی در سیاست ناتو: چشم انداز همکاریهای آینده»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال شانزدهم، دوره چهارم، ش. ۵.
- حافظنیا، محمدضراء(۱۳۸۱). «نقش آفرینی ژئوپلیتیک محور قفقاز-آسیای مرکزی در روابط‌های جهانی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال یازدهم، ش. ۳۸، صص ۱۶-۱۹.
- روا، اولوبوه(۱۳۸۰). «سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دهم، ش. ۳۶.
- روزنامه سرمایه، ۲۶ (۱۳۸۵)، اسفند ۱۳۸۵(ش) ۴۱۹.
- رومر، ابوگین(۱۳۸۵). «نقش و منافع آمریکا در آسیای مرکزی پس از خروج از خان آباد»، ترجمه قاسم ملکی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم، دوره چهارم، ش. ۵۴.
- سنبلی، نبی(۱۳۸۱). «ایران و محیط امنیتی آسیای مرکزی پس از ۱۱ سپتامبر»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال یازدهم، ش. ۲۷.
- شرافت، سعید(۱۳۸۳). «امنیت در آسیای مرکزی»، کتاب کشورهای مستقل مشترک المنافع (CIS)، (ویژه مسائل امنیتی (CIS))، تهران: ابرار معاصر.

- شکاری، عبدالقیوم (۱۳۸۵). «مبارزه با تروریسم در آسیای مرکزی»، گاهنامه تحولات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز ایراس، ش ۱۷، صص ۴۳-۵۷.
- شفیعی، نوذر (۱۳۸۵). «سازمان همکاری شانگهای و نسل سوم منطقه گرایی در آسیا»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم، ش ۵۳.
- شیرغلامی، خلیل (۱۳۸۶). «آسیب شناسی داخلی گسترش ناتو»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال شانزدهم، دوره چهارم، ش ۵۹.
- عزتی، عزت الله (۱۳۷۹). «ژئولیتیک»، تهران: سمت.
- عسگری، حسن (۱۳۸۴). «گسترش اتحادیه اروپایی به منطقه قفقاز جنوبی: روایا یا واقعیت»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، دوره چهارم، ش ۵۰، صص ۱۱۱-۱۰۳.
- عطری، فاطمه (۱۳۸۵). «سازمان پیمان امنیت جمعی»، گاهنامه تحولات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز ایراس، ش ۱۷.
- کاظمی، احمد (۱۳۸۴). «امنیت در قفقاز جنوبی»، تهران: ابرار معاصر.
- کروبن، روبرت (۱۳۸۳). «چین و روسیه در حال صعود، روند های اخیر در همکاری های منطقه ای آسیای مرکزی و ژئولیتیک انرژی»، ترجمه سعید تقی زاده، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، دوره چهارم، ش ۲۷.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۷). «ایران و اوراسیای مرکزی: آشنازی نقش و عملکرد»، دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، ش ۱، صص ۹-۷۱.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۲). «سیاست امنیتی روسیه در برابر غرب نامه دفاع (۲)»، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی.
- کولاپی، الله (۱۳۸۱). بررسی زمینه های نظری و تاریخی همگرایی و اگرایی در فدراسیون روسیه، تهران: وزارت امور خارجه.
- گارور، جان (۱۳۸۴). «گسترش همکاری های منطقه ای در زمینه انرژی دریای خزر»، مجموعه مقاالت دوازدهمین همایش بین المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: وزارت امور خارجه، صص ۴۱-۲۸.
- گلشن پژوه، محمدرضا (۱۳۸۴). «انقلاب مخلین، انقلاب نارنجی، انقلاب لاله ای: نگاهی به تحولات اخیر در مناطق خاورمیانه و آسیای مرکزی»، گزیده تحولات جهان، ش ۳۳، صص ۳۱-۹.
- لیک، دیوید ای و مورگان، پاتریک ام (۱۳۸۱). «نظمهای منطقه ای و امنیت سازی در جهانی نوین، ترجمه سید جلال دهقانی فیروز آبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- متقی، ابراهیم و همت خواه، مریم (۱۳۸۷). «جایگاه ایران در بازار انرژی آسیای مرکزی»، دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، ش ۱، صص ۱۴۶-۱۲۷.
- مرادی، منوچهر (۱۳۸۵). «نگاهی دیگر به چالش های امنیتی در قفقاز جنوبی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پانزدهم، دوره چهارم، ش ۵۷، صص ۲۸-۷.
- ملازهی، پیرمحمد (۱۳۸۱). «استراتژی منطقه ای آمریکا - جنوب آسیا»، گزیده پژوهش های جهان، ش ۹، صص ۱۵۹-۱۵۱.
- مؤسسه بین المللی مطالعات دریای خزر (۱۳۸۷). «روابط ایران و روسیه پس از جنگ سرد»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۶۱، صص ۹۱-۱۶.
- موسسه رند (۱۳۸۱). «ناتو و امنیت منطقه دریای مازندران، تهران: دانشگاه امام حسین.
- میرطاهر، سیدرضا (۱۳۸۷). «هدف از استقرار سپردهاف موشکی در اروپا: تضییف روسیه»، همشهری دیلماتیک، سال دوم، ش چهارم.
- نصیری مشکینی، قدری (۱۳۷۹). «چالشها و بایته های تحرک جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال نهم، دوره سوم، ش ۲۹، صص ۷۱-۵۸.
- تقیب زاده، احمد (۱۳۸۱). «نقش قدرتهای منطقه ای و برون منطقه ای در دریای خزر»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال یازدهم، ش ۳۷.
- هاپکرک، پیتر (۱۳۷۹). بازی بزرگ عملیات: سازمانهای جاسوسی روس و انگلیس در آسیای مرکزی و ایران، تهران: نیلوفر.
- هیبر، زاسکیا (۱۳۷۷). «سیاست چین در آسیای مرکزی»، ترجمه لدن مختاری، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز،

سال هفتم، ش ۲۴، صص ۱۰-۸۷.

- هاشمی، غلامرضا(۱۳۸۴).امنیت در قفقاز جنوبی، تهران: وزارت امور خارجه.
- واعظی، محمود(۱۳۸۶). رئویلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان ها و بازیگران)، تهران: وزارت امور خارجه.

منابع انگلیسی:

- Klein,S(2008). "China's New Diplomacy", Foreign Affairs , Vol.87 , No.1.
- Lewis,R(1992). Geographical Perspectiveon Soviet Central Asia, London: Routledge.

منابع اینترنتی:

- آلیسون، روی(۱۳۸۶)، «امنیت منطقه‌ای و همکاری های دفاعی در آسیای مرکزی»، از: www.did.ir/catalog/index.aspx?cn=pooo20040005161015.

پاورقی:

- Containment
- Prestroika
- Glasnost
- Nevo Michlenie
- Geo Politics
- Edward Suess
- Central Eurasia
- Geo Strategic
- Geart Game
- Arthur conolly
- Rudyard Kipling
- Warsaw Pact
- North Atlantic Treaty Organization (NATO)
- Geo Economic
- Sir Halford John Mackinder
- New Geart Game
- Weapons of Mass Destruction (WMD)
- Terrorism
- Personality Cult
- Color Revolutions
- Strategic Energy Ellips
- Expansion of Nato Policy
- Manas
- Khan Abad
- Expansion of Nato Policy
- GUAM
- Shanghai Cooperation Organization (SCO)
- Global NATO
- Common wealth of Independent States (CIS)
- Collective Security Treaty Organization (CSTO)
- Central Asian Union (CAU)
- Central Asian Economic Cooperation (CAEC)
- Central Asian Cooperation Organization (CACO)
- velvet Revolutions
- Partnership for Peace Program (PfP)
- Euro – Atlantic Partnership Council (EAPC)

لخوند میر محمد گریم چعفرزاده پادگوینه‌ای:

نمادی از روحانیت آکاہ شیعه در قفقاز



سجاد حسینی

دانشجوی دکتری تاریخ محلی
دانشگاه اصفهان



چکیده

فققاز یکی از نخبه پرورترین مناطق جهان اسلام تلقی می‌گردد. روحانیان و علمای دینی قفقاز همواره در تاریخ اسلام خوش درخشیده‌اند و منشاء بسیاری از خدمات گشته‌اند.

علمای دینی قفقاز حتی در دوران استیلای روسیه تزاری نیز به فعالیت‌های خویش ادامه دادند و ضمن بر طرف ساختن نیازهای معنوی مسلمانان این دیار در جهت بهبود شرایط ایشان در روزگار تسلط یک دولت مسیحی کوشیدند.

نمونه بر جسته‌ای از این علماء آخوند میر محمد کریم جعفرزاده بادکوبه‌ای است که از مهم‌ترین شخصیت‌های تاریخ قفقاز جنوبی محسوب می‌گردد.

در این مجال بخشی از حیات علمی و اجتماعی این شخصیت دینی مورد کنکاش و بررسی قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: قفقاز، باکو، روحانی، آخوند میر محمد کریم جعفرزاده بادکوبه‌ای.

فققاز از جمله اهداف فتوحات اسلامی در زمان خلیفه دوم، عمر بی خطاب، محسوب می‌شود. مشهورترین تاریخ برای نخستین فتوحات مسلمانان در قفقاز سال ۲۲ هـ.ق ذکر گردیده است.^۱ از آن تاریخ به بعد این دیار جزئی از قلمرو اسلامی تلقی می‌گردد و بخش قابل توجهی از اهالی این دیار، خصوصاً ساکنان مناطق غیر کوهستانی به زودی به دین اسلام می‌گرایند. در دوران صفویه، هم زمان با رسمیت تشیع در دیندارن گرایش به آیین تشیع در قفقاز جنوبی هم رونق پیدا می‌کند و این منطقه به عنوان یکی از نخستین مناطق شیعی ایران عرصه فعالیت صفویان می‌گردد. زین پس سازمان روحانیت شیعه با قوت هر چه تمام در قفقاز جنوبی شکل می‌گیرد و در قرون بعدی بسیاری از شهرهای این منطقه صاحب مدارس دینی و یا به عبارت دیگر صاحب حوزه علمیه می‌گرددند.

روحانیون قفقازی، خصوصاً روحانیت شیعه از مهم‌ترین افشار جامعه قفقاز در قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی تلقی می‌شدند. روحانیت شیعه در قفقاز در سال‌های استیلای تزارها همچنان به کار خود ادامه داد و علی رغم همه فشارها در راستای اجرای رسالت الهی خویش گام برمی‌دارد.

پس از چندی حکومت کمونیستی شوروی عرصه را برای روحانیت تنگ می‌کند و در صدد از بین بردن آن بر می‌آید. سردمداران شوروی سرانجام راه دیگری را برای مقابله با اسلام در پیش گرفتند و این بار سعی کردند تا اسلام را در داخل مرزهای شوروی تحت کنترل خود در آورند. به زودی چهار اداره روحانیت در شهرهای اوفا، تاشکند، ماخاچ قلعه و باکو تأسیس شد.^۲

با این وجود در تمامی این مدت بحث و صحبت در خصوص خدمات روحانیت بانوعی ممنوعیت همراه بود و در بررسی تاریخ قفقاز نقش و جایگاه روحانیت مورد بی‌توجهی قرار می‌گرفت. در این مجال بخشی از حیات علمی و اجتماعی آخوند میر محمد کریم جعفرزاده بادکوبه‌ای از روحانیان معروف شهر باکو در قرون ۱۹ و ۲۰ م. مورد بررسی قرار می‌گیرد. کمبود اطلاعات و منابع در این خصوص را می‌بایست تحت تأثیر سیاست‌های اجرا شده در قفقاز در صد سال گذشته قلمداد کرد.

آخوند جعفرزاده بادکوبه‌ای و درگیری‌های ارمنی - مسلمان قفقاز

آخوند میر محمد کریم جعفرزاده علوی موسوی بادکوبه‌ای، از روحانیون و سادات بنام قفقاز در اوخر قرن ۱۹ م. و اوایل قرن ۲۰ م. تلقی می‌گردد.

وی از مهمترین و تأثیرگذارترین شخصیتهای دوران خویش به حساب می‌آمد که علاوه بر امور دینی و مذهبی در دیگر زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز دارای نقش و تأثیر قابل توجهی بود.

آخوند جعفرزاده بادکوبه‌ای پس از پایان تحصیلات دینی، خود را از تحولات سیاسی و اجتماعی قفقاز کنار نکشید و به عنوان یک شخصیت دینی به مقام صدر غوبرنسکی مجلس و قاضی ولایت بادکوبه نایل گشت.

آخوند جعفرزاده بادکوبه‌ای به مانند یک مصلح اجتماعی در جریان درگیری‌های ارمنی- مسلمان باکو و قفقاز در سال ۱۳۲۳/م.۱۹۰۵-هـ. وارد عمل شد و در صدد آرام کردن اوضاع و متوقف ساختن کشت و کشتار برآمد.

وی جهت خاموش ساختن آتش این درگیری‌های خونین اعلامیه‌ای بدین مضمون تنظیم و منتشر ساخت: «به عموم حضرات ذاکرین و واعظین رسماً اعلام می‌شود که در این ماه مبارک در مساجد و مجالس شهر بادکوبه و اطراف بادکوبه در قراء و قصبات به منابر صعود خواهند کرد ... بر وجه احسن به عموم مسلمین اعلام نمایند و مجبور سازند که من بعد با جماعت ارامنه در سر کمال صلح و صفا بوده و با ایشان در نهایت موبدت و غایت اخوت رفتار نمایند.

امضاء: صدر مجلس و رئیس روحانی ناحیه باکو میر محمد کریم حاجی میر جعفرزاده ۳»

آخوند جعفرزاده بادکوبه‌ای و ایران

این عالم شیعه، پیوندهای عمیقی نیز با دولت و ملت ایران در ایام تسلط روسها بر منطقه قفار داشته است. بارزترین جلوه این رابطه حضور پررنگ وی در مراسم عزاداری درگذشت مظفرالدین شاه قاجار می‌باشد.

در بخشی از گزارش کنسولگری ایران در بادکوبه تاریخ ذی الحجه ۱۳۲۴-هـ. آمده است: «قریان حضور مبارک شوم. تلگراف مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف ارفع افخم روحی فداء حاکی بر رحلت ذات اقدس شاهنشاه مبرور نورالله مضجعه دو ساعت بعد از ظهر چهارشنبه بیست و چهارم شهر ماضی زیارت گردید. فوراً این خبر وحشت اثر به عموم ایرانیان و قاضی ولایت و حاجی زین‌العلبین تقی اف و سایر اعیان بادکوبه اعلان کرد... بعد از ظهر روز پنج شنبه در مسجد جمعه که اول مسجد بادکوبه است فدوی رفت در آن مسجد قاضی ولایت و حاجی زین‌العلبین تقی اف

و عموم تجار ایران حضور داشتند... روز جمعه بیست و ششم که رسماً آخر عزاداری بود ... جناب آقا میر محمد کریم قاضی ولايت به منبر صعود کرد ه شرح مبسوطی از عدالت و عطیه عظمای شاهنشاه مبرور نورالله مرقده به طوری بیان نمود که فریاد حاضرین بلند شد...»^۴

آخوند جعفرزاده بادکوبه‌ای و قرآن و اسلام پژوهی

کارنامه درخشنان فعالیتهای علمی و دینی وی، نشانگر جایگاه والای این عالم شیعه می‌باشد. ترجمه و تألیف چندین اثر بر جسته مذهبی، علمی و تاریخی بخشی از این فعالیتها به شمار می‌آید. آخوند جعفرزاده بادکوبه‌ای در سال ۱۳۲۲/۱۹۰۴ هـ.ق. ترجمه قرآن به زبان ترکی آذربایجانی را به اتمام رساند و از متمولین جهت طبع و نشر آن کمک طلبید. تقی‌اف به محض اطلاع، با عزت و احترام تمام خواهش قاضی باکو را پاسخ گفت و به طبع ترجمه ترکی آذربایجانی مصحف شریف همت گماشت. برای انجام این کار سفارش خرید کاغذ اعلی از مسکو داده شد. برآورد اولیه قیمت ۱۰ هزار جلد از کتاب مذکور، ۳۰ هزار منات معادل ۱۸ هزار تومان بود.

از همان ابتدا مشخص بود که تقی‌اف در این کار هیچ هدفی جز خدمت به اسلام ندارد و ترجمه کتاب مقدس را به صورت مجاني در اختیار مسلمانان قرارخواهد داد.^۵

شرح ما وقع بدین صورت در روزنامه چهر نما انعکاس یافته است

»... بر حسب اتفاق یک از تلامیذ سرکار آقا میر محمد کریم جعفرزاده بادکوبه‌ای در مجلسی خدمت جناب حاجی زین‌العابدین تقی‌یوف می‌رسد و اظهار می‌کند که آقای آمیر کریم قرآن شریف را ترجمه کرده‌اند و قوه و قدرت طبع کردن را ندارند. جناب حاجی زین‌العابدین تقی‌یوف فوری می‌فرمایند: تعجب دارم که تا حال کسی این مطلب را به من نگفته است و سرکار آقا را طلبیدند بعد از نوازش‌های بسیار فرمودند: کلام الله شریف تمام است و موجود است؟ آقا فرمودند: بلی اگر جزئی ناتمامی داشته باشد تمام می‌کنم. جناب حاجی می‌فرمایند به کارگذارهای خود که معادل ۱۰۰۰۰ ده هزار جلد به طبع برسانند و بعد از به طبع رسانیدن در آذربایجان ایران و خاک عثمانیه و ترکستان و افغانستان تقسیم کنند«.^۶

وی علاوه بر ترجمه قرآن کریم به زبان ترکی آذربایجانی، ترجمه‌ها و تألیفات ارزشمند دیگری

نیز به جهان اسلام و تشیع قدیم داشته است.

کتاب «عذراء قریش»، رمانی تاریخی از جرجی زیدان در موضوع تاریخ اسلام بود که توسط آخوند جعفرزاده بادکوبه‌ای، از عربی به ترکی آذربایجانی ترجمه شد و در سال ۱۹۰۸ م. ۱۳۲۶ هـ. ق. به همت و هزینه تقی اف در مطبوعه کاسپی منتشر گشت. وی در مقدمه این اثر هدف از ترجمه آن را آشنایی متكلمان زبان ترکی آذربایجانی با تاریخ اسلام و پر کردن ضعف و خلاط موجود در این زمینه عنوان می‌کند.^۷

کتاب سه جلدی «تفسیر کشف الحقایق عن نکت الآیات والدقایق» آخوند جعفرزاده بادکوبه‌ای نیز در سال ۱۹۰۴ م. ۱۳۲۲ هـ. ق. منتشر گشت. این کتاب تفسیر قرآن به زبان ترکی آذربایجانی بود و نویسنده این اثر را برای متكلمان به این زبان نوشته، چرا که عقیده داشت خواندن تفاسیر ترکی عثمانی برای ترکان آذربایجانی بسیار سخت و ثقيل می‌باشد. این کتاب آخوند نیز به اهتمام حاج زین‌العابدین تقی اف چاپ و نشر گردید.

نویسنده برای نگارش این کتاب از منابع متعددی چون «تفسیر کاشف زمخشri»، «تفسیر کبیر امام فخر رازی»، «تفسیر الفاضل ابوالمسعود مفتی قسطنطنیه»، «مجموع البيان شیخ جلیل طبرسی»، «لباب التأویل فی معانی التنزیل علاءالدین بغدادی»، «مدارک التنزیل و حقایق التأویل ابوالبرکات نسفی»، «نوار التنزیل قاضی بیضاوی»، «روح البيان حقی افندي» بهره برده است.^۸ این تفسیر آن قدر برای مسلمانان قفقاز حائز اهمیت بود که طی نامه‌ای از تقی اف به خاطر حمایت از چاپ و نشر این اثر تقدیر و تشکر نمودند. در بخشی از این نامه آمده است:

«... ما اهالی قفقاز بی خبر از زبان عربی را به عوض رسول اکرم(ص) هدایت کرده راه را نشان داده‌اید. برای نجات ما از ضلالت و جهالت و برای محروم نماندن ما، با اعانه خویش به اهالی معرفت و ارباب معارف و علی‌الخصوص عالمنان با بصیرت هر علم زمینه استفاده از امانت ایشان که همانا مضماین عالیه و هادیه کلام الله شریف و قرآن مجید است را فراهم کرده‌اید. در این ایام اخیر به اهتمام جناب مستطاب عمدۀ العلماء و قدوه فقهاء صدر مجلس و قاضی گوبرنیای باکو، آخوند میر محمد کریم آقا حاجی میر جعفرزاده تفسیر ترکی کلام الله مجید (تفسیر کشف الحقایق) را در سه مجلد با تقبل تمامی مخارج چاپ کرده‌اید. بدین ترتیب امکان استفاده بدون واسطه ما مسلمانان از مضماین آیات قرآن و بنای محکم و اصل و اساس اسلامیت و کلام حقیقت و حجیت الامانت خداوند عالمین فراهم شد...». ^۹

آخوند جعفرزاده بادکوبه‌ای و آموزش دختران مسلمان

همکاری‌های فی‌ما بین آخوند جعفرزاده بادکوبه‌ای و حاج زین‌العابدین تقی اف تنها به امر چاپ و نشر کتب دینی و مذهبی خلاصه نمی‌گشت، بلکه آن دو در راه بهبود وضعیت اجتماعی مسلمانان قفقاز نیز فعالیت می‌نمودند. یکی از مهم‌ترین عرصه‌های این فعالیت، خدمات او در راه گسترش آموزش و پرورش برای دختران مسلمان بود. وی به عنوان یک شخصیت دینی علم آموزی برای نسوان را نه تنها مغایر با تعالیم اسلامی قلمداد نکرد بلکه از اهداف اساسی این دین معرفی نمود و ضمن حمایت از گشایش مدارس دخترانه اسلامی، خانواده‌های مسلمان را نیز برای فرستادن دخترانشان بدین مدارس تشویق کرد.

حضور آخوند در جشن‌ها و مراسم‌های مربوط به این مدارس نوعی تأیید و تبلیغ برای این مراکز آموزشی به حساب می‌آمد

«در ۱۲ ربیع الاول که مقارن بود با عید مولود حضرت رسالت پناهی پیغمبر اکرم (ص) امتحان عمومی (اشقوله) مکتب بنات مجانية جناب حاجی زین‌العابدین تقی اف تاجر بادکوبه بود. بر حسب دعوتنامه مخصوص که جناب حاجی آقا مقرر فرموده بودند چند روز قبل خدمت علماء و اعیان واشراف و تجار و زنان بزرگان و علماء اعلام فرستاده بودند روز مذکور دو ساعت به ظهر مانده همگی حاضر شده بودند... آقا میر کریم مجتهد حاجی میر جعفرزاده ... و آخوند ملا یوسف طالب زاده ... تشریف فرما شدند... بعد چند دختر شش هفت ساله پس از امتحان دادن در آن حجره آمدند حضور آقایان عظام و بزرگان والا مقام بعد از خطبه غرائی و سلام و صلوات بر روان پیغمبر و آلس و دعای دوام بقای دولتین علیتین و پدر و مادر حقیقی خود جناب حاجی زین‌العابدین تقی اف و حرم محترمه شان بنای امتحان گذاشتند.

آقای شریعت‌مدار مقدمه مسئله پرسیدند بدون تامل جواب می‌دادند. از قرائت و تجوید سوال پرسیدند جواب دادند. قرائت قرآن شریف را به قسمی کردند که آقا فرمودند ماشاء‌الله به مردهای هشتاد ساله ما که عاجزند از گفتن یک از مسائل یومیه واجبه ویک سطر خواندن قرآن. در واقع اهالی مجلس مات و متیر شدند از وضع امتحان این دخترهای صغیره که این قسم در مدت کم ترقی کردند. این دسته از طبقه کیلاس دویم بودند که آمدند حضور آقایان امتحان دادند».^{۱۰}

نتیجه

آخوند میر محمد کریم جعفرزاده بادکوبه‌ای یکی از برجسته‌ترین علمای شیعه در قفقاز اواخر قرن ۱۹ م. و اوایل قرن ۲۰ م. تلقی می‌گردد. وی در دوران حکومت تزاری سمت صدارت و قضاوی گویرنیای باکو را بر عهده داشت.

آخوند جعفرزاده بادکوبه‌ای در جریان درگیری‌های ارمنی- مسلمان قفقاز در اوایل قرن ۲۰ م. وارد عمل شد و در جهت خاموش کردن آتش این درگیری‌ها و به پایان رساندن کشت و کشتارها گام برداشت. وی از آموزش و پرورش دختران مسلمان حمایت نمود و آن را مطابق با تعالیم دین مبین اسلام قلمداد کرد.

آخوند جعفرزاده بادکوبه‌ای در کنار فعالیت‌های شاخص اجتماعی‌اش از امور علمی در حوزه قرآن پژوهی و اسلام پژوهی غفلت نکرد و با ترجمه‌ی آذربایجانی قرآن کریم، خدمت بسیار بزرگی را بر جامعه آن روز قفقاز ارائه نمود. تألیف تفسیر قرآن و ترجمه‌ی برخی آثار در حوزه تاریخ اسلام از دیگر فعالیت‌های علمی این عالم دینی محسوب می‌گردد.



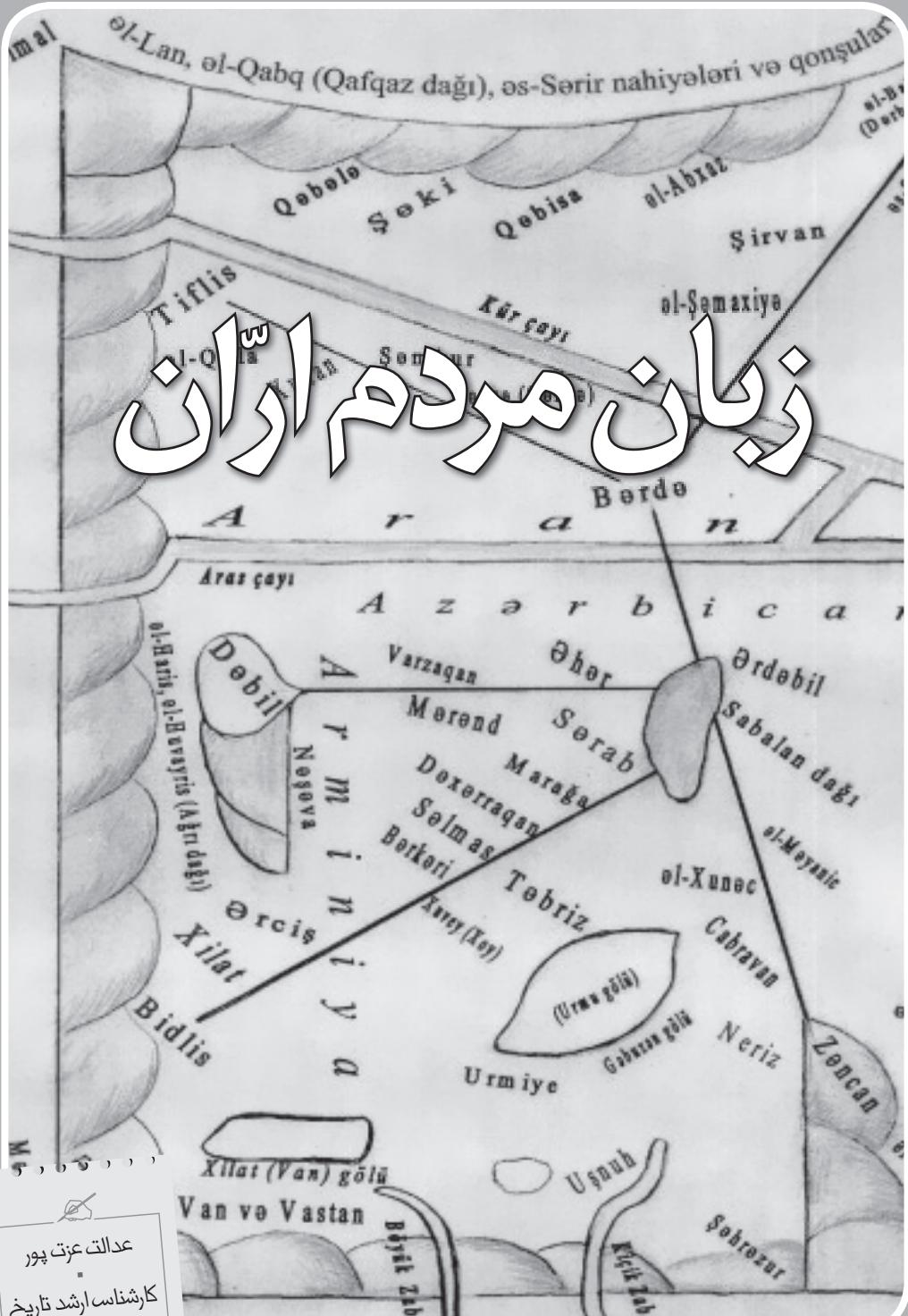
۸۲

ارجاعات و یادداشت‌ها:

۱. طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲). *تاریخ الرسل والملوک*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ج. ۵، تهران، اساطیر، ص ۱۹۸۱؛ ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۶۸).
۲. کولایی، الهه (۱۳۸۵). *سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه*، تهران: وزارت امور خارجه، ص ۲۲۸.
۳. الحدید، شماره ۷، شوال ۱۳۲۳ هـ.
۴. آرشیو مرکز اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۳۴ هـ، کارتن ۷، پرونده ۱۰، شماره ۳۵۱.
۵. تربیت، نمره ۱۳، ۳۱۰ محرم ۱۳۲۲ هـ.
۶. چهره نما، شماره ۱، ربیع الاول ۱۳۲۲ هـ.
۷. زیدان، جرجی (۱۹۰۸). *عذرآفریش*، ترجمه: آخوند میر محمد کریم جعفرزاده، باکو: حاج زین العابدین تقی‌اف، صص ۱-۳.
۸. علوی حسینی باکوی، میرمحمد کریم (۱۳۲۲). *کشف الحقایق عن نکت الایات والدقایق*، ج. ۱، باکو: حاج زین العابدین تقی‌اف، صص ۱-۱۲.
۹. گفتگی است چاپ مجدد این کتاب به صورت فاکسی میله از نسخه چاپ قدیمی، در سال ۱۳۷۳ به همت دانشگاه صنعتی سهند تبریز صورت گرفت.
۱۰. علوی حسینی باکوی، میرمحمد کریم (۱۳۷۳). *کشف الحقایق عن نکت الایات والدقایق*، ج. ۱، حاضر لایان: غلام رضا مخلص، تبریز: دانشگاه صنعتی سهند تبریز، ص ۱ و ۲.
۱۱. *Китаби-нумәм əр-ричал тәэглә əл-чибал*, (1993). Бакы: Азәрбајҹан нәşriyätı, с 115
۱۲. چهره نما، شماره ۱۵، ربیع الثانی ۱۳۲۲ هـ.

سال دهم = شماره ۸ / ۱۳۹۰ = پائیز و زمستان ۱۳۹۰ =

زبان مردم ارمن



عدالت عزت پور
کارشناس ارشد تاریخ

چکیده

درباره زبان و یا زبان‌های ساکنان ارّان، اطلاعات روشی در دست نیست، نویسنده‌گان اسلامی، از اقوام و قبایل متعدد این سرزمین نام می‌برند که هر کدام زبان خاص خود را داشته‌اند و ساکنان ارّان به چندین زبان، حرف می‌زندند. در نوشه‌های مورخان یونانی و رومی نیز از نام اقوام و قبایل ارّان، چیزی بر جای نمانده است که بتوان براساس آن رابطه زبان‌های این سرزمین را با مناطق دیگر، به طور بارزی مشخص کرد. با این حال، در اواخر متاخر، محققان، موضوع خط و کتابت و زبان ساکنان ارّان را مورد توجه قرار داده‌اند و جستجوها برای یافتن خط و زبان آلبانیایی(ارّان)، از اوایل سده نوزدهم میلادی آغاز گردیده است. این نوشتار به بحث درباره زبان ساکنان ارّان براساس منابع یونانی و رومی و آثار نویسنده‌گان اسلامی و همچنین براساس کشفیات باستان‌شناسی می‌پردازد.



زبان مردم ارّان براساس منابع یونانی و رومی

پیرامون زبان یا زبان‌های مردم ساکن آلبانیای قفقاز (ارّان) در عهد باستان آگاهی دقیق و روشنی برجای نمانده است. قدیمیترین آگاهی که از مردم آلبانیا بر جای مانده، نوشته استرابون است. بنابر نوشته او: «در گذشته شاهانی چند بر آلبانیا فرمان میراندند، ولی اکنون (سده نخست پیش از میلاد و اوایل سده نخست میلادی) یک پادشاه بر آن حکومت دارد. در گذشته، هر قوم زبان خاص و شاه ویژه خود را داشت و به سبب فقدان ارتباط کافی میان آنان (قومها)، به ۲۶ زبان سخن می‌گویند». (رضاء، ۱۳۸۶، ص ۱۸۲)

مارکوارت مینویسد: «در زمان تئوفان متیلسن (مورخ یونانی؛ مرگ ۳۵-۳۶ ق.م)، کمتر از ۲۶ زبان یا گویش مختلف در آلبانی گزارش نشده است.» (مارکوارت، ۱۳۷۳، ص ۲۲۲) مؤید این نظر می‌توان نوشته مسعودی را مورد استناد قرار داد که می‌گوید: «جبل قبح (قفقاز) کوهی بزرگ است و ناحیه آن ناحیه‌ای معتبر و شامل ممالک و اقوام بسیار است. در این کوهستان هفتاد و دو قوم هست که هر قوم، شاه و زبانی جدا دارد». (مسعودی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۳) البته نوشته مسعودی، سراسر قفقاز را شامل می‌شود، ولی با وجود این، اشاره به تعدد اقوام و زبان‌ها در این منطقه می‌کند که آلبانیای قفقاز را نیز در بر می‌گیرد.

با وجود این، از نام‌های اقوام و قبایل در نوشته‌های مؤلفان یونانی و رومی چیزی بر جای نمانده است، که بتوان رابطه آن را با زبان‌های دیگر به طور واضح مشخص کرد. دیاکونوف در تاریخ مادراین عقیده است: منابع آشوری و بابلی چندین زبان را که در سرزمین ماد رایج بوده‌اند، به نام ذکر می‌کنند، ولی درجهٔ خویشاوندی آنها با یکدیگر و با دیگر زبان‌هایی که بهتر شناخته شده‌اند، فعلًاً چنانکه باید روشن نیست. ولی می‌توان گفت: که زبان‌های مزبور به کلی و یا بعضًاً با زبان‌های کاسپیان و آلبانیان و دیگر اقوام ارّان و سرزمین‌های مجاور جنوب غربی دریای خزر خویشاوندی داشته‌اند. وی در ادامه مینویسد: کشف ویژگی‌های این زبان‌ها و معنی اسامی و کلمات آنها، یکی از دشوارترین مسائل علمی به شمار می‌رود. ولی یکی از زبان‌هایی که زبان‌های مادی احتمالاً بدان مربوط بوده‌اند، همان زبان آلبانی است که هنوز مورد مطالعه قرار نگرفته است. (دیاکونوف، ۱۳۷۹، ص ۶۱)

بارتولد هم معتقد است: «القبای آلبانیایی به الفبای ارمنی نزدیک بوده است، ولی آنها تمام و کمال یکسان و همگون نبوده‌اند. در زبان آلبانیایی اصواتی وجود داشت که زبان ارمنی، فاقد

آن بود». (بارتولد، ۱۳۷۵، ص ۱۳) بارتولد همچنین در کتاب تذکرۀ جغرافیای تاریخی ایران می‌نویسد: «برخی تصور می‌کنند که سکنی ارمنستان با هیت‌ها، سکنی آلبانی و گرجستان دسته‌های مخصوصی به اسم آلارودها را تشکیل می‌دادند که چیز مشترکی با آرین‌ها (آریایی‌ها) نداشتند.» (بارتولد، ۱۳۵۸، ص ۳۲۹)

زبان و ظهر خط آلبانیایی (ارانی)

به هر حال، پنج قرن بعد از نوشتۀ استرابون، در نوشتۀ‌های مؤلفان، برای بار دوم از زبان

و ظهر خط آلبانیایی به وسیله کشیشی ارمنی به نام «مسروب ماشتواتس» (بارتولد، ۱۳۵۸، ص ۳۲۹)

سخن رفته است. این ماجرا را موسی خورنی مورخ ارمنی به تفصیل در کتاب خود، تاریخ ارمنستان آورده است. (خورونی، ۱۹۸۴، ص ۲۶۷-۲۶۶)

در سال ۳۸۷ م و عهد پادشاهی شاپور سوم، شاهنشاه ساسانی (۳۸۳-۳۸۸ م) دو امپراتوری ایران و روم شرقی (بیزانس) براساس پیمان صلحی ارمنستان را بین خود تقسیم کردند. (کریستن سن، ۱۳۶۸، ص ۳۵۰-۳۴۹)

چنین به نظر می‌رسد که در آن بخش از ارمنستان و اران که تحت نفوذ امپراتوری ایران ساسانی بود، خط و کتابت ایرانی و زبان پهلوی در مراجع رسمی رواج داشت. موسی

خورنی در شرح احوال مسروب ماشتواتس، مختصر خط و کتابت ارمنی به این نکته اشاره کرده است. شاه ارمنستان، وهرام شاپور احتمالاً به دستور بهرام چهارم، شاهنشاه ساسانی (۳۸۸-۳۹۹ م) مأموریت یافته بود تا در میانروdan (کُر و ارس) به اعاده نظم مبادرت ورزد. «وی به سبب فقدان دبیران کار آمد دچار مشکل شد، زیرا از زمانی که مسروب دربار شاهی را ترک گفته بود، وهرام شاپور نتوانست از وجود دبیری کار آمد بپرهمند شود. چون در گروه دبیران، تا آن زمان خط و کتابت ایرانی (پهلوی) معمول بود». (خورونی، ۱۹۸۴، ص ۲۶۴-۲۶۳)

همچنین، محققان با کشف حدود ۲۰ کتیبه پهلوی عهد ساسانی بر دیوارهای شمالی در بند

جبل قبخ (قفقاز)
کوهی بزرگ است
و ناحیه آن ناحیه‌ای
معتبر و شامل ممالک
و اقوام بسیار است.
در این کوهستان
هفتاد و دو قوم هست
که هر قوم،
شاه و زبانی
 جدا دارد



چنین اظهار نظر کردند که در دوران حاکمیت ساسانیان بر آلبانیای قفقاز، پهلوی خط و زبان رسمی و رایج در آن سرزمین بوده است. (رئیس نیا، ۱۳۸۰، ص ۲۲)

در مورد مسروپ ماشتوتس چنین گمان می‌رود، که در سال ۴۰۴ میلادی کار تدوین الفبای ارمنی را به پایان رسانید. (آرمناکان، ۱۳۵۲، ص ۳۶) وی در دوران پادشاهی یزدگرد اول (۳۹۹-۴۲۱ م) شاهنشاه ساسانی به گرجستان رفت، با همکاری «جاقا» نامی که مترجم زبان یونانی و ارمنی بود و به یاری «باکور»^۱ پادشاه آنان، و «موسس»^۲ اسقف اعظم، برای آنها الفبای گرجی را مدقون کرد. مسروپ در گرجستان، اطفالی را برای تعلیم انتخاب کرده و آنها را به دو گروه بخش کرد و دو نفر از شاگردان خود، «ترخورزنی»^۳ و «موشه تارنی»^۴ را به معلمی آنها گماشت. (خورونی، پ ۱۹۸۴، ص ۲۶۶)

منابع آشوری

و بابلی چندین زبان را
که در سرزمین ماد
رایج بوده‌اند،
به نام ذکر می‌کنند
ولی درجهٔ خویشاوندی
آن ها با یکدیگر
و بادیگر زبان‌هایی
که بهتر شناخته شده‌اند،
فعلاً چنان‌که باید
روشن نیست

مسروپ پس از گرجستان به سوی ارّان رفت و در آنجا نزد «آرسواقن»^۵ پادشاه ارّان و سراسقف، «یرمیا»^۶ رهسپار شد. آنها با رضایت، تعلیمات مسروپ را قبول کردند و اطفالی را برای تعلیم برگزیدند و به او سپردند. مسروپ، «بنیامین»^۷ نامی را که مترجم با استعدادی بود به کمک خواست تا اینکه، «مسروپ برای زبان مملو از اصوات حلقی و خشن و زخت و ناموزون گرگرهای، حروف الفبای ایجاد کرد و شاگرد خود، «هوناتان»^۸ را به عنوان ناظر و مراقب در آنجا گذاشت و همچنین چند کشیش به خدمت دربار سلطنتی گماشت، خود به ارمنستان بازگشت. (خورونی، ۱۹۸۴، ص ۲۶۷-۲۶۶)

موسی کالان کاتوائسی در همین راستا، اقوامی که خط و کتابت داشته‌اند را چنین برمی‌شمارد: «اقوام دارای خط و کتابت عبارتند از: یهودان، لاتینی‌ها، اسپانیایی‌ها، یونانیان، مادها، ارمنی‌ها و آلوان‌ها (آلبان‌ها) در شمال مادها.» (رضاء، ۱۳۸۶، ص ۱۸۴)

با وجود، آمدن خط و کتابت آلبانیایی، این خط به سبب مبارزه میان کلیسای ارمنستان و کلیسای گرجستان که دو فرقهٔ متفاوت داشتند، راه انفراض در پیش گرفت. در آلبانی پیروان فرقهٔ یعقوبی کلیسای ارمنستان، خط و کتابت ارمنی و فرقهٔ دیافیزیت کالسدونی کلیسای گرجستان،

الفبای آلبانیایی
به الفبای ارمنی
نزدیک بوده است،
ولی آنها تمام و کمال
یکسان و همگون نبوده‌اند.
در زبان آلبانیایی
اصواتی وجود داشت
که زبان ارمنی،
فاقد آن بود



خط و کتابت گرجی را به کار گرفتند. همین دلیل سبب گردید، خط و کتابت آلبانی، که هنوز مدت طولانی از تدوین آن نگذشته بود به تدریج ضعیف گردیده و راه انفراض در پیش گرفت. اقوام ایرانی مقیم آلبانی نیز از خط و کتابت رایج در ایران بهره می‌جستند. فتوحات مسلمین و گسترش زبان عربی نیز زمینه را برای از بین رفتن خط و کتابت آلبانی پدید آورد. (رضاء، ۱۳۸۶، ص ۱۸۶-۱۸۵)

زبان مردم ارمنی براساس منابع اسلامی

درباره زبان ارمنی، منابع اسلامی نیز، به طور کلی و اجمالی اشاراتی کرده‌اند که به آنها نیز

پرداخته می‌شود. اصطخری می‌نویسد: «أهل ارمينيه و آذربایجان و ارمن، به پارسی و عربی سخن می‌گویند. نواحی برده‌عه به زبان رانیه سخن می‌گویند و آن لغتی آسان است.» (اصطخری، ۱۳۷۳، ص ۱۹۵) ابن حوقل در کتاب صوره‌الارض می‌نویسد: «زبان مردم آذربایجان و بیشتر ارمنیه فارسی است و عربی نیز، میان ایشان رواج دارد و از بازرگانان و صاحبان املاک کمتر کسی است که به فارسی سخن گوید و عربی را نفهمند. ... و طوایفی از اطراف ارمنیه و مانند آن به زبان‌های دیگری شبیه ارمنی سخن می‌گویند و همچنین است مردم دبیل و نشوی [نخجوان] و نواحی آنها و زبان مردم برده‌عه، ارمنی است.» (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ص ۹۶)

مقدسی معتقد است: «در ارمنستان به ارمنی و در ارمن به ارمنی سخن گویند. فارسی ایشان نیز فهمیدنی است و نزدیک به فارسی است در لهجه.» (مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۵۸۲) مسعودی نیز در کتاب التنبیه والاشراف، اقوام معتبر و بزرگ قدیم را هفت قوم می‌شمارد و در ذکر ایران، ارمن و بیلقان را تا دریند، جزء ایران به حساب آورده، در ادامه می‌نویسد: «همه این ولایتها یک مملکت بود. پادشاهش یکی بود و زیانش یکی بود. فقط در بعضی کلمات تفاوت داشتند. زیرا وقتی حروفی که زبان را بدان می‌نویسند یکی باشد و ترکیب کلمات یکی باشد، زبان یکی است و گرچه در چیزهای دیگر تفاوت داشته باشند. همچون؛ پهلوی و دری و آذری و دیگر زبان‌های پارسی.» (مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۷۴-۷۳)

زبان آلبانیایی (ارانی) براساس کشفیات باستانشناسی

در اواخر متأخر، محققان، موضوع خط و کتابت و زبان آلبان‌ها را مورد توجه قرار دادند و جستجوها برای یافتن خط و زبان آلبانیایی، از اوایل سده نوزدهم میلادی آغاز گردید ولی نتیجه‌های به دست نیامد. در سال ۱۹۳۷ م «آبولادze» دانشمند گرجی به دست‌نوشته‌ای ارمنی، متعلق به سده پانزدهم میلادی دست یافت. این دست‌نوشته، مجموعه‌ای الفبایی شامل؛ الفبای یونانی، سریانی، لاتینی، عربی، گرجی و قبطی بود که الفبای آلبانیایی نیز در میان آنها وجود داشت. همچنین در سال ۱۹۴۸ م در جریان حفریات باستان‌شناسی منطقه «مینگه چائور»^۹ در جمهوری آذربایجان، بقایایی از بنای کلیسا مسیحی و لوحه‌ای با خطوط ناشناخته به دست آمد، که شbahet‌هایی میان حروف خطوط این لوحه با الفبای آلبانیایی مشاهده گردید (رضا، ۱۳۸۶، ص ۱۸۹) (تصویر شماره ۱).



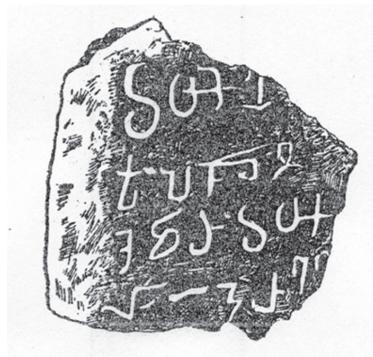
تصویر شماره ۱- نوشته‌ای آلبانیایی بر قربنیز سنگی به دست آمد در سال ۱۹۴۸ از مینگه چائور
[از رسانه Minneczura ۱۹۴۸]

تصویر شماره ۱- نوشته‌ای آلبانیایی بر قربنیز سنگی به دست آمد در سال ۱۹۴۸ از مینگه چائور
(برگرفته از کتاب ایران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول، ص ۱۹۳)

متعدد این کشف، در سال ۱۹۵۰ م نوشته دیگری به خط آلبانیایی در چهار سطر بر روی شمعدانی گلی به دست آمد (تصویر شماره ۲ و ۳). بعدها قطعات کوچک دیگری نیز در جریان حفریات باستان‌شناسی کشف شد که در همه آنها، بعضی حروف آلبانیایی وجود داشت. (رضا، ۱۳۸۶، ص ۱۹۰)



تصویر شماره ۲- نوشته‌ای آلبانیایی بر پایه شمعدان گلی به دست آمده در سال ۱۹۵۰ از مینگه چاثور
(برگرفته از کتاب ارلن از دوران باستان تا آغاز عهد مغول، ص ۱۹۵)



تصویر شماره ۳- بخشی از پایه شمعدان گلی با خط آلبانیایی
(برگرفته از کتاب ارلن از دوران باستان تا آغاز عهد مغول، ص ۱۹۱)

با توجه به کشفیاتی که صورت گرفته بود، الفبای فراموش شده زبان آلبانیایی را، پروفسور «شانیدزه» کشف کرد. این کشف مایه خرسندی محققان و اظهار نظرهای متعدد آنان گردید. الفبای مذبور، شامل ۵۲ حرف بود که نشان دهنده غنای دستگاه آوای زبان آلبانیایی

است. (مینورسکی، ۱۳۷۵، ص ۱۸) ولی متأسفانه، به سبب آسیب‌هایی که در آثار مکشوفه به خط آلبانیایی مشاهده می‌شود، خواندن کامل آنها میسر نشده است. (رضا، ۱۳۸۶، ص ۱۹۹).

امید است در آینده با کشف آثار باستانی دیگری این مشکل حل گردد. بخصوص با توجه به اینکه، بارتولد معتقد است، که در حال حاضر، زبان اویی در دو دهکده واقع در شکی هنوز زنده است و آخرین شاخه زبان آلبانیایی به شمار می‌رود. (مینورسکی، ۱۳۷۵، ص ۱۸)

نتیجه‌گیری

اگرچه پیرامون زبان مردم ارّان، در دوران باستان اطلاعات خاصی در دست نیست ولی نویسنده‌گان یونانی و رومی، همچون؛ استрабون و تئوفان متیلین از وجود اقوام متعدد در این سرزمین نام می‌برند که هر کدام، گویش و زبان خاص خود را داشته‌اند و به رایج بودن ۲۶ زبان در ارّان اشاره می‌کنند. منابع اسلامی نیز اگرچه به طور کلی و اجمالی از زبان مردم ارّان یاد می‌کنند ولی از زبان ارّانی نام می‌برند که در این سرزمین رایج بوده است. با این وجود، از زبان ساکنان ارّان براساس منابع یاد شده، اطلاعات خاصی به دست نمی‌آید و فقط کشفیات باستان‌شناسی است که کمک بزرگی در شناخت زبان این سرزمین کرده است. با توجه به کشفیاتی که صورت گرفته، الفبای فراموش شده زبان آلبانیایی را، پرسور «شانیدزه» کشف کرده است که الفبای مزبور، شامل ۵۲ حرف بود که نشانده‌نده غنای دستگاه آوازی زبان آلبانیایی (ارّانی) است.

منابع:

- آرمناکان، هونچاکیان، داشتاکسوتیون (۱۳۵۲) تاریخ سیاسی و اجتماعی ارامنه، ترجمه و تألیف گیوآقاسی والکساندر پادماگریان، بی جا، سازمان فرهنگی پاد
- ابن حوقل، صوره الارض (۱۳۴۵) ترجمه جعفر شعاع تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- اصطخری، ابوالسحق ابراهیم (۱۳۷۳) ممالک و مسالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تُستری، به کوشش ایرج افشار، تهران، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار بیزدی
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۵۸) تذکرة جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، چ ۲، تهران، انتشارات توسع، ۱۳۵۸.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۷۵) جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام، ترجمه لیلا رُین شه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- خورنی، موسی (۱۹۸۴) تاریخ ارمنستان، ترجمه و مقدمه و تحسیله گنورگی نعلبندیان، بی جا، اداره نشریات دانشگاه ایران،
- دیاکونوف، ایگور میخائیلیوویچ (۱۳۷۹) تاریخ ماد ترجمه کریم کشاورز، چ ۵، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- رئیس نیا، رحیم (۱۳۸۰) تاریخ عمومی منطقه شروان (در عهد شروانشاهیان)، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیبلوماسی (انتشارات وزارت امور خارجه)
- رضا، عنایت الله (۱۳۸۶) ایران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول، چ ۳، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیبلوماسی (انتشارات وزارت امور خارجه)
- کربیستن سن، آرتور (۱۳۶۸) ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چ ۴، تهران، دنیای کتاب
- مارکوارت، یوزف (۱۳۳۹) ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، انتشارات اطلاعات
- مارکوارت، یوزف (۱۳۸۳) ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، انتشارات طهری
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۶۵) التنبیه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۸) مروج الذهب، چ ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۴، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱) احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، چ ۲، ترجمه علیقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران
- مینورسکی، (۱۳۷۵) تاریخ شروان و درینه ترجمه محسن خادم، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی

پاورقی:

1. Bakor
2. Movses
3. Terkhorzeni
4. Mushe taroni
5. Arsvagen
6. Yeremia
7. Beniamin
8. Hovnatan
9. Mingechaur



تعرض روس ها بر قفقاز، مقاومت داغستان

و جنبش شیخ شامل

دکتر جلیل ناعییان
دانشیار گروه تاریخ
دانشگاه تبریز

شهرام فرحنگی
کارشناس ارشد مطالعات قفقاز و
آسیای مرکزی

چکیده

جنبیش شیخ شامل حرکتی مذهبی و ضد اشغالگری بود که به تأسی از القاتات امامان نقشبندي داشت.

داغستان شکل گرفت. هدف آن ریشه‌کن ساختن سلطه روسیه تزاری بر بخش‌هایی از قفقاز بود. شیخ شامل که پس از «ملامحمد» و «حمزه بیگ» عنوان سومین امام داغستان را گرفت، به فاصله سالهای ۱۸۳۴ تا ۱۸۵۹ م (۱۲۴۹ تا ۱۲۷۵ق) رهبری قیام را به عهده داشت. در طول این سالها ارتش روسیه رزمات فراوانی را برای سرکوبی شیخ شامل متحمل شد. تکیه شامل بر اقوام قفقازی چون آوارها، چچنها و چرکسها بود و آنان بخش اصلی قوای او را تشکیل می‌دادند. دولتهای ایران و عثمانی از شامل حمایتی نکردند. شامل با وضع قوانین و مقررات مبتنی بر اصول اسلامی، حکومت چریکی مستقلی را برپا ساخت. تأثیری که این قیام بر کند شدن روند پیشروی روسیه در قفقاز و مناطق تابعه ایران داشت، قابل تأمل است که در متن مقاله بدان توجه شده است. با خیانت برخی از اقوام منطقه و همچنین ناتوانی تسليحاتی و نظامی قوای شیخ شامل در برابر ارتش مجهز روسیه، او چاره‌ای جز تسلیم شدن به روس‌ها را نداشت و در ۱۸۵۹میلادی به اسارت درآمد. تزار الکساندر دوم او را به شهری کوچک در حوالی مسکو تبعید کرد و در سالهای بعد در سفر زیارتی حج در شهر مدینه درگذشت.

کلیدواژه‌ها: شیخ شامل، قفقاز، جنبیش، روسیه

مسئله پیشروی و تعرض روس‌ها در دو سوی دریای خزر یعنی نواحی قفقاز و آسیای مرکزی، در قرن نوردهم میلادی تسریع و شدت بیشتری به خود گرفت. این پیشرویها منجر به جدایی بخش قابل توجهی از خاک ایران در قفقاز و انضمام نواحی مذکور به امپراتوری تزاری روسیه گردید. منطقه داغستان یکی از این نواحی بود که از تعرض روس‌ها در امان نماند و در میانه‌های سده نوزده میلادی به اشغال روسیه درآمد. در این اثنا جنبشی برای جلوگیری از پیشروی ارتش تزاری در منطقه شکل می‌گیرد که رهبری آن با یکی از پیشوایان فرقه نقش‌بندی قفقاز به نام شیخ شامل (Schamyl) است. مسئله در این نوشته، پی بردن به ماهیت این جنبش و بررسی حوالاتی است که در طول سالهای مقاومت رخ داده است. چگونگی شکل گیری جنبش، ماهیت آن، روابط و تعامل آن با دول همسایه و پایان جنبش؛ مسائلی است که در نوشته فوق بدانها پرداخته شده است. هدف، بازنمایی نقش مسلمانان قفقاز در مقاومت علیه توسعه طلبی روسیه پس از اتمام جنگ‌های ایران و روس است. مسئله‌ای که در بیشتر آثار تاریخ‌نگاری روسی نه تنها اشاره‌ای به خیزش‌های مردمی مذهبی اهالی منطقه نشده، بلکه به گونه‌ای وارونه سعی در اثبات این نظریه شده است که اهالی قفقاز بدون هیچ چون و چرایی و با رضایت خاطر گردن به سلطه روسیه نهاده‌اند. بدون شک قیام شیخ شامل سندی در رد این ادعای ناصحیح آنهاست. هدف دیگر؛ نشان دادن ماهیت ظلم‌ستیزانه و ضد اشغالگری قیام شیخ شامل است.

پیشینه توسعه طلبی روسیه و مقاومت داغستان تا ظهور شیخ شامل

منطقه قفقاز که از شمال به خاک روسیه، از شرق به دریای خزر، غرب به دریای سیاه و از جنوب به رودخانه ارس محدود است، به دو بخش قفقاز شمالی و قفقاز جنوبی تقسیم می‌شود که رشته کوههای قفقاز حد جداکننده این تقسیم است. داغستان در قفقاز شمالی^۱ واقع است و سرزمینی کاملاً کوهستانی است و اطلاق لفظ «داغ» به معنای کوه بر این منطقه گویای وضعیت کوهستانی آن می‌باشد. داغستان که از شمال روسیه را در مرز خود دارد، از جنوب به آذربایجان و گرجستان منتهی است (مکلین، ۱۳۷۰، ص. ۹). امروزه داغستان جمهوری خودمختاری است که در زیر مجموعه فدراسیون روسیه قرار گرفته و مرکز آن شهر «ماخاچ‌قلعه»^۲ است و «ماخاچ» نخستین کمیسار انقلابی منطقه داغستان در سال‌های انقلاب بلشویکی بوده است. (حمزتف، ۱۹۸۶، ص. ۴۱۷)



با پیروزی
نیروهای شیخ منصور
بر روس‌ها در نبرد «سونجا»
در سال ۱۷۸۵ م (۱۱۹۸ق)
رسماً اعلان جهاد علیه روس‌ها
داده شد و این حرکت را
باید نخستین جرقه
از مقاومت طولانی
اهالی داغستان
دانست

نخستین کوشش روسها برای تسلط بر طوایف کوه‌نشین قفقاز - از جمله داغستان - به سالهای قبل از ۱۵۶۰ م (۹۶۷ق) باز می‌گردد. سعی آنان در سالهای نیمه دوم قرن شانزده میلادی در تسلط بر منطقه داغستان شکست خورد و لشکر روس در سال ۱۵۹۴ م (۱۰۰۳ق) به فرماندهی «ایوان آندربیچ خوروستینین» با سه هزار نفر تلفات مجبور به عقب نشینی از منطقه شد (کاظم زاده، ۱۳۵۴، ص ۲). این رویدادها مصادف با دوره نخست فرمانروایی صفویان در ایران است. در ۱۷۲۲ م (۱۱۳۵ق) پتر کبیر با اعزام نیرویی به قفقاز تا حوالی دربند را تصرف کرد (مکلین، ۱۳۷۰، ص ۲۶) به سبب تصرف اصفهان توسط افغان‌هه و سقوط دودمان صفوی، قوای روس بدون برخورد با مانع پیشروی کرد و دژهایی را در قفقاز احداث کردند. توسعه طلبیهای مذکور با مرگ پطر کبیر متوقف شد و قوای روس عقب نشینی کردند اما نواحی داغستان کماکان در معرض هجوم روسیه بود. استمرار این تجاوزات در منطقه قفقاز، منجر به تحمیل دو قرارداد گلستان و ترکمنچای بر دولت قاجاری ایران در نیمه اول قرن نوزده میلادی شد به گونه‌ای که مناطق بسیاری را از پیکره جغرافیایی ایران جدا ساخت. پس از انقاد ترکمنچای، مقاومت اهالی داغستان در برابر روسیه، شکلی منسجم و پررنگ به خود گرفت. سلطه روس‌ها با کاستن از نفوذ ایران در منطقه قفقاز همراه بود اما این سلطه در مطیع ساختن اقوام کوهستانی شمال قفقاز چندان کارساز نبود و مقاومت آنها تا سال‌ها قشون روس را به خود مشغول کرد (فرساد، ۱۳۳۵، شماره ۱۶). نهضت مقاومت داغستان بدون تردید بر کند شدن روند پیشروی روسیه در منطقه قفقاز تأثیر داشت. محرك اصلی نهضت، امامان نقشبندی داغستان بودند که با تحریک احساسات دینی اقوام آن نواحی رهبری مقاومت را در دست داشتند. از اواسط سده هیجده میلادی شخصی به نام «شیخ منصور» که در سفر به بخارا با تعالیم نقشبندی آشنا شده بود، طریقت مذکور را در شمال قفقاز رواج داد. شیخ منصور از طایفه چچن و از قریه‌ای با نام اشورمه برخاست. با پیروزی نیروهای شیخ منصور بر روس‌ها در نبرد «سونجا» در سال ۱۷۸۵ م (۱۱۹۸ق) رسماً اعلان جهاد علیه روس‌ها داده شد و این حرکت را باید نخستین جرقه از مقاومت

طولانی اهالی داغستان داشت. این مرحله از قیام داغستانیها تا سال ۱۷۹۱ م (۱۲۰۴ق) و اسارت شیخ منصور در چنگال روس‌ها، ادامه یافت (مکلین، ۱۳۷۰، ص ۱۱).

Sofian نقش‌بندی داغستان و شمال قفقاز پس از اسارت شیخ منصور، مرحله‌ای جدید از جهاد علیه روس‌ها را به رهبری «قاضی ملام محمد» از سرگرفته‌است که تا دستگیری شیخ شامل در سال ۱۸۵۹ م (۱۲۷۵ق) به طول انجامید (مکلین، ۱۳۷۰، ص ۱۳). این مرحله از قیام مهمترین و تأثیرگذارترین بخش از جنبش مقاومت داغستان را در بر می‌گیرد. ملام محمد، اولین رهبر نقش‌بندی داغستان بود که در ۱۸۳۰ م (۱۲۴۵ق) به مقام امامت رسید. مدت امامت وی دو سال به طول انجامید و تلاش‌های چندی را در جهت روپارویی با روس‌ها انجام داد. ملام محمد، مخاطره روس را با تبلیغات گسترده و مؤثر خویش به اهالی منطقه گوشزد کرد و دسایس «یرماکف» (فرمانده قوای روسی قفقاز) را دریافت‌کرد. او حس مذهبی و روحیه جهاد دینی علیه کفار روس را به گونه‌ای در دل اهالی داغستان برانگیخت که به زودی افراد بیشماری را به نهضت خویش جذب کرد (فرсад، ۱۳۳۵، شماره ۱۶). بیشترین امید ملام محمد به کمک‌های دولت ایران بود تا شاید بتواند با این همکاری دشمن روس را به عقب براند. با امضاء معاهده ترکمنچای امید ملام محمد به یأس تبدیل شد. او که در چندین نبرد روس‌ها را شکست داده بود، به سبب خیانت قبیله «اینگوش» (از طوایف قفقاز شمالی) در نبرد قلعه تارخو به محاصره قوای روس درآمد و پس از مقاومتی سخت، کشته شد (فرсад، ۱۳۳۵، شماره ۱۶). شیخ شامل که در حلقه مریدان و غازیان ملام محمد بود، از مهلکه روس‌ها جان سالم به در برداشت. رهبری مقاومت در برابر روس‌ها پس از ملام محمد به «حمزه‌بیگ» - دومین امام نقش‌بندی داغستان - رسید. حمزه‌بیگ، از قابلیت نظامی و توانایی رهبری دینی بروخوردار نبود و به زودی در جریان کشمکش‌های داخلی صوفیان نقش‌بندی قفقاز به قتل رسید. متعاقب این رویدادها، شیخ شامل (دوست دوران کودکی ملام محمد) به رهبری قیام رسید و سومین امام داغستان لقب گرفت. آغاز امامت و رهبری وی سال ۱۸۳۴ میلادی است.

ظهور شیخ شامل و سلسله نبردهای او با روس‌ها

شیخ شامل در سال ۱۷۹۷ م (۱۲۱۲ق) در دهکده کوچک «گمره» در شمال داغستان متولد شد. منشأ قومی او از آوارهای قفقاز شمالی بود که رکن عمدت‌های در تحولات سال‌های بعد داغستان محسوب می‌شدند (مکلین، ۱۳۷۰، ص ۱۱۰). تولد شیخ با آغاز سلطنت فتحعلی شاه

قاجار مصادف است. پدرش یک زمیندار آزاد بود. شامل از دوران کودکی با ملا محمد (اولین امام نقشبندی داغستان) دوستی داشت و به همراه او به مطالعه در منطق و زبان عربی پرداخت و به طریقت صوفیان نقشبندی خالدی قفقاز پیوست. «شامل» در زمانی تولد یافت که امپراطوری روسیه به قلمرو ایران و عثمانی تجاوز می‌کرد. او در سلک مریدان قاضی ملامحمد درآمد و در نبردهای او با نیروهای روسی شرکت داشت. در سال ۱۸۳۴ م و با مرگ ملامحمد در نبرد «گمبره»، شیخ شامل عمل رهبر جنبش ضد روسی داغستان شد، هرچند تا مدت دو سال حمزه بیگ مقام امامت را داشت (کاوه، ۱۳۷۰، ص ۶۸+۷۷). شیخ شامل بسیاری از اشتباهات سیاسی و نظامی حمزه بیگ را اصلاح کرد و رؤسای قبایل قفقاز شمالی



برگرد او جمع شده و وی را به ریاست و سرداری کل قیام خویش در مقاومت علیه روسیه برگزیدند (روزنامه کاوه، ۱۳۳۵ق، شماره ۱۶). اهمیت شیخ شامل در مقاومت داغستان بیش از ملامحمد و حمزه بیگ و حتی استادان سابقش چون «شیخ محمد افندی» و «شیخ منصور» بود چراکه او با وضع قوانین و اصولی مدون، گامهایی را در راستای انسجام جنبش برداشت و سعی را برآن داشت تا قبایل قفقاز شمالی را در شکل یک اجتماع واحد منسجم درآورد (روزنامه کاوه، ۱۳۳۵ق، ص ۹۰+۱۰۹).

نخستین پایگاه عملیاتی را در قلعه «آخولقه» قرار داد و

از آنجا بود که نخستین عملیات‌های خویش علیه روس‌ها را سازماندهی کرد. تزار نیکلای اول در ۱۸۳۷ م تصمیم به بازدید از منطقه قفقاز گرفت و برای ثبت سلطه روسیه بر آنجا و همچنین کنترل قیام شیخ شامل، ترتیب قرار ملاقاتی را با شیخ داد. ژنرال «کلوگفونکلوگناد» (فرمانده روسی قشون قفقاز) به نمایندگی از تزار با شامل دیدار کرد اما شیخ تسلیم نشد و از مواضع خویش دست نکشید (مکلین، ۱۳۷۰، ص ۷۲). حاصل، نبردی سنگین در ۱۸۳۹ بود. ژنرال «گراب» قلعه آخولقه (مقر شیخ شامل) را محاصره کرد و محاصره‌ای هشتاد روزه بخش زیادی از نیروهای شامل را هلاک کرد. آخولقه ویران شد اما شیخ به همراه تنی چند از نیروهایش از قلعه فرار کرد و به کوهستانهای پناه برد (مکلین، ۱۳۷۰، ص ۷۷-۷۴). پس از حادثه آخولقه، شامل مقرش را در «دارقو» از توابع

«شامل»
در زمانی تولد یافت
که امپراطوری روسیه
به قلمرو ایران و عثمانی
تجاوز می‌کرد.
او در سلک مریدان
قاضی ملامحمد درآمد
و در نبردهای او
با نیروهای روسی
شرکت داشت

چچن قرارداد و زین پس دوران پیشرفت نهضت او آغاز گردید. او که حمایت بخش وسیعی از اقوام ساکن در قفقاز شمالی را جلب کرده بود، در نبرد دارقو بالغ بر چهار هزار تن از نیروهای روسی را که چند سرتیپ بلند پایه تزاری در میان آنها بود، به هلاکت رساند و به طور مؤثر از تاکتیکهای جنگ پارتیزانی استفاده کرد. توپخانه روس و سلاح فراوانی به دست نیروهای شیخ افتاد و خبر این شکست، تزار نیکلای اول را بسیار متأثر ساخت (فرساد، ۱۳۳۵، شماره ۱۷). نکته شایان ذکر در حصول این پیروزی آن بود که شامل به شکل مؤثری توانست تا از حمایت اقوام قفقاز بهره برد و نوعی انسجام درونی به حرکات نظامی آنان دهد.

شکست دارقو روس‌ها را برآن داشت تا نقشه تصرف قفقاز و سرکوبی جنبش شیخ شامل را تغییر دهند. «میخائيل ورونتزوف» در ۱۸۴۴ م به مقام فرمانفرما می‌کل قفقاز گماشته شد. هموست که به مدت شانزده سال با شامل جنگیده و شمار قوای روسی در قفقاز را به یکصدو پنجاه هزار نفر افزایش داد. مرکز اداری او شهر تفلیس بود. در طول این سال‌ها، موازنۀ کمیت قوایی به سود روسها در حال تغییر بود و از شمار قشون شیخ شامل کاسته می‌شد. نقشه‌ای که ورونتزوف برای عقیم ساختن مقاومت شامل داشت؛ بر چند بخش بود که بخشی از آن سیاست کوچاندن قرقاچهای صغاری روسیه به قفقاز بود به گونه‌ای که ساختار جمیعتی را دگرگون می‌ساخت و از این نیروی سرکش در برابر اهالی بومی استفاده می‌کرد. ترفند دیگر این شاهزاده روسی، در پیش گرفتن نوعی سیاست زمین سوخته بود که تمامی کشت و زرع و محصولات مجاهدین قفقازی از بین می‌رفت و جاده‌هایی برای پشتیبانی هرچه بیشتر قوای روسی احداث می‌شد. بخشی دیگر از این نقشه حمله همه جانبه به مقر شامل و قطع راه‌های رسیدن آذوقه به مقر شیخ بود. نتایج نقشه‌های ورونتزوف کاسته شدن هرچه بیشتر از شمار مریدان جنگجوی شامل بود. همچنین با وعده‌های دولت انگلستان، چرکس‌های غرب قفقاز که در حرکتی همسو با شامل در ستیز با روسها بودند، تسليم شدند و دست از مقاومت علیه روسیه کشیدند و مجموع شرایط مذکور راه را برای سرکوب جنبش شامل هموار ساخت (فرساد، ۱۳۳۵، شماره ۱۷). به مجموع این عوامل عدم حمایت دول همسایه از شیخ شامل را نیز باید افزود.

خاتمه کار شیخ شامل و ماهیت قیام وی

با به قدرت رسیدن الکساندر دوم، الکساندر باریاتینسکی به نیابت سلطنت قفقاز گماشته شد.

پس از شیخ شامل
رہبری قیام ضد استعماری
مردم قفقاز توسط
شیخ نجم الدین ادامه یافت
اما با این وجود پس از
استیصال شیخ شامل و
خاموش شدن
جرقه‌های مقاومت او،
روس‌های دیگر مقاومت
منسجمی را در جلو
خویش نیافتند و قفقاز
تصرف شد

شیخ شامل، صوفیان نقشبندی سازمانی مخفی در چچن و داغستان پدید آورده‌اند و طریقت قادریه نیز در شمال قفقاز نضج گرفت (مکلین، ۱۳۷۰، ص ۱۱۵-۱۱۶). بیشتر محققین، خیانت قبایل قفقاز شمالی را بعنوان یکی از علل شکست شیخ شامل بر شمرده‌اند (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴، ص ۲). به طور کلی عواملی چون برتری تسليحاتی و نفری قوا روسی، عدم حمایت دول همسایه از نهضت شامل و پیوستن برخی از قبایل داغستان به روس‌ها؛ از مهم‌ترین علل شکست شیخ شامل به شمار می‌رود.

جنبیش شیخ شامل دارای بارقه‌های ظلم ستیزی و تحت تأثیر تحریکات دینی امامان نقشبندی است و به گونه‌ای است که ماهیت عمیق مذهبی در آن قابل مشاهده است (آکینر، ۱۳۶۷، ص ۱۶۸).

شکل‌گیری نهضت مریدیه در قفقاز از نتایج اصلی نهضت شیخ شامل بود که به مقاومت داغستان علیه روسیه شکلی جهادگونه داد (مکلین، ۱۳۷۰، ص ۶۶). لذا جنبش شیخ شامل با تکیه بر احساسات دینی اهالی منطقه و بویژه داغستان، به مدت سالیان طولانی قدرت روسیه را در قفقاز به چالش کشید.

پس از او رهبری قیام ضد استعماری مردم قفقاز توسط شیخ نجم الدین ادامه یافت اما با این وجود پس از استیصال شیخ شامل و خاموش شدن جرقه‌های مقاومت او، روسها دیگر مقاومت منسجمی را در جلو خویش نیافتنند و قفقاز تصرف شد (بیات، ۱۳۷۰، شماره دوم).

موضع دول خارجی و رویه اقوام قفقازی در قبال جنبش شیخ شامل

ایران و عثمانی دو همسایه جنبش ضد روسی شیخ شامل بودند و هر دو دولت نیز با روسها اختلافاتی را داشتند. انگلستان نیز پیرو رقابت‌های استعماری خود با روسیه، و بویژه مسئله‌ای با نام بازی بزرگ در قفقاز و آسیای مرکزی؛ به منطقه قفقاز و فعالیت‌های روسیه نظر داشت.

تا قبل از سال‌های آغازین قرن هفدهم، عثمانی و ایران از طوایف داغستان و مقاومت آنان دربرابر قشون مت加وز روسی و قزاق حمایت می‌کردند (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴، ص ۲) که به لحاظ زمانی مصادف بود با سال‌های قبل از ظهور پترکبیر. تهاجم روس‌ها به قفقاز که از قرن هفدهم تا اواسط قرن هیجده به طول انجامید؛ بدون تردید با زوال تدریجی اقتدار ایران و عثمانی در شمال قفقاز همراه بود. دولت قاجاریه ایران نیز که بخش وسیعی از منطقه قفقاز را در جدال نابرابر با روس‌ها از دست داده بود، نتوانست از قیام شیخ شامل در نیمه‌های سده نوزده بهره‌برداری کند و اقدامی برای حمایت از جنبش شیخ انجام دهد (مکلین، ۱۳۷۰، ص ۱۱)، با افول نفوذ قاجاریه و عثمانی حکومت‌های محلی در قفقاز سربرآوردن که در بیشتر اوقات سرگرم نزاع بایکدیگر بودند و این زمینه‌ای مناسب برای استیلا و پیشروی بیشتر روسیه در قفقاز شد.

مقارن سال‌های جنگ کریمه (جنگ روس با عثمانی ۱۸۵۶-۱۸۵۴م) اوضاع شیخ شامل تقویت نشد. او نتوانست از موقعیت پیش آمده استفاده کند و نیروهای متفق علیه روسیه (عثمانی، انگلستان، فرانسه) نیز علیرغم درخواست کمک شیخ شامل، از او حمایتی نکردند. شیخ شامل نامه‌ای برای ملکه انگلستان نیز نوشت و درخواست کمک نمود، اما با وجود تقاضای شامل، انگلستان ازوی حمایت نکرد و دولت عثمانی نیز که شرایط مناسبی برای اتحاد و حمایت از شامل داشت؛ فقط او را به نیابت سلطنت

گرجستان منصوب کرد و دیگر حمایت عملی را از او به عمل نیاوردند (بار تولد، ۱۳۵۸، ص ۳۶۷).

دولت روس نیز پس از شکست کریمه، قشون خود را به قفقاز گسیل داشت و جبران شکست در جنگ کریمه را در سرکوبی شیخ شامل در پیش گرفت (روزنامه کاوه، ۱۳۳۵، شماره ۱۷). سیاستی که دولت تزاری در نواحی آسیای مرکزی نیز به شدت و حدت در پیش گرفت و نواحی تحت امر خانات منطقه را تصرف کرد و به چالشی با ایران در ترکمن صحرا و آخال دست زد (ر.ک هایکوک، ۱۳۷۰).

جنبش‌هایی چون جنبش شیخ شامل بر جریان‌ها و تحولات منطقه مؤثر افتاد و بر کند شدن روند تجاوز هرچه بیشتر روسیه در خاک ایران پس از ترکمنچای تأثیرگذار بود (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴، ص ۴-۵).

اما دولت ضعیف شده قاجاریه نتوانست از این جنبش

برای مقابله با روس‌ها استفاده کند و از آن پشتیبانی کند.

جنبش شامل که برخاسته از آموزه‌های طریقت نقشبندیه بود، نقش مهمی را در تاریخ قفقاز بازی کرد. جنگ‌های قفقاز بر سنت شدن سلطه روسها در منطقه و متعاقباً بر زوال خاندان رومانوفی در سال‌های آتی تأثیری سزا داشت (بنیگسن، ۱۳۷۸، ص ۳۳). و چه بسا که تأثیر آن در بیداری ملل قفقازی چشمگیرتر بوده است.

رویه اقوام قفقازی در قبال جنبش شیخ شامل متفاوت است. «تساخورها»، «چچنها» و «آوارها» - که شیخ شامل از آنها بود - در تمام دوران قیام به شامل وفادار

ماندند (آکینر، ۱۳۶۷، ص ۱۹۵، ۲۰۵). سلطان منطقه «راخور» با نام «دانیال خان»، حامی شیخ بود و در سال ۱۸۴۰م (۱۲۵۶ق) به دلیل شرکت در مبارزات شیخ از حکومت خلع شد و اداره سرزمین زاخور به عمال روسی سپرده شد (یورصفر، ۱۳۷۷، ص ۳۶). «چرکسها» دیگر قوم پشتیبان شیخ شامل بودند. آنان حتی پس از تسليم شدن شامل، به مدت چند سال مقاومت را علیه روسها در مناطق غربی قفقاز و کرانه‌های دریای سیاه ادامه دادند. رهبر آنان «محمدامین» نام داشت که در ۱۸۶۲ شکست خورد و جمعیتی بالغ بر ششصدهزار نفر از آنها به خاطر درامان ماندن از فشار روسها به خاک عثمانی مهاجرت کردند (مکلین، ۱۳۷۰، ص ۱۲۲). شیخ شامل با آنکه پیشوای مسلمانان منطقه بود، به پیروان مذاهب و ادیان دیگر احترام می‌گذاشت و چندین قبیله مسیحی بدرو پایبند بودند و با آزادی

جنبش‌هایی چون

جنبش شیخ شامل

بر جریان‌ها و تحولات منطقه

مؤثر افتاد و بر کند شدن

روند تجاوز هرچه بیشتر روسیه

در خاک ایران

پس از ترکمنچای

تأثیرگذار بود

اما دولت ضعیف شده قاجاریه

نتوانست از این جنبش

برای مقابله با روس‌ها

استفاده کند

در انجام مناسک مذهبی خویش، در جنگ‌ها نیز شرکت داشتند (روزنامه کاوه، ۱۳۳۵، شماره ۱۶). بخشی دیگر از حامیان شامل، لهستانی‌های قشون تزار بودند که در جریان جنگ‌ها به وی پیوستند و در برابر ارتش تزاری ایستادند. اما اقوامی نیز بودند که از در مخالفت با شیخ شامل درآمدند. نمونه آنها «طباسران» و «کاباردها» بودند (آکلینر، ۱۳۶۷، ص ۲۳۷، ۲۱۷). این اقوام از متخدین تزار روس بودند.

نظام اداری و حکومتی شیخ شامل

▪ سرزمین‌های
تحت امر شیخ شامل
بالغ بر
سی و دو ناحیه بود
و در رأس اداره هر ناحیه
یک نایب و یک مفتی
برای حل امور قضایی
براساس فقه اهل سنت،
خدمت می‌کردند

بنای حکومت پارتیزانی ضد اشغالگری شیخ شامل که تحت عنوان «نظام» از آن یاد می‌شد، قوانین دین و شریعت اسلام بود و بدین سبب برخی از پژوهشگران سالهای حکومت وی را در داغستان «عصر شریعت» خوانندند. لذا می‌توان آن را نوعی از حکومت اسلامی استوار بر آموزه‌های طریقت نقشبندی دانست. او با مبارزه‌ای علیه سلطه تزاریسم به منظور نیل به اهدافی چون برپا نمودن حرکت مستقل و پیاده کردن احکام اسلامی گام برداشت. شیخ شامل حکومتی را بر اساس شریعت اسلامی تشکیل داد. این حکومت بر پایه وجود زکات، خمس و غنایم جنگی اداره می‌شد، و تصمیم گیری در آن از سوی یک کمیسیون مشورتی مرکب از علماء و ریش سفیدان انجام می‌گرفت (بیات، ۱۳۷۰، ص ۶۸-۷۷).

مقر عملیاتی و مرکز اداری حکومت شامل در قلعه «ودنو» قرار داشت که از سال ۱۸۴۵ تا ۱۸۵۹ میلادی (۱۲۶۱ تا ۱۲۷۵ق) فعال بود (بارتولد، ۱۳۵۸، ص ۳۷۷). سرزمین‌های تحت امر شیخ شامل بالغ بر سی و دو ناحیه بود و در رأس اداره هر ناحیه یک نایب و یک مفتی برای حل امور قضایی براساس فقه اهل سنت، خدمت می‌کردند (بارتولد، ۱۳۵۸، ص ۳۶۷). نائیان یا همان گماشتنگان شیخ شامل در ولایات، مسئول امور اجرایی و همچنین مسائل نظامی بودند. از برجسته‌ترین آنها «حق وردی محمد» و « حاجی مراد» بودند. حاجی مراد در آغاز طرفدار روس‌ها

نتیجه

جنبیش شیخ شامل داغستانی، حرکتی مذهبی - مردمی بود که برای جلوگیری از تجاوز هرچه بیشتر روس تزاری در خاک قفقاز و بویژه ناحیه داغستان شکل گرفت. سرچشمه‌های جنبیش به سال‌ها قبل و از دل حرکت صوفیان نقشبندهی داغستان برآمد. نهضت مذکور نشان از نارضایتی شدید اهالی قفقاز از سلطه و تجاوز روسیه داشت. سلسله تجاوزاتی که گلستان و ترکمنچای را بر ایران تحمیل کرد و بالغ بر ۱۷ شهر قفقاز را از ایران جدا ساخت. شیخ شامل در طول دوران فرماندهی و امامت خویش، ساختار جدیدی را متمایز از سایر رهبران جنبیش داغستان پدید آورد که دارای نظم اداری و برنامه‌های مدون حکومتی بود. تاکتیک جنگ پارتیزانی و موقعیت جغرافیایی کوهستانی داغستان، این امکان را به شیخ شامل داده بود تا در طول قریب به یک ربع قرن تلفات سنگینی را بر ارتش پرساز و برگ تزاری وارد سازد و بر کند.

بود که بعدها به شامل پیوست و شامل او را بعنوان نخستین نایب خویش برگزید و پیوستن او را به حلقه مریدانش رسماً اعلام داشت. اما با اعلام جانشینی «غازی محمد» فرزند شیخ شامل توسط شیخ، حاجی مراد از شامل جدا شد و دوباره به روسها پیوست (مکلین، ۱۳۷۰، ص ۱۰۷). نائیان شامل شاگردانی را نیز برای خدمت در نظام، پرورش می‌دادند. شیخ شامل در ۱۸۴۳ م (۱۲۵۹ق) به تجدید سازمان نیروهایش پرداخت و دسته‌ای قوای سواره نظام با نام «مورتازک» را تشکیل داد. از هر ده خانوار، یک سوار به محض دریافت حکم شیخ شامل وارد قوای سواره نظام جدید می‌شد (مکلین، ۱۳۷۰، ص ۸۴). قوای مسلح جنبیش، بالغ بر شصت هزار مرد جنگی بود که تکیه گاه اصلی تأمین نیروی آن ناحیه چچن بود (بارتولد، ۱۳۵۸، ص ۳۶۷). ارتش فوق دارای رتبه بندی نظامی از سرجوقه تا کاپیتان بود. همه مردان از شانزده تا شصت سال موظف به خدمت نظامی بودند و هر یک از آنها می‌باشد یک تفنگ، تپانچه و یک شمشیر می‌داشت. نیروی اصلی همان سواره نظام بود. تا دوران شامل، نظامیان از غنایم و پاداش‌ها ارتزاق می‌کردند؛ اما شامل مدل‌ها و نشانه‌ای ابریشمی نیز بدان‌ها داد. بر روی برخی از این نشان‌ها به خط عربی چنین نوشته بود: «شمشیر کلید بهشت است، درهای بهشت برای مردان شجاع باز می‌شود، در نبرد بزدل نباشید، بر مشکلات صبور باشید، شما نخواهید مرد مگر زمان آن فرار سد». شیخ شامل گروهی گارد ویژه سواره نظام ششصد نفری را مسئول حفاظت از خویش قرار داده بود که در تمام ساعات همراهش بودند و از او مراقبت می‌کردند.

شدن روند پیشروی روسیه در منطقه قفقاز، تأثیرگذار باشد. جنبش شریعت مدار او در تهییج احساسات مذهبی و ترغیب اقوام گوناگون قفقاز به جهاد علیه تجاوز روسیه، مؤثر افتاد و نوعی وحدت و یکپارچگی را در سایه مبارزه با اشغالگری روسیه، در منطقه موجب شد. هرچند در نهایت امر به علت فقدان سلاح، تجهیزات و تعداد کم نفرات جنگجو و عدم حمایت خارجی از قیامش شکست خورد؛ اما جنبه ضد استعماری و ضد اشغالگری این جنبش در برابر ارتش قدرتمند و مجهز روسیه که هم قاجارها و هم عثمانی را ناتوان ساخته بود؛ قابل تأمل است. اما میراث او باقی ماند و پس از او رهبری قیام ضد استعماری مردم قفقاز توسط «شیخ نجم الدین» ادامه یافت و حلقه صوفیان نقشبندي و قادری به مبارزات خویش علیه روسیه ادامه دادند.

منابع:

- آکینر، شیرین(۱۳۶۷)، اقام مسلمان اتحادشوری، ترجمه: محمدحسین آربا، تهران: علمی و فرهنگی.
- الکساندر بنیگسن و اندرس ویموش(۱۳۷۸)، صوفیان و کمیسرها، ترجمه: افسانه منفرد، تهران: پژوهشگاه فرهنگی.
- اورسل، ارنست(۱۳۸۲)، سفرنامه قفقاز و ایران، ترجمه: علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بارتولو، ولادیمیر ولادیمرویچ(۱۳۵۸)، گزیده مقالات تحقیقی(مقاله شیخ شامل)، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: امیرکبیر.
- بهمن میرزا(۱۳۸۴)، شکر نامه شاهنشاهی(تاریخ ششصد ساله قفقاز)، تصحیح: حسین احمدی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- بیات، کاووه(۱۳۷۰)، «حرکت شیخ شامل داغستانی» مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، سال اول، شماره دوم.
- پور صفر، علیر(۱۳۷۷)، حکومت‌های محلی قفقاز در عصر قاجار، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- حمزتف، رسول(۱۹۸۶)، داغستان من، ترجمه: حبیب فروغیان، مسکو: بنگاه نشریات رادوکا.
- روزنامه کاووه مقاله «نظری به تاریخ و درس عبرت» (منوچهر فرساد) سال نخست، دوره قدیم، شماره ۱۶ و شماره ۱۷.
- فیتسروی مکلین(۱۳۷۰)، شیخ شامل داغستانی، ترجمه و تلخیص: کاووه بیات، تهران: دفتر پژوهشگاه فرهنگی.
- کاظم زاده، فیروز(۱۳۵۴)، روس و انگلیس در ایران، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- هاپکرک، پیتر(۱۳۷۹)، بازی بزرگ، ترجمه: رضا کامشاد، تهران: نیلوفر.

باورقی:

۱. قفقاز شمالی در تعریفی است که محققین ایرانی به سبب قرارگیری ایران در نواحی جنوبی قفقاز، از تقسیم بندی این منطقه دارند. اما روسها که نواحی سکونتشان در شمال داغستان واقع است؛ داغستان را در قفقاز جنوبی دانسته و تعریفی عکس ماز قفقاز شمالی و قفقاز جنوبی دارند.
۲. منطقه‌ای در جنوب داغستان.



شعب بهمن

پژوهشکار ارشد موسسه مطالعات
ایران و اوراسیا (ایران)

Scale 1:19,
Lambert Co
standard pa

0

چکیده

در طول تاریخ مناقشات ارضی و مرزی بسیاری میان کشورها پدید آمده اند که مناقشه قرهباغ نیز یکی از آنها می باشد. این مناقشه در سال های پس از فروپاشی شوروی و استقلال کشور آذربایجان، به یکی از اهداف و اولویت های سیاست خارجی باکو مبدل شده است. به نحوی که درک و شناخت جهتگیری های خارجی آذربایجان تا حد زیادی به درک و شناخت ماهیت مناقشه قرهباغ بستگی دارد. در این بین روابط ایران و آذربایجان نیز تا حد زیادی از مناقشه قرهباغ تاثیر پذیرفته و همواره با یک نگاه امنیتی توام بوده است. اگر چه جمهوری اسلامی ایران خود را بی طرف می داند، اما نزدیکی آذربایجان به غرب برای حل و فصل مناقشه قرهباغ باعث شده که رویکردی امنیت محور بر روابط ایران و آذربایجان حاکم گردد. بر این اساس مقاله حاضر در صدد بازخوانی و بررسی تاثیر مناقشه قرهباغ بر روابط ایران و آذربایجان است.

کلید واژه‌ها: مناقشه قرهباغ، رویکرد امنیت محور، میانجی گری، گروه مینسک و سازمان امنیت و همکاری اروپا.

مناقشه‌ی ناگورنو-قره‌باغ به بزرگترین مسئله و چالش سیاست خارجی ارمنستان و آذربایجان در سال‌های پس از استقلال مبدل شده است. به نحوی که امروزه شناخت سیاست خارجی ارمنستان و آذربایجان بدون شناخت دقیق بحران قره‌باغ امکان پذیر نیست. جدا از حساسیت ارمنستان و آذربایجان، مناقشه‌ی قره‌باغ به عنوان یکی از مهمترین مباحث موجود در منطقه‌ی قفقاز مطرح بوده و به همین سبب نیز سیاست خارجی کشورهای منطقه را تا حد زیادی به خود وابسته کرده است. به نحوی که ایران، ترکیه و روسیه به عنوان سه کشور منطقه‌ای مرتبط با مناقشه قره‌باغ، همواره سیاست‌های خاصی را نسبت به آذربایجان و ارمنستان اتخاذ کرده‌اند.

در این بین روابط ایران و آذربایجان به رغم وجود پیوندهای مشترک میان دو کشور، همواره پر فراز و نشیب بوده است. این فراز و نشیب به خصوص در حوزه همکاری‌های سیاسی-امنیتی بیش از سایر حوزه‌ها وجود داشته است. از این رو مقاله حاضر در صدد پاسخگویی به این سوال اساسی است که «مناقشه قره‌باغ چه تاثیری بر روابط ایران و آذربایجان گذاشته است؟» بر این اساس فرضیه بحث حاضر چنین تبیین شده که «مناقشه قره‌باغ موجب افزایش همکاری باکو با قدرت‌های فرامنطقه‌ای شده و این امر بر تسلط رویکرد امنیت‌محور بر روابط ایران و آذربایجان تاثیر گذاشته است.»

از این رو مقاله حاضر به دو بخش تقسیم شده است. در بخش نخست، که به مناقشه قره‌باغ و آذربایجان اختصاص دارد، ضمن نگاهی به ماهیت و بعد مناقشه، به بررسی ارتباط سیاست خارجی آذربایجان با بحران قره‌باغ خواهیم پرداخت. در بخش دوم نیز به مناقشه قره‌باغ و روابط ایران و آذربایجان پرداخته خواهد شد. در این بخش به مسائلی همچون دیدگاه‌های متضاد درباره ایران و مناقشه قره‌باغ، نقش ایران در حل و فصل بحران و مزیت‌های میانجی‌گری ایران برای آذربایجان خواهیم پرداخت.

مناقشه قره‌باغ و آذربایجان

مرزبندی‌های مصنوعی و تغییر ترکیب جمعیتی مناطق مختلف در دوره حیات اتحاد جماهیر شوروی موجب شده که طی سال‌های پس از فروپاشی اتحاد کمونیستی، همواره مناقشاتی جدی میان جمهوری‌های استقلال یافته از حکومت شوراهای برقرار باشد. در این بین مناقشه قره‌باغ یکی

الف) نگاهی به مناقشه قرهباغ

منطقه «تاگورنو - قرهباغ» (Nagorno-Karabakh) سرزمینی کوهستانی و خوش آب و هواست که ۴۴۰ کیلومتر مربع وسعت دارد. از نظر جغرافیایی و مکانی، منطقه قرهباغ کوهستانی در داخل خاک آذربایجان قرار داد و با کشور ارمنستان مرز ندارد. قرهباغ تاریخی که قرهباغ کوهستانی در قسمت شمال آن جای گرفته، منطقه‌ای کوهستانی بین رودهای کورا در شمال و ارس در جنوب است. جمعیت فعلی قرهباغ (قبل از اشغال توسط ارتش ارمنستان) ۱۹۰ هزار نفر براورد شده است که از این میزان ۷۷ درصد ارمنی، ۲۲/۵ درصد آذری و ۰/۵ درصد روس هستند. منطقه قرهباغ کوهستانی تنوع بسیار زیادی در پوشش گیاهی و حیات جانوری دارد و با توجه به کشاورزی معادن و صنایع کوچک مستقر در این منطقه، از نظر اقتصادی نیز ناحیه‌ی توامندی محسوب می‌شود. تحولات و رویدادهای منطقه‌ی قفقاز در دو دهه اول قرن بیستم، موضوع قرهباغ را به مسئله و معادله‌ای مهم و دارای ضریب حساسیت بالا نزد رهبران اتحاد جماهیر شوروی تبدیل کرد و آنان را مجبور ساخت درباره سرنوشت سیاسی و حقوقی این منطقه تصمیماتی اتخاذ نمایند. بر این اساس آخرین تصمیمی که توسط رهبران شوروی در خصوص موقعیت و ساختار سیاسی منطقه قرهباغ

از مهم‌ترین چالش‌های منطقه‌ی قفقاز می‌باشد که حتی به وقوع جنگ و خسارات بی‌شمار میان آذربایجان و ارمنستان نیز منجر شده است. بی‌شك مناقشه قرهباغ نخستین منازعه‌ی مرزی میان کشورها نیست و احتمالاً آخرين نیز نخواهد بود. تا کنون بسیاری از این مناقشات حل شده‌اند و تعداد زیادی از آنها نیز همچنان لایحل مانده‌اند. این مناقشات در بسیاری از موارد به جنگ و خون‌ریزی منجر شده‌اند و در بسیاری از مواقع نیز با استفاده از دیپلماتیک برای همیشه حل شده‌اند و یا برای مدتی مسکوت مانده‌اند.

در این بین آنچه به مناقشه‌ی قرهباغ اهمیتی مضاعف می‌بخشد، ابعاد منطقه‌ای مناقشه و دخیل بودن کشورهای مهم منطقه در آن می‌باشد. علاوه بر این، سیاست خارجی ارمنستان و آذربایجان نیز به شدت با این مناقشه گره خورده است. به نحوی که شناخت ماهیت و درک تصمیمات دولتمردان باکو و ایروان تا حد زیادی بستگی به ابعاد و زوایای گوناگون مناقشه قرهباغ دارد. از این رو برای بررسی سیاست خارجی آذربایجان، نخست باید نگاهی به مناقشه قرهباغ انداخت و سپس تاثیر این مناقشه بر روابط خارجی باکو را مورد کنکاش قرار داد.

کوهستانی اتخاذ گردید، مربوط به سال ۱۹۲۳ میلادی می‌باشد. در آن سال، قرهباغ به عنوان یک ایالت خودمختار در ترکیب سیاسی جمهوری آذربایجان شناخته و معرفی شد. این وضعیت هرگز موجب رضایت ارمنیان و آذربایجانیان واقع نشد و مقدمه‌ای برای درگیری‌ها و تنشهای بعدی گردید. زیرا ارمنیان خواهان الحق قرهباغ به ارمنستان و آذربایجانیان از روند مبدل شدن این منطقه با استانی خودفرمان ناراضی بودند.

از این رو هنگامی که باروی کار آمدن میخائيل گورباچف در سال ۱۹۸۵، به عنوان رهبر اتحاد جماهیر شوروی و اجرای سیاست‌های گلاسنوت (فضای باز سیاسی) و پروستروپیکا (اصلاحات اقتصادی)، فضا



باشدت گرفتن جنگ
جمهوری اسلامی ایران سران
دو کشور را برای مذاکره
به تهران دعوت کرد
که آتش بس موقتی نیز
میان طرفین صورت گرفت،
اما در همان ایام
نیروهای ارمنی،
تهاجم گستردگی را
شروع و بخش‌هایی از
خاک آذربایجان را
اشغال کردند

برای طرح خواسته‌های قدیمی در خصوص قرهباغ آغاز شد،
یک بار دیگر درگیری‌های پراکنده و سپس جنگ همه
جانبه میان آذربایجان و ارمنستان روی داد. مناقشه میان
جمهوری‌های ارمنستان و آذربایجان، هنگامی شروع شد
که در سال ۱۹۸۸، خودمختاری ناگورنو-قره‌باغ تصمیم
گرفت از آذربایجان شوروی جدا و به ارمنستان بپیوندد. بر
این اساس در ۱۰ دسامبر سال ۱۹۹۱، رفراندومی در قره‌باغ
برگزار شد که طی آن بیشتر مردم خواستار کسب استقلال
کامل از آذربایجان شدند. این امر به نبرد مسلحه میان دو
کشور در سال‌های ۱۹۹۱ الی ۱۹۹۴ انجامید و به کشته،
زخمی و آواره شدن گروه زیادی از مردم منجر شد.

با شدت گرفتن جنگ در سال ۱۹۹۱، جمهوری اسلامی ایران سران دو کشور را برای مذاکره به تهران دعوت کرد که آتش بس موقتی نیز میان طرفین صورت گرفت، اما در همان ایام نیروهای ارمنی با استفاده از فرصت پیش آمده، تهاجم گستردگی را شروع و بخش‌هایی از خاک آذربایجان را اشغال کردند و بدین ترتیب مذاکرات بی‌نتیجه ماند. پس از آن گفتگو به منظور دستیابی به صلح و راه حلی برای پایان بخشیدن به مناقشه، از ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۳ با حضور روسیه، قزاقستان، آذربایجان و ارمنستان آغاز شد. سرانجام در ۱۲ ماه مه ۱۹۹۴، پس از امضای قرارداد صلح در بیشک، اقدامات نظامی در منطقه مناقشه که در نتیجه‌ی آن حدود ۱۵ هزار نفر کشته و حدود یک میلیون نفر مجبور به ترک خانه‌های خود شده بودند، متوقف شد.



باکو همچنان
بر آزادسازی
قلمر و آذربایجان
و بازگشت آوارگان
و مهاجران تاکید می‌ورزید
و معتقد بود که
گفتگوها باید
در خصوص وضعیت
ناگورنو-قره‌باغ
باشد

از سال ۱۹۹۴، ساز و کار جدیدی تحت عنوان «گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا»^۱ به ریاست روسیه، آمریکا و فرانسه ایجاد شد. از جمله اهداف سازمان همکاری و امنیت اروپا از مداخله در قضیه قره‌باغ می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. جلوگیری از گسترش مناقشات قفقاز که مرز آسیا و اروپا محسوب می‌گردد، به اراضی اروپا؛
۲. تلاش برای پر کردن خلاء قدرت شوروی در منطقه؛
۳. تبدیل منطقه به سرزمینی در داخل مرزهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی غرب. (نظرآهاری، ۱۳۸۰، ص ۴۲)

اگر چه از آن زمان تا کنون مذاکراتی در قالب این گروه برای حل مسالمت آمیز مناقشه ترتیب داده شده، اما از زمان آغاز به کار گروه مینسک حدود ۳ هزار نفر برای نقض آتش بس جان خود را از دست داده اند. (Mikhelidze, 2010: 3-4) به همین دلیل علاوه بر انجام مذاکرات در چارچوب گروه مینسک، آذربایجان و ارمنستان از سال ۱۹۹۹، گفتگوهای مستقیم میان خود را نیز آغاز کردند. علاوه بر این روسیه نیز در سال های اخیر سعی کرده نقش فعال تری را در حل و فصل مناقشه ایفانماید.

بر این اساس در ۲ نوامبر ۲۰۰۸، مدویف یک دیدار سه جانبه میان روسای جمهور روسیه، آذربایجان و ارمنستان ترتیب داد که نتیجه‌ی آن صدور اعلامیه‌ی اصول حل و فصل مناقشه بود. این بیانیه‌ی مشترک، نخستین سند امضاء شده توسط نمایندگان سه کشور پس از ۱۵ سال محسوب می‌شد. با این حال در این دور از مذاکرات، موضع طرفین نسبت به گذشته هیچ تغییری نکرد. زیرا باکو همچنان بر آزادسازی قلمرو آذربایجان و بازگشت آوارگان و مهاجران تاکید می‌ورزید و معتقد بود که گفتگوها باید در خصوص وضعیت ناگورنو-قره‌باغ باشد.

بدین ترتیب وضعیت آتش بس و یا به تعبیر دیگر، «حالت نه جنگ - نه صلح» که از ماه مه ۱۹۹۴ در قره‌باغ برقرار شده، ادامه دارد و همچنان گفتگوهای مختلفی به منظور صلح در سطوح گوناگون انجام می‌گیرد. بر این اساس به نظر می‌رسد هم اکنون دو طرف موافق طرح پیش‌نویس توافقنامه‌ای درباره حل و فصل مناقشه بر مبنای اصول مادرید هستند که در

نومبر ۲۰۰۷ در پایخت اسپانیا مورد توافق قرار گرفته بود. اصول مادرید شامل بازگشت کنترل آذربایجان به مناطقی که توسط ارمنستان اشغال شده، ایجاد یک وضعیت حائل در ناگورنو-قرهباخ

و تضمین امنیت و خودمختاری منطقه می شود.(Itar-Tass, 21/01/2010)

به طور کلی در حال حاضر علیرغم آنکه اکثریت جمعیت ناگورنو قرهباخ را ارمنی ها تشکیل می دهند و به همین سبب قرهباخ تحت سلط ارمنه اعلام استقلال کرده، با این حال هیچ کشوری در دنیا استقلال آن را به رسمیت نشناخته است. در واقع جامعه جهانی همچنان این منطقه را جزئی از خاک جمهوری آذربایجان می داند و این امر بر پیچیدگی های اوضاع افزوده است. این در حالی است



که وضعیت «نه جنگ، نه صلح» همواره در درون خود واهمه عملیات نظامی و از سرگیری های مسلحه را زنده نگه می دارد؛ لذا استمرار چنین شرایطی درجه هی نالمنی در منطقه را بالا می برد. ضمن آنکه از بین رفتن مناسبات اقتصادی بین آذربایجان و ارمنستان، تاثیرات منفی بسیاری بر نحوه معیشت، سطح زندگی و رفاه عمومی مردم دو کشور گذاشته است.

چالش ها و مخاطراتی
که امنیت ملی،
تمامیت ارضی،
حاکمیت و
استقلال آذربایجان
را تهدید می کنند
نیز همواره مورد توجه
با کو قرار
گرفته اند

ب) سیاست خارجی آذربایجان و مناقشه قرهباخ

سیاست خارجی آذربایجان نیز همانند سایر کشورها،

تبعیت از اصول و اهدافی که موجب دستیابی به منافع و امنیت ملی می شود را سرلوحه برنامه های خود قرار داده است. در این بین علاوه بر ایجاد صلح و ثبات منطقه ای، کوشش جهت اجرای پروژه های عظیم در خصوص حمل و نقل و جذب سرمایه خارجی به منظور اجرای پروژه های مختلف در راستای توسعه اقتصادی که از جمله اولویت های سیاست خارجی آذربایجان محسوب می شوند، چالش ها و مخاطراتی که امنیت ملی، تمامیت ارضی، حاکمیت و استقلال آذربایجان را تهدید می کنند نیز همواره مورد توجه با کو قرار گرفته اند. این امر به خصوص با توجه به مناقشه ای که میان آذربایجان و ارمنستان در خصوص منطقه «ناگورنو - قرهباخ» جریان دارد، کاملاً طبیعی می باشد. بر این اساس سیاست خارجی آذربایجان در سال های پس از استقلال به شکلی بوده که

می‌توان «غرب‌گرایی» را به عنوان مهم‌ترین اولویت و «حل مناقشه قرهباغ» را به عنوان عمدت‌ترین هدف آن مشخص نمود. در واقع دو مشخصه «غرب‌گرایی» و «حل مناقشه قرهباغ»، همواره جزو لاینفک اصول، اهداف و اولویت‌های سیاست خارجی آذربایجان بوده‌اند. چنانکه در سند امنیت ملی جمهوری آذربایجان که در سال ۲۰۰۷ به تصویب رسیده، اولویت رابطه با غرب و حل و فصل مناقشه قرهباغ به خوبی نمایان است. مهم‌ترین دستورالعمل‌های این سند امنیتی که بیانگر سیاست امنیت ملی آذربایجان است، عبارتند از:

- ارتقاء امنیت از طریق ابزارهای سیاست خارجی؛
- احیاء تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان؛
- همگرایی با اروپا و ساختارهای یورو-آتلانتیکی؛
- مشارکت در امنیت جهانی؛
- همکاری با سازمان‌های بین‌المللی؛
- همکاری منطقه‌ای و روابط دوجانبه؛
- همکاری با کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای؛
- تقویت ظرفیت‌های دفاعی^(۱)؛

(NATIONAL SECURITY CONCEPT OF THE REPUBLIC OF AZERBAIJAN, 2007:۱)

همانگونه که از مقاد فوق مشخص است، سیاست‌هایی نظیر احیاء تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان، تقویت ظرفیت‌های دفاعی، همکاری با کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و همکاری منطقه‌ای و روابط دوجانبه را می‌توان در قالب هدف حل و فصل مناقشه قرهباغ و سیاست‌هایی نظیر همگرایی با اروپا و ساختارهای یورو-آتلانتیکی، مشارکت در امنیت جهانی و همکاری با سازمان‌های بین‌المللی را در راستای اولویت غرب‌گرایی باکو مورد بررسی قرار داد.

از این رو در شرایطی که جمهوری آذربایجان، امنیت خود را در خروج از حوزه نفوذ روسیه و جدا از ساختارهای منطقه‌ای و در پیوستن به ساختارهای فرامنطقه‌ای یورو-آتلانتیکی جستجو می‌کند، باید توجه داشت که این کشور از مناسبات منطقه‌ای قدرتمندی نیز برخوردار است و از هر ابزار و اهرمی جهت پیشبرد سیاست خارجی خود به خصوص درباره بازپس‌گیری قرهباغ استفاده می‌کند. بر این اساس طی سال‌های گذشته، آذربایجان همواره سعی کرده مناقشه قرهباغ را به موضوعی محوری در روابط خود با سایر کشورها و بازیگران مبدل نماید. در میان کشورهای همسایه، روابط آذربایجان و ترکیه از این حیث، ویژه و منحصر به فرد است. به نحوی که طی

سال‌های گذشته، دو کشور اراده لازم برای ترسیم و پیاده کردن یک رابطه کاملاً صمیمی و در حد استراتژیک را از خود نشان داده‌اند. شاید تعبیر «یک ملت - دو دولت» که حیدرعلی اف همواره در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایش به منظور تبیین و ترسیم روابط باکو - آنکارا بکار می‌برد و هم اینک نیز توسط فرزندش الهام علی اف به کار گرفته می‌شود، بهترین جمله در خصوص روابط باکو و آنکارا باشد.^۲ واقعیت این است که مناسبات دوستانه و روابط مستحکم باکو و آنکارا اولاً مبنی بر ملاحظات سیاسی است و ثانیاً حول محور ملی گرایی قومی دور می‌زند و در واقع، متکی بر ریشه‌ها و پیوندهای تاریخی و فرهنگی نیست. مسلماً الگو برداری جمهوری آذربایجان از نوع نظام

سیاسی و سیستم لائیک حاکم بر ترکیه، نقش زیادی در این نزدیکی و همگرایی داشته و یکی از دلایل اصلی نگاه استراتژیک محور دو طرف به همدیگر است. علاوه بر این، تاکید بر نژاد و قومیت مشترک و محوریت «ترک گرایی» در هر دو کشور به عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین عامل هویت بخش توده‌های مردمی، عامل تعیین کننده دیگر در این فرایند به شمار می‌آید. بر این اساس ترکیه مهم‌ترین شریک منطقه‌ای آذربایجان است و همواره از منافع و سیاست‌های باکو در خصوص مسائل منطقه‌ای نظریر مناقشه قره‌باغ حمایت کرده است.(بهمن ۱۳۸۹؛ ص ۱۱)

ترکیه به رغم تلاش‌هایی که اخیراً جهت عادی‌سازی روابط خود با ارمنستان کرده، با این حال در گذشته کاملاً همسو با منافع و اهداف آذربایجان گام برداشته است. بر این اساس در حالی که آذربایجان از ترکیه به عنوان مهم‌ترین دوست خود یاد می‌کند، از سال ۱۹۹۱ میلادی که ارمنستان استقلال خود را از شوروی سابق اعلام کرد، هیچ نوع مناسبات دیپلماتیکی میان ایروان و آنکارا برقرار نبوده است. در سال ۱۹۹۳ میلادی که ترکیه مرز خود با ارمنستان را به نشانه‌ی هم پیمانی با آذربایجان بر سر منطقه ناگورنو - قره‌باغ بست، شرایط سختی به ارمنستان تحمیل شد. از آن زمان تا کنون ترکیه در مورد مناقشه‌ی قره‌باغ همواره به نفع آذربایجان موضع گیری کرده است. در حال حاضر باید منتظر ماند و دید که آیا روند عدی‌سازی روابط ترکیه و ارمنستان موجب تغییر موضع آنکارا در خصوص مناقشه‌ی قره‌باغ خواهد شد و یا خیر.

مناسبات دوستانه
وروابط مستحکم
باکو و آنکارا
اولاً مبنی بر
ملاحظات سیاسی است
و ثانیاً حول محور
ملی گرایی قومی دور
می‌زند و در واقع،
متکی بر ریشه‌ها
و پیوندهای
تاریخی و فرهنگی
نیست

البته به نظر می‌رسد با توجه به شواهد و قرائن موجود، ترکیه همچنان در خصوص مناقشه‌ی قره‌باغ از مواضع آذربایجان حمایت نماید. (Новости, 09/08/2010)

علاوه بر این، باکو می‌کوشد از طرق مختلف مناقشه قره‌باغ را حل کند و این منطقه را از ارمنستان بازپس‌گیرد. به عنوان نمونه حضور موثر در سازمان کنفرانس اسلامی و وزیر مجموعه‌های آن و همچنین تقویت ارتباطات رسمی با کشورهای اسلامی نیز ناظر بر تلاش باکو جهت حل مناقشه قره‌باغ از راههای مختلف است. در واقع به رغم آنکه باکو در تلاش است نوع نظام سیاسی لائیک و سکولار حاکم بر این کشور و حفظ آن، متاثر از ارتباط با جهان اسلام و کشورهای اسلامی نباشد، با این حال رهبران آذربایجان با حضور در سازمان کنفرانس اسلامی، قصد دارند از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های کشورهای اسلامی برای حل این مشکل نهایت استفاده را ببرند. این در حالی است که جمهوری آذربایجان با اسرائیل نیز روابط رسمی و دیپلماتیک دارد و این امر کاملاً با اهداف و خاستگاه سازمان کنفرانس اسلامی که برای دفاع از حقوق ملت فلسطین تشکیل شده، در تضاد و تنافق آشکار است. در این بین باید توجه داشت که حتی برقراری روابط دیپلماتیک باکو با اسرائیل و تداوم آن را هم می‌توان در چهارچوب سیاست تمایل به غرب و تلاش رهبران این کشور برای استفاده از لابی قدرتمند صهیونیست‌ها به منظور حل مناقشه قره‌باغ توجیه کرد.

▪ **جمهوری آذربایجان
با اسرائیل نیز روابط رسمی
و دیپلماتیک دارد
و این امر کاملاً
با اهداف و خاستگاه
سازمان کنفرانس اسلامی
که برای دفاع از
حقوق ملت فلسطین
تشکیل شده،
در تضاد و تنافق
آشکار است**

مناقشه قره‌باغ و روابط ایران و آذربایجان

جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان علاوه بر اینکه هر دو از کشورهای ساحلی خزر هستند، دارای ۶۷۰ کیلومتر مرز مشترک خاکی نیز می‌باشند. همچنین ایران مهم‌ترین همسایه جمهوری خودمختار نخجوان نیز است و بدین ترتیب طولانی‌ترین مرزها را در قفقاز جنوبی با آذربایجان دارد. علاوه بر این هر دو کشور به لحاظ تاریخی، فرهنگی و مذهبی نیز از اشتراکات فراوانی برخوردار می‌باشند و دارای جمعیتی با اکثریت مسلمان شیعه هستند. اگر چه علایق

الف) دیدگاه‌های متضاد درباره ایران و مناقشه قرهباغ

اگر چه ایران و آذربایجان در سال‌های گذشته، مناسبات خود را در بالاترین سطوح توسعه داده



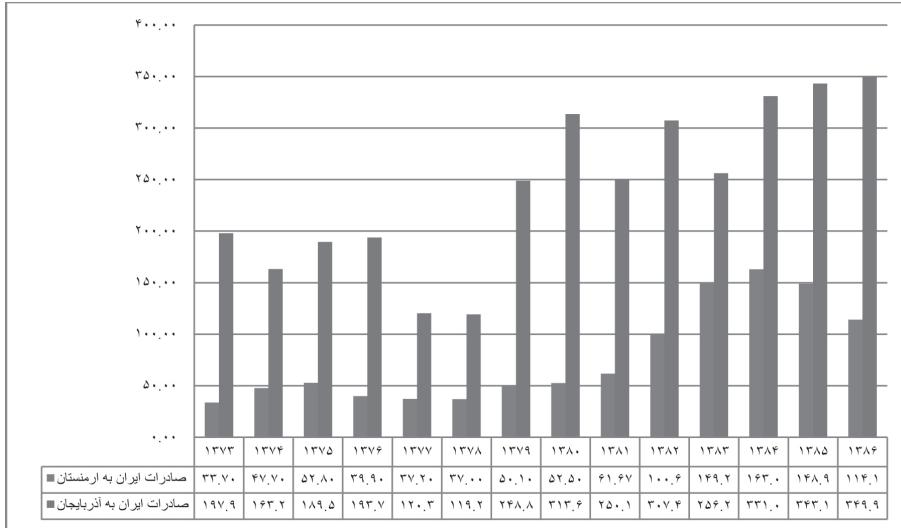
**با فروپاشی
اتحاد جماهیر شوروی
و شعله‌ور شدن
مناقشه قرهباغ،
جمهوری اسلامی ایران
از همان آغاز سعی کرد
به عنوان میانجی
و وزنه‌ی تعادل
در روابط ارمنستان
و آذربایجان
عمل نماید**

و پایه‌های مناسبات خود را بر اساس دوستی و همسایگی استوار کرده اند، با این حال در خصوص نقش ایران در مناقشه قرهباغ، دو دیدگاه کاملاً متضاد وجود دارد. دیدگاه اول که عموماً از سوی آذربایجان مطرح می‌شود، بر این اساس استوار است که ایران در مناقشه قرهباغ، ارمنستان را گرفته است و دیدگاه دوم که عموماً از سوی ایرانی‌ها مطرح می‌شود، بر این عقیده استوار است که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شعله‌ور شدن مناقشه قرهباغ، جمهوری اسلامی ایران از همان آغاز سعی کرد به عنوان میانجی و وزنه‌ی تعادل در روابط ارمنستان و آذربایجان عمل نماید. مدعای این مسئله، تلاش‌های

ایران در اوآخر سال ۱۳۷۰ و اوایل سال ۱۳۷۱ است. در آن سال‌ها ایران سعی کرد به عنوان اولین میانجی به نحو موثری در مناقشه قرهباغ عمل نماید که البته این امر در سال‌های بعد با دخالت روسیه، آمریکا و فرانسه و تشکیل گروه مینسک با مشکلاتی مواجه شد.

واقعیت آن است که ایران نسبت به آذربایجان، از روابط گرمتری با ارمنستان برخوردار است و این موضوع به معنای جانبداری تهران از ایروان در مناقشه قرهباغ نیست. به خصوص که ایران و آذربایجان نیز همواره روابط گرمی داشته‌اند. مدعای چنین امری، میزان مبادلات تجاری میان ایران با آذربایجان و ارمنستان است. اگر چه روابط ایران و آذربایجان از ضعف‌هایی نظیر پایین بودن حجم مبادلات تجاری دو کشور برخوردار است و این امر با توجه به ظرفیت‌های موجود باید بیش

مقایسه میزان صادرات ایران به آذربایجان و ارمنستان (میلیون دلار) (بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی، ۱۳۷۳-۸۶)



با این حال به نظر می‌رسد چند عامل باعث شکل‌گیری این طرز تفکر شده که ایران با ارمنستان

روابط گسترشده‌تری نسبت به آذربایجان دارد. برخی از این عوامل عبارتند از:

1. روابط آذربایجان با اسرائیل و آمریکا: هر یک از کشورهای قفقاز دارای موقعیت منحصر به فردی می‌باشند و هنگامی که همه‌ی آنها را در یک مجموعه و در کنار هم قرار دهیم، مجموعه‌ای گران‌بها از سرزمین‌های ثروتمند با منابع دست نخورده به چشم می‌آید که هیچ قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای توان چشم پوشی از آن را ندارد. به نحوی که همواره طی سال‌های گذشته، رقابت، منازعه و کشمکش سختی برای نفوذ و حضور در منطقه قفقاز از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای وجود داشته است. این امر تا حد زیادی جایگاه تاریخی ایران در منطقه را متزلزل ساخته است. به نحوی که نمی‌توان نقش نیروهای خارجی، علی‌الخصوص نیروهای فرامنطقه‌ای مداخله‌گر در منطقه را نادیده گرفت.

بر این اساس یکی از مهمترین مسائلی که عمدتاً موضع‌گیری و جهت سیاست‌های ایران

را در قبال کشورهای قفقاز شکل می‌دهد، حضور قدرت‌های خارجی و روابط کشورهای منطقه با ناتو است. زیرا ایران نسبت به حضور امریکا و نیروهای ناتو در منطقه ناخرسند است.(Юнусов, 2006: 73) از این رو همواره بخشی از توان ایران در قفقاز، صرف رفع تهدیدات و مخاطراتی شده که از سوی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به خصوص ایالات متحده آمریکا، بوجود آمده است. در نتیجه یکی از محورهای استراتژیک سیاست خارجی ایران در قفقاز که در نیمه دوم سال‌های ۲۰۰۰ به طور چشمگیر افزایش پیدا کرد، مبارزه با دخالت بازیگران سیاسی خارج از منطقه (به خصوص آمریکا) در امور داخلی منطقه است.(Варташян, 2010)



**پیگیری
ایده‌های غرب گرایانه
توسط باکو، گسترش روابط
با ایالات متحده،
نزدیکی به اسرائیل
و تمایل به عضویت
در ناتو از جمله
سیاست‌هایی محسوب
می‌شوند که عملاً
امنیت ملی ایران
را تهدیدی نمی‌کنند**

در این بین پیگیری ایده‌های غرب گرایانه توسط باکو، گسترش روابط با ایالات متحده، نزدیکی به اسرائیل و تمایل به عضویت در ناتو از جمله سیاست‌هایی محسوب می‌شوند که عملاً امنیت ملی ایران را تهدید می‌کنند. به همین سبب همواره جمهوری اسلامی ایران با حساسیت به همکاری‌های آذربایجان با اسرائیل، آمریکا و ناتو نگریسته است. در واقع ایران به شدت از روابط نزدیک آمریکا و اسرائیل با آذربایجان ناخرسند است و همواره از این مسئله که باکو خاک خود را در اختیار نیروهای نظامی امریکا و اسرائیل قرار دهد، ابراز نگرانی کرده است.(بهمن، ۱۳۸۹: ۱۶) همین مسئله باعث شده که بسیاری به صورت ناخودآگاه، روابط ایران با ارمنستان را گرمتر از روابط ایران با آذربایجان تلقی کنند.

۲. استفاده ایران از لابی‌های ارامنه: با توجه به دیاسپورای ارمنی در سراسر جهان و ایجاد لابی‌های قدرتمند از سوی آنها، لذا ایران در برخی مواقع، گوشچشمی به این لابی‌ها به خصوص در ایالات متحده آمریکا دارد تا از طریق آنها بتواند برخی سیاست‌ها را به نفع خود تغییر دهد. این مسئله موجب شده که برخی از نزدیکی بیش از حد ایران و ارمنستان سخن بگویند.

۳. دخالت‌ها و تبلیغات اشتباه روس‌ها: در مورد مسئله روابط ایران با آذربایجان و ارمنستان، سایه دخالت روسیه غیر قابل انکار است. زیرا روسیه به طور سنتی قفقاز را حریم امنیتی و

حيات خلوت خود می داند و هیچ تمایلی به حضور یک قدرت دیگر چه ايران و چه آمريكا در اين منطقه ندارد. بر اين اساس دولتمردان روس همواره سعى كرده‌اند ايران را بواسطه‌ی مشكل آذربایجان تحت کنترل خود درآورند. چنانکه دولتمردان شوروی هم همانند تزارها از مسئله آذربایجان در سياست خارجي خود در برابر ايران استفاده می‌کردند. در اين راستا به رغم آنکه نظريه برادر بودن اقوام آذربایجان شوروی با آذربایجان ايران حتی بعد از فروپاشي شوروی پابرجاست، اما جنبه منفي ماجرا زمانی شروع می‌شود که به ياد آوريم جنگ‌های ايران و روسیه در اين منطقه انجام شد و ايده جدایي طلبی آذري‌های ايراني در دوره‌های متفاوت زمانی، با تحريك خارجي صورت گرفته است. ايده پان‌آذريسم،

يکی از تهدیدات جدایي طلبی زمان شوروی بود که با تشکيل کشور جمهوري آذربایجان برای روسیه تمام شد، اما همچنان ايران را تهدید می‌كند. در واقع مشكل ادغام شدن و وحدت دو آذربایجان، همواره به عنوان اهرمي در دست روس‌ها برای فشار به دولت ايران عمل کرده است. (Laciner and Demirtepe, 2004: 443-457)

در نتيجه کارشکنی‌های روسیه، همواره اين طور تعبيير شده که روابط نزديک ايران و روسیه در خصوص مسائل منطقه‌ای، باعث نزديکی اiran به ارمنستان شده است. در واقع از سوی روس‌ها چنین تبليغ شده که

ایران به تبع روسیه، روابط گرمی با ارمنستان دارد. اين در حالی است که آذربایجان نسبت به ارمنستان، روابط گرمتری با غرب دارد. بر اين اساس روس‌ها سعی می‌کنند چنین توجيه و تبليغ کنند که با توجه به روابط تنש آسود اiran با غرب، لذا غرب گرایی باکو و روس گرایی اiron، موجب نزديکی اiran به ارمنستان شده است. اين در حالی است که تبليغات روس‌ها عما لاز هیچ پایه و اساسی برخوردار نیست و آنها از اين طريق سعی دارند از يك سو روابط اiran و آذربایجان را مخدوش نمایند و از سوی دیگر، همچنان خود را بزرگترین و تعين کننده‌ترین بازيگر منطقه قفقاز نشان دهند.

تبليغات روس‌ها

عملا از هیچ پایه و اساسی برخوردار نیست و آنها از اين طريق سعی دارند از يك سو روابط اiran و آذربایجان را مخدوش نمایند و از سوی دیگر، همچنان خود را بزرگترین و تعين کننده‌ترین بازيگر منطقه قفقاز نشان دهند

ب) نقش ایران در حل مناقشه قرهباغ

در سال‌های اخیر، منطقه قفقاز به دلیل ماهیت ژئوپلیتیک و ژئوکونومیک خود، برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دارای اهمیت بسیار زیادی بوده است. قفقاز در حالی در چهار راه تعاملات استراتژیکی قراگرفته که وقوع جنگ و سپس قرارگیری وضعیت نه صلح و نه جنگ، به پیچیدگی‌های معادلات امنیتی این منطقه افزوده است. در این معادله از یک سو بازیگران منطقه‌ای همچون جمهوری اسلامی ایران و ترکیه تلاش می‌کنند به دلیل هزینه‌های امنیتی سنگین این وضعیت برای منطقه، در مسیر چارچوب‌سازی برای صلح حرکت کنند و از سوی دیگر، قدرت‌های بزرگ

نظیر آمریکا تلاش می‌کنند با افزایش عمر پیچیدگی امنیتی، به حداکثرسازی منافع خود در این کشورها اقدام کنند. به بیان دیگر، در حالی که کشورهای منطقه‌ای به سمت حداکثرسازی امنیت حرکت می‌کنند، قدرت‌های فرامنطقه‌ای به حداکثرسازی منافع از طریق پیچیده‌سازی امنیت می‌اندیشنند.

بر این اساس با توجه به سابقه‌ی تاریخی موجود میان آذربایجان و ارمنستان و همچنین تعدد قدرت‌های درگیر در مناقشه‌ی قرهباغ، به نظر می‌رسد که هیچ قدرت منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای نمی‌تواند به عنوان میانجی عمل کند. در این راستا به نظر می‌رسد

فعالیت‌های گروه مینسک و شورای امنیت و همکاری اروپا نیز گه‌گاه از سوی طرفین نقض شده و یا نسبت به نقض آن و شروع جنگی تازه، تهدیداتی صورت گرفته است. آتش‌بس بوده است که البته این مسئله نیز گه‌گاه از سوی طرفین نقض شده و یا نسبت به نقض آن و شروع جنگی تازه، تهدیداتی صورت گرفته است.

در این بین به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور قدرتمند و تاثیرگذار در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین با توجه به پیوندها و روابطی که با هر یک از طرفین درگیر در مناقشه قرهباغ دارد، می‌تواند به عنوان میانجی، آذربایجان و ارمنستان را در حل و فصل بحران یاری نماید. به خصوص که کهنه شدن زخم‌های عمیق منطقه نظیر مناقشه قرهباغ، نه به نفع



تاکنون نیز

نهاده استوار و دعملی
گروه مینسک،
صرف‌آجرای بند اول
موافقتنامه صلح، یعنی
برقراری آتش‌بس بوده است
که البته این مسئله نیز گه‌گاه
از سوی طرفین نقض شده
و یا نسبت به نقض آن
و شروع جنگی تازه،
تهدیداتی صورت
گرفته است

آذربایجان و ارمنستان و نه به سود ایران است. از این رو ایران با توجه به توانمندی‌ها و ظرفیت‌های خود می‌تواند نقش بسیار مهمی در حل و فصل این مناقشه ایفا نماید. البته در حال حاضر به نظر می‌رسد علیرغم آنکه پیشنهاد میانجی‌گری ایران در مناقشه قرهباغ با استقبال طرف آذربایجان مواجه شده، اما روس‌ها چندان رضایتی از این امر ندارند.^{(2010) Велиев,} زیرا مسکو گمان می‌کند که حضور و میانجی‌گری ایران در مناقشه قرهباغ می‌تواند جایگاه روسیه را در حل و فصل مسائل منطقه‌ای تضعیف نماید.

در این بین به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران با توجه به ظرفیت‌های موجود در



سیاست خارجی خود، باید بیش از گذشته نسبت به میانجیگری در مناقشه قرهباغ حساسیت نشان دهد. زیرا علاوه بر گسترش روابط خود با طرفین درگیر در مناقشه، می‌تواند در مسائل منطقه‌ای نیز به طرز موثرتری به ایفای نقش بپردازد. به خصوص که پیوندهای تاریخی و فرهنگی زیادی میان ایران با ارمنستان و آذربایجان وجود دارد که باید سیاست خارجی ایران و دستگاه دیپلماتیک از آنها بهره‌های فراوان ببرد.

به طور کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های گذشته، در قبال مناقشه قرهباغ، پیوسته

سیاست مصالحه، تعادل و آشتی جویی بوده است و تهران

تلاش کرده تا در سیاستگذاری‌های خود، سیاست متوازن‌سازی و خط و مشی حل و فصل اختلافات کشورهای هم‌جوار را دنبال کند. از دید جمهوری اسلامی ایران، ثبات منطقه که لازمه آن حل مناقشه‌های موجود و جلوگیری از بروز زمینه برای هرگونه مناقشه جدید است، صرفا در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای میسر است و نیروهای فرامنطقه‌ای در این مورد اقدام مثبت و موثر انجام نداده یا قادر به انجام آن نیستند. نمونه این وضعیت تلاش چندین ساله‌ی گروه مینسک برای حل مناقشه قرهباغ است که تاکنون هیچگونه نتیجه عملی نداشته و فقط مذاکره برای مذاکره را در برگرفته است. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران در سال‌های گذشته برای حل و فصل منازعه قرهباغ میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان، حسن نیت خود را نشان داده و تلاش‌های بسیاری کرده است. به

جمهوری اسلامی ایران
به عنوان یک کشور قدرتمند
و تاثیرگذار در مسائل منطقه‌ای
و بین‌المللی و همچنین
با توجه به پیوندها و روابطی
که با هر یک از طرفین درگیر
در مناقشه قرهباغ دارد،
می‌تواند به عنوان میانجی،
یاری نماید

▪ سال دهم ▪ شماره ۲۹ ▪ پیاپیز و زمستان ▪ ۱۳۹۰ ▪

نحوی که علاوه بر ارائه مدل‌های صلح به هر دو طرف، تلاش‌های پس زمینه‌ای فرایند پس از آتش‌بس رانیز به عهده گرفته است. بدین معنا که جمهوری اسلامی ایران با کمک‌های انسان‌دوسitanه به مردم جمهوری آذربایجان تلاش کرده تا بخشی از آسیب‌های این جنگ را برای مردم کاهش دهد. از این رو حضور ایران به عنوان میانجی در مذاکرات طرف‌های آذری و ارمنی می‌تواند به حل و فصل مناقشه قربانی منجر شود. نباید از یاد برد که ایران دست کم به چند دلیل خواهان حل و فصل مناقشه قربانی است. این دلایل عبارتند از:

۱. عملیات نظامی در طول مرزهای ایران، خطری جدی برای امنیت جمهوری اسلامی محسوب



جمهوری اسلامی ایران
با کمک‌های انسان‌دوسitanه
به مردم جمهوری آذربایجان
تلاش کرده تا
بخشی از آسیب‌های
این جنگ را برای مردم
کاهش دهد

می‌شود. به خصوص که طولانی شدن مناقشه و یا
وقوع مجدد جنگ بین آذربایجان و ارمنستان می‌
تواند به حضور نیروهای نظامی روسیه و یا کشورهای
غربی در منطقه بیانجامد. مسلماً چنین امری بر
خلاف منافع امنیتی جمهوری اسلامی ایران است.

۲. طولانی شدن مناقشه می‌تواند به وقوع مشکلات
اقتصادی و اجتماعی زیادی همچون مهاجرت و
پناهندگی افزاد جنگ زده منجر گردد. ایران طی
سال‌های پس از انقلاب میزان حدود چهار میلیون
پناهنه از افغانستان و عراق بوده که هر کدام از آنها
مشکلات خاصی را برای کشور ایجاد کرده‌اند. این در

حالیست که وقوع یک جنگ جدید میان آذربایجان و ارمنستان می‌تواند موجب گسیل شدن
سیل پناهندگان از این کشورها به مرزها شمالی ایران شود. مسلماً چنین امری برای جمهوری
اسلامی چندان خوشایند نیست و می‌تواند ایران را با مشکلات متعددی مواجه نماید.

۳. ممکن است جنگ آذربایجان و ارمنستان به سود یکی از آنها تمام شود و موازنه قدرت در
منطقه از بین برود. مسلماً چنین امری به نفع ایران نیست؛ زیرا ایران خواهان توازن قدرت بین
ارمنستان و آذربایجان است. به همین دلیل ایران همیشه از هر ابتکار عمل با هدف حل و فصل
کشمکش‌ها بدون هر گونه تغییر در مرزهای شناخته شده بین المللی استقبال کرده است.

۴. درگیری آذربایجانی- ارمنی می‌تواند دستررسی کامل ایران به اروپا را مختل سازد و مسلماً

چنین امری در راستای منافع ملی ایران قرار ندارد.

۵. بروز جنگ نظامی میان آذربایجان و ارمنستان می‌تواند موجب حضور نیروهای خارجی در منطقه شود که چنین امری با منافع امنیتی ایران در تضاد است. با توجه به پیوندها و ارتباطهایی که میان آذربایجان و ارمنستان با آمریکا و روسیه وجود دارد، ممکن است درگیری میان باکو و ایروان به برخورد مسکو و واشنگتن و لشکرکشی احتمالی آنها به منطقه منجر شود. مسلماً چنین امری برای جمهوری اسلامی ایران که خواهان حل و فصل مناقشه بدون حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای است، تهدیدی مستقیم محسوب می‌شود.

۶. در سطح منطقه‌ای، یک رقابت میان ایران و ترکیه برای ایفای نقش و افزایش نفوذ خود در کشورهای به جا مانده از شوروی سابق وجود دارد. به خصوص طی سال‌های پس از فروپاشی شوروی، غرب و به ویژه ایالات متحده تلاش کرد ترکیه را به عنوان یک مدل و الگو برای کشورهای منطقه مطرح کند و حتی نقش رهبری در سیاست منطقه رانیز به آنکارا و آگذار نماید. با این حال به نظر می‌رسد دست کم در مورد مناقشه قره‌باغ، ایران از فرصت‌های بیشتری نسبت به ترکیه برای ایفای نقش منطقه‌ای برخوردار است. در واقع دشمنی بین ترک‌ها و ارمنیه، فرصتی را برای ایران به منظور مخالفت با سیاست‌های ایالات متحده در منطقه فراهم کرده است. به خصوص که ایران تنها قدرت منطقه‌ای است که فرصت بازی به عنوان میانجی بی طرف در این درگیری را دارد.

مزیت‌های میانجی‌گری ایران برای آذربایجان

در شرایطی که دولت آذربایجان، همواره ایران را به همگرایی با ارمنستان - اشغالگر سرزمین خود - محاکوم نموده، جمهوری اسلامی ایران نیز همواره تلاش باکو برای همگرایی با ایالات متحده را به عنوان تشدييد رقابت‌های نظامی، نالمن‌سازی ساحل دریای خزر و ایجاد فضای امنیتی و نظامی‌گری در موزهای شمالی خود نکوهش کرده است. بی‌تردد افزایش نفوذ و حضور آمریکا در این کشور از نظر سیاسی و نظامی با امنیت ایران در مغایرت قرار دارد و سیاست نزدیکی ایران به روسیه و تقابل با آمریکا نیز با مواضع آذربایجان در تناقض است. (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۲۳۹-۲۴۰) اگر چه این امر باعث شده که ایران و آذربایجان در اردوگاه مقابله هم قرار گیرند، اما به نظر می‌رسد که اکنون آذری‌ها خواهان ایفای نقش فعال تر ایران در حل و فصل مناقشه قره‌باغ شده‌اند. زیرا در حال حاضر ایران از یک سو خواستار برقراری صلح در منطقه است و از سوی دیگر از هیچ طرفی حمایت نمی‌کند. ضمن آنکه ایران بارها

اعلام کرده که خواستار عدم دخالت قدرت‌های خارجی در مسائل منطقه‌ای است. ایران همچنین با راه اعلام کرده که تمامیت ارضی آذربایجان را به رسمیت می‌شناسد و از آن دفاع می‌کند. نمونه واضح این جهت‌گیری را می‌توان در سخنان «محمد باقر بهرامی» سفیر ایران در آذربایجان مشاهده نمود که همزمان با نشست سه جانبه وزرای خارجه ایران، آذربایجان و ترکیه در تهران، ضمن حمایت از تمامیت ارضی آذربایجان و موضع باکو در مناقشه قرهباغ کوهستانی، خواستار حل و فصل مناقشات منطقه‌ای بدون دخالت خارجی شده بود. (Azimov, 2010)

علاوه بر این، محمود احمدی نژاد ریس جمهوری اسلامی ایران در سفر خود به باکو که به



بی‌تردید
افزایش نفوذ و حضور آمریکا
در این کشور از نظر سیاسی
ونظامی با امنیت ایران
در مغایرت قرار دارد
و سیاست نزدیکی ایران
به روسیه و تقابل با آمریکانیز
با مواضع آذربایجان
در تناقض
است

منظور شرکت در نشست سران کشورهای ساحلی دریای خزر انجام شد، روابط ایران و آذربایجان را محور ثبات و تعادل منطقه نامید و اعلام کرد که دو کشور در حفظ ثبات و پیشرفت منطقه نقش ممتازی دارند. وی همچنین در خصوص روابط دو کشور گفت: «روابط دو ملت ایران و آذربایجان بر پایه تاریخی و فرهنگی بريا شده و دو ملت یک پیوند ریشه‌ای و ماندگار دارند. ایران و آذربایجان در سطح منطقه و بین الملل دارای دیدگاه‌های مشترکی هستند و با توسعه روابط تجاری در بخش‌های مختلف در صلح و امنیت منطقه نقش خود را ایفا خواهند کرد. امنیت و پیشرفت آذربایجان برای ایران مهم است و این کشور در

مجموع بین‌المللی در کنار کشور آذربایجان خواهد بود. ایران معتقد است که مشکل قرهباغ می‌تواند بر پایه گفتگو و عدالت حل شود و آمادگی دارد بر اساس عدالت و گفتگو در خصوص مشکل قرهباغ کمک کند.» (Ahmadinejad, 2010)

مواضع شفاف ایران در حالی بیان می‌شود که روسیه در حل مناقشه قرهباغ به دنبال نفوذ و منافع از دست رفته خود در دوران اتحاد جماهیر شوروی است و از این رو پیشنهاد استقرار قوای روسی در قرهباغ به عنوان نیروی بی‌طرف را داده است. روسیه با توجه به اینکه هنوز هم قفقاز را حوزه سیاسی و امنیتی خود به حساب می‌آورد، بیش از سایر کشورها تحولات مربوط به این مناقشه و روند آن را تعقیب می‌کند. بر این اساس روسیه سعی کرده جایگاه خود را به عنوان برادر بزرگ‌تر

حفظ نماید و روند صلح و ثبات در منطقه را به خود وابسته سازد. روسیه معتقد است که ارمنستان و آذربایجان به منظور حل مناقشه باید توان درک سیاسی و دیپلماتیک خود را افزایش دهند. در این راستا مسکو تصريح کرده که آماده است به عنوان ضامن حل و فصل مناقشه عمل کند. مساله به خود می باشند. از این رو سعی کرده اند مواضع این کشور خواهاند هر دو سوی مناقشه باشد و عدم درگیری و از سر گرفتن جنگی جدید بین ارمنستان و آذربایجان را تضمین نماید. به طور کلی اخیراً روسیه علاقه مندی زیادی به حل و فصل این مناقشه در کوتاه ترین زمان ممکن نشان داده است. به نظر می رسد تمایل مسکو برای خارج شدن روند حل و فصل شدن مناقشه قره باغ از بن بست موجود، علاوه بر نقش میانجی گرایانه‌ی روسیه در این خصوص، به پیشرفت طرح‌های راهبردی مسکو در منطقه قفقاز نیز کمک خواهد کرد. بر این اساس تسریع در حل و فصل مناقشه قره باغ، این امکان را به روسیه می دهد تا از یک سو روابط راهبردی خویش را با ارمنستان به عنوان متحده خویش تقویت کند و از سوی دیگر به تسهیل دستیابی روسیه به ذخایر انرژی آذربایجان منجر گردد. با این حال با توجه به گرایش‌های غرب گرایانه‌ی آذربایجان از یک سو و محدودیت‌های جغرافیایی ارمنستان برای ارتباط با سایر کشورها، روسیه در برخی موارد به نفع ارمنستان موضع گیری کرده است. همین امر باعث شده که با کو امید چندانی به روس‌ها برای حل و فصل مناقشه نداشته باشد. از سوی دیگر به رغم آنکه مناقشه قره باغ یکی از مهمترین دلایلی بود که موجب غرب گرایی در سیاست خارجی آذربایجان و نزدیک شدن این کشور به آمریکا شد، با این حال آمریکایی‌ها هیچ‌گاه به صورت عملی، گامی را در حمایت از آذربایجان در خصوص این مناقشه برنداشته‌اند. آذری‌ها در آغاز احساس می کردند که قدرت‌های فرامنطقه‌ای به خصوص ایالات متحده آمریکا می توانند تکیه‌گاهی مطمئن برای آذربایجان در مناقشات باشند. استدلال آذری‌ها این بود که آمدن غرب و سرمایه‌گذاری در زیر ساخت‌های اقتصادی به ویژه نفت، نیازمند امنیت خواهد بود؛

▪ تسریع در حل و فصل
مناقشه قره باغ،
این امکان را به روسیه می دهد
تا از یک سو روابط
راهبردی خویش را با ارمنستان
به عنوان متحده خویش
تقویت کند و از سوی دیگر
به تسهیل دستیابی روسیه
به ذخایر انرژی آذربایجان
منجر گردد

لذا غرب به منظور ایجاد امنیت جهت تامین انرژی خود، ناگزیر خواهد بود که در خصوص مسئله قرهباغ بر ارمنستان فشارهای وارد کند. با این حال استدلال آذری‌ها عملاً اشتباه بوده و در طول سال‌های گذشته، آمریکا همواره با نگاه تامین منافع خود با موضوع برخورد کرده و هیچ گامی را در راستای نزدیک کردن دیدگاه‌های خود و گروه مینسک به حل بحران قرهباغ برنداشته است. در این راستا حتی آمریکایی‌ها به تجدید نظر در اجرای مصوبه ۹۰۷ مجلس سنای این کشور نیز نپرداخته‌اند. مطابق با این مصوبه مجلس سنا، دولت آمریکا ملزم به تحریم نظامی آذربایجان و حمایت همه جانبی سیاسی، اقتصادی و... از ارمنستان شده است. به رغم آنکه آذری‌ها به شدت با این



نباید از یاد برد که
جمهوری اسلامی ایران
با توجه به روابط خوبی که
هم با ارمنستان و هم با
آذربایجان دارد،
تنها کشوری است
که می‌تواند به ارائه
راه حلی
منصفانه و عادلانه
بپردازد

مصطفوی سنا مخالفت کرده‌اند و در همه دیدارهای خود با مقامات عالی‌رتبه آمریکایی این موضوع را مطرح نموده‌اند، با این حال دولتمردان آمریکا با این توجیه که نمی‌توانند از اجرای مصوبه سنا سریچی کنند، عملاً از دادن نتیجه مثبت به باکو پرهیز کرده‌اند. (بهمن، ۱۳۸۹، ص ۹) در ابعاد منطقه‌ای نیز چنانچه روند عادی‌سازی روابط ترکیه و ارمنستان به نتیجه‌ی مطلوبی برسد، آنگاه آذربایجان مهم‌ترین متعدد منطقه‌ای خود را از دست خواهد داد. در این بین حتی موضع گروه مینسک مبنی بر استقرار نیروهای حافظ صلح در منطقه نیز موجب پیچیده‌تر شدن مسئله می‌شود و به نفع هیچ یک از

کشورهای منطقه نیست. در نتیجه نگاه آذری‌ها بیش از پیش به سوی ایران و نقش میانجی گرایانه تهران معطوف شده است. به خصوص که ایران اعتقاد دارد مسائل منطقه باید توسط خود کشورهای منطقه حل و فصل شوند.

در مجموع به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران با توجه به ظرفیت‌ها و امکاناتی که در اختیار دارد، می‌تواند به عنوان یک میانجی در حل و فصل مناقشه قرهباغ عمل نماید. نباید از یاد برد که ایران با توجه به روابط خوبی که هم با ارمنستان و هم با آذربایجان دارد، تنها کشوری است که می‌تواند به ارائه راه حلی منصفانه و عادلانه بپردازد. (Muradova, 2010) علاوه بر این، میانجی‌گیری ایران در مناقشه قرهباغ می‌تواند تا حد زیادی موجب تغییر و تحول رویکرد امنیت‌محور در روابط تهران و باکو نیز شود.

نتیجه‌گیری

تئیز مناقشه قرهباغ بر روایتا ایران و جمهوری آذربایجان

جمهوری اسلامی ایران از زمان استقلال جمهوری آذربایجان روابط و مناسبات گستردۀ و روبه افزایشی در حوزه های مشترک فرهنگی، ارزشی و اقتصادی داشته است. در این روابط، مسائل دفاعی و امنیتی به دلیل ماهیت تعاملات منطقه ای از اهمیت بسیاری برخوردار است. شاخص های این تعاملات را می توان بحران قرهباغ و اختلافات مرزی جمهوری آذربایجان و ارمنستان، توسعه مناسبات دفاعی، مسئله دریای خزر و جلوگیری از نظامی شدن این دریا، حضور ایالات متحده و اسرائیل در جمهوری آذربایجان و تحرکات آنها در حوزه نظامی و امنیتی، موضوع ایستگاه راداری قبله که در اختیار روسیه است و ... دانست.

از سوی دیگر تحرکات چند سال اخیر آذری ها نسبت به برقراری ارتباط گستردۀ با نیروهای فرامنطقه ای و حتی بعضا دعوت از آنها برای حضور نظامی در دریای خزر، حساسیت های زیادی را برای تهران ایجاد کرده است. این حساسیت ها را نزدیکی آذربایجان به آمریکا و اسرائیل و دامنه همکاری های نظامی با کو با آنها افزایش داده است. به نحوی که ایران به عنوان یکی از مهمترین همسایه های آذربایجان، همواره با دیده تردید به همکارهای نظامی با کو با واشنگتن و تلآویو نگریسته است و این امر را یک تهدید جدی در منطقه تلقی کرده است. این در حالی است که با کو نیز این اقدامات خود را با توجه به مناقشه قرهباغ توجیه کرده است.

بر این اساس به رغم اشتراکات فراوانی که بین ایران و آذربایجان از نظر تاریخ، مذهب و مزه های مشترک وجود دارد و همچنین ظرفیت های بسیار موثری که می توانند به همگرایی دو طرف کمک کنند و هر دو کشور را در منطقه تبدیل به شرکای راهبردی نمایند، با این حال جهت گیری های غرب گرایانه در سیاست خارجی جمهوری آذربایجان باعث شده که رویکردی امنیت محور بر روابط تهران و باکو حاکم شود.

آذربایجان به وضوح نقش و جایگاه رو به رشد ایران در جایگاه ژئوپلیتیکی جهان را درک می کند و با توجه به توان و منابع این کشور و ویژگی های دیگر، به نقش فعال ایران در حل و فصل مناقشه قرهباغ امیدوار است. اگر چه عده ای در باکو گمان می کنند که همکاری آذربایجان با اسرائیل و آمریکا می تواند فشار معینی را بر ایران وارد کنند تا تهران از باکو در مسئله قرهباغ حمایت کند، با این حال مقامات دولت آذربایجان به این مسئله واقف هستند که هرگونه همکاری با آمریکا و

اسرائيل می‌تواند واکنش معکوس در پی داشته باشد و موجب نزدیکی ایران به ارمنستان گردد. لذا با توجه به نقش غیرقابل انکار ایران در معادلات منطقه‌ای، آذربایجان از نزدیکی تهران به ایروان و تضعیف شدن موقعیت باکو در خصوص مناقشه قره‌باغ هراس دارد. به همین سبب نیز به رغم تمام غرب‌گرایی‌هایی که در سیاست خارجی آذربایجان مشاهده می‌شود، این کشور در نهایت سعی می‌کند همواره روابط خوب و قابل قبولی با ایران داشته باشد. به خصوص که جمهوری آذربایجان تا حد زیادی نگران شکل گرفتن محور همکاری‌های چهار جانبه میان ارمنستان، ایران، ترکیه و روسیه است و در این بین نزدیکی بیشتر و توسعه همکاری‌های اقتصادی و سیاسی با ایران را عملی در جهت حفظ مصالح ملی خود و ایجاد تعادل در مناسبات منطقه‌ای می‌بیند.

در این بین به نظر می‌رسد همکاری‌های دو کشور در تامین امنیت و صلح و ثبات منطقه و همچنین میانجی‌گری ایران در مناقشه قره‌باغ، موجب دگرگونی رویکرد امنیت محور در روابط ایران و آذربایجان خواهد شد.

منابع:

الف) منابع فارسی

- بانک اطلاعات سری های زمانی اقتصادی، اداره بررسی ها و سیاست های اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سال های ۱۳۳۳-۸۶
- بهمن شعبه، (۱۳۸۹)، آذربایجان؛ نظایری گردی در خزر و امنیت ملی، ا، ماهنامه خلیج فارس و امنیت، سال یازدهم، شماره ۱۰۹، شهریور
- مجتبهزاده، پیروز، (۱۳۸۷)، تحلیل و بررسی همپوشانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با جمهوری آذربایجان با واقعیت های ژوپلیتیک، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۲۲، شماره ۲، تابستان
- نظرآهاری، رضا، (۱۳۸۰)، سازمان امنیت و همکاری در اروپا و مناقشه ناگفونو قره باغ، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۶، زمستان

ب) منابع انگلیسی

- *Itar-Tass, 21/01 2010, Medvedev to meet Aliyev, Sargsyan in Sochi over Karabakh conflict,*
- *Mikhelidze. Nona, 2010, The Azerbaijan-Russia-Turkey Energy Triangle and its Impact on the Future of Nagorno-Karabakh, Istituto Affari Internazionali*
- *Muradova. Mina, 2010, IRAN SEEKS A ROLE IN KARABAKH SETTLEMENT, the CACI Analyst (www.cacianalyst.org), 18 March*
- *NATIONAL SECURITY CONCEPT OF THE REPUBLIC OF AZERBAIJAN, 2007, Approved by Instruction No. 2198 of the President of the Republic of Azerbaijan, 23 May*
- *Laciner. Sedat and Demirtepe. Turgut, 2004, "Nationalism as an Instrument in a Socialist Foreign Policy the Southern Azerbaijan Problem is Soviet- Iranian Relation", The Review of International Affairs, Vol. 3, No. 3, Spring*

ج) منابع روسی

- Ахмадинежад, 2010, «Отношения между Ираном и Азербайджаном построены на братских сязях», 1NEWS.AZ, 18 ноя
- Азимов. Гафар, Посол Ирана: нагорно-карабахский конфликт должны решать страны региона, AZE.az (<http://www.aze.az>), 25 ноября 2010
- Вартянян. А.М. 2010, Новые аспекты региональной стратегии Тегерана в регионах Центральной Азии и Закавказья. Институт Ближнего Востока. По URL: (http://www.iimes.ru/rus/frame_stat.html)
- Велиев. Э., Иран в качестве посредника в карабахском урегулировании, Zerkalo. Az (<http://www.zerkalo.az>) 30.12.2010
- Турция и Иран активно подключаются к решению карабахской проблемы, Новости, 09/08/2010
- Юнусов. Ариф, 2006, Азербайджан между Америкой и Ирано, м, Россия в глобальной политике, Номер 3, Май/Июнь.

پاورقی:

1. The OSCE Minsk-Group

۲. شاید توجه به واقعیت های تاریخی و دینی دو کشور، پذیرش این امر را قدری دشوار سازد؛ چرا که آذربایجان در دوره هایی از تاریخ نظری عصر صفوی، به عنوان بخشی از ایران با حکومت عثمانی که در ترکیه فعلی در راس کاربودن، همواره در گیر جنگ بوده است. همچنین اگر از نظر دینی و مذهبی به شناسنامه این دو کشور نگاه کنیم، آذربایجان کشوری شیعه مذهب ولی ترکیه دارای مردمانی سنی مذهب است. به همین دلیل نیز روابط مردمی دو کشور و مناسبات آذربایجان با ترکیه، هیچ گاه همچوی سطح روابط رسمی و دولتی پیش نرفته و بنابر دلایل فرهنگی و تاریخی، عقبتر و نازل تر از سطح مناسبات رسمی دو دولت می باشد.



© AranN



© AranN



© AranN



© AranN



© AranN



© AranN



اشاره

قبل از ظهر روز چهارشنبه ۲۰ مهر ماه ۹۰، همزمان با سالگرد انعقاد عهدنامه تحمیلی گلستان، دانشگاه تبریز شاهد برگزاری همایش علمی، تخصصی «قرارداد گلستان، زمینه‌ها و پیامدها» بود که این همایش به همت موسسه فرهنگی و مطالعات بین‌المللی آران و موسسه تاریخ و فرهنگ دانشگاه تبریز برگزار شد.

در این همایش پس از تلاوت قرآن و پخش سرود ملی جمهوری اسلامی ایران، حسن گلی و دکتر پرغو مسئولین موسسه آران و موسسه تاریخ و فرهنگ ایران دانشگاه تبریز سخنان کوتاهی ایراد نموده و پس از آن سه تن از اعضاء هیئت علمی دانشگاه تبریز سخنرانی نمودند. ابتدا دکتر ناصر صدقی با موضوع زمینه‌های انعقاد قرارداد گلستان، مطالب خود را رائه نموده و ماهیت قرارداد گلستان و دلایل انعقاد این عهدنامه را مورد بررسی قرار دادند. سپس دکتر نائبیان نقش انگلستان در انعقاد قرارداد گلستان را تشریح کردند و در پایان دکتر سلماسی با موضوع پیوستگی در عین گستالت به پیامدهای فرهنگی قرارداد گلستان اشاره کرده و اظهار داشت که علیرغم جدایی سیاسی قفقاز از ایران هنوز پس از گذشت سال‌ها می‌توان المانها و نمادهای فرهنگی ایرانی در قفقاز را ملاحظه نمود.

در مدت زمان کوتاهی که به منظور فراخوان مقاله این همایش در نظر گرفته شده بود تعداد زیادی چکیده مقاله از سوی اساتید و پژوهشگران به این همایش ارائه شد که در این شماره از فصلنامه تعدادی از آنها منتشر می‌گردد.



نقش دولت انگلیس در انعقاد عهدنامه گلستان

« دکتر جلیل نایبیان (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز jnayebian@gmail.com)

هنگامی که «سر گور اوزلی» سفير دولت انگلیس در دربار تهران در آوریل سال ۱۸۱۴ م. مأموریت خود را در ایران به نحو احسن به پایان رسانید، از راه روسیه عازم انگلستان گردید، در تفلیس از سوی فرمانروای روسی گرجستان مورد استقبال و پذیرایی شایان توجهی قرار گرفت. ژنرال روسی خدمات «سر گور اوزلی» را که در ایران و به ویژه در موضوع انعقاد عهدنامه گلستان به تزار نموده بود یادآوری کرده، دستور داده بود که در طول مسیر راه در هر جا همانند یک مقام رسمی استقبال به عمل آید. اوزلی در یادداشت‌های خود در این مورد می‌نویسد:

«همین که داخل اتاق شدم، امپراتور جلو آمد و با من دست داد و مرا جلوی پنجه برد و گفت: من بی‌نهایت خوشحالم که با کسی آشنا شدم که یک چنین خدمات ارزنده‌ای در مذاکرات و انجام صلح و انعقاد عهدنامه گلستان به من کرده است. غیر ممکن است که بنوانم احساسات درونی خود را نسبت به شما اظهار دارم.»

اوزلی ادامه می‌دهد: من در جواب پاسخ دادم: «این خدمات ناجیز فقط قسمتی از وظایفی بوده که در اثر پیروی از اوامر دولت پادشاهی انگلستان انجام دادم.»

در این مقاله نگارنده سعی دارد شرایط منطقه‌ای و به ویژه رقابت انگلیس و فرانسه و تأثیر آن بر روابط روس و انگلیس و سیاست‌های آینده بریتانیا را مورد کنکاش قرار داده، و چنین نتیجه می‌گیرد، با انعقاد عهدنامه گلستان که در ظاهر پیروزی جنگی روس‌ها تأمین شد، اما در واقع این انگلیسها بودند که در ایران خیمه و خرگاه زندن و هدف انگلیس تسلط نهایی بر ایران بود و عهدنامه مزبور اولین مرحله در راه تحقق این مقصود بود.

وازگان کلیدی: عهدنامه گلستان، روس، انگلیس، ایران، سیاست.



موقعیت فرهنگی- تمدنی قفقاز و نقش و جایگاه تاریخی ایران

« دکتر ناصر صدقی (عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز)

قفقاز منطقه‌ایست که به لحاظ موقعیت فرهنگی و تمدنی بر روی گسل‌های تمدنی اسلامی-

مسیحی قرار گرفته و به جهت چنین موقعیتی، هانتینگتون در نظریه مشهور برخورد تمدن‌های خود این منطقه را از کانون‌های مهم رویارویی و برخورد تمدن‌های اسلامی و مسیحی دانسته است. بحران قراباغ بین آذربایجان متعلق به تمدن اسلامی و ارمنستان متعلق به تمدن مسیحی یکی از مصادیق و شواهد عینی چنین برخورد تمدنی در حوزه قفقاز است. چون تمدن‌ها در عمل دارای ساختار عینی مداخله‌گرا و تعیین کننده در تحولات جهان نیستند، بلکه به پشتونه قدرت‌های سیاسی و دولت‌هایی که در آن‌ها نمایندگی می‌کنند، در شرایط تاریخی و موقعیت کنونی جهانی همواره ایفای نقش می‌کنند، پس موقعیت تمدن‌ها همواره تابعی از موقعیت دولتها و نظامهای سیاسی و فکری پشتیبان آن‌ها بوده است. با توجه به موقعیت فرهنگی و تمدنی قفقاز به عنوان کانون حضور مظاهر تمدنی زرتشتی- مسیحی در جهان باستان و اسلامی- مسیحی در عصر گسترش اسلام تا شرایط کنونی، ایران از جمله کشورهایی بوده که به جهت حضور مستمر تاریخی و فرهنگی در قفقاز، نقش تعیین کننده‌ای در مناسبات فرهنگی و تمدنی حاکم در این منطقه داشته است. نقشی که تا زمان سلطه روسیه بر قفقاز و تحمیل عهدنامه گلستان بر ایران، به شکلی فعال و بلامنازع ادامه داشت.

در واقع ایران به عنوان کشوری که در قفقاز و خصوصاً بخش‌های جنوبی سلسله کوه‌های موسوم به «جبال قبیق» یا همان کوه‌های قفقاز متعلق به قلمرو سیاسی و فرهنگی آن بوده، و به این اعتبار قفقاز جنوبی را می‌توان قفقاز ایرانی عنوان کرد، همواره در حکم یکی از نمایندگان مشهور تمدنی قفقاز بوده است. چه در جهان باستان و چه در جهان اسلامی. بر همین مبنای این مبحث تلاش شده برخی روندهای حضور و نقش آفرینی فرهنگی-تمدنی ایران در عرصه تاریخی قفقاز تا زمان سلطه روسیه تزاری بر این منطقه در اوایل سده نوزدهم و عوامل مؤثر در آن مورد توجه قرار گیرد. روندهایی که با عنایت به موقعیت تمدنی و فرهنگی قفقاز، نقش آفرینی فرهنگی-تمدنی ایران در آن طی چندین مرحله مهم تاریخی چون ساسانی، عصر سلجوقی، عصر صفوی و برخی اقدامات بعد از آن توسط نادر شاه و آقا محمد خان تا عهدنامه گلستان و زمینه‌های تاریخی سلطه روسیه بر قفقاز و ناتوانی ایران در مقابله با آن مورد بحث قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: قفقاز، موقعیت تمدنی، ایران، روسیه، عهدنامه گلستان.

پیوستگی در عین گستاخی نگاهی به آثار فرهنگی عهدنامه گلستان

«دکتر محمد سلاماسی‌زاده (عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز)

مرحله اول جنگ‌های روسیه با ایران (۱۲۲۸-۱۲۱۸ هـ) برابر با ۱۸۰۳-۱۸۱۳ م. پس از نزدیک به ۱۰ سال نبردهای پراکنده و فرسایشی سرانجام در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ هـ ق. برابر با ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ م، در شرایطی که تمام فکر و ذکر روس‌ها مقاومت در برابر حمله ناپلئون بناپارت بود و هیچ تمرکزی برای جنگ با ایران نداشتند خاتمه یافت؛ مفاد عهدنامه گلستان مطابق میل انگلیسی‌ها و روس‌ها تنظیم و امضا شد که به موجب آن اراضی اشغالی شامل ولایات گرجستان و باکو و شیروان و دربند و گنجه و شکی و موغان و قراباغ، رسمیاً از سوی فتحعلیشاه قاجار به امپراتوری روسیه بخشیده شد. این جداسازی و گستاخی از اساس درست نبود زیرا نه شاه قاجار و نه تزار روسیه صلاحیت آن را نداشتند که مردمی را که هزاران سال با فرهنگ واحدی زیسته بودند از هم جدا سازند و تقسیم کنند و اساساً چنین جدایی امکان‌پذیر نبود و سیر حوادث بعدی در دوره حدوداً صد ساله سلطه تزاری و هم در دوران ۷۰ ساله بلشویسم این نظریه را تأیید کرد.

نگاهی به المان‌ها و نمادهای فرهنگ مشترک همین امروز هم این پیوستگی و جدایی‌نапذیری را تأیید می‌کند: باورهای یکسان، آداب و رسوم و سنت همسان و زبان مشترک بیش از هر چیز مؤید این فرضیه است که پیوستگی فرهنگی در عین گستاخی سیاسی شکل گرفته است. از این روی نگارنده، عهدنامه گلستان را یک قرارداد تحمیلی سیاسی می‌داند که هر چند برخی از مفاد آن ناظر به مسائل اقتصادی بود اما سخنی از مسائل و موضوعات فرهنگی به معنای اخص در آن به میان نیامده است.

در فصل سوم عنوان شده بود که قاجارها مناطق متصرفی را «مخصوص و متعلق به ممالک ایمپریه روسیه می‌دانند» و روس‌ها نیز در عوض در فصل چهارم، سلطنت قاجاریه بر ایران را تأیید و گستاخانه اعلام می‌کردند که قاجاریه «هر گاه محتاج به اعانت یا امدادی از دولت علیه روسیه باشند مضایقت ننمایند تا از خارج کسی نتواند دخل و تصرفی در مملکت ایران نماید و به اعانت و امداد دولت روس دولت ایران مستقر و مستحکم گردد» تأسف و تمسخر بیشتر این بند وقتی

نمایان می‌شد که روس‌ها به جهت جلوگیری از دخالت بیگانگان در امور ایران خود چنین اقدامی را متعهد می‌گشتند!!

در فصل هشتم اهالی این مناطق مجاز می‌گشتند «از طریق بحر و بر به جانب ممالک این دو دولت بدون تشویش آیند و هر کس هر قدر خواهد ساکن و متوقف گشته به امور معامله و تجارت اشتغال نمایند و زمان مراجعه آن‌ها به اوطان خود از دولتين مانع ایشان نشوند آنچه مال و تنخواه از امکنه ممالک روسیه به ولایات ایران و نیز از طرف ایران به ممالک روسیه برند و به معرض بیع رسانندو یا معاوضه با مال و اشیاء دیگری نمایند» این بند هر چند موضوعیت اقتصادی دارد اما از سوی دیگر ناظر به پیوستگی مردمان این مناطق می‌باشد که جدایی ناپذیری خود را به عاقدان قرارداد گلستان تحمیل می‌کرد. چنانچه در فصل دهم نیز به اهالی اجازه داده می‌شد «که اموال و تنخواه خودشان را فروخته و اموال دیگر خریده و یا معاوضه کرده» به اوطانشان برگردند.

اما یک نتیجه فرهنگی دیگر که در مفاد بندهای عهدنامه گلستان تصریح نشده بود ایجاد نفرت عمومی از حکام قاجار و روس‌های متجاوز بود که به اشتراک میان اهالی به نمایش در می‌آمد از جمله فقراتی که جیمز بیلی فریزر آورده و منفوریت روس‌ها و قاجاران را در نزد مردم ایران در یک ردیف قرار داده است.

در این مقاله تلاش شده است طرحی اولیه از پیوندهای مشترک مردمان شمال و جنوب ارس مورد بازبینی و توجه قرار گیرد و اهمیت انجام پژوهش‌های مرتبط با این پیوستگی فرهنگی مورد تأکید قرار گیرد.



عهدنامه گلستان و اصل موازنۀ مثبت در سیاست خارجی ایران

« دکتر مرتضی دهقان نژاد (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان) »

« زینب احمدوند (دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه اصفهان) »

هم زمان با تحولات اروپا در عصر رنسانس و اختراع سلاح آتشین و کشتی‌های توپدار، جهان وارد عصر جدیدی شد. آنان با کشتی‌های بزرگ خود به منظور یافتن بازارهای جدید برای کالاهای صنعتی خود و هم چنین مواد خام ارزان قیمت پا به عرصه رقابت‌های بین‌المللی گذاشتند. در این میان دولت‌هایی مانند روسیه که به دلیل عدم راهیابی به آبهای گرم جهان، قادر به رقابت با این دولتها نبودند تلاش نمودند با تسخیر سرزمین‌های پیرامون خود، به این مهم دست یابند. به این ترتیب تسخیر ایران در دستور کار سیاستمداران روسیه از جمله پطر کبیر قرار گرفت. از سوی دیگر دولت انگلستان که به هیچ وجه حضور روسیه را در کناره‌های اقیانوس هند و مستعمره‌های خود یعنی هندوستان نمی‌توانست تحمل کند با تمام قوا به مقابله با آن بربخواست. لذا تلاش نمود با کمک به ایران و نفوذ در ارکان سیاسی این کشور مانع پیروزی روس‌ها گردد. در این میان سیاستمداران ایرانی نیز که متوجه این رقابت شده بودند تلاش کردند تا با استفاده از این موضوع، تا آنجا که ممکن است از تصرف کامل این کشور توسط یکی از دو طرف جلوگیری کنند. آنان با دادن یک امتیاز به یک طرف همان امتیاز را به طرف مقابل نیز واگذار می‌کردند تا به این ترتیب، از گسترش نفوذ کامل یکی از دو کشور جلوگیری نمایند شاید به این ترتیب بتوانند با استفاده از زمان به دست آمده و موقعیت استراتژیک کشور و انجام اصلاحات، قدرت مقابله با قدرتهای معارض را پیدا کنند، آغاز این تلاش را باید با شکست ایران از روسیه و انعقاد قرار داد گلستان دانست. که موضوع مقاله حاضر می‌باشد.

واژگان کلیدی: انگلستان، روسیه، ایران، موازنۀ مثبت، قاجار، استعمار.



مواضع متناقض خوانین قفقاز جنوبی در دوره جنگ‌های ایران و روس و تأثیر آن بر سیر جنگ

(مطالعه موردی: عملکرد ابراهیم خلیل خان جوانشیر، حاکم قره باغ)

« غفار عبدالهی (دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان) ghaffarabdollahi@yahoo.com

در سلسله حوادث منجر به جنگ‌های ایران و روس، و به خصوص در طی مراحل جنگ، خوانین قفقاز جنوبی رفتار متناقض و دوگانه‌ای به نمایش گذاشتند. آنها به راحتی از جبهه‌ای به جبهه دیگر پیوستند و غالباً در کنار طرف غالب و برتر جنگ جای گرفتند. در این میان به خصوص مورد ابراهیم خلیل خان جوانشیر، خان قره باغ، و عاقبت کار وی جالب توجه و دقت میباشد. وی از جمله نخستین کسانی بود که با روسیه تزاری پیمان اتحاد بست و تحت حمایت آن دولت درآمد و در باز کردن پای روس‌ها به منطقه جنوب قفقاز نقش بارزی داشت. در طی جنگ‌های ایران و روس بارها تغییر موضع داد. گاهی در طرف روس‌ها و علیه دولت ایران میجنگید و زمانی با عباس میرزا عقد اتحاد میبست و در فکر اخراج روس‌ها بود.

عاقبت نیز به جرم خیانت به دولت تزاری به دست سربازان روس به طرز فجیعی کشته شد. مقاله حاضر سعی دارد با مطالعه عملکرد خان قره باغ در قبال دولت ایران و روسیه تزاری، به علل روی آوردن وی، و به تبع آن دیگر خوانین قفقاز، به سیاست‌های غیر ثابت و گاه کاملاً متناقض، بپردازد و در حد امکان دلایل سیاسی و نظامی و جغرافیایی چنین عملکردی را مشخص سازد. واژگان کلیدی: ایران، روسیه، جنگ‌های ایران و روس، قره باغ، ابراهیم خلیل خان.



عهدنامه گلستان و آغاز دوره دوم جنگ‌های ایران و روس » جعفر آقازاده (دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان) (j.agazadeh@gmail.co

هم زمان با تکاپوی قاجارها برای رسیدن به قدرت، سرزمین ایران با مطامع ارضی روس‌ها در قفقاز مواجه گردید. در آغاز، تحولات داخلی روسیه و اقدامات آقامحمدخان، روس‌ها را به طور موقت از اهداف خود دور نمود، اما در دوره سلطنت فتحعلی شاه (۱۲۱۱-۱۲۵۰ق)، روسها با حمله به قفقازیه و آغاز نمودن دوره اول جنگ‌های ایران و روس (۱۲۱۸-۱۲۲۸ق)، توانستند با شکست قاجارها و همگامی انگلیسی‌ها، طی عهدنامه گلستان، بسیاری از مناطق ایرانی مأموری ارس را به قلمرو خود ضمیمه نمایند. اما عباس میرزا نایب السلطنه که عهدنامه گلستان را بیشتر قرارداد متارکه جنگ برای مذکوره با روس‌ها در جهت باز پس گیری مناطق از دست رفته می‌داشت، بیشترین تلاش خود را در فاصله بین دو نبرد در این راستا به کاربرد، اما چون از راه گفتگو نتوانست به این مهم دست یابد، با شروع دوره دوم نبردها (۱۲۴۱ق) خواست با قدرت نظامی سرزمین‌های ایرانی-اسلامی را به قلمرو قاجارها بازگرداند.

در این مقاله با بهره گیری از روش تحلیلی-تاریخی در صدد تبیین این مسئله هستیم که قرارداد گلستان و برآورده نشدن انتظارات عباس میرزا و حکومت قاجار از آن، مهم‌ترین عامل شروع دوره دوم جنگ‌های ایران و روس بود.

واژگان کلیدی: عهدنامه گلستان، جنگ‌های ایران و روس، عباس میرزا، یرملوف، فتحعلی شاه.



نگرشی بر تنوع و میزان حضور نیروهای مردمی و ایالات در جنگ‌های ایران و روس

«علی اصغر چاهیان (دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تبریز)

«بابک روح‌الامینی (دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تربیت مدرس)

جنگ‌های ایران و روس یکی از پدیده‌های برجسته در تاریخ ایران به شمار می‌رود که توانست سرچشمه بسیاری از تحولات در تاریخ معاصر ایران باشد. از چالش‌ها و مسائل اساسی در این جنگ‌ها، توان نظامی دولت قاجار در این جنگ‌ها می‌باشد. از آنجا که دولت قاجار فاقد یک ارتش و قوای نظامی دائم بود، بیشتر مقاومت و بار جنگ بر عهده نیروهای ایلی و داوطلب قرار گرفت. با شکل‌گیری جنگ‌های ایران و روس، روند مقاومت مردمی در میان ایرانیان شکل می‌گیرد. علی‌رغم فراخوانی نیروهای مردمی از سوی نخبگان بوروکراسی دیوانی و کشوری و بزرگان اجتماعی در جهت مشارکت در این جنگ‌ها وسعت خاصی دارد و از سوی دیگر به دلیل حضور علماء و فراخوانی آنها و با ارائه فتاوی به این جنگ‌ها صبغه دینی داده می‌شود. با این حال بیشتر سهم مشارکت در جنگ‌های ایران و روس متوجه اهالی ایالات شمال غربی و منطقه آذربایجان می‌گردد و در مجموع پایه و اساس این مشارکت مختص به نواحی درگیر با این جنگ‌ها می‌باشد و این حضور مردمی یک حضور فraigیر و ملی نیست.

این پژوهش در پی ارزیابی میزان و تنوع مردم نقاط سراسر کشور در جنگ‌های ایران و روس می‌باشد و از سوی دیگر علت عدم مشارکت سراسری ایران در این واقعه تاریخی مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین از منظری دیگر به دنبال بررسی توان و ماهیت نظامی نیروهای شرکت کننده و داوطلب در این جنگ‌ها و پایگاه اجتماعی آنها می‌باشد.

واژگان کلیدی: جنگ‌های ایران و روس، نیروهای مردمی، تنوع حضور، میزان حضور.



سیاست‌ها و اقدامات بازدارنده روسیه پس از جنگ‌های ایران و روس

« میمنت حسن شاهی (کارشناس ارشد تاریخ از دانشگاه شیراز mhsh.nike@gmail.com)

با پایان یافتن جنگ‌های ایران و روس، به دلیل جدایی بخش وسیعی از اراضی ایران و انضمام آن به خاک روسیه و جدا شدن بخش کثیری از مردم ایرانی و مسلمان از هموطنان و همکیشان خود و قرار گرفتن آنان در حیطه سیاسی و سیطره روسیه، خطر تجدید جنگ‌ها را محتمل می‌نمود. از سوی مردم به دلیل حقارت و جدایی بخشی از کشور این شکست را بر نمی‌تابیدند. از جهت دیگر قرار گرفتن بخشی از مسلمانان در سیطره یک حکومت غیرمسلمان قابل تحمل نبود و این نارضایتی مردمی و جنب و جوش علمای مسلمان می‌توانست زمینه ساز تحرکات جدیدی از سوی حکومت قاجار و به مخاطره افتادن دستاوردهای روسیه در جنگ‌های بین دو کشور باشد.

دولت روسیه به واسطه چالش‌های سیاسی و نظامی در سایر مرزهای خود ناچار به پیشگیری از ایجاد تنש‌های احتمالی در مرزهای جدید خود با ایران بود به همین خاطر با اتخاذ رویه‌های متفاوت و متمایز در سیاست خارجی خود نسبت به دوران جنگ، سعی در تمرکز دادن سیاست خارجی و توان نظامی ایران در مرزهای دیگر از جمله شرق ایران و منطقه افغانستان داشت و در موقعي همچون واقعه قتل گریب‌ایدوف وزیر مختار روسیه در ایران دربار روسیه رویه‌ای مسالمت آمیز در پیش گرفت. در این جستار سعی در بررسی علل اتخاذ سیاست جدید توسط روسیه و تاکتیک‌ها و اقدامات این کشور در سیاست خارجی‌اش در برخورد با ایران در جهت ممانعت از بروز تنش‌های جدید داریم.

وازگان کلیدی: ایران، روسیه، جنگ، سیاست، قاجار.



تأملی در فصل چهارم عهدنامه گلستان: تبعات ولیعهد نوازی روسی در ایران » سجاد حسینی (دانشجوی دکتری تاریخ محلی دانشگاه اصفهان)

عهدنامه گلستان در ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳م. فی مابین دولت ایران و روس در محال گلستان ولايت قربانغ انعقد یافت و بر اساس آن حاکمیت ایران بر از ولايات و محالات قفقازی سلب گشت و حکومت روسیه تزاری این اراضی را ضمیمه خاک خوبیش ساخت.

البته همه چیز به اشغال اراضی ایران محدود نشد، بلکه بندهای مختلف این معاهده زمینه دخالت‌های آتی دولت تزاری را در ایران قاجاری فراهم نمود. روس‌ها طبق فصل چهارم عهدنامه گلستان حمایت از ولیعهدان قاجار را تقبل نمودند.

اهتمام روس‌ها به اجرای سنت ولیعهد نوازی در ایران ضربات فراوانی را بر استقلال آن وارد ساخت. این پژوهش بر آن است تا به بررسی تبعات سوء سنت ولیعهد نوازی روسی در ایران بپردازد و این موضوع را در قالب وابستگی و دلبستگی ولیعهدان و پادشاهان قاجار به دولت روسیه و دخالت‌های این کشور به بهانه حمایت از ولیعهدان و پادشاهان قاجار مورد کنکاش قرار دهد. وازگان کلیدی: عهدنامه گلستان، ایران، قاجار، روسیه تزاری، ولیعهد نوازی، دخالت.



علمای شیعه و جنگ‌های ایران و روس

» سید مسعود شاهمرادی (دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان shahmoradi86@yahoo.com

نقش آفرینی علمای شیعه در خلال دو جنگ ایران و روس، چه با صدور فتاوی و چه با حضور در جنگ، عامل مهمی در تشویق مردم به دفاع از وطن خویش و عدم تحقق آرزوی دولت تزار روس در دستیابی به آب‌های گرم خلیج فارس گردید و همچنین باعث پدید آمدن نوعی از ادبیات شد که بهترین عنوان برای آن ادب جهادی است. از طرف دیگر در فرایند ورود مستقیم علمای شیعه به عرصهٔ سیاست، جنگ‌های ایران و روسیه را می‌توان مرحله‌ای مهم تلقی کرد.

بنا بر این با مرور کم و کیف حضور نظری و عملی روحانیان شیعه در جنگ‌های ایران و روس، که در بعضی مواقع با درخواست شاه و صاحب منصبان کشور بود، می‌توان با چهره راستین روحانیت انقلابی و مجاهد شیعه آشنا شد. پژوهش حاضر در صدد واکاوی چرایی و چگونگی حضور علمای شیعه در جنگ‌های ایران و روس و نتایج آن با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی و از طریق مطالعات کتابخانه‌ای است.

وازگان کلیدی: علمای شیعه، جنگ، ایران، روس، دوره قاجار



نقش حکام محلی خمسه در جنگ‌های ایران و روس

« توحید‌شریفی (کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی) دانشگاه تبریز (sharifi.tohid@gmail.com)

در جریان جنگ‌های ایران و روس، با وجود اعلام بسیج عمومی از سوی رهبران مذهبی و تلاش‌های بی‌بدیل عباس میرزا، نیروهای تزار از رود ارس گذشتند و نتیجه نبرد را به نفع گسترش طلبی روسیه رقم زندد. یکی از مهم‌ترین دلایل شکست ایران در جنگ مذکور، نبود نیروی نظامی یکپارچه و تقسیم قوای نظامی میان حکام محلی بود که خود در ساختار سنتی ارتضی ریشه داشت. ارتضی ایران در دوره قاجاریه، بر اصول سنتی سپاهیگری استوار بود. در این دوره قوای نظامی به صورت غیر متمرکز و ایالتی تأمین می‌گردید. این امر موجب کندی تجمیع قوا و بروز ناهماهنگی و نافرمانی در میان نیروها می‌شد. همچنین غیرحرفاء‌ای بودن سپاهیان ایرانی، کیفیت دفاع را تنزل می‌داد.

در دوره مورد بحث، خانات محلی به عنوان نمایندگان سپاه ایران در مناطق مختلف، نقش اساسی در گردآوری و رهبری ارتضی داشتند.

Khan ولایت خمسه - که مشتمل بر نواحی زنجان و قسمت‌هایی از کردستان و آذربایجان غربی امروزی بود - جهانشاه خان امیر افشار که به عنوان خان ایلات افشار و دویرن، وظیفه‌ی تأمین قسمتی از سپاه ایران را عهده دار بود در جریان جنگ‌های ایران و روس، نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا نمود و اقدامات وی در جریان این جنگ‌ها بر روند تحولات تأثیر گذاشت. در این مقاله تلاش می‌شود تا با محور قرار دادن اقدامات شخص جهانشاه افشار، نقش نیروهای نظامی منسوب به ولایت خمسه در جنگ‌های ایران و روس مورد بررسی قرار بگیرد.

وازگان کلیدی: ایران، روسیه، خمسه، جهانشاه خان افشار، دوره قاجاریه.



عملکرد علماء در جنگ‌های ایران و روس

« محمدمقیزاده (کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تبریز)

وقوع دو دوره نبرد سه‌میگین میان ایران و روسیه در دوره فتحعلی‌شاه قاجار، از مهم‌ترین حوادث تاریخ سیاسی و نظامی ایران محسوب می‌شود. دوره نخست از سلسله جنگ‌های مذکور با انعقاد عهدنامه گلستان، و دوره دوم نیز با عقد قرارداد ترکمنچای خاتمه یافت. اما مفاد هر کدام از دو عهدنامه، به مردم ایران خسارات جبران ناپذیری تحمیل نمود. از جمله، منطقه قفقاز و تمام سرزمین‌های واقع در ساحل شمالی رود ارس، که پیوندهای تاریخی و فرهنگی عمیقی با ایران داشت، به دولت تزار واگذرا شد.

محققان در بررسی علل شکست ایران در برابر روسیه، کارشکنی دستگاه سیاسی و ناکارآمدی نیروی نظامی قاجاریه را بعنوان مهم‌ترین دلایل این شکست بر شمرده‌اند. در مقابل واقعیت فوق، اخبار منابع تاریخی از پیشگامی علماء در نبرد علیه روسیه حکایت دارد.

علمای شیعه که در طول قرون متتمادی برای دفاع از استقلال ملی و موجودیت دین اسلام، علیه مهاجمان بیگانه و مفسدان داخلی به پا خاسته بودند، به هنگام حمله ارتش تزار به بلاد اسلامی، نیز به وظیفه خویش واقف بودند. آنها برای رهایی مسلمانان تحت ستم قفقاز، چاره‌اندیشی نمودند و بنا به اطلاعات مندرج در منابع دست اول، از راههای گوناگون وارد عرصه شدند. صدور فتاوی جهادی برای تهییج و آگاهی افکار عمومی جهان تشیع، و حضور مستقیم در جبهه‌های نبرد، مهم‌ترین ابعاد عملکرد علماء در جهاد علیه متجاوزان روس بود. در این مقاله به بررسی این موضوع و نتایجی که خیزش جهادی علماء در تاریخ ایران بر جای گذاشت، پرداخته می‌شود. واژگان کلیدی: ایران، روسیه، قفقاز، دوره قاجاریه، جنگ‌های مذهبی، فتاوی جهادی، علمای شیعه.



نقش انگلیس در عقد عهدنامه صلح گلستان

« محمد ملاکی (کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان)

انگلستان که در تحولات اروپا در قرون جدید به عنوان یک قدرت برتر بیرون آمده بود، با داشتن نیروی دریایی قوی خیالش از جانب دیگر قدرت‌های اروپایی همچون فرانسه در حمله به خاکش راحت بود. اما این مسئله باعث نشد که از بزرگترین مستعمره خود یعنی هندوستان نیز غافل بماند. زمانی که ناپلئون تصمیم گرفت با همراهی عثمانی‌ها از طریق خاک ایران، هند را مورد تعرض قرار دهد، انگلیس با فراست هرچه تمامتر و استفاده منطقی از پیشامدهای سیاسی جهان توانت خاک ایران را مانع برای نفوذ دشمنانش به هند قرار دهد. پس از رفع خطر ناپلئون، روسیه خطر بالقوه دیگری بود که برای رسیدن به آبهای گرم و آزاد، ایران را نشانه رفته بود.

انگلیس که از دیرباز با اعزام سفيرانی اوضاع دربار ایران را رصد می‌کرد، اکنون با جدی شدن خطر روسیه، با کمک سفيران کارآزموده خود همچون، سرجان ملکم، سرهارفور دجونز و سرگوراوزلی زمینه متوقف کردن این خطر بالقوه را با تمہید عهدنامه صلح گلستان میان ایران و روسیه فراهم آورد. فتحعلی شاه زمانی که از عقد اتحاد روسیه و فرانسه آگاه شد، با مواعید انگلیسی‌ها فریفته گشت. غافل از اینکه انگلیس نیز در خفا با روسیه سروسری دارد. همین امر باعث شد زمانی که سپاه آموزش دیده ایران با کمک نیروها و مأموران انگلیسی زمینه‌های شکست روس‌ها را در جنگ‌های دوره‌ی اول فراهم می‌کردد، انگلستان با عقب کشیدن نیروهایش و تضعیف ایران زمینه تحمیل عهدنامه صلح گلستان را بر ایران در شرایط نابرابر هموار سازند.

در این مقال سعی شده با درک علل و عوامل حضور انگلستان در ایران و تلاش برای حفظ هند نقش این کشور را در جلوگیری از نفوذ بیشتر روسیه و تضعیف دربار ایران با تحمیل مواد صلح گلستان بررسی شود.

وازگان کلیدی: انگلستان، عهدنامه گلستان، روسیه، ایران، هندوستان.



نبرد اوج کلیسا، اولین جنگ رسمی ایران و روسیه

«سوده‌ابراهیم‌زاده (دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تربیت معلم تهران)

در اواخر قرن هجدهم میلادی آقا محمدخان قاجار، که در بی احیای امپراتوری ایران بود، وی منطقه قفقاز را هم تابع دولت مرکزی ایران می‌دانست، پس به آن سامان لشکر کشید و موفق شد تفلیس را در سال ۱۷۹۵م. / ۱۲۱۰ق. بار دیگر تحت فرمان ایران درآورد، اما پس از خروج او از منطقه، بار دیگر اشرف و بزرگان گرجستان از روسیه تقاضای حمایت کردند. سرانجام در سال ۱۸۰۱م. / ۱۲۱۶ق. الکساندر اول، تزار روسیه طی اعلامیهای گرجستان را ضمیمه خاک روسیه کرد. این اقدام موجب جنگهای طولانی بین ایران و روسیه شد، زیرا ایران حاضر نبود سرزمینی را که قرن‌ها بر آن فرمان رانده بود، از دست بدهد. تا جنگ «اوج کلیسا» در ربيع الثاني ۱۲۱۹ق. هیچ جنگ رسمی بین ایران و روسیه در نگرفت و سپاهیان روسیه به صورت پراکنده با نیروهای محلی ایران جنگیده بودند.

هدف از این پژوهش، بررسی نبرد اوج کلیسا و وضعیت ارش ایران در این نبرد است.

وازگان کلیدی: ایران، روس، قاجار، جنگ اوج کلیسا.



جنگ‌های ایران و روس و عهدنامه گلستان

« حمیدشمس الدین (کارشناس ارشد تاریخ-مطالعات قفقاز و آسیای مرکزی) دانشگاه تهران مدرس دانشگاه ولایت ایران شهر برآمدن حکومت قاجاریه (۱۳۴۴-۱۷۹۶-۱۹۲۰ هـ/ق) و کوشش آنها برای وحدت ایران از طرفی و تهاجم گسترده امپراتوری روسیه تزاری به قفقاز از طرف دیگر، منجر به جدایی برخی از خان نشین‌های قفقاز و از آن جمله داغستان از ایران شد. نفوذ روس‌ها در داغستان و استیلای کامل آنها بر این خان نشین مسلمان از ابعاد متعددی قابل توجه و تأمل است.

روس‌ها ابتدا در این منطقه نفوذ نمودند و بدون درگیر شدن با دولت خاصی بر آن چیره شدند. در مرحله بعد نزاع میان ایران و روس منجر به جنگ‌های معروف ایران و روس گشت و با انعقاد عهدنامه گلستان جدایی داغستان از ایران حالت رسمی یافت. در مرحله بعدی روس‌ها با مقاومت‌های مردمی رو به رو شدند و در این میان نقش اسلام، تصوف و طریقت نقش بندی بسیار بارز است و این امر منجر به جهاد مسلمانان علیه روس‌ها در سه مرحله گشت. این پژوهش بر آن است تا نقش عهدنامه گلستان را در شکل گیری تحولات بعدی منطقه داغستان مورد بررسی قرار دهد.

وازگان کلیدی: ایران، روسیه، داغستان، جنگ‌های ایران و روسیه، عهدنامه گلستان.



انعکاس عهدنامه گلستان در ادبیات منظوم مسلمانان قفقاز

« محروم قلیزاده (کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تبریز)

« مقصود شهبازی (کارشناس ارشد تاریخ مطالعات قفقاز و آسیای مرکزی دانشگاه تهران)

وقوع جنگ‌های ایران و روس در اوایل قرن سیزدهم هجری، همچنان که از وقایع مهم تاریخ ایران محسوب می‌شود، در روند تاریخ مردمان قفقاز نیز منشاء تحولات تعیین کننده بود. بویژه، مسلمانان آن منطقه که تا حدوث واقعه فوق، سرنوشت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و مردمی تقریباً یکسانی را با ایران تجربه کرده بودند، بعد از انعقاد قراردادهای گلستان (۱۲۲۸ هجری) و ترکمانچای (۱۲۴۳ هجری)، و اگذاری سرزمین‌های واقع در شمال رود ارس به امپراطوری تزار، تحت حاکمیت دولتی مسیحی درآمدند. از این لحاظ، جدایی از برادران دینی و قومی، و پذیرش احباری تابعیت حکومتی که هیچ نوع پیوند تاریخی و فرهنگی با مردم مسلمان قفقاز نداشت، در ذهنیت آن مردم به عنوان حادثه‌ای نامطلوب تداعی یافت.

بعد از اشغال قفقاز، شعرا و سخنسرایان مسلمان آن منطقه، به عنوان گروهی مردمی که می‌توانستند احساسات جمیع جامعه خویش را به نحو گیرا و هنرمندانه بروز دهند، تلاش نمودند تا موضع درونی جامعه را نسبت به واقعه فوق، با ادبیات منظوم منعکس نمایند. در این میان با وجود آنکه انفصال قفقاز از ایران با انعقاد عهدنامه ترکمانچای حتمی گردید، اما در آثار مورد بحث، واکنش به امضای قرارداد گلستان از جایگاه خاصی برخوردار است. به احتمال قوی، این امر از آنجا ناشی می‌شود که قرارداد گلستان به عنوان مقدمه و دروازه فعل و انفعالات سیاسی بعدی، یعنی استیلای قطعی روسیه بر مسلمانان قفقاز، مطرح است. به عبارت دیگر، عهدنامه مذبور، بر اسارت مسلمانان، نکته آغازین را نهاد، و از این روی در حافظه ایشان ماندگار گردید.

در این مقاله، تلاش می‌شود تا ضمن مطالعه ابعاد و ماهیت انعکاس قرارداد گلستان در آثار شعرای مسلمان قفقاز، به تبیین نوع واکنش شعرا با توجه به خاستگاه اجتماعی و یا محیط اجتماعی و سیاسی آنها، پرداخته شود.

واژگان کلیدی: قفقاز، عهدنامه گلستان، اشغالگری، شعرای مسلمان، ادبیات منظوم.



اثرات جنگ‌های ایران و روس و عهدنامه گلستان در شکل گیری مدرنیته در ایران

دکتر حمید برقی (استادیار گروه جغرافیای دانشگاه اصفهان)

زینب احمدوند (دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه اصفهان)

زهرا قدیری (دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه اصفهان)

آقا محمد خان قاجار توانست با بهره‌برداری از اوضاع آشفته ایران و برتری بر تمامی مدعیان حکمرانی بر کشور و به منظور ایجاد آرامش و یکپارچگی در ولایت‌های مختلف، در سال ۱۲۱۰ هـ.ق. سلسله قاجاریه را رسماً بنیان گذارد و به دنبال آن، به فرونشاندن آشوب‌های محلی و گشايش روابط با ديگر کشورها بپردازد. در اين ميان تحت‌الحمایگی اريکلی حاكم گرجستان به امپراتوري روسие (کاترين كيير) سرآغاز در گيريهای شد که با جنگ‌های ایران و روسie در زمان فتحعلی شاه و بسته شدن قراردادهایی چون گلستان و سپس ترکمانچای و از دست رفتن مناطق وسیعی از سرزمین ایران ختم شد. در طی این مرحله عدم آگاهی دولتمردان ایرانی از دگرگونی روش دپلماسی جهان به دنبال انقلاب صنعتی و هجوم به سرزمین‌های شرقی و کشف و اكتشاف منابع آنان، چهره‌ای نوين از تمدن را در روابط بين‌المللي عرضه نمود. با اين اوصاف و از طرفی ضعف ملموس قوای نظامي ايران در مقابل ارتش پیشرفت روسie، عباس‌ميرزا وليعهد فتحعلی‌شاه و فرمانده سپاه ايران در اين جنگ‌ها را به ضرورت آگاهی بر اصل اساسی تغيير در نظام مدرن جهاني به خصوص كشورهای اروپائي واداشت که اگر ايران نيز تغيير نکند، شکست سرنوشت هميشه‌گي اش خواهد بود. وي در ابتدا اقدام به تشکيل ارتشي يكپارچه و مدرن با حضور مستشاران خارجي نمود و برای تأمین و تجهيز اين ارتش جديده، کارخانه توپ و تفنگ‌سازی در تبريز ساخت و اداره ترجمه‌های داير کرد تا نظامنامه و مقررات مهندسي و نظامي لازم را ترجمه و تدوين کند. اين کوشش‌ها نخستین برنامه نوسازی ايران عصر قاجار در جهت يافتن راهی بود که بتوان ايران را به کاروان تمدن و دانش نو پيوند زد. به نوعی که اين جنگ‌ها و عهدنامه‌ها سرآغاز اصلاحات مدرن در ايران گردیدند.

وازگان کلیدی: جنگ‌های ایران و روس، عهدنامه گلستان، مدرنیته، نوگرایی، تغییرات.



نقش ایلات شاهسون در جنگ‌های ایران و روس

« ابوالفضل شاهسون بور (کارشناس ارشد تاریخ جهان از دانشگاه تبریز (abolfazlshahsavan@yahoo.com

جنگ‌های ایران و روس با حمله روسیه تزاری به منطقه قفقاز در فاصله سال‌های (۱۲۴۳-۱۲۱۸ هـ / ۱۸۰۳-۱۸۲۸ م) آغاز شد. اصولاً از روند جنگ‌های ایران و روس به صورت کلی بحث شده و به جزئیات امر مانند نقش فاکتورهای محلی به خصوص ایلات توجه چندانی نشده است و این به سبب تاریخ نگاری اصولاً ملی یا فراملی مانشات می‌گیرد که بعد سیاسی در مرکز توجه قرار دارد و سایر ابعاد به دست فراموشی یا کمتر مورد توجه قرار گرفته و می‌گیرد.

نقش ایلات شاهسون و دلاوری‌های آنان، جهت دفاع از وطن در مقابل روس‌ها در این جنگ‌ها بسیار بارز و در بعضی مقاطع هر دو دوره جنگ، در پیروزی یا شکست طرفین در میادین جنگ تأثیرگذار بوده است. در این میان نقش شاهسون‌های حوزه اردبیل و مغان محسوس‌تر به نظر می‌رسد. در این پژوهش سعی می‌شود عملکرد مثبت و منفی این ایل در برابر تجاوز روسیه تزاری و سیاست‌های حکومت مرکزی به خصوص عباس میرزا و دول بیگانه، در قبال آنان در خلال این نبردها مورد بررسی قرار گیرد.

وازگان کلیدی: ایلات شاهسون، قفقاز، الکساندر اول، فتحعلی شاه قاجار، عباس میرزا، عهدنامه گلستان، عهدنامه ترکمانچای



بررسی اوضاع سپاهیان ایران در جنگ‌های منجر به معاهده گلستان « غلامرضا زائری (پژوهشگر تاریخ) »

از زمان تاجگذاری آقا محمدخان در سال ۱۲۱۰ هـ/ ۱۷۹۶ م، تا انعقاد معاهده گلستان در سال ۱۲۲۸ هـ/ ۱۸۱۳ م، تنها هفده سال طول کشید. مرگ زود هنگام خان و بی‌علاقگی جانشین وی به امور سپاه و خستگی وی در تدارک سپاه از معضلات نظامی ایران در این عهد شمرده می‌شود.

در حالی که انقلابات علمی، صنعتی و سیاسی در اروپا تعییرات همه جانبه‌ای در تمام جوانب جوامع اروپایی به وجود آورده بود در ایران امور کشور بر اساس دیدگاه‌های قدیمی استوار بود. تلقی آقا محمدخان و اطرافیانش از سلطه بر ایران توفیقی گذرا برای ایل قاجار بود تا بتوانند ناکامی‌های دوران اخیر عشیره خود جران کنند و از این منظر قدم در مسیر ملک گیری و استخدام و تجهیز سپاه و سرکوبی دشمنان گذارند.

نه تنها حکومت قاجاریه بلکه اغلب حکومت‌های شناخته شده برای این ایل با تکیه بر نیروی نظامی بر ایران مسلط شده بودند. بنابراین سپاه‌گیری به خودی خود برای آنان ارزشمند بود. هسته اولیه نظامیانی که حکومت قاجار را تأسیس کردند سواران ترک ناحیه استرآباد و ناحیه اطراف بود که با کمک پیاده نظام مازندرانی که در همسایگی آنها قرار داشت تکمیل می‌شدند سپس با گسترش قلمرو تحت سیطره آنها به اراضی و مسکن سایر ایلات و اقوام ایرانی استفاده از نیروی نظامی آنها نیز میسر می‌شد.

ایران با داشتن این سپاه وارد قرن نوزدهم میلادی و جنگ با سپاه اروپایی و مجرب روسیه شد. علیرغم رشادت‌های عباس میرزا که به زودی فرماندهی سپاه را بر عهده گرفت نتیجه‌های جز شکست و انهدام در انتظار این نیروی ناجور نبود. اوضاع نظامی ایران در آستانه جنگ‌های ایران و روسیه که منجر به شکست ایران و انعقاد معاهده گلستان شد یکی از مهمترین ابعاد قابل بررسی در تاریخ دوران قاجاریه است که این نوشته بر آن است تا در حد امکان به روشنگری آن بپردازد. واژگان کلیدی: ایران، قاجار، نیروی نظامی، جنگ‌های ایران و روس، معاهده گلستان.



صلح گلستان؛ تحقق اهداف دوگانه انگلستان در منطقه

« شهرام فرخنکی (کارشناس ارشد تاریخ و مدرس دانشگاه پیام نور ir(farahnaki@ut.ac.ir)

صلح گلستان، پیمان آتش بسی در اکتبر ۱۸۱۳ (شوال ۱۲۲۸ هجری) میلادی بود که به دنبال جنگهای ده ساله ایران و روسیه (از ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۸ هجری) در قفقازیه منعقد گردید. طرح صلح گلستان و تحمیل مفاد چندگانه سنگین آن بر گرده دولت قاجاریه از سوی روسیه، به هیچ وجه نشان از تفوق نظامی و شکست تسليحاتی قشون ایران از ارتش تزاری نداشت و بدون شک میدان جنگ نشانی از شکست ایران نداشت بلکه آنچه ورق را به سود روسیه برگرداند ریشه در خارج از جبهه جنگ داشت و حاصلش تحمیل صلحی اجباری بر ایران در اکتبر ۱۸۱۳ میلادی بود.

صلح گلستان تحقق اهداف استراتژیک بریتانیا در مناطق آسیایی بود به گونه‌های که این اهداف به شکلی همسو با پیروزی روس بر ایران قاجاری به هم گره خورد تا مقاومت قشون ایران در بازی دیپلماسی انگلیسی- روسی عقیم بماند و زیانی سنگین از خلال این صلح سوری بر ایران تحمیل گردد. در واقع دستگاه دیپلماسی انگلستان با انعقاد گلستان با یک تیر دو هدف را نشانه گرفت؛ نخست از پیش روی هرچه بیشتر روس تزاری در سرزمینی هم مرز با مستعمره سودا آورش - یعنی هند- جلوگیری کرد و دیگر آنکه زمینه پیروزی روسیه را در قفقاز فراهم ساخت تا ارتش تزاری با فراغ خاطر از جبهه قفقازیه، هم خود را مصروف به جبهه پطرزبورگ و جلوگیری از خطر ناپلئون کند و قشون خود را بدانجا بفرستد. لذا در راه نیل به این دو هدف، از یک تیر و آنه مtarakeh گلستان استفاده کرد و با مهیا ساختن زمینه‌های گلستان، ایران را قربانی ساخت و متارکه گلستان را در حالی که قشون ایران به سختی از تمامیت ارزی ایران دفاع میکردند، بر ایران تحمیل کرد.

شكل گیری گلستان در راستای تحقق اهداف انگلستان، مسئله‌ایست که در این پژوهش مد نظر قرار گرفته و از این دریچه به پیمان گلستان پرداخته شده است.

وازگان کلیدی: گلستان، روسیه، دیپلماسی، انگلستان، اهداف.



انگلستان؛ معاهدات گلستان و ترکمانچای میان ایران و روسیه

« انور خالندی (دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تهران)

« علی احمدالیاسی (دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تهران)

ورود و نفوذ دولت انگلستان در ایران قرن هفدهم میلادی با ورود اولین هیأت‌های نمایندگی کمپانی هند شرقی انگلستان به سال ۱۶۱۵ م.ق. به ایران شکل گرفت. همکاری کمپانی هند شرقی انگلستان با دولت صفوی در اخراج پرتغالی‌ها از ایران در نبرد هرموز، موقعیت آنان را در ایران تشییت کرد. متعاقب آن ارتباط بیشتری میان دولت ایران و انگلستان برقرار شد، دولت انگلستان پس از سلطه کامل بر هندوستان، سعی در تثبیت موقعیت خود در مناطق همجوار هندوستان یعنی ایران، خلیج فارس و افغانستان داشت و در دوره‌ی افشاریه و زندیه نیز همچنان در منطقه ایران و خلیج فارس حضور داشت. با توسعه نفوذ انگلستان در هند، روابط ایران و انگلیس که تا آن زمان بر اساس تجارت بین دو کشور استوار بود، تغییر شکل داد و از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم مصادف با روی کار آمدن قاجارها، ایران و خلیج فارس از نظر انگلیسی‌ها به صورت حصار و حفاظ سرحدات هند در آمد. به این جهت از این زمان، سیاست خود را بر حفظ استقلال و تأمین وحدت ایران زیر نفوذ و نظارت خودشان قرار دادند تا سدی در برابر سایر کشورها مانند روسیه و فرانسه باشد. با آغاز جنگ‌های ایران و روسیه در سال ۱۲۱۸ هـ. دیپلماسی انگلستان تحت تأثیر این مسئله قرار گرفت و در راستای حفظ منافع خود، سیاست‌های چند گانه‌ای را دنبال نمود که این مسئله هم در زمینه‌ی آغاز، چگونگی و انجام جنگ‌ها و هم معاهدات منعقده گلستان و ترکمانچای میان ایران و روسیه نمایان گردید. در این مقاله به بررسی سیاست‌های انگلستان در جنگ‌های ایران و روسیه و معاهدات گلستان و ترکمانچای پرداخته می‌شود.

وازگان کلیدی: ایران، انگلستان، جنگ‌های ایران و روسیه، معاهده گلستان، معاهده ترکمانچای.



بررسی نقش شاهسون‌ها در جنگ‌های اول و دوم ایران و روس با تأکید بر عهدنامه گلستان

«میر صمد موسوی (دانشجوی دکتری تاریخ و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور)

«مظاہر صلحی (دانشگاه آزاد اسلامی واحد پارس آباد مغان؛ گروه معارف اسلامی پارس آباد مغان، ایران)

به دلیل بودن قشون ثابت متمرکز در جنگ‌های اول و دوم ایران و روس، شاهسون‌های مغان

به دلیل آشنایی با مناطق جنگی و ضرورت دفاع از مناطق ییلاقی و قشلاقی ایل با شور و اشتیاق

و حمیت دینی و وطنی افزون تری با «کفار روس» می‌جنگیدند. پس از جنگ‌های دوره اول مراتع

ییلاقی و قشلاقی شاهسون‌ها در مغان آن سوی رود ارس از دست رفت، در جنگ‌های دوره دوم

نیز قسمت عمده‌ای از مراتع آنها از دست رفت و خسارت‌های مالی و جانی زیادی را متحمل شدند.

این موضوع به چندین دهه در گیری شاهسون‌ها با روس‌ها انجامید و بر روابط ایران و روسیه تأثیر

نهاد. همچنین این پدیده تحولات اقتصادی و تبعات اجتماعی فراوانی را در پی داشت. در مقاله

حاضر تلاش می‌شود این موضوع با استناد به اسناد ایرانی و روسی و منابع دست اول مورد پژوهش

و بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: شاهسون، جنگ‌های ایران و روس، عهدنامه گلستان، عهدنامه ترکمنچای، قفقاز، مغان.



بازتاب عهدنامه گلستان در متون ادبی دوره قاجار

« محمد طاهری خسروشاهی (مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز)

در پی تسلط سپاهیان روس بر سرزمین قفقاز در آن سوی رود ارس، اگرچه ایران بخش‌های مهمی از قلمرو فرهنگی و جغرافیایی خود را لذت داد، لکن این استیلاه‌ها نتوانست پیوندها و اصالتهای ایرانی مردمان مسلمان آن دیار را به کلی قطع نماید. تاریخ نشان داد که حتی حاکمیت کمونیست والحد نیز نمی‌تواند به فرهنگ ایرانی و اسلامی ساکنان آن دیار خدشهای وارد کند. البته باید اذعان داشت که جدایی این بخش از خاک ایران، ساکنان آن را در نوعی سرخوردگی ناشی از یأس و نالمیدی گرفتار ساخت. در این آیام «خشم و ناخشنودی ایرانیانی که در قفقاز اسیر پنجه بیگانه شده و آوارگانی که به این سوی ارس پناه آورده بودند، روز به روز فزونی می‌گرفت» بدان سان که جامعه ایرانی عصر قاجار آمده یک طغیان عمومی شد، که چندی بعد در قالب انقلاب مشروطیت ایران و نهضت‌هایی چون جریان تحریم تنباکو متبلور گردید که جملگی دارای رنگ و بوی ضداستعماری و ضداستبدادی بودند. دری جدایی شهرهای آن سامان، شاعران قاجار- همگام با تحولات اجتماعی ایران- با اکنش در بر ارشغال هفده شهر ایرانی قفقاز، «شعر ضداشغالگری» در تاریخ ادبیات ایران را پی ریزی کردند. سیری کوتاه در تاریخ ادبیات ضداستعماری نشان می‌دهد که این نوع ادبی پس از استقرار مشروطیت تا خلیع قاجار از سلطنت، همچنان به حرکت تعالی بخش خویش ادامه می‌دهد و با وقوع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط نیروهای استعمارگر و وقایع مهم پس از آن، (نهضت ملی شدن صنعت نفت، پیروزی انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس) به اوج خود می‌رسد.

ماجرای انعقاد عهدنامه درد سر ساز گلستان از مواردی است که بازتاب گسترده‌های در آثار ادبی شاعران عصر قاجار یافته است. نویسنده در این مقاله ضمن ارایه نمونه‌هایی از این نوع ادبی در متون منظوم و منثور قاجار و با اشاره به واکنش گویندگان طراز اول این دوره به عهدنامه گلستان، در بی تبیین این نکته است که این واکنش ادبی، جانی تاره در کالبد شعر فارسی دمید با نعکاس روح می‌هن پرستی شاعران در آثار بر جسته این دوره، ادبیات پایداری و شعر پیداری ایران را بنیاد نهاد.

ابراز احساسات گویندگان ایرانی در برابر اشغالگران روس و روایت ادبیانه و پر احساس شاعران از آثار و نتایج عهدنامه گلستان، روایتی از نخستین تجربه‌های شعرو نشر فارسی در رودبه حوزه موضوعات اجتماعی و سیاسی در دوران جدید و پی‌ریزی ادبیات پایداری محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: جنگ‌های ایران و روس، قفقاز، قاجار، عهدنامه گلستان، ادبیات ضد اشغالگری.

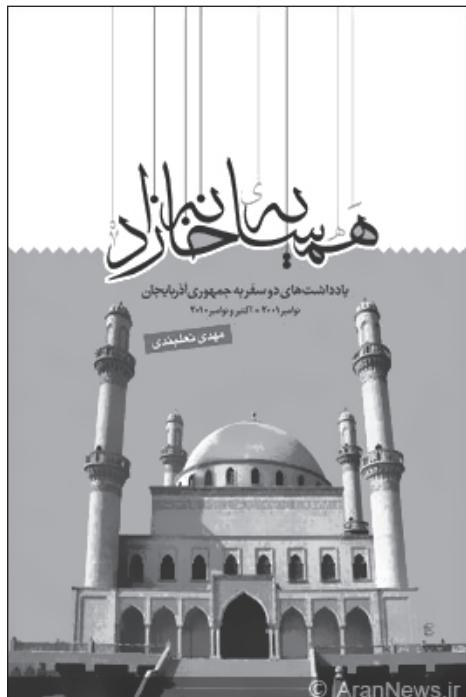
معرفی کتاب

همسایه‌ی خانه زاد

یادداشت‌های دو سفر به جمهوری آذربایجان

نومبر ۲۰۰۱ - اکتبر و نومبر ۲۰۱۰

نویسنده: مهدی نعلبندی
ناشر: انتشارات مهد آزادی
با همکاری موسسه آران
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۰
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۳۰۴
قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال



مقدمه مؤلف

«باکو ۲۰۰۱ را سال ۸۰ نوشتم بلا فاصله پس از بازگشت به ایران و در سال ۸۲ منتشر شد. در این ده سال با آذربایجان بیشتر آشنا شدم و نوشتمن را بیشتر و بیشتر کردم. وقتی در آبان ۸۹ دوباره به جمهوری آذربایجان رفتم به ذهنم آمد باکوی را که در آغاز دهه اول قرن بیست و یکم دیدهام در پایان همین دهه نیز ببینم که حاصلش شد چند روایت از این کتاب. از فصل اول تا بیستم این کتاب در واقع چاپ دوم باکو ۲۰۰۱ است و از فصل بیست و یکم تا بیست و هفتم، سفرنامه ۲۰۱۰ با دو ضمیمه که دو نقد است بر باکو ۲۰۰۱ من مقایسه‌ی باکوی ۲۰۰۱ و ۲۰۱۰ را سپرده ام به خواننده این کتاب که پس از مطالعه دو سفر نامه، خود قضاوت کند.»

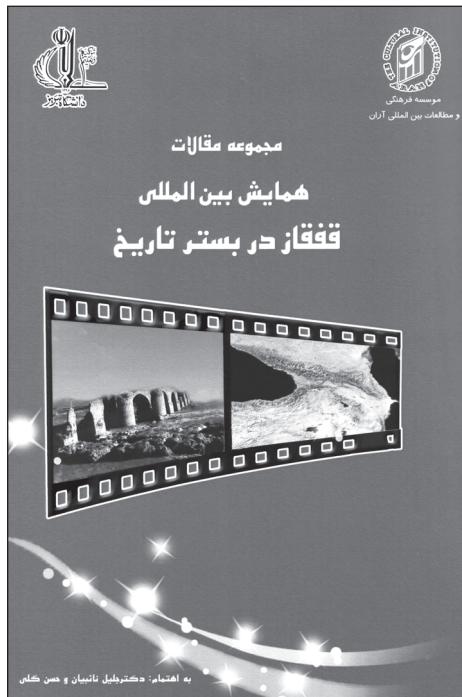
همسایه خانه زاد، تلاش ارزشمندی محسوب می‌گردد که در پی ارائه یک تصویر واقعی از جمهوری آذربایجان می‌باشد، این کتاب گرچه نتیجه دو سفر نویسنده و پژوهشگر پرتلاش تبریز، مهدی نعلبندی به همسایه شمالی است، لیکن سال‌ها مطالعه و پژوهش و نیز فعالیت رسانه‌ای مرتبط با موضوع کتاب، پشتونه قوی جهت تالیف آن محسوب می‌گردد. علاوه بر این، ضمیمه بودن برخی کاریکاتورها و نیز تصاویر تعدادی از شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی جمهوری آذربایجان که نشان دهنده ذوق هنری نویسنده می‌باشد بر جذابیت کتاب افزوده است.

در دیباچه این کتاب، سخن موسسه فرهنگی آران به قلم حسن گلی مدیر این موسسه نقش بر بسته است.

معرفی کتاب

مجموعه مقالات همایش بین المللی
قفقاز در بستر تاریخ

به اهتمام:
دکتر جلیل نائبیان و حسن گلی
ناشر: اندیشه سازان نور
با همکاری موسسه آران
سال انتشار: ۱۳۹۰
شمارگان: ۱۰۰۰
تعداد صفحات: ۵۰۸
قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال





مجموعه مقالات همایش بین المللی قفقاز در بستر تاریخ

مجموعه مقالات همایش بین المللی قفقاز در بستر تاریخ در بردارنده ۳۰ مقاله منتخب همایش

بین المللی قفقاز در بستر تاریخ است که در مهرماه سال ۱۳۸۸ در دانشگاه تبریز برگزار گردید. این همایش که توسط موسسه فرهنگی و مطالعات بین المللی آران و گروه تاریخ دانشگاه تبریز برگزار شد در حقیقت آغاز گر نهضت علمی در راستای حفاظت از منافع ملی از طریق شفاف سازی تاریخ منطقه قفقاز محسوب می گردد که برگزاری همایشها و نشستهای متعدد در شهرهای تهران، اردبیل، تبریز و... پس از برگزاری همایش یاد شده، نمادهایی از نهضت علمی فوق محسوب می شوند.

مجموعه مقالات همایش بین المللی قفقاز اثر ارزشمندی محسوب می گردد که مقالات علمی اساتید و پژوهشگران، در طیف گسترده‌ای از موضوعات مرتبط با مسائل قفقاز آن را به مجموعه‌ای مرجع در مطالعات این منطقه تبدیل نموده است.

مقالات منتشر شده در این کتاب به شرح ذیل می‌باشند:

۱. هفده شهر قفقاز؛ نوستالژی ایرانیان / دکتر بهرام امیراحمدیان
۲. تحولات رئوپلیتیک؛ از ارân تا آذربایجان / مصطفی اجالو - رحیم اجالو
۳. بررسی رویکردهای سیاسی امنیتی امریکا در منطقه قفقاز جنوبی / علی اعتبار
۴. قفقاز؛ کوه زبان‌ها «بررسی اجمالی نقش زبان‌های ایرانی در هویت فرهنگی قفقاز» / دکتر نستردن توکلی، سیامک صاحبی
۵. دیوار در بند؛ نمادی از پاسداری ایرانیان باستان در سرزمین قفقاز / مصطفی جرفی، ریحان سنجری پور
۶. جمعیت‌شناسی شیعیان جمهوری آذربایجان / ولی جباری
۷. بررسی و تحلیل تأثیر دوگانه قفقاز در مشروعیت‌پذیری و بحران آفرینی برای نادر / دکتر علی اکبر جعفری
۸. نقش و جایگاه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو در قفقاز / دکتر محمود جعفری دهقی
۹. رژیم حقوقی دریای خزر؛ قدرت‌های تأثیرگذار بر منافع ایران / دکتر ام البنین چابکی
۱۰. روابط فرهنگی ایران و گرجستان در سده‌های ۵ تا اوایل ۷ هجری قمری / دکتر الکساندر چولو خادزه
۱۱. راهبرد اتحادیه اروپا در قفقاز و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران / دکتر محمد حسن خانی - محمد مهدی نصوحیان
۱۲. بحران قره باغ و تأثیر آن بر روابط ایران و جمهوری آذربایجان / میثم رستمی
۱۳. بحران قفقاز جنوبی و بازتاب آن بر منافع ایران با تأکید بر الگوی مشارکتی / دکتر حسین رفیع کبری علی نژاد؛ سیده سمیه حبیب الله پور
۱۴. اهمیت رئوکونومیک قفقاز برای ترکیه: منافع، استراتژی و دستاوردها / جواد زراعت پیما؛ نسیم شاطر حیدر تهرانی
۱۵. تحلیل علایق رئوپلیتیکی ایران در قفقاز / دکتر یوسف زین‌العابدین
۱۶. تحولات منطقه‌ای قفقاز در آستانه فروپاشی صفویه / سیما سالور
۱۷. اقتدار در مقابل تزلزل مقایسه تطبیقی جنگ‌های ایران و روس و جنگ تحملی عراق علیه ایران / دکتر عباس سلطانلو - سید محمد حسین موسوی

۱۸. روایت روسی مرحله دوم جنگ‌های ایران و روسیه تزاری/دکتر محمد سلماسی زاده
۱۹. شیخ شاملی و جهاد مسلمانان قفقاز شمالی/حمید شمس الدین
۲۰. روندهای تاریخی جدایی تدریجی سرزمین قفقاز از ایران/دکتر ناصر صدقی
۲۱. آشنایی مختصری با قوم لزگی/علی اکبر عاصیان
۲۲. تحلیلی بر ماهیت رفتارهای متناقض روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز/دکتر محمد باقر قالیباف، رضا جنیدی
۲۳. شروان در دوره‌ی تیموریان/دکتر علیرضا کریمی-محرم قلی زاده
۲۴. تعمیق روابط ایران و جمهوری آذربایجان؛ نیازمند درک مشترک از تاریخ قفقاز/حسن گلی
۲۵. نگاهی به آغاز شکل گیری ادب پارسی در آرمان و شروان/دکتر نصیب گویوشوف
۲۶. کاپیتولاسیون پیامد دیر پایی قرارداد ترکمانچای/محمد ملاکی؛ محمود محسنی فرد
۲۷. نهضت‌های مردمی قفقاز علیه استیلای روسیه در قرن نوزدهم/لیدا ملکی
۲۸. از قدرت تا قتل ناجوانمردانه (زندگی نامه امامقلی خان)/دکتر حسین میر جعفری-علی جعفری
۲۹. قفقاز جنوبی در سفرنامه‌های ایرانیان دوره قاجار/دکتر جلیل نائبیان-جواد علی پور سیلاج
۳۰. نقش ادبیات کلاسیک ایران در شکل گیری و توسعه ادبیات ترکی زبان قفقاز در قرن نوزدهم/پروفیسور دکتر محسن نقی صویلو



گزارش سلسله جلسات تبیین جریان اسلام گرایی جمهوری آذربایجان در مساجد تبریز



موسسه فرهنگی و مطالعات بین المللی آران و دفتر مطالعات

جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی با توجه به لزوم شناخت مردم

تبریز از آخرین وضعیت تحولات سیاسی و اجتماعی جمهوری

آذربایجان مبادرت به برگزاری سلسله نشستهای آشنایی با

جریان اسلام گرایی جمهوری آذربایجان نموده‌اند که در مرحله

اول، مساجد تبریز میزبان این جلسات هستند.

گزارش اجمالی این جلسات را مرور می‌نماییم.



نشتیت اول

جمعه ۲۹ مهر، خیابان ایده لو، مسجد آیت الله طالقانی

نخستین نشست محکومان شریعت، با محور آشنایی با «خمینی چی‌های جمهوری آذربایجان» برگزار شد. مهدی نعلبندی، نویسنده و فیلمساز حوزه‌ی فرقان، به شرح چگونگی آشنایی دینداران جمهوری آذربایجان با انقلاب اسلامی پرداخت و از چهره‌هایی مانند حاج علی اکرام علی‌اف سخن گفت. او با اشاره به تعلق خاطر عمیق اسلام گرایان آذربایجان به انقلاب اسلامی و امام خمینی(ره)، همراهی معنوی آنها را در سال‌های دفاع مقدس با مردم ایران یادآور شد. نعلبندی، همچنین با ذکر قابلیت‌ها و ظرفیت‌های دینی و انقلابی منطقه نارداران، خواستار توجه نیروهای انقلاب به این قابلیت‌ها شد. نویسنده کتاب باکو ۱۴۰۰، تلاش و همت دینداران آذربایجان را برای حفظ شریعت اسلام در دوره حاکمیت کمونیست‌ها، نشانه ایمان عمیق آنها دانست و این خصوصیت را شایسته تقدیر عنوان کرد.

حسن گلی، کارشناس مسائل قفقاز، وضعیت امروز جمهوری آذربایجان را بسیار مهم و حساس توصیف کرده و گفت: سرمایه گذاری قابل توجه اسرائیل در سرزمین شیعه‌ی آذربایجان، با هدف سرکوب علاقه دینی مردم این کشور و به منظور جلوگیری از شکل‌گیری جریان اسلامی قدرتمند در آنجا صورت می‌گیرد. سیاست‌های دین ستیزانه‌ی حاکمیت آذربایجان نیز متاسفانه تحت تاثیر غرب، هر روز شدت می‌گیرد. گلی با اشاره به قانون منع حجاب برای دانش آموزان در آذربایجان، چنین تصمیماتی را نشانه‌ی روشن تاثیر باورهای غربی بر بدن حاکمیت آذربایجان دانست. او محکومیت دینداران به جرم اعتراض به قانون منع حجاب را مغایر با آموزه‌های اسلامی دانست و بر اهمیت توجه به چنین روندی از سوی مسلمانان تاکید کرد.



نشست دوم

چهارشنبه ۴ آبان، شهرک رازی، مسجد موسی بن جعفر(ع)

در ابتدای این نشست، حسن گلی با اشاره به تفکیک منطقه قفقاز از ایران گفت: این تفکیک جغرافیایی، سیاسی تا مدت‌ها به تفکیک فرهنگی این منطقه به صورت کامل از ایران منجر نشده بود. به عنوان مثال از همان زمان جدایی بسیاری از علماء که در آنجا به تبلیغ دین مشغول بودند در دوران کمونیسم‌ها به خاطر اینکه تلاش می‌کردند هویت دینی و ملی خود را حفظ کنند، شهید یا تبعید شدند.

مدیر موسسه آران، به سخنرانی تاریخی دکتر صمداف رئیس حزب اسلامی جمهوری آذربایجان در محرم سال گذشته در اعتراض به ممنوعیت حجاب اسلامی اشاره کرد و گفت: دکتر صمداف در این سخنرانی تاریخی که به دستگیری و صدور ۱۲ سال حبس برای او منجر گردید، سیاست‌های جاری در کشورش را با سیاست‌های زمان معاویه و بیزید مقایسه نمود و بر تکلیف دینی خود مبنی بر حراست از ارشادهای اسلامی تاکید کرد.

در ادامه این نشست مهدی نعلبندی کارگردان مستند «حجاج علی اکرام» نیز در صحبت‌هایی به تحلیل جایگاه اسلام و تشیع در تاریخ آذربایجان پرداخت و ریشه‌های اسلام‌گرایی امروز را مربوط به تعلقات دینی مردم آذربایجان دانست.

وی با اشاره به دیدار خود با مرحوم حاج علی اکرام علی اف رهبر اسلام‌گرایان جمهوری آذربایجان گفت: مرحوم حاج علی اکرام می‌گفت؛ شما انقلابی‌های ایران کار بزرگی کرده‌اید، در دنیا اسلام را زنده و سرپلند کرده‌اید، امام خمینی(ره) برای اسلام نفس داد. حاج علی اکرام می‌گفت شما الحاد ندیده‌اید. ولی ما دوره طولانی الحاد را تحمل کرده ایم؛ اینکه نماز بخوانی و روزه بگیری و یا حتی نشانه‌های تدين را در صورت داشته باشی و به واسطه‌ی اینها به زندان بروی، اتفاق کمی نیست. نعلبندی، روند توجه به باورهای دینی را در جمهوری آذربایجان رو به رشد ارزیابی کرده و بر تکلیف نیروهای ارزشی در حمایت فکری و معنوی از این جریان تاکید کرد.



نشست سوم

جمعه ۱۳ آبان، خیابان وحدت، مسجد امام محمد باقر(ع)

روح الله رشیدی در ابتدای این نشست با اشاره به اهمیت مسجد در شکل گیری جریان انقلاب اسلامی و اتفاقات بعد از انقلاب گفت: متاسفانه ما امروز از نقش موثر مساجد و هیئت‌های مذهبی در مسائل کشور غافل شده‌ایم در حالی که همین مساجد و هیئت‌های حسینی بزرگ‌ترین شبکه‌ی اجتماعی محسوب می‌شوند که در هیچ جای دنیا نظیر آن وجود ندارد.

او با بیان اینکه برخی جریان‌های سیاسی سوار بر موج ناآگاهی جوانان و همچنین انقطاع آنها از عقبه‌ی فکری، فرهنگی و تاریخی شان، در صدد ترویج افکار ضدیتی و ضدملی در منطقه هستند، افزود: برای مواجهه با این موج آفرینی‌های تخریبی، باز هم باید به سراغ مساجد رفته و این مکان‌ها را به کانون‌های روشنگری و مقابله با دستانداری بی‌صدای مخالفان انقلاب اسلامی تبدیل کنیم. اولین تکلیف ما در این مسیر، آگاهی است. تا وقتی این امتیاز را کسب نکنیم، مجبوریم به خواک مسموم فرامرزی دلخوش باشیم. به گفته‌ی رشیدی، یکی از مهمترین موضوعاتی که آگاهی ما را می‌طلبد، مسئله‌ی قفقاز و اتفاقات پیرامونی این حوزه است. بویژه که امروزه با رویداد مهمی به نام بیداری اسلامی رو برو هستیم و نشاید که در این مقطع زمانی، از نزدیکترین حوزه‌ی اسلامی به خودمان غافل باشیم.

رشیدی، هدف این نشست‌ها را نه ضدیت با جمهوری آذربایجان، بلکه توجه دادن افکار عمومی به وضعیت مسلمانان این خطه دانست و تاکید کرد: بحث بر سر مرز اسلام است و نه موجودیت یک کشور.

در ادامه این نشست، مهدی نعلبندی نویسنده و فیلم‌ساز حوزه آذربایجان، با تاکید بر اینکه همیشه باید به اتفاقاتی که در اطراف خود خصوصاً در کشورهای همسایه‌مان رخ می‌دهد آگاه و حساس بود، گفت: در سمت شمال غربی ایران ما کشور همسایه‌ای به نام جمهوری آذربایجان وجود دارد که امروز برای خودش یک واحد مستقل سیاسی می‌باشد و جمهوری اسلامی ایران نیز اولین کشوری بود که استقلال و تمامیت ارضی آنجا را به رسمیت شناخت.

نعلبندی با اشاره به ترکیب جمعیتی جمهوری آذربایجان ادامه داد: این کشور در دنیا دومین کشور شیعه‌نشین بعد از ایران است به طوری که حدود ۸۵ درصد جمعیت این کشور را شیعیان تشکیل می‌دهند.

این محقق و پژوهشگر زمینه‌ی مسائل فققاز در خصوص اشتراک تاریخی جمهوری اسلامی ایران و آذربایجان به عهdename‌های گلستان و ترکمنچای اشاره کرد و افزود: قبیل از بسته شدن این دو عهdename، کشور جمهوری آذربایجان به عنوان یکی کشور مستقل نبوده و جزئی از خاک ایران بود و به دلایل مختلفی از ایران جدا شد.

نویسنده کتاب همسایه‌ی خانه‌زاد، در بخش دیگری از سخنان خود گفت: در زمان حکومت کمونیست‌ها بر منطقه قفقاز سردمداران شوروی سابق اقدامات ضد شیعی فروانی از جمله تبدیل مساجد به محل نگهداری حیوانات و یا تبدیل به موزه فرش و همچنین سر به نیست کردن علماء و روحانیون شیعه‌ی مخالف خودشان و ریختن آنها به دریای خزر و نیز اعدام برخی از ایشان را انجام می‌دادند.

نعلبندی با اشاره به اینکه حاکمان آن زمان هرگز نتوانستند دین اسلام و شیعه را از اذهان پاک کنند گفت: آثار اسلام و شیعه در چند جنبه از زندگی مردم این منطقه هرگز پاک نشد از جمله در نامگذاری روی افراد که اغلب از اسمای اسلامی مانند (حسین، علی، اف و...) استفاده می‌کنند، اشعار مذهبی که شاعران متدين این منطقه در سینه‌های خود نگه داشته بودند و به نام «ادبیات صندوق» مشهور شده‌است (ادبیاتی که هرگز قابل ذکر نبود و باید در صندوق می‌ماند) و امروزه برخی از آنها را نیز می‌بینیم و همچنین انجام شعائر دینی در خفا و برخی

اوقات بطور آشکار انجام می‌گیرد.

نویسنده برنامه‌های رادیو بروون مرزی تبریز، ادامه داد: از جمله مناطقی که در جمهوری آذربایجان در مقابل کمونیست‌ها و حکومت ضد شیعی آذربایجان مقاومت کرده‌اند قصبه‌ی نارداران از توابع باکو می‌باشد که آرامگاه رحیمه خاتون، خواهر ناتنی امام رضا(ع)، نیز آنجا واقع شد است. از پیشوایان حرکت اسلامی در نارداران می‌توان از مرحوم حاج علی اکرم علی‌اف نام برد که حدود دو سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی از طریق یک طلبه‌ی یمنی با حضرت امام خمینی(ره) آشنا می‌شود و پس از این آشنایی، علاقه و توجه زیادی در دل مردم نارداران نسبت به ایران و انقلاب اسلامی شکل می‌گیرد.

کارگردان مستند حاج علی اکرم با ذکر خاطره‌ای از دیدار خود با حاج علی اکرم علی‌اف گفت: ایشان برایم تعریف می‌کرد که ما حدود دو سال بود در مورد امام تحقیق و تفحص می‌کردیم تا اینکه بالاخره در روز ۱۲ بهمن ۵۷ هنگام بازگشت امام به ایران ایشان را از تلویزیون مشاهده کردیم و هنگامی که امام قدم بر پله‌های هوایپیما گذاشتند صلوات فرستاده و از مرجع تقليید قبلی‌مان، به امام خمینی عدول کردیم و «خمینی‌چی» شدیم.

نشست چهارم

سه شنبه ۲۴ آبان، مسجد امام زمان(عج)، خیابان کوثر شرقی

در ابتدای این نشست دکتر جوانپور با اشاره به اهمیت عید غدیر گفت: در طول تاریخ ارتباط مستقیمی بین عزتمندی و ولایتمداری وجود داشته است. هر ملتی که به ولایت حضرت علی(ع) و فرزندان وی اعتقاد داشته و در عمل تابع آنان بوده اند همواره با عزت زندگی کرده اند. وی ادامه داد: اگر امروز در دومین کشور شیعی دنیا یعنی جمهوری آذربایجان شاهد هستیم که عزت مسلمانان در برابر ارمنی ها حفظ نمی گردد به دلیل دوری حاکمان این کشور از ولایت امیر المؤمنین و حسین بن علی(ع) است. سالهاست که قره باغ در اشغال ارمنی هاست ولی دولت جمهوری آذربایجان اقدام موثری برای بازپس گیری آن نمی کند.

این استاد دانشگاه افزود: دولت با کوبداند راه آزادسازی قره باغ، بازگشت به ولایت معصومین(ع) است نه مبارزه با آموزه های آنان.

جوانپور در ادامه صحبت های خود به ممنوعیت حجاب در جمهوری آذربایجان اشاره کرد و گفت: حدود یکسال است که حجاب را در مدارس ممنوع کرده اند و هر معترضی را با انواع اتهامات روانه زندان نموده اند. آیا وقت آن نرسیده است که آقای الهام علی اف در عید غدیر و در آستانه

ماه محرم و در حالی که بیداری اسلامی جهان اسلام را در برگرفته به خود آید و با فاصله گرفتن از صهیونیست‌ها و آزاد نمودن معترضان به ممنوعیت حجاب از جمله رئیس حزب اسلامی این کشور به خواست مردم مسلمان جمهوری آذربایجان و سایر کشورهای اسلامی منطقه توجه نماید؟ دکتر عزیز جوانپور با اشاره به دستگیری و صدور ۱۲ سال حکم زندان برای دکتر صدafa رئیس حزب اسلام جمهوری آذربایجان گفت: آیا برای مملکتی که ادعا می‌کند پیرو مذهب شیعه و طرفدار علی(ع) و اهل بیت می‌باشد زیبنده است که معترضان به منع حجاب در جمهوری آذربایجان را دستگیر کرده و به زندان بیفکند؟ آیا این صحیح است که کسانی را که از اسلام دم می‌زنند در تنگنا قرار داده و محدودیت‌هایی را برایشان اعمال کنند؟

در ادامه این نشست مهدی نعلبندی با اشاره به اینکه چرا باید نسبت به اتفاقات کشورهای همسایه‌مان حساس بود گفت: بنا به حدیثی که از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است: «کسی که صبح می‌کند و در امور مسلمانان اهتمام ندارد مسلمان نیست»، باید نسبت به مسائلی که در پیرامون ما و کشورهای همسایه رخ می‌دهد آگاه و حساس بود. چرا که اتفاقات مختلفی که در این کشورها می‌افتد تاثیر متقابلي بر جريانات و مسائل کشورمان دارد به عنوان مثال کشت خشاش در همسایه شرقی ایران آثار مخربی بر روی هموطنانمان دارد.

نعلبندی طی سخنانی به سابقه تشیع در جمهوری آذربایجان اشاره نمود و گفت: شیعیان این منطقه همواره سرنوشت غم انگیزی داشته‌اند. در دوران کمونیست‌ها فشار بر شیعیان در اوج خود بود و پس از استقلال نیز تغییر چندانی در این خصوص بعمل نیامد.

نویسنده کتاب همسایه خانه‌زاده‌بخش دیگری از سخنان خود گفت: در زمان حکومت کمونیست‌ها بر منطقه قفقاز سردماران شوروی سابق اقدامات ضد شیعی فروانی از جمله تبدیل مساجد به محل نگهداری حیوانات و یا تبدیل به موزه فرش و همچنین سر به نیست کردن علماء و روحانیون شیعی مخالف خودشان و ریختن آنها به دریای خزر و نیز اعدام برخی از ایشان را نجام می‌دادند.

نویسنده برنامه‌های رادیو برون مرزی تبریز، در ادامه سخنانش به خصوصیات قصبه‌ای در ۲۰ کیلومتری باکو اشاره کرد و افزود: این شهر از جهات مختلفی شبیه به شهر قم در ایران می‌باشد. در این روستا به هیچ عنوان فرد بی‌حجابی مشاهده نمی‌شود و همه اهالی نارداران دیندار می‌باشند که احتمالاً به دلیل وجود آرامگاه رحیمه خاتون خواهر امام رضا(ع) در نارداران می‌باشد که در میان اهالی معروف به پیر می‌باشد.

نعلبندی از شهرهای لنکران، گنجه، جلیل‌آباد به عنوان دیگر مکان‌هایی که دینداری در آنجا در سطح بالایی است نام برد.

نعلبندی با اشاره به شکل گیری گروهی به نام «خمینی چیهای جمهوری آذربایجان» هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران گفت: این افراد و سایر دینداران جمهوری آذربایجان با رهبری مرحوم حاج علی اکرام در طول هشت سال جنگ تحملی همواره به یاد برادران ایرانی خود بودند و با غم ما غمگین و با شادی ما مسرور می‌شدند.

کارگردان مستند «حاج علی اکرام» افزود: امروزه در جمهوری آذربایجان دینداران آذری روزهای سختی را تجربه می‌کنند و دفاع از اعتقادات اسلامی مانند حجاب برای آنان هزینه‌های سنگینی از جمله حبس و... به همراه دارد لذا وظیفه انسانی و دینی ماست که به یاد آنها باشیم و حداقل آنها را در رسیدن به اهداف عالیه خود دعا نمائیم.

نعلبندی در پایان گفت: بنده بر این باورم، هر جا که شیعه زندگی می‌کند آینده از آن اوست و لذا در جمهوری آذربایجان نیز علیرغم اینکه شیعیان امروزه مظلوم واقع شده اند ولی سرنوشت آینده این کشور به دست آنان رقم خواهد خورد.

در پایان این مراسم، حاضران برای رهایی فعالان شیعی از زندان‌های جمهوری آذربایجان دعا کردند.



نشست پنجم

چهارشنبه ۹ آذر، مسجد امام رضا(ع)، خیابان ملازینال

در این نشست، که همزمان با ایام محرم و در مسجد امام رضا(ع) در خیابان ملازینال تبریز برگزار می‌شد، روح الله رشیدی عبارت معروف «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» را عصاره‌ی درس‌های عاشورا دانست که اگر به حقیقت آن باورمند باشیم، حتماً بدنبال جایگاه خود در مناسبات امروز نیز خواهیم بود. امام حسین(ع) به ما آموخت که فراتر از زمان و مکان باید به تکلیف خود در قبال آنچه در اطرافمان می‌گذرد عمل کنیم. رشیدی، اعتراض عملی سیدالشهداء(ع) به وضع موجود زمانه‌اش را، الگویی جاویدان برای حسینیان دانست که با استناد به آن حرکت عظیم، می‌توان همواره پایه‌های ظلم و بی‌عدالتی را به هر شکل و در هر زمان و مکان به لرزه درآورد.

او «حساسیت به امور مسلمین» را از آموzechای اساسی مکتب عاشورا عنوان کرده و گفت: امروز نیز اگر ادعای حسینی بودن داریم، باید با چشمان باز بنگریم که چه در سرزمین‌های اسلامی می‌گذرد. نمی‌توان نام حسین(ع) بر زبان داشت و سرنوشت مسلمین را ندید. این همه رویداد بزرگ و قابل اعتماد کشورهای اسلامی می‌بینیم، اما در ایام محرم، کمترین اشاره‌ای به آنها نمی‌کنیم. آیا موج بزرگی که در کشورهای اسلامی و عربی به راه افتاده، ارزش توجه ندارند؟

این فعل فرهنگی، با این مقدمه به وضعیت شیعیان جمهوری آذربایجان اشاره کرده و از بی‌توجهی نیروهای انقلاب به مسائل این منطقه انتقاد کرد. به گفته‌ی رشیدی، هنوز که هنوز است با وجود این همه اتفاق که در جمهوری آذربایجان روی داده، برای بسیاری از حزب‌الله‌ی ها

مسئله‌ای به نام شیعیان آذربایجان محلی از اعراب ندارد. در حالی که مدام شعار می‌دهیم که «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا!»

رشیدی با بیان بخشی از تاریخ ایران، جدایی منطقه‌ی «آران» از پیکره‌ی ایران را زمینه ساز هجوم همه جانبه‌ی حاکمان روس به هویت ایرانی و شیعی ساکنان آران دانست که هنوز هم تاثیرات آن ستیز بی‌رحمانه در این سرزمین قابل مشاهده است. به گفته‌ی رشیدی، قتل عام شیعیان در سال‌های حاکمیت کمونیست‌ها و اعدام علمای دینی در آن سال‌ها، نشانه‌های روشی از عزم حاکمان شوروی برای ریشه کن ساختن اسلام در منطقه‌ی قفقاز بود.

این روزنامه‌نگار تبریزی، وضعیت امروز کشور آذربایجان را واقعاً پیچیده و حساس دانست که باید از سوی نخبگان فرهنگی و فکری مورد توجه باشد. او در توضیح این شرایط ویژه گفت: آذربایجان با وجود اکثریت مسلمان و شیعه، از کانون‌های ترویج وهابیت در قفقاز است. صهیونیسم نیز این کشور اسلامی را حیات خلوت خود کرده و هر روز در حال ریشه دواندن در جای جای ساختار اجتماعی و فرهنگی آذربایجان است. اینجا تنها کشور مسلمانی است که آیات شیطانی در آن چاپ شده است؛ آذربایجان تنها کشور مسلمانی است که به همراه لشکر امریکا، به افغانستان و عراق سرباز اعزام کرد؛ در همین سرزمین اسلامی است که دختران دانش آموزش اجازه‌ی رعایت حجاب حداقلی را ندارند. و در جدیدترین تعدی به هویت دینی مردم آذربایجان، پارلمان این کشور، قانون ممنوعیت تبلیغ اسلام را تصویب کرد. عزاداری سیدالشہداء(ع) هم که با محدودیت‌های فراوان روبروست. روشی است که چنین شرایطی در هیچ کشور شیعیانی قابل تحمل نخواهد بود. الان بسیاری از نخبگان شیعه‌ی آذربایجانی با بهانه‌های واهی به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شده و در حبس به سر می‌برند. بخشی از این مسائل کافی است تا به اهمیت موضوعی به نام آذربایجان متوجه باشیم.

اگر از بیداری اسلامی سخن گفته می‌شود باید توجه داشت که بیداری اسلامی در منطقه قفقاز، از سال‌ها پیش و همزمان با شکل‌گیری جریانات اسلام‌گرا شکل گرفته و اگر ما نتوانیم ابعاد این بیداری را بفهمیم، قطعاً نخواهیم توانست به تکلیف حسینی‌مان در شرایط فعلی عمل کنیم. او در پایان تاکید کرد: اگر درس‌های مکتب امام حسین(ع) را یاد گرفته‌ایم باید صدای مظلومیت مسلمانان جهان، خاصه شیعیان جمهوری آذربایجان را بشنویم و به ندای دادخواهی آنها پاسخ دهیم؛ که در این صورت عاشورا و کربلا برای ما معنا خواهد شد.



نشست ششم

پنجمین ۱۰ آذر، مسجد امام حسین(ع)، خیابان لاله

در این نشست، حسن گلی، کارشناس مسائل قفقاز به بررسی وضعیت دیروز و امروز شیعیان کشور جمهوری آذربایجان پرداخته و از اهمیت توجه به آنچه در این سرزمین می‌گذرد سخن گفت. حسن گلی، محبت اهل بیت به ویژه امام حسین (ع) و نیز امکان ابراز آشکار آن را دو سرمایه ارزشمند تشیع معرفی نمود که در طول تاریخ همواره با چالش‌های ایجاد شده از سوی دشمنان مواجه بوده است.

گلی با اشاره به اینکه امروز در سایه انقلاب اسلامی ایران، ملت ایران از موهبت و امکان ابراز محبت خود به اهلبیت (ع) برخوردار شده‌اند گفت: متاسفانه این امکان برای مردم دومین کشورشیعی دنیا یعنی جمهوری آذربایجان فراهم نیست.

مدیر موسسه فرهنگی و مطالعات بین‌المللی آران با اشاره به تاریخ منطقه قفقاز و جمهوری آذربایجان و چرایی جدایی این منطقه از ایران افزود: از بدوجدایی آران (جمهوری آذربایجان) از ایران دو جریان ایران‌گریزی و تشیع‌ستیزی در آن شکل گرفته و تاکنون ادامه داشته است.

گلی به جنبایات کمونیست‌ها علیه شیعیان آذربایجان در دوران کمونیست‌ها اشاره کرد و گفت: سال ۱۹۳۷ اوچ خفغان کمونیست‌ها بود و در آن دوران بیش از سیصد هزار نفر از شیعیان این

منطقه قتل عام شدند و تعدادی از علماء و روحانیون و حتی مجتهدان این منطقه به شهادت رسیدند. تخریب و تعطیلی مساجد و ممنوعیت عزاداری امام حسین در ماههای محرم و صفر از دیگر اقدامات ضد شیعی کمونیست‌ها بود.

مدیر موسسه آران در ادامه به وضعیت کنونی شیعیان آذربایجان اشاره کرد و گفت: متاسفانه پس از استقلال این کشور از اتحاد جماهیر شوروی، مقابله با دین شکل جدیدی به خود گرفت و امروز دولت باکو پس از سقوط دیکتاتورهای مصر و تونس به دین سنتی‌ترین دولت جهان اسلام تبدیل شده است در حالی که عضو سازمان کنفرانس اسلامی هم محسوب می‌گردد.

گلی؛ تخریب مساجد، ممنوعیت تاسیس دفاتر مراجع تقليد، ممنوعیت حجاب، ممنوعیت عزاداری خیابانی، ممنوعیت تبلیغ توسط روحانیون تحصیل کرده در ایران و... را از مهم‌ترین مصادیق سیاست‌های دین‌ستیزانه دولت باکو دانست.

وی در پایان صحبت‌های خود با اشاره به «تولی و تبری» در آموزه‌های شیعی گفت: شناخت وضعیت جمهوری آذربایجان و اعلام حمایت از شیعیان مظلوم این کشور یکی از وظائف سنگین ما مردم ایران محسوب می‌گردد.



نشست هفت‌تم

یکشنبه ۱۳ آذر، مسجد میانه، خیابان مارالان

۱۷۹

در شب تاسوعای حسینی، هفتمین برنامه از این نشست‌ها با سخنرانی حسن گلی و حجت‌الاسلام داداشزاده در مسجد میانه تبریز، برگزار شد. در این نشست که با استقبال مردم منطقه مارالان تبریز همراه بود، حسن گلی با تحلیل وضعیت اسلام در منطقه قفقاز به بررسی وضعیت جریان جدید اسلام‌گرایی در جمهوری آذربایجان پرداخت. وی با تحلیل شرایط کنونی جمهوری آذربایجان، حرکت اسلام‌گرایان را الهام‌گرفته از شعار بنیادین حضرت سیدالشهداء(ع)، هیهات مناالذله، دانست. این کارشناس مسائل قفقاز، همچنین به ظرفیت‌های فرهنگی و فکری اسلام‌گرایان این کشور اشاره کرده و از گرایش قابل توجه عموم مردم آذربایجان به مظاهر تدين از جمله حجاب خبر داد. گلی محدودیتهای ایجاد شده در خصوص عزاداری مردم شیعه جمهوری آذربایجان را یاد آورد و گفت در کشوری که ۸۵ درصد آن را شیعیان تشکیل می‌دهند عاشورای حسینی تعطیل نیست.

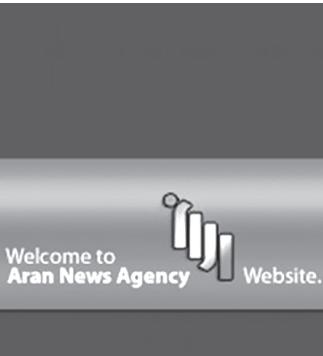
مدیر موسسه آران در بخشی از صحبت‌های خود با اشاره به نفوذ صهیونیستها در جمهوری آذربایجان گفت: بانگاهی به تاریخ در می‌باییم که یهودیانی همچون وامبری با نظریه پردازی‌های

جهت دار خود زمینه ایجاد اختلاف بین مسلمانان این منطقه با سایر مسلمانان را ایجاد کرده و حتی در تحریف تاریخ این منطقه نیز نقش ایفا نموده اند. گلی افروز: دلیل اصلی تشیع ستیزی در آن سوی ارس نفوذ صهیونیست‌ها بوده و آنان از بازگشت مردم منطقه به فرهنگ و مذهب تاریخی خود هراسان هستند.

در ادامه این نشست، حجت‌الاسلام داداش‌زاده با اشاره به کشمکش میان مسلمانان جمهوری آذربایجان با حاکمیت این جمهوری، اظهار داشت: مشعل تابناک تشیع خاموش شدنی نیست. امروز در کشور همسایه ما با آموزه‌های شیعی مبارزه و مقابله می‌کنند اما عشق و علاقه شیعیان جمهوری آذربایجان به امام حسین(ع) نشان می‌دهد که همچنان این مبارزه ادامه دارد و مشعل تشیع خاموش نخواهد شد.

داداش زاده با بیان اینکه موج اسلام‌خواهی مردم جهان، از سرچشمه مکتب تشیع نشأت می‌گیرد، گفت: آمریکا، صهیونیسم، غرب و نیز سران و هایی همه به خوبی می‌دانند که تنها خطری که اهداف ظالمانه‌شان را در مقابل مستضعفین جهان تهدید می‌کند همین اسلام‌خواهی مردم است، برای همین دست به مبارزه با اسلام و مذهب تشیع زده‌اند.

وی افزود: باید موضوع جمهوری آذربایجان را از اصلی‌ترین مسئله‌ها بدانیم چرا که امروز دینداران جمهوری آذربایجان در شرایط خاصی قرار گرفته‌اند و با تأسی از آموزه‌های مکتب امام حسین(ع)، در برابر اسلام‌ستیزی ایستاده‌اند.



أخبار برگزیده خبرگزاری آران

در آذرماه ۱۳۹۰

Welcome to
Aran News Agency
Website



آذربایجان و همکاری‌های دریایی و نظامی این جمهوری با آمریکا

بر اساس گزارش آران نیوز به نقل از اسلام تایمز؛ «ری مابوس» فرمانده نیروی دریایی آمریکا و «الهام علی اف» رئیس جمهوری آذربایجان، چشم انداز همکاری‌های دریایی و نظامی دوکشور را در باکو بررسی کردند آنها در این دیدار ضمن استقبال از گسترش همکاری‌های دوجانبه در زمینه‌های مختلف، بر ادامه همکاری‌های نظامی جمهوری آذربایجان و آمریکا تاکید کردند.

در این دیدار، «ری مابوس» از مشارت جمهوری آذربایجان در ماموریت نیروهای به اصطلاح حافظ صلح بین‌المللی در افغانستان و نیز همکاری در زمینه ارایه خدمات حمل و نقل هوایی به نیروهای آمریکایی قدردانی کرد.



۷۴۰ هزار تبعه جمهوری آذربایجان از مرز بیله سوار تردد کرده‌اند

رئیس پایانه مرزی شهرستان بیله سوار گفت: از ابتدای سال جاری تاکنون بالغ بر ۷۴۰ هزار نفر از اتباع کشور جمهوری آذربایجان از طریق پایانه مرزی این شهرستان تردد کرده‌اند.

به گزارش آران نیوز به نقل از خبرنگار مهر، سید خلیل جلالی عصر یکشنبه در جلسه شورای اداری این شهرستان مرزی استان اردبیل اظهار داشت: این رقم نسبت به مدت مشابه سال قبل ۶۳ درصد افزایش داشته است.



اقدام اخیر رئیس جمهور آذربایجان، قشر دیندار را مأیوس کرد

به گزارش آران نیوز، وصال حتم اف رئیس تشکلات اتحاد آذربایجان در گفتگو با سایت «مدياپروم» گفت: «بیش از پیش روشن شد که محدودیت‌های اخیر در کشور علیه اسلام، با اراده‌ی حکومت می‌باشد. دینداران واقعی ابتدا این محدودیت‌ها را گذرا و موقتی می‌دانستند و بر این باور بودند که محدودیت‌های موجود از طرف نیروهای خاصی که برای دولت‌های خارجی کار می‌کنند، اعمال می‌شود. اما اقدام اخیر رئیس جمهور کشور، قشر دیندار را مأیوس ساخت.».



صالحی: ایران و ترکیه نسبت به یکدیگر نقش مکمل دارند

به گزارش آران نیوز به نقل از پایگاه اطلاع رسانی دولت، علی‌اکبر صالحی در گفت‌و‌گو با خبرگزاری آناتولی درباره روابط ایران و ترکیه افزود: دو طرف درباره مسایل گوناگون منطقه‌یی با یکدیگر گفت‌و‌گوی مستمری دارند. البته ممکن است که میان دو کشور تفاوت نظرهایی درباره برخی از مسایل وجود داشته باشد که این موضوع هم طبیعی است. ایران و ترکیه می‌خواهند در منطقه صلح پایدار و ثبات و امنیت برقرار شود.

او با بیان این که مواضع رسمی جمهوری اسلامی ایران درباره ترکیه بر پایه دوستی و برادری است، افزود: ایران و ترکیه رقیب نیستند بلکه نسبت به یکدیگر نقش مکمل دارند. روابط ایران و ترکیه در حال حاضر در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و میان دو ملت در سطح بسیار خوبی قرار دارد و ما برای گسترش و ارتقای روابط ایران و ترکیه تلاش می‌کنیم. به طور مثال سالانه بیش از دو میلیون نفر ایرانی به ترکیه سفر می‌کند.



تمجید آمریکا از سیاست‌های ضد دینی باکو

فیر آمریکا در آذربایجان ضمن اعلام حمایت از سیاست‌های ضد دینی و ضد شیعی باکو تأکید کرد که این کشور می‌تواند پای در راه گسترش هرچه بیشتر روند همگرائی با ساختارهای اروپائی-آتلانتیک بگذارد.

به گزارش آران نیوز به نقل از خبرگزاری فارس، «متیوبرايزا» سفیر آمریکا در باکو با اعلام این مطلب در جمع خبرنگاران ضمن تمجید از فعالیت‌های ضد دینی در این کشور گفت: این مملکت دارای ویژه‌گی‌های منحصر بفردی است، وجود فضای تنوع در کشور لایک به موازات غنای منابع هیدرولیکی، تعدد ادیان مختلف با وجود کثرت اهل تشیع، گام‌های بلندی که دولت باکو درجهٔ فقر زدایی برداشته، اجرای اصلاحات دموکراتیک در کنار طرح‌های قانونی، حقوقی سیاسی و اقتصادی برداشته همه و همه مصداق بارزی بر صحت این واقعیت است.



مدیران مدارس جمهوری آذربایجان موظف به ارائه لیست دانش آموزان محجبه شده اند

تلاش‌های دولت باکو برای محروم نمودن دانش آموزان محجبه علیرغم گذشت یک سال از بیانیه وزارت تحصیل درخصوص لزوم استفاده از یونیفورم مخصوص هنوز هم ادامه دارد. وزارت تحصیل که در نتیجه مقاومت سرسختانه مردم دیندار جمهوری آذربایجان در مقابل ممنوعیت حجاب اسلامی در مدارس مجبور شده است نحوه اجرای بیانیه یونیفورم را به مدیران مدارس واگذار نموده و اندکی از فشار بر دانش آموزان محجبه بکاهد در آخرین اقدام خود به منظور تحت فشار قرار دادن خانواده دانش آموزان محجبه برای کنار گذاشتن حجاب به مدیران مدارس دستور داده است که لیست دانش آموزان محجبه را آماده و ارائه نماید.



دور جدید گفتگوها میان مقامات جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی

به گزارش آران نیوز به نقل از ایسنا، این گفتگوها با حضور «المار محمدیاراف» وزیر امور خارجه آذربایجانو «رافائل باراک» دبیر کل وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی در باکو برگزار شد. نماینده رژیم صهیونیستی خواستار افزایش همکاری هایی همچو جنبه آذربایجان با این رژیم شد. محمدیاراف نیز با اعلام اینکه زمینه های زیادی برای افزایش همکاری این کشور با تل آویو وجود دارد، بر ادامه رایزنی های سیاسی دو طرف در جهت استفاده از ظرفیتهای موجود جهت تعمیق روابط تاکید کرد. جمهوری آذربایجان از متحدا رژیم صهیونیستی و امریکا در منطقه قفقاز جنوبی به شمار می رود.



شکایت دینداران لنکران جمهوری آذربایجان از رئیس اداره مسلمانان قفقاز

بر اساس گزارش آران نیوز به نقل از شبکه تلویزیونی سحر، گروهی از دینداران شهر لنکران در نامه ای سرگشاده از شرایط غیر قابل تحمل برای دینداران این ناحیه و همچنین افعالیتهای غنی آخوندزاده نماینده رئیس اداره مسلمانان قفقاز در منطقه جنوب، شدیداً ابراز نارضایتی کرده اند. در این نامه آمده است: شیخ عزیز مانوشته ها و پیک هایی فرستادیم، همچنین در مطبوعات اعلام کردیم، برای دیدار با شما تلاش هایی انجام دادیم، ما گمان میکردیم که این گونه فعالیت ها شمارا و ادار به تلاش و کوشش جهت تغییر این وضعیت مینماید ولی متاسفانه عکس این اتفاق افتاد. شاکیان اضافه نموده اند که ما دیگر نه به شما و نه به اداره مسلمانان قفقاز دیگر هیچ گونه اعتقادی نداریم.



تاجرآمریکایی پرونده رئیس جمهور سابق آذربایجان در خصوص دریافت رشوه را دوباره به جریان انداخت

بر اساس گزارش آران نیوز به نقل از رسانه‌های آذری، روزنامه پرنفوذ نیویورک تایمز با انتشار مقاله‌ای در سایت اینترنتی خود خشم مقامات آذری را برانگیخت. موضوع مقاله به دوران ریاست جمهوری حیدر علی اف مربوط می‌گردد به طوری که در آن زمان برخی تجار آمریکایی به صورت غیرقانونی و صرفا با پرداخت رشوه موفق به در اختیار گرفتن شرکت نفت دولتی آذربایجان شده بودند. که بعدها در این مورد پرونده قضایی مشهور به «کوجنی» مفتوح شد. در حال حاضر یکی از تاجران آمریکایی به نام فردیک بورکان متهم به پرداخت رشوه به حیدر علی اف درخواستی را مبنی بر بی‌گناهی خود در جریان پرداخت رشوه تقديم دادگاه فدرال آمریکا نموده است که به دلیل عدم در اختیار داشتن مدارک لازم، دادگاه درخواست وی را رد نموده است.



ترکیه ادعاهای رسانه‌های خبری رژیم صهیونیستی را تکذیب کرد

به گزارش آران نیوز، به نوشته رسانه‌های خبری ترکیه، در پی سفر «جو بایدن» معاون رییس جمهوری آمریکا به ترکیه و دیدار با مقامات این کشور، رسانه‌های خبری اسراییل، اخباری مبنی بر میانجیگری آمریکا برای بهبود روابط دو طرف منتشر کرده بودند.

این رسانه‌های خبری نوشتند: که «سلجوق اونال» سخنگوی وزارت امور خارجه ترکیه، ادعاهای رسانه‌های رژیم صهیونیستی در این خصوص را تکذیب کرد.

اونال گفت: که این اخبار صحت ندارد و موضع ترکیه در خصوص رژیم صهیونیستی مشخص است و تغییری در آن حاصل نشده است. رژیم صهیونیستی برای بهبود روابط با ترکیه باید اقداماتی را نجام دهد.



مهمانپرست

خواهان جبران و اصلاح رفتار نامناسب باکو با مدیر نمایندگی صداوسیما شد

به گزارش آران نیوز، سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران بالبراز تعجب از ممانعت باکو از ورود مدیر نمایندگی صداوسیما به باکو ابراز امیدواری کرد که باکو هرچه زودتر رفتار نامناسب با نماینده صداوسیما جمهوری اسلامی ایران در جمهوری آذربایجان را اصلاح و اقدام به جبران آن بکند.



ژست رسانه‌ای:

آمریکا الهام علی اف را در لیست دیکتاتورها قرار داد

هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا، به مناسبت روز بین‌المللی حقوق بشر اعلام کرده است که در زندانهای کشورهای مختلف جهان از جمهوری آذربایجان تازیم باوه زندانیان سیاسی به سرمی برند. به گزارش آران نیوز به نقل از آزادلیق، کلینتون افزود: امروزه در جمهوری آذربایجان کسانی که به خاطر اظهار عقیده شان در زندان‌ها بسر می‌برند را مشاهده می‌کنیم.

وزیر امور خارجه آمریکا یاد داشت تفاهمی حقوق بشر که ۶۳ سال پیش از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شده است را سند تاریخی دانسته و تاکید کرده است که یاد داشت تفاهمی حقوق بشر برای تمام مردم غیر وابسته از جنس، دین، نژاد، وضعیت اجتماعی که در تمام نقاط جهان زندگی می‌کنند از نظر دفاع از حقوق اصلی و آزادی‌ها سند مهمی می‌باشد.

تشدید مجازات خرید و فروش کتب دینی در جمهوری آذربایجان

بر اساس گزارش آران نیوز به نقل از منابع خبری دولت جمهوری آذربایجان به دنبال ممنوع

نمودن تبلیغ دینی توسط روحانیون تحصیل کرده در خارج از کشور که به منظور اعمال محدودیت برای فعالیت تبلیغی روحانیون تحصیل کرده در حوزه علمیه فم شکل گرفت فاز جدیدی از اقدامات ضد دینی خود را نیز شروع کرده است.

بر اساس تغییراتی که در مقررات مربوط به عرضه کتب دینی به وجود آمده پس از این کسانی که به خرید و فروش کتب دینی مبادرت نمایند، علاوه بر ۲۰۰ مانات جریمه نقدی به پنج سال زندان نیز محکوم خواهند شد.

چگونه رویان سفید نماد معترضان روسیه شد؟

نارضایتی در روسیه در حال گسترش است، چه در اینترنت و چه در خیابان، چرا که هزاران نفر به آنچه تقلب در انتخابات پارلمانی یکشنبه هفته پیش می دانند، اعتراض دارند. چندین گروه معترض در اینترنت شکل گرفته است. آنها از مردم می خواهند برای نشان دادن همبستگی خود با معترضان، رویان سفید ببنند. به نظر می رسد رویان سفید تقليدي از نماد انقلاب های جمهوری های شوروی سابق است: نارنجی در اوکراین، گل سرخ در گرجستان و گل لاله در قرقیزستان. حالا رویان های سفید نه تنها در وبلاگ ها، بلکه روی وسایل نقلیه و لباس روس ها دیده می شود.



نماینده مجلس خبرگان:

اسلام در جمهوری آذربایجان غریب واقع شده است

به گزارش آران نیوز، آیت الله هاشم هاشم زاده هریسی روز شنبه در جمع تعدادی از مردم تبریز در مسجد امام حسین(ع)، افزود: در این کشور، یک روز حجاب در مدارس ممنوع، روزی تبلیغ اسلام ممنوع و محدود می‌گردد و روز دیگر اسلام خواهان در زندان‌های باکو شکنجه و یا کشته می‌شوند. وی اظهار کرد: حکومت باکو و مجلس ملی آن اعلام می‌کند که مبلغان اسلام حق تبلیغ رسالت الهی را ندارند و شهروندان باکوبی هم نباید در مراکز و حوزه‌های علوم اسلامی تعالیم اسلام را فرا گیرند، در حالیکه قرآن دستور می‌دهد به تبلیغ اسلام، آیا این معارضه با قرآن نیست؟



ابراز تعجب و تاسف مردم عزادار تبریز از وضعیت شیعیان جمهوری آذربایجان

به گزارش آران نیوز، در محرم الحرام امسال که با بیداری اسلامی جهان اسلام مقارن شده بود، موسسه آران با نصب بنرهایی مظلومیت شیعیان کشورهای اسلامی از جمله بحرین، عربستان و جمهوری آذربایجان را برای مردم عزادار تبریز یاد آوری نمود. در این بنرها از عزاداران حسینی خواسته شده بود تا برای سربلندی عاشقان اهل بیت(ع) در سرتاسر دنیا دعا کنند. همچنین در این بنرها برخی واقعیت‌های تلخ در کشورهای اسلامی منعکس شده بود. از جمله این واقعیتها عدم تعطیلی رسمی روزهای تاسوعاً و عاشورای حسینی در دومین کشور شیعی دنیا می‌باشد که با تعجب و تاسف عزاداران حسینی تبریز همراه بود.



اظهارات توهین آمیز مقام جمهوری آذربایجان مگر سنگ محک اسلام حجاب است؟

به گزارش آران نیوز علی حسن اف، مدیر بخش سیاسی، اجتماعی نهاد ریاست جمهوری آذربایجان که چندی قبل به ایران سفر و با مسئولین رسانه‌ای ایران صحبت نمود درباره نتایج سفر هیات آذربایجانی به ایران با خبرگزاری ترنده مصاحبه نموده است. وی در بخشی از مصاحبه خود ادعا کرده است: در مطبوعات ایران تلاش‌هایی برای تطبیق حجاب در سطح ملی، راه اندازی شیون و ضجه در مراسم محرم و ایجاد جوی رادیکال در ماه محرم در جمهوری آذربایجان و غیره مشاهده می‌شود. علی حسن اف اضافه نموده است: من بصورت واضح به آنها (مسئولین ایرانی) گفتم که در دنیا بیش از یک میلیارد مسلمان وجود دارد، چند درصد از آنها حجاب بر سر دارند؟ حداقل ۳ تا ۵ درصد! مگر مابقی مسلمان نیستند؟ مگر ترک‌ها، اردنهای و اعرابی که حجاب بر سر نمی‌کنند مسلمان نیستند؟ مگر سنگ محک اسلام حجاب است؟ این مسائل در مذاکرات با طرف ایرانی بصورت بی‌پرده مطرح شد و طرفهای ایرانی نیز اظهار داشتند که با استدلال من موافقند. بر همین اساس، توافق شد که دو طرف به ارزش‌ها، سیستم دولتی و اداره حکومتی طرفین با دیده احترام برخورد کند و این احترام در سطح مطبوعات نیز رعایت شود.

اظهارات این مقام آذربایجانی که احتمال می‌رود در خصوص اعلام موافقت طرفهای ایرانی با ادعاهای وی صداقت را رعایت نکرده باشد در حالی است که او لا حجاب به عنوان یک حکم قرآنی یکی از مهمترین احکام دین اسلام محسوب می‌گردد و امروزه بخش قابل توجهی از مسلمانان به ویژه ترک‌ها و اعراب به آن پایین‌نموده. ثانیاً آنچه وی از آن به عنوان شیون و ضجه یاد نموده، تبلور عشق و علاقه شیعیان و بلکه تعداد کثیری از مسلمانان و آزادی خواهان دنیا به اهل بیت پیامبر مکرم اسلام می‌باشد و ثالثاً نه مطبوعات و رسانه‌های ایرانی بلکه اسلامگرایان آذربایجانی که بخش قابل توجهی از جمعیت کشور مسلمان آذربایجان را شامل می‌شوند به دنبال تعمیق ارزش‌های شیعی در کشور خود بوده و برخی رسانه‌های ایران صرفاً در راستای وظائف ذاتی خود به انعکاس وضعیت آنان می‌پردازند.



مرزبانی دولت جمهوری آذربایجان وارد کننده اصلی مواد مخدر به قفقاز است

به گزارش آران نیوز، دلارا حیدر قیزی مسول تحقیقات حقوق بشر و مواد مخدر در باکو با اعلام این خبر افزود: سminar «امنیت مرزی و مبارزه با قاچاق مواد مخدر» که با حمایت ناتو از سوی مرزبانی جمهوری آذربایجان در باکو برگزار شد در واقع سرپوشی برای فعالیتهای مشترک سازمان سیا و نیروی موسوم به مرزبانی دولت باکو درباره قاچاق مواد مخدر از طریق افغانستان و از مسیر ایران به قفقاز و روسیه بود.

حیدر قیزی گفت: نیروهای ناتو گروههای مواد مخدر افغانستان را بکار گرفته اند تا مواد را به ایران منتقل و پخش کنند. بخشی از محموله‌های بزرگ مواد مخدر نیز از مسیر ایران به مرز جمهور آذربایجان منتقل می‌شود و گروههای مواد مخدر که تحت نظرارت مرزبانی باکو و ائلچین قلی اف فعالیت دارند مواد را در قفقاز و روسیه پخش می‌کنند.

وی افزود: سالانه میلیون‌ها دلار به جیب سران دولت باکو و مقامات ناتو از طریق تجارت مواد مخدر پول واریز می‌شود. گفته می‌شود به دنبال انتشار سخنان دلارا حیدر قیزی وی به حکم دادستانی باکو بازداشت شده است.



گزارش تکمیلی از عاشورای حسینی در جمهوری آذربایجان «یا حسین از اسلام ستیزان به شما شکایت می کنیم»

به گزارش خبرنگار آران نیوز از باکو، اکثر شهرهای جمهوری آذربایجان در روز عاشورا وضعیتی متفاوت به خود گرفته بود. از یک سو دینداران آذری مصمم بودند مراسم عزاداری امام حسین با شکوه تر از هر سال برگزار گردد و از سوی دیگر نیروهای امنیتی و پلیس دستور داشتند مانع برگزار مراسم شوند. رویارویی مردم و نیروهای امنیتی و پلیس در گنجه بیش از هر شهر دیگر مشهودبود. پلیس مساجد شاه عباس، قازاخلار، تاتارلار، قیریخلازو حضرت فاطمه زهرا را محاصره کرده و سفره های احسان را برچیده و مردم را مورد ضرب و شتم قرار داده است. با این حال مردم توансند محاصره مسجد شاه عباس را شکسته و داخل مسجد شوند.

نیروهای امنیتی برای ترساندن مردم از اجتماع در امامزاده این شهر، شایعه بمب گذاری در امامزاده را مطرح کردند که علیرغم ایجاد نگرانی در مردم، لیکن مراسم عزاداری در امامزاده نیز برگزارشد.

علاوه بر باکو و گنجه سایر شهر نیز شاهد برگزار مراسم عزاداری امام حسین بود. علیرغم اینکه عزاداری خیابانی از سالها پیش تا کنون منوع شده بود لیکن مردم در برخی شهرها مانند بردهعه بولاخ نارداران و بخشهایی از باکو به عزاداری خیابانی پرداختند که با یورش پلیس همراه بود. در مراسم امسال، هزاران نفر از مردم باکو و روستاهای اطراف در نارداران و در امامزاده این شهر ک جمع شده و با شعار «یا حسین از اسلام ستیزان به شما شکایت می کنیم» «لغت بر حجاب ستیزان» و... یکی از کم نظریترین مراسم محرم و عاشورا در جمهوری آذربایجان را برگزار نمودند.

المار از دینداران آذری در مصاحبهای درخصوص عملکلمرد مردم در روز عاشورا اظهار داشت: ترس حکومت از دینداران باعث فشار علیه آنها شده و همین موضوع احتمال خیزش عمومی دینداران را افزایش می دهد.

علاوه بر این از رایون بولاخ خبر می رسد چند روز است که «رامین قلی اف» امام جماعت مسجد بولاخ مفقود است. بنابر گفته های بستگان وی چند روز پیش اداره امنیت شهر بولاخ رامین قلی اف را حضار کرده است که از همان روز تاکنون ردی از وی نیست. به نظر بستگان وی را برای جلوگیری از شرکت در عزاداری بازداشت کرده اند.



Süeyb Bəhmən

İran və Avrasiya Araştırmaları İnstitutu baş elmi işçisi

Qarabağ münaqişəsinin İran-Azərbaycan əlaqələrinə təsiri

Xülasa

Tarix boyu ölkələr arasında çoxlu ərazi və sərhəd münaqişələri yaranıb. Qarabağ münaqişəsi də onlardan biridir. Bu münaqişə sovet ittifaqının dağıılması və Azərbacan Respublikasının müstəqilliyindən sonra Bakının xarici siyasetinin əsas məqsədi və onun üçün önemli bir məsələyə çevrilibdir. Belə ki, Azərbaycanın xarici orientasiyasını tanımaq və dərk etmək Qarabağ münaqişəsinin mahiyyətini dərk etməyə çox bağlıdır. Bu arada İran və Azərbacanın əlaqələri Qarabağ münaqişəsindən çox təsirlənib və həmişə təhlükəsizlik perspektivləri ilə müşayət olunub. İran İsləm Respublikasının özünü bitərəf bilməsinə baxmayaraq, Azərbaycanın Qarabağ məsələsinin hellində qırbe yaxınlaşması İran-Azərbaycan əlaqələrində bir-birinə güvensizlik şəraiti hakim kəslilib. Bu əsasla hazırkı məqalə Qarabağ münaqişəsinin İran-Azərbaycan əlaqələrinə təsiri barədə araşdırma aparmağa çalışır.

Açar sözler: Qarabağ münaqişəsi, Minsk qrupu, vəsitəcilik, Təhlükəsizlik Şurası, Avropa eməkdaşlığı.



Doktor Cəlil Naibyan

Təbriz Universitetinin tarix kafedrasının dosenti

Səhram Fərəhnakı

Qafqaz və Orta Asiya Araşdırmları magistri

Rusların Qafqaza hücumu, Dağıstanın müqaviməti və Şeyx Şamil hərəkatı

Şeyx Şamil hərəkatı nəqşbəndi məzhəbi rəhbərlərinin təlqinləri əsasında yaranmış dini və işgalçılıq əleyhinə olan bir hərəkat idi. Hərəkatın məqsədi Qafqazın bəzi bölgələrindən rus çarlığının əlini kəsmək idi. Molla Məhəmməd və Həmzə bəyden sonra Dağıstanın üçüncü imamı olan Şeyx Şamil fasilələrlə 1834 və 1859-cu illərdə qiyama rəhbərliyi öhdəsinə almışdı. Bu illər ərzində Rusiya ordusu Şeyx Şamil hərəkatını yatırmaq üçün böyük eziyyətlərə düşür oldu. Şamil avar, çəçen, çerkəz kimi Qafqaz xalqlarına arxalanmışdı və onlar Şamilin qoşununun əsas qüvvəsini təşkil edirdi. İran və osmanlı dövlətləri Şamilə dəstəkləmədilər. Şamil, İslam prinsiplərinə söykənmiş qayda-qanunlar yaratmaqla müstəqil hökumət qurmağa müvəffəq oldu.

Bu qiyamın Rusyanın Qafqazda və İran tabeliyində olan ərazilərdə işgalının zəiflətməsinə təsiri diqqəti çekən bir məsələ olaraq məqalənin mövzusudur.

Məntəqənin bəzi milletlərinin ona xəyanəti, Rusyanın təchiz olunmuş ordusu qarşısında silah çatışmamazlığı onun üçün təslimdən başqa bir çıxış yolu qoymadı və bu üzən 1859 miladi ilində əsir düşdü. Çar II Aleksandr onu Moskva yaxınlığında kiçik bir şəhərə sürgün etdi. Bir neçə il sonra həcc ziyarəti səfərində Mədinə şəhərində vəfat etdi.

Açar sözlər: Qafqaz, hərəkat, Rusiya.



Axund Mirməhəmməd Kərim Cəfərzadə Badkubeyi, Qafqazda agah şıə ruhaniyyətinin simvolu

Səccad Hüseyni

İsfahan Universiteti Yerli Tarix fakültəsinin doktorantı

Xülasə:

Qafqaz, İslam dünyasının dahilər yetişdirən məntəqələrindən biri sayılır. Qafqazın ruhani və alimləri həmisi İsləm tarixində parlmiş və çoxlu xidmətlərin mənşəsi olmuşlar.

Qafqazın din alimləri, hətta Rusiya çarlığının dominantlığı dövründə öz fealiyyətlərini davam etdiriblər, bu diyarın müsəlmanların mənəvi məsələlərini həll etməklə yanaşı, xristian bir ölkənin onlara aqalıq etdiyi bir dövrdə region müsəlmanlarının şəraitinin yaxşılaşmasına çalışıblar. O alimlərin görkəmli nümayəndələrindən biri də Axund Mirməhəmməd Kərim Cəfərzadə Badkubeyidir. O, Cənubi Qafqazın ən önəmlı şəxsiyyətlərindən hesab olur.

Hazırkı məqəldə o böyük dini şəxsiyyətin elmi və ictimai həyatından bəhs olunur.



13



Aran xalqlarının dili

Ədalət İzzətpur

Tarix fakültəsinin magistri

Xülasə:

Aran və Aran xalqları dili barədə elə bir dolğun məlumat yoxdur. İsləm tarixçiləri bu ərazidə yaşayan bəzi tayfa və qəbilələrdən söz açmış, onların hər birinin özünə məxsus dilləri olduğunu və aranlıların bir neçə dildə danışdıqlarını qeyd etmişlər. Yunan və rum tarixçilərinin yazılarında da Aran tayfa və qəbilələri baradə bu ərazinin dillərini başqa regionların dilləri ilə əlaqələndirə biləcək ele bir tutarlı və aydın məlumat yoxdur. Bununla belə son vaxtlar tədqiqatçılar Aran sakinlərinin kitabət, xətt və dilləri barədə araşdırırlar aparmağa başladılar. Bu araşdırılmalar 19-cu əsrin əvvəlindən başlayaraq alban (Aran) dili və yazılarının tapılması istiqamətində aparılırlar.

Hazırkı məqəle yunan və rum qaynaqları, İsləm tarixçilərinin əsərləri, həmçinin arxeoloji tapıntılar əsasında Aran xalqlarının dilləri barədə araşdırılarda aparır.



Doktor Hüseyin Məsud Niya

İsfahan Universiteti elmi heyətinin üzvü

Meryem Cəlili

siyasi elmlər üzrə magistr

Orta Asiya və Qafqaz yeni böyük oyunda

ABŞ və SSRİ kimi iki büyük super-güçün arasındaki 50 ildən artıq davam edən soyuq müharibə SSRİ-nin parçalanması ilə başa çatması və bu ölkə iki hərbi blokunun əsas məğlubu olması ilə Avrasiya materikində geosiyasi bir vəziyyət yarandı. Müstəqillik qazanmış ölkələrdə, o cümlədən Orta Asiya və Qafqazda (Mərkəzi Avrasiya) nisbətən açıq sferma yarandı və bu da güclü ölkələrin tədricən həmin regiona daxil olmasına səbəb oldu. Bununla da, Orta Asiya və Qafqazda 19-cu əsrд qüdrətli ölkələrin üz-üzə dayanmasını xatırladan yeni bir oyun formalışmaqdadır.

Keçmiş sovet ittifaqının indi də Rusiya Feserasiyasının xəlvət həyatını təşkil edən bu region Fars körfəzi yanında yeni Hartland və geosiyasi oyunlarının dönüş nöqtəsi hesab olunur. Orta Asiya və Qafqazın imkan və problemləri, geostrateji və geoekonomik tərəfləri böyük oyunçuların nüfuz rəqabətini daha da dərinləşdirib. Aydır ki, onların hər hansı biri öz məqsədinə çatsa, onun maraq və rolü daha çox olacaq.

Qüdrətli ölkələrin Mərkəzi Avrasiyadakı böyük oyunlarının forması və Orta Asiyanın, əsasən də Qafqazın rolu hazırlı tədqiqin cavab verməyə çalışdığı əsas sual və məqalənin mövzusudur. Məqalənin fərziyyəsi isə bundan ibarətdir ki, super-güclərin oyunları hələ öz yüksək həddinə çatmamışdır və bu davam edəcək, Orta Asiya və Qafqazda onların böyük oyunları üçün şərait vardır.

Bu məqalə tövsiyi-təhlili olub, kitabxana, sənəd və internet məlumatları əsasında işlənmişdir.

Açar sözlər: Orta Asiya və Qafqaz, böyük oyunçular, yeni Hartland, geosiyasi oyunlar, yeni oyun, yeni böyük oyun.



Doktor Nasir Sidqi

Təbriz Universiteti tarix kafedrası elmi heyətinin üzvü

Qafqazın müsəlman xanlarının Rus çarlığı işgallarına qarşı mövqeləri (İkinci hissə)

Xülasə:

Gülüstan müqaviləsi və Qafqazın əhəmiyyətli ərazilərinin işğali ilə nəticələnmiş Rus çarlığı işgalının ikinci dövrü (1212 h.q-1803 m.) bu ərazinin səfəvilərin süqutu, Nadir şahın ölümü səbəbinə yaranmış siyasi bir zamanla eyni vaxtda xanlıq adlandırılaraq mərkəzləşməmiş siyasi dəstələr vasitəsilə idarə olunduğu zamana təsadüf edir. Bu regionun müsəlman xanları tərəfindən irarə olunan Qarabağ, Gəncə, Çüxur Səd, İrəvan, Naxçıvan, Şəki, Şirvan, Salyan, Dağıstan və Dərbənd, Bakı, Talyış, Lənkəran xanlıqlarını nümunə göstərmək olar.

19-cu əsrin əvvəllərində rusların Qafqaz ərazisi işğalını asanlaşdırıran şəraitdən biri de həmin vaxt Qafqaz xanlarının arasında yaranmış siyasi təfriqə sfermasının hakim olması, onların İranla əlaqələrinin kəsilməsi və ya zəif münasibəti, habelə, rusların Qafqazı işgalinin mahiyyətini dərk etməmələri idi. Bu zaman Qafqaz xanları qacarılər dövləti kimi yaranan hadisələri və rusların hərbi işgalçılıq siyasetini yaxşı dərk edə bilmirdilər və onların fikri yalnız öz hökumətçiliyini və siyasi ərazisini qorumaq idi və Qafqaz xanlarının heç birinin digər bir xanla böyük səviyyədə ortaq mənafələri yox idi. Həmçinin Qafqaz barədə müəyyən bir məqsədyönlü siyasetləri, Rusyanın güclü qoşunu ilə qarşılaşmaq proqramları yox də idi. Xanların ziddiyətli mövqeləri və rus qoşunları ilə üzləşdikfə siyasi səhvleri, İran dövləti və qacarılərlə əlaqələ formaları sözü gedən məsələni aydınlaşdırır.

Bu tədqiqdə Qafqazın Bakı, Şirvan, Şəki, Talyış, Lənkəran, Dağıstan kimi bəzi müsəlman xanlarının Rusyanın işgalşılığı qarşısındaki mövqeləri araşdırılır.

Açar sözlər: Qafqaz, müsəlman xanları, Bakı, Şirvan, Şəki, Talyış, İran, Rusiya işgalçılığı.



Veli Cabbari
sosiooloq

Azərbaycan Respublikasında yeni islamçılıq hərəkatı

Xülasə:

2011-ci il Azərbaycan Respublikasında islamçı hərəkatların dönüş ili hesab olunur. Neçə il qabaq yaranmış bir hərəkat həmin il xüsusi bir mərhələyə çatdı, belə ki, hal-hazırda islamçılar bu ölkə hökumətinin son iyirmi ildə misli görünməyən təzyiqləri ilə üzləşiblər.

Azərbaycan Respublikasında yeni islamçılıq mərhələsində məscidlərin sökülməsi, dini qadağalar, hicablı xanımlara qarşı məhdudiyyətlər, din əleyhinə qanun layihələrinin qəbulu, islamçıların sixışdırılması din mərcələrinin, İslamın böyük şəxsiyyətlərinin reaksiyası ilə qarşılaşdı və ölkədə islamçılarla hökumət arasında qarşıdurmanın yaranmasına səbəb oldu. Dövlət rəsmilərinin və hakimiyətə müxalif qüvvələrin dediklərinə əsasən, islamçılar, həm tərizi-təfəkkür, həm də ölkə müsəlmanları arasında kifayət qədər ictimai mövqeyə sahib olduqlarından hökumət əleyhine əsas, mühüm, mübariz müxalifə çevrilibdir.

AİP sədri doktor hacı Mövsüm Səmədov İslam İnqilabı və İran İslam Respublikası banisindən örnek götürürək öz çıxış, bəyanat, açıq məktubları ilə ölkənin diktatorsayağı hakimiyyətini problemlərlə üzləşdirdi və hazırkı başçıların hökumətdən istəfa vermələrini tələb etdi. Bu arada hökumət onu və onunla birlidə onan ruhaniları, AİP sədr müavini və partiyanın digər üzvlərini həbs edərək, zindana saldı. Amma doktor Səmədovun təlatümə gətirdiyi bu dalğa sakitləşmək bilməməkdən əlavə, öz gücünü artırdı və Məhərrəm ayında camaatın əksül-əməli bu hərəkatın tekçə bir nümunəsidir.

Bu məqalə AİP sədri doktor Səmədov barədə qısa tanışlıq verməklə yanaşı, Azərbaycan Respublikasında yeni islamçılıq dalğalarından bəzi nöqtələri də açıqlayır.

Açar sözlər: yeni islamçılıq, Azərbaycan Respublikası, AİP sədri, şiaflərin sixışdırılması.



Doktor Behram Emir Ohmadyan

Tehran Üniversitesi professoru

Osmanlı imperiyası və Qafqaz

Xülasə:

Özlerini xəlifelerin varisleri bilən osmanlı sultanları bütün müsəlmanları maddi və mənəvi cəhətdən oslanlı hökumətinə tabe etmək və müharibələrdə onlardan yararlanmaq isteyirdilər. Bunun əvəzində onlar müsəlmanları qorumağı öz vəzifələri bilirdilər. Dağıstan və Şimalı Qafqaz müsəlmanları əhli-sünndən olduqları üçün osmalılara meyilli idilər və buna görə İrana da azca meyl göstərirdilər. Amma Cənubi Qafqaz müsəlmanları şəhərə məzhəbli olduqları üçün İran meyilli idilər.

Şah Təhmasibin ölümündən (1576) sonra qızılbaşlar arasında canışınlık üstündə iğtişaşlar yarandı. Osmanlı hökuməti İranla mührabə üçün şərq cəbhəsinin açılmasına bir sıra saray əyanlarının müxalifətinə baxmayaraq, Avropa ölkəlerinin osmanlı erazisinə hücumundan qorxaraq Qafqaza həmləsini başladı. Osmanlıların Qafqaza hücumu özbəklərin də İranın şimal-şərqi və şimal-qərbini eyni zamanda cəbhə açılması və şəhərə səfəvi hökumətinin aradan qaldırılması ilə razılışdırılmışdı. Osmanlı və özbək alimləri də şəliyi aradan götürmək üçün bu hücumu razı idilər.

Açar sözlər: Qafaqaz, osmanlı, İran, rus, hökumət.



“Aran”
elmi-analitik jurnalının
Azərbaycan (latın)
dilində məqalələrinin xülsəsi



Shoieb Bahman

The influence of Qarabagh conflict on the relations of Iran and Republic of Azerbaijan

Abstract:

During the history, land occupation was a common problem among the countries and Qarabagh is one of them. This dispute and occupation after collapse of Soviet Union and independence of Republic of Azerbaijan has turned to the priority of Azerbaijan foreign policies. Understanding the intentions of Republic of Azerbaijan depends mostly on the nature of Qarabagh conflict. Iran and Azerbaijan relations have been under the influence of the dispute and always were accompanied with security issues. Although Iran believes itself neuter however Azerbaijan's relations with West for solving the problem causes security-based approach in relations of two countries. The aim of the present paper is to restudy and analyze the conflict and its influences over Azerbaijan and Iran relations.

Key words: Qarabagh conflict, security-based approach, mediating, MINSK group and the organization of security and cooperation



Sajjad Hosseini

Local history PhD student of Isfahan University

Mir Mohammad Karim Jafarzadeh Badkubei the clergy man: A symbol of aware Shiite clergy man in Caucasus

Abstract:

Caucasus is the land of elites in Islam world. The clergies and religious leaders of Caucasus always have shined in history of Islam and have served it.

Religious leaders of Caucasus even in the era of czars have continued their activities and have attempted for resolving the problems of Muslims in the era of Christian government domination.

One of these leaders was Mir Mohammad Karim Jafarzadeh Badkubei that is considered as one of the most important characters of southern Caucasus.

In the present paper a part of his social and learned life is studied.

Keywords: Caucasus, Baki, clergy man, Mir Mohammad Karim Jafarzadeh Badkubei

Dr. Jalil Naebian

Associate professor of history faculty to Tabriz University

Shahram Farahmaki

M.A in Caucasus and central Asia studies

The aggression of Russia to Caucasus, the resistance of Daghestan and Sheikh Shamil movement

Abstract:

Sheikh Shamil movement was a religious and anti-occupying movement that was formed under the influence of the Naghshbandi Imams' ideas. The aim of the movement was to remove the domination of czar Russia over Caucasus. Sheikh Shamil that after Molla Mohammad and Hamzeh Bay was the third Imam of Daghestan, was the leader of the movement from 1834 to 1859. During these years Russia army attempted to oppress him. Shamil relied in the Caucasian nations such as Avars, Chechens and Cherkes and they formed the main part of his forces. Iran and Ottoman Empire did not support him, and he established gorilla independent forces in accordance with Islamic laws. The influence of Shamil's movement in weakening the Russia's progress in Caucasus and Iran-related lands is important and is studied in the preset paper. Through the betrayal of some tribes in the regions and lack of necessary weapons Sheikh Shamil obligatorily was bent against Russian army and was captured by Russians in 1859. Alexander the second exiled him to a small city near Moscow and next year in a trip to Hajj passed away in Medina.

Key words: Sheikh Shamil, Caucasus, movement, Russia



Dr. Hassan Masoudinia

Academic staff of the Isfahan University

Maryam Jalili

M.A in political science

Central Asia and Caucasus in new big game

Abstract:

After more than fifty years of cold war between two super powers i.e. United States and Soviet Union that finalized with collapse of Soviet Union as the looser of bipolar system, many geopolitical changes happened in Eurasia. An open space in the new regions such as Central Asia and Caucasus (central Eurasia) was created that was a new beginning for slow entrance of powers to the region. Thus, a new game is forming in the central Asia and Caucasus that remind us of the superpower wars in 19th century.

This region that was considered as back yard for former Soviet Union and now for Russia Federation, besides the Gulf is considered as new Heartland and a point for geopolitical games. Opportunities and challenges and geostrategic and geo-economics dimension of the central Asia has increased the depth of competition and presence of greater players. Obviously, each of them attempts to achieve more aims and play more games.

The paper attempts to respond the question that what would be the game of superpowers in central Eurasia and what would be the role of central Asia and especially Caucasus.

The hypothesis is that the game of the powers has not reached the climax yet and it would continue and central Asia and Caucasus have special role in the game.

The paper is descriptive-analytical and has used library, documentary method and internet resources.

Key words: Central Asia and Caucasus, great players, new Heartland, geopolitical games, big game and new big game



Dr. Nasser Sedghi

Academic staff of history faculty to Tabriz University

Revolving over the situation of Muslim Khan Territories in Caucasus against the expansionism of czar Russia (second part)

Abstract:

The second period of Russia's expansionism in Caucasus in 1803 led to separation of some parts of Caucasus and conclusion of Gulustan treaty. It was in a condition that managing this region after the decline of Safavids and Nader the King was carried out by some Khans such as Muslim Khans of Qarabagh, Chukhur Sa'd, Yeravan, Shaki, Shirvan, Salian, Daghistan, Darband, Baki, Talish and Lankaran. One of the facilitating elements of Russia's domination over Caucasus at the beginning of 19th century was the political divisions in the internal relations of the Muslim Khans and weakness in relation with Iran and their inability in understanding the Russia's expansionism in Caucasus. In that era, Caucasus Khans like Qajarid government did not have any clear understanding of the situation and expansionist and military policies of Russia in Caucasus and only tried to protect their own territory. In macro level they did not have any common interests, and aimed program to stand against the military domination of Russia. The opposition and political bafflement of Khans against Russian forces and their relations with government and Qajarid government shows the condition.

In the present research it is attempted to evaluate the stand of the khans of the following regions against the expansionist policies of the Russia; Baki, Shirvan, Shaki, Talish, Lankaran and Daghistan

Key words: Caucasus, Muslim Khans, Baki, Shirvan, Shaki, Talish, Iran, expansionism, Russia



Vali Jabbari
M.A in Shiites sociology

New Islamist movements in Republic of Azerbaijan

Abstract:

2011 was a climax in Islamist movements in Azerbaijan Republic, since the movements which had started since several years ago, now reached a special stage. Now Islamists are facing the most severe opposition of the government in the last two decades.

In the new Islamist movements in Azerbaijan Republic, mosques destructions, religious abandonments, abandonments of Hijab, approving anti-religion acts, suppressing the Islamists and reaction of religious references and Islamic characters has created a big challenge for Islamists in Republic of Azerbaijan. According to state authorities and other oppositions of the government, Islamism has turned to the most important opposition that has the support of majority both in ideas and social presence.

Hadj Mohsen Samadov the leader of Islamist pack in Azerbaijan Republic, following Iranian Islamic revolution and accepting the patterns of Islamic Republic of Iran, with his lectures and situation and open letters to government of the country has attempted to remove the current statesmen of the country and in contrary the government has imprisoned him and his followers such as clergy men, his assistants and other members of the pack. The wave of Samadov not only has not been soothed but it continues and their reaction in Moharam was a sign of this continuation.

The present paper attempts to introduce Samadov the leader of Islamists packs in Republic of Azerbaijan as a part of Islamic awakening.

Key words: New Islamism, Republic of Azerbaijan, the leader of Islamist pack, Shiite suppression



Dr. Bahram Amir Ahmadian
Tehran universities lecturer

Ottoman Empire and Caucasus

Abstract:

Ottoman Sultans considered themselves as the heir to the caliphs and intended that all Muslims be dependant both mentally and financially to the Ottoman government and to help them in wars. Ottoman sultans believed to protect Muslims as a duty. In Daghistan and northern Caucasus whose Muslims were Sunni, there was an intention towards Ottomans, thus they showed less intention towards Iran, however the Muslims of southern Caucasus who were Shi'ite were interested in Iran.

After the death of the Tahmasb the King (1576) when there was dispute over his succession, Ottoman opened a front in the east of Iran in spite of the opposition by some courtiers and started the war with Iran and because of Europe's attack they occupied Caucasus. Ottoman's attack to Caucasus was in cooperation with Uzbeks to open a front in east and north east of Iran and abolition of Safavids Shi'ite government. Uzbek and Ottoman men of knowledge agreed with this attack since it could remove the Shiites.

Key words: Caucasus, Ottoman, Iran, Russia, domination

in the name of allah



Aran Research and Study Quarterly

#Vol.10 #No.28,29#Summer & Autumn 2011#

Proprietor:

ARAN CULTURAL INSTITUTE

Editor: Hasan Goli

Scientific Adviser:

Dr. Javad Sharifnejad

Dr . Mohamad Ali Motafakker Azad

Editorial Adviser: Farajollah Farhadi

Order:

Dr. Bahram Amir Ahmadian, Dr. Mohammad Akhbari,
Vali jabbari, Alireza Khalilzadeh, Dr. Rezb Dehghani,
Dr. Mohammad Salmasizadeh, Dr. Javad Sharifnejad,
Dr. Naser Sedghi, Dr. Mahboob Taleei, Mohamad Taheri,
Dr. Hooshang Tale, Ahmad Kazemi, Hasan Goli,
Dr. Mohamad Ali motafakker Azad,
Dr. Jalil Naebiyan, Seyyed Masod Nagib, Rahim Nikbakht

Address:

Entrance of 60th lane,Opposite Gas Station , Abbasi Ave, Tabriz,Iran

Tel: +98 04116561162

Fax: +9804116561163

Post Box: 51575-5457

E-mail: arannews@yahoo.com

www.arannews.ir



■ Vol. 10 ■ No. 28,29 ■ Summer & Autumn 2011 ■
Specialized Publication in Background About:
History, Geography, Politics and Cultural in Caucasus



- Ottoman Empire and Caucasus
- New Islamist movements in Republic of Azerbaijan
- Revolving over the situation of Muslim Khan Territories in Caucasus against the expansionism of czar Russia
- Central Asia and Caucasus in new big game
- A symbol of aware Shiite clergy man in Caucasus
- The aggression of Russia to Caucasus, the resistance of Daghistan and Sheikh Shamil movement
- The influence of Qarabagh conflict on the relations of Iran and Republic of Azerbaijan

